

دانشگاه یزد

# میراث ارثیه فنون هنر و معماری

دوفصلنامه تخصصی دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد  
سال پنجم - شماره پنجم - بهار و تابستان ۱۳۹۶  
ISSN: 2251-8185



دوفصلنامه تخصصی معماری اقلیم گرم و خشک

# ARCHITECTURE IN HOT AND DRY CLIMATE

Spring & Summer, Vol. 5, No. 5, 2017  
Yazd University- Faculty of Art & Architecture  
ISSN: 2251-8185



- تحلیل ویژگی‌های معماری و فضایی حمام‌های قاجاری در اقلیم فارس؛ هانی زارعی، فاطمه وحیدی، مهدی رازانی
- بررسی نقش عمق و سایه و روودی خانه‌های سنتی در تأمین آسایش حرارتی بیرونی - نمونه موردی: بافت قدیم شهر شیراز؛ زهرا برزگر، شاهین حیدری
- مسکن خوانش‌پذیر؛ تبیین عوامل مؤثر بر خوانش‌پذیری مسکن در جهت ارتقای پیوند ساکن و مسکن؛ مهشید کریمی
- بازخوانی و بازشناسی ساختار و سیر تحول تاریخی محله امامزاده جعفر(ع) یزد تا پیش از تغییرات دوران معاصر؛ سید محمد رضا قدکیان، حمیدرضا بیگزاده شهرکی، لیلی اولیا
- "پایه داری" وجه مغفول رویکرد "معماری پایه دار" در نسبت با طبیعت؛ محسن عباسی هرفته، سمیرا عادلی
- پرسش از زبان معماری در امتداد زبان هستی؛ حسین پورمهدی قائم مقامی
- کارخانه یا کار و خانه؛ بررسی مفهوم کار و تولید در شکل‌گیری خانه‌های تاریخی ایرانی در بشریه؛ مجتبی کاویان، غلامحسین غلامی

سال پنجم - شماره پنجم - بهار و تابستان ۱۳۹۶

- Analysis of the Architectural Features of Qajarian Bathhouses in Fars Province, Iran
- A Study of the Functions of Traditional House Entrances' Depth and Shadow on Outdoor Thermal Comfort in the Historical Context of Shiraz
- Interpretable House; Analysis of Factors Affecting the Housing Interpretability to Approach to Bond the Dweller and the Dwelling
- Re-reading and Recognizing the Historical Structure and Evolution Chronology of "Imamzadeh Ja'far" District before the Contemporary Changes (Yazd)
- Hidden Dimensions of Nature, the Missed Aspect of Environmentally Sustainable Architecture
- Rethinking Architecture Language in Relation to the Existing Language
- Factory or Work and House; Surveying the Concept of Business and Production in the Formation of Historic Persian Houses in Boshruyeh

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

## راهنمای تهیه و شرایط ارسال نوشتارهای علمی در نشریه معماری اقلیم گرم و خشک

- هدف نشریه "معماری اقلیم گرم و خشک" انتشار نتایج پژوهش‌های علمی در زمینه معماری اقلیم گرم و خشک و موضوعات مرتبط با آن در حوزه‌های معماری سنتی، مرمت، هنرهای وابسته به معماری، شهرسازی، طراحی شهری و انرژی است.
- علاوه بر قرار گرفتن موضوع مقاله در زمینه تخصصی نشریه، مقالات یا بخشی از آن نباید در هیچ مجله‌ای در داخل یا خارج از کشور به طور هم زمان در جریال داوری و یا چاپ باشد. مقالات ارائه شده به صورت خلاصه مقاله در کنگره‌ها، سمپوزیوم‌ها، سمینارهای داخلی و خارجی که چاپ و منتشر شده باشد، می‌تواند در قالب مقاله کامل ارائه شوند.
- نشریه در رد یا قبول، ویرایش، تلخیص یا اصلاح مقاله‌های دریافتی آزاد است.
- اصلاح و خلاصه کردن مطالب با نظر نویسنده‌گان انجام می‌شود و مسئولیت صحبت محتوای مقالات به عهده نویسنده‌گان است.
- در صورت استفاده از مطالب دیگران، منبع مورد نظر با شماره و اطلاعات کامل منبع مذکور ارجاع داده شود.
- مقالات مندرج لزوماً نقطه نظرات مسئولین نشریه نبوده و مسئولیت مقالات به عهده نویسنده‌گان است.
- نوشتارهای علمی - پژوهشی پس از داوری و تصویب در هیأت تحریریه به چاپ می‌رسند. نشریه از پذیرش سایر نوشتارها نظیر ترجمه، گردآوری، معرفی و... مぬذور است.
- نوشتارهای ارسالی نباید قبل از نشریه دیگری به چاپ رسیده و یا بطور همزمان به سایر نشریات و یا سمینارها برای بررسی و چاپ ارائه شده باشد.
- نوشتارها ترجیحاً به زبان فارسی باشد. با وجود این نشریه قادر است نوشتارهای انگلیسی زبان را نیز در صورت تایید به چاپ برساند.
- در تنظیم فایل اصل مقاله، رعایت بخش‌های زیر به ترتیب ضروری است:
  - ✓ صفحه اول: بدون نام و مشخصات نویسنده (نویسنده‌گان) و فقط شامل عنوان مقاله، چکیده فارسی (باید به تنهایی بیان کننده تمام مقاله و شامل بیان مسأله یا اهداف پژوهش، روش پژوهش، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری و حداقل ۳۰۰ کلمه باشد) و واژه‌های کلیدی باشد. واژه‌های کلیدی مربوط به متن و عنوان مقاله بلافصله بعد از چکیده و بین ۳ تا ۶ کلمه نوشته شود.
  - ✓ پرسش‌های پژوهش (حداکثر ۳ مورد)
  - ✓ مقدمه: شامل بیان مسأله، بیان اهداف یا فرضیه، روش تحقیق (در معرفی روش تحقیق صرفاً به نام روش بسته نشود و علاوه بر عنوان، مواردی همچون مراحل انجام، روش گردآوری اطلاعات، مراحل انجام و فرآیند پژوهش ذکر گردد)، و ساختار مقاله می‌باشد.
  - ✓ پیشینه تحقیق
  - ✓ بدنه اصلی پژوهش (چارچوب نظری، بحث و بیان یافته‌ها)
  - ✓ نتیجه‌گیری
  - ✓ تشکر و قدردانی: سپاسگزاری از همکاری و راهنمایی کسانی که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند (در صورت نیاز)
  - ✓ پی‌نوشت‌ها: شامل معادله‌های لاتین و توضیحات ضروری درباره اصطلاحات و مطالب مقاله، که به ترتیب با شماره در متن و به صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله و قبل از فهرست مقاله درج گردد.
  - ✓ منابع فارسی و لاتین شامل صرفاً منابعی که در متن مورد استناد قرار گرفته‌اند، به ترتیب القبا بر حسب نام خانوادگی نویسنده
  - ✓ چکیده انگلیسی (حداکثر ۳۵۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه)



نشریه معماری اقلیم گرم و خشک

زمینه انتشار: معماری

سال پنجم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

ISSN: 2251-8185

صاحب امتیاز: دانشگاه یزد

سردبیر: دکتر علی غفاری

مدیرمسئول: دکتر کاظم مندگاری

مدیر داخلی: دکتر علی شهابی نژاد

ناشر: دانشگاه یزد

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- |                                 |  |
|---------------------------------|--|
| ۱. دکтор سیدمحمدحسین آیت الله‌ی | دانشیار گروه معماری - دانشگاه یزد              |
| ۲. دکتر نجم‌الله اسماعیل پور    | استادیار گروه شهرسازی - دانشگاه یزد            |
| ۳. دکتر بهناز امین‌زاده         | دانشیار گروه شهرسازی - دانشگاه تهران           |
| ۴. دکتر محمود رازجویان          | استاد گروه معماری - دانشگاه شهید بهشتی تهران   |
| ۵. دکtor محمدحسین سرائی         | دانشیار گروه جغرافیا - دانشگاه یزد             |
| ۶. دکتر علی غفاری               | استاد گروه شهرسازی - دانشگاه شهید بهشتی تهران  |
| ۷. دکتر حمید ندیمی              | دانشیار گروه معماری - دانشگاه شهید بهشتی تهران |
| ۸. دکتر هادی ندیمی              | استاد گروه معماری - دانشگاه شهید بهشتی تهران   |

طرح روی جلد و لوگو: مهندس شهاب الدین خورشیدی

عکس جلد: بافت تاریخی بشرویه، عکس از امیر حیدر نژاد

ویرایش فارسی: زهرا آقایی‌گی

امور رایانه و صفحه‌آرایی: الهام اردکانی

چاپ: انتشارات دانشگاه یزد

نشانی نشریه: یزد، خیابان امام خمینی، کوچه سهل بن علی، دانشکده هنر و معماری، دفتر مجله معماری اقلیم گرم و خشک

تلفن: ۰۳۵۳۶۲۲۹۸۵

پست الکترونیک: ahdc@journal.yazd.ac.ir

تارنمای نشریه: <http://smb.yazd.ac.ir>

سیستم نشریه معماری اقلیم گرم و خشک دسترسی آزاد بوده و استفاده از مطالب و کلیه تصاویر آن با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه معماری اقلیم گرم و خشک پس از چاپ در پایگاه اطلاع‌رسانی مجلات علمی و تخصصی ایران (magiran.com) پایگاه مجلات تخصصی نور (noormags.ir) و ISC نمایه می‌شود.





### اسامی داوران این شماره:

دکتر محمود ارجمند، دانشگاه هنر تهران

دکتر وحید احمدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

دکتر سمیه امیدواری، دانشگاه علم و هنر یزد

دکتر نسیم جعفری قوامآبادی، دانشگاه هنر اصفهان

دکتر محمد حسن خادمزاده، دانشگاه تهران

دکتر محمد رضا رحیمزاده، دانشگاه هنر تهران

دکتر رضا رحیم‌نیا، دانشگاه بین المللی قزوین

دکتر محسن سرتیپی‌پور، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر مهدی سعدوندی، دانشگاه هنر اصفهان

دکتر رضا شکوری، دانشگاه یزد

دکتر علی شهابی نژاد، دانشگاه یزد

دکتر ابوذر صالحی، دانشگاه هنر اصفهان

دکتر مسعود نبی‌میبدی، دانشگاه یزد

دکتر کاظم مندگاری، دانشگاه یزد

دکتر حسین مهدوی پور، دانشگاه یزد

دکتر نریمان فرح‌زا، دانشگاه یزد

دکتر علی وکیلی اردبیلی، دانشگاه تهران

دکتر عباس یزدان‌فر، دانشگاه علم و صنعت

# معماری قلمروی خوش

شماره صفحه	فهرست
۱	تحلیل ویژگی‌های معماری و فضایی حمام‌های قاجاری در اقلیم فارس هانی زارعی، فاطمه وحیدی، مهدی رازانی
۲۱	بررسی نقش عمق و سایه ورودی خانه‌های سنتی در تأمین آسایش حرارتی بیرونی - نمونه موردهی: بافت قدیم شهر شیراز زهرا برزگر، شاهین حیدری
۳۳	مسکن خوانش‌پذیر تبیین عوامل موثر بر خوانش‌پذیری مسکن در جهت ارتفاع پیوند ساکن و مسکن مهشید کریمی
۵۱	بازخوانی و بازشناسی ساختار و سیر تحول تاریخی محله امامزاده جعفر (ع) یزد تا پیش از تغییرات دوران معاصر سید محمد رضا قدکیان، حمیدرضا بیگزاده شهرکی، لیلی اولیا
۷۱	"پایه‌داری" وجه مغفول رویکرد "معماری پایه‌دار" در نسبت با طبیعت محسن عباسی هرفته، سمیرا عادلی
۸۳	پرسش از زبان معماری در امتداد زبان هستی حسین پورمهدی قائم مقامی
۱۰۱	کارخانه یا کار و خانه؛ بررسی مفهوم کار و تولید در شکل‌گیری خانه‌های تاریخی ایرانی در بسرویه مجتبی کاویان، غلامحسین غلامی



## تحلیل ویژگی‌های معماری و فضایی حمام‌های قاجاری در اقلیم فارس

هانی زارعی<sup>۱</sup>، فاطمه وجیدی<sup>۲</sup>، مهدی رازانی<sup>\*۳</sup>

۱- مدرس دانشگاه هنر شیراز، کارشناسی ارشد مرمت، گرایش مرمت بناهای تاریخی

۲- دانشجوی دوره‌ی کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه پیام نور اوز، لارستان

۳- عضو هیئت‌علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده هنرهای کاربردی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۲)

### چکیده

مسئله‌ی نظافت از دیرباز بین ایرانیان حائز اهمیت بوده و با ورود اسلام و وجوب انجام فرایض دینی بر اهمیت آن افزوده شده است. در دوره‌های تاریخی مختلف شکل و معماری حمام‌های ایران دستخوش تغییرات شده است، اما نحوه‌ی استقرار فضایی آن‌ها همواره از الگویی ثابت پیروی می‌کند. نمونه‌های موجود از حمام‌های عمومی استان فارس، اغلب متعلق به دوره‌های صفویه، زند و قاجار هستند. پژوهش حاضر در پی شناخت الگوی طراحی گرمابه‌های فارس در عصر قاجار است که به منظور دستیابی به این هدف به بررسی الگوهای ساختاری، تابعیت و نحوه ارتباطات فضایی آن‌ها با یکدیگر و چگونگی ارتباط آن‌ها با مسائل اقلیمی پرداخته شده است. در همین راستا اقدام به انجام بررسی میدانی و کتابخانه‌ای با تجزیه و تحلیل پلان‌های معماری و اجزاء سازنده اصلی از قبیل: بینه، گرمخانه، میاندر و فضاهای خدماتی<sup>۱</sup> حمام از سراسر استان فارس، نه نمونه در اقلیم گرم و پنج نمونه دیگر در اقلیم سرد گردیده است. در این بررسی‌ها به مصالح، تابعیت، ترئینات، فرم و الگوی استقرار و ارتباط فضایی پرداخته شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهند: (۱) فضاهای اصلی اغلب این حمام‌ها بر اساس هندسه و فرم هشت‌ضلعی شکل گرفته‌اند و مشابهت‌های آن نشان از یکسان بودن سبک آن‌ها دارد که احداث فضای چال‌حوض از جمله اصلی- ترین مشخصات اقلیم گرم و خشک و نیمه مرتکب جنوبی استان است<sup>۲</sup>; (۲) در هر دو اقلیم گرم و سرد اغلب از مصالح سنگ، آهک و ساروج استفاده شده است<sup>۳</sup>; (۳) به طور میانگین در اقلیم گرم نسبت طول به عرض حمام‌ها ۱.۶۷/۱ و در اقلیم سرد ۱.۷/۱ است؛<sup>۴</sup> بینه در حمام‌های قاجاری سطح استان بزرگتر از گرمخانه است، به طور میانگین مساحت فضای بینه و گرمخانه در اقلیم سرد نسبت به گرم در کل فضای یک حمام بزرگ‌تر است و این در حالی است که مساحت کل حمام‌های این اقلیم کوچک‌تر از اقلیم گرم استان هستند؛ و در نهایت اینکه<sup>۵</sup> ترئینات حمام‌ها عموماً شامل کاربندی است.

**کلید واژه‌ها:** حمام، اقلیم گرم و خشک، الگوی استقرار فضایی، دوره‌ی قاجار، استان فارس

بررسی الگوی فضایی و تأثیرات اقلیمی در طراحی معماری گرمابه‌های جنوب استان فارس در دوره قاجاریه اختصاص دارد. بر این اساس، پرسش‌های فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که الگوی معماری، سازه و نسبات فضایی حمام‌های جنوب فارس نسبتاً ثابت است و شاهد تفاوت‌هایی در بخش‌های متفاوت اقلیمی استان در وجوده مذکور هستیم.

## ۲- پیشینه تحقیق

دستیابی به ویژگی‌های نهفته در معماری قدیم همواره مورد توجه معماران و پژوهشگران بوده است. در زمینه اقلیم گرم و خشک و معماری آن توسلی (۱۳۶۱) و شاطریان (۱۳۸۸) به تشریح ویژگی‌های اقلیمی و بافت منطقه می‌پردازند. کسمایی، در کتاب اقلیم و معماری (۱۳۸۷)، مباحثی در زمینه شناخت عوامل اقلیمی، اقلیم و انسان، اقلیم و ساختمان و غیره مطرح کرده است. شیخ بیکلو و محمدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی تأثیر نقش اقلیمی باد و بارش در طراحی شهری می‌پردازند. زندیه (۱۳۸۹: ۲۱-۲) نیز موارد توسعه پایدار و مفاهیم آن در معماری مسکونی ایران نظری حیاط، آب، باد و غیره را معرفی کرده است. مقالاتی همچون بوم‌شناسی در شهرهای کهن ایران مرکزی نوشته علی غفاری سده (۱۳۷۴) و ساخت و ساز همساز با اقلیم نوشته شهرام پور دیهیمی (۱۳۷۸) نیز از جمله منابعی است که به بررسی اقلیمی معماری و شهرسازی سنتی ایران پرداخته است. همچنین در کتاب مجموعه مقاله‌های همایش حمام در فرهنگ ایرانی (۱۳۸۴) به تفصیل به مصالح، ویژگی‌ها، کارکردها و معرفی فضاهای حمام پرداخته شده است. در زمینه معرفی حمام‌های مذکور، زارعی در مقاله‌ی در جستجوی

## پرسش‌های پژوهش

۱. الگوهای معماری حمام‌های دوره قاجار جنوب استان فارس چگونه است؟
۲. تأثیر اقلیم بر مصالح، نحوه ساخت و چیدمان فضایی حمام‌ها چیست؟

## ۱- مقدمه

ویژگی‌های اقلیمی را باید یکی از مهم‌ترین عوامل محیطی مؤثر در طراحی و ساخت گونه‌های متعدد معماری دانست. امروزه رابطه اقلیم و معماری به مثابه بخشی از تنظیم شرایط محیطی، در داشکده‌های معماری به بحث گذاشته می‌شود. گرمابه‌ها از منظر رابطه با اقلیم، یکی از گونه‌های شاخص معماری محسوب شده و تابع شرایط اقلیمی بوده‌اند. بدین معنا که مراحل گوناگون طراحی و اجرای حمام به دقت و مبتنی بر تأثیر اقلیم و محیط طبیعی محل صورت می‌گرفته است. در طول دوره‌های مختلف حمام‌ها همواره از الگوی استقرار و روابط داخلی فضایی نسبتاً ثابتی پیروی می‌کرده‌اند. به طور کلی حمام‌های عمومی در طی دوره‌های مختلف دچار تغییراتی در فرم فضاهای خود شدند، اما ماهیت و استقرار فضایی آن‌ها بر ساختاری یکنواخت استوار بوده و بدون تغییر باقی‌مانده است. نتایج یک پژوهش در خصوص بررسی اقلیمی حمام‌های تاریخی ایران نشان می‌دهد که شرایط اقلیمی در ساخت و معماری حمام‌ها تأثیر قابل توجهی داشته و به بروز پاره‌ای تفاوت‌ها انجامیده است، از این رو پرداختن به موضوع ویژگی‌های حمام‌های تاریخی استان فارس به عنوان یکی از گونه‌های مهم معماری در دوره اسلامی با توجه به اقلیم آن، دارای اهمیت فراوانی در شناخت ویژگی‌های بنایی‌یابی‌های عالم‌منفعه دوران مذکور این استان است. مقاله حاضر به

- دستیابی نگارندگان به اطلاعات دقیق و مکفی به روش زیر و در قالب ۴ مرحله عمل شده است:
۱. انتخاب ۱۴ نمونه از حمام‌های نسبتاً سالم و کمتر مورد مداخله قرار گرفته از کل استان فارس بر اساس اولویت‌های زمان، مکان، ارزش‌های معماری و هنری، که عمدتاً در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند.
  ۲. انجام مطالعات کتابخانه‌ای از آنچه پیشتر در رابطه با محتويات کلی موضوع در متون، اسناد، تصاویر، پروندهای ثبتی، مقالات و طرح‌های پژوهشی انجام گرفته بود.
  ۳. بررسی جزئیات و عناصر فضایی در ابعاد، تنشیات، ارتباطات فضایی از منظر ارتباط با شرایط اقلیمی در حمام‌های منتخب و تطبیق آن با سایر نمونه‌ها.
  ۴. در ادامه از روش تحلیلی- توصیفی و پس از بررسی و مطالعه در روند به آزمایش نهادن فرضیه، اطلاعات حاصل از یافته‌های تحقیق در قالب جداول و توضیحات طبقه‌بندی شده درنهایت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

#### ۴- اقلیم فارس

استان فارس با وسعت ۱۲۲۰۰۰ کیلومتر مربع در نیمه جنوبی ایران بین طول جغرافیایی ۵۰ تا ۵۵ درجه شرقی و عرض جغرافیایی ۲۷ تا ۳۲ درجه شمالی واقع شده است. این حوقل و اصطخری می‌گویند: استان فارس به طور کلی دارای ۲ منطقه شامل: نواحی گرم به طرف خلیج فارس و نواحی معتدل به طرف مناطق کوهستانی شمالی استان است. به دلیل وسعت و موقعیت قرار گیری خاص همچنین تفاوت مؤلفه‌هایی نظیر ارتفاع، آب‌های سطحی و زیرزمینی، رطوبت، باد و حرارت در مناطق مختلف باعث شده است تا این استان از تنوع

سبک‌شناسی مجموعه وراوی از توابع شهرستان مهر (۱۳۸۷)، به بررسی حمام حاجی خان از دیدگاه جزئیات فضایی حمام در منطقه جنوب فارس پرداخته است که با توجه به بررسی‌های انجام شده در هندسه پلان و فضاها، تزئینات، نحوه ساخت، تعداد فضاها و طرز قرار گیری آنها می‌توان نتیجه گرفت که حمام‌های این منطقه دارای سبک مشابهی هستند و بر اساس مقایسه‌های تطبیقی انجام شده با حمام‌های مشابه سبک اصفهانی دوره صفویه به نظر می‌رسد تحت شرایط حاکم بر منطقه متأثر از حمام‌های این دوره هستند. طبیعی در مقاله‌ی مطالعه‌ی تأثیر اقلیم در طراحی و ساخت گرمابه‌های ایران (۱۳۸۶)، با نگاهی به نقش اقلیم به این مسئله پرداخته است و هیچ‌یک از نمونه‌های مطالعاتی ایشان از استان فارس نیست. مهرابی نیز در مقاله‌ی شناخت حمام دهباشی شهرستان گراش باهدف باززنده‌سازی، تنها به مطالعه‌ی مرمتی این تک بنا پرداخته است و تاکنون مطالعه‌ای در خصوص الگوی طراحی حمام‌های دوره‌ی قاجار استان فارس صورت نگرفته است. لازم به ذکر است که هیچ‌یک به بررسی ریخت‌شناسی و اصول طراحی به کاررفته در این گونه معماری همچنین رابطه این اصول و معیارها با ویژگی‌های اقلیمی استان نپرداخته‌اند. از این رو تحقیق پیش رو با توجه به این رویکرد در نظر دارد تا با استفاده از مطالعات میدانی و تجزیه و تحلیل داده‌ها به بررسی ویژگی‌های حمام‌های قاجاری فارس و استخراج اصول و معیارهای آن پردازد.

#### ۳- روش تحقیق

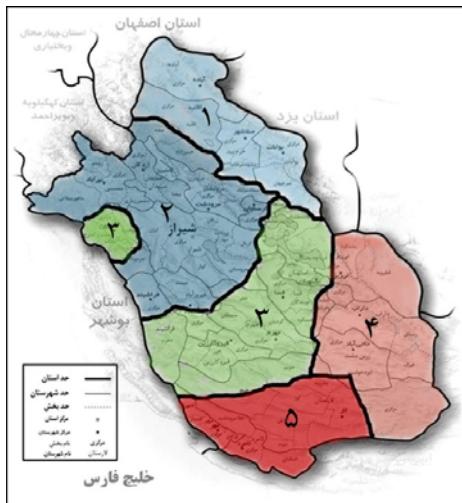
با توجه به اینکه در خصوص الگوی معماری حمام‌های فارس و تأثیرات اقلیمی آن تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است، از این رو برای

بارش زیاد، رطوبت نسبی مناسب، نوسان دمایی بین ۴۰-۱ درجه و سرعت باد حداکثر  $3/3 \text{ m/s}$  اشاره کرد. سومین پهنه استان معتدل و نسبتاً با بارش های نزولات جوی مناسب است که بخش مرکزی فارس را فراگرفته است. میزان رطوبت نسبی بالا، بارش باران متوسط و میانگین درجه حرارت  $0/5$  تا  $32$  درجه سانتی گراد از ویژگی های این پهنه است که در حدود  $26\%$  استان را پوشانیده است. این پهنه شامل جهرم، قیرو کارزین، فراشبند، کازرون، فسا، استهبان، ارسنجان و قسمتی از پاسارگاد و شیراز است. چهارمین پهنه استان یعنی پهنه گرم و نسبتاً کم بارش در حدود  $18\%$  مساحت استان را پوشانده است و شامل شهرستان های داراب، نی ریز و زرین دشت است. رطوبت نسبی  $34\%$  و تغییرات دمایی  $1$  تا  $33$  درجه سانتی گراد از ویژگی اقلیمی این پهنه است. آخرین پهنه اقلیمی استان یعنی جنوبی ترین پهنه در فصل دارای آب و هوای بسیار گرم و رطوبت نسبی  $35\%$  و میزان بارندگی انداز است. محدوده تحت پوشش این پهنه اقلیمی در حدود  $17\%$  است و شهرستان های لارستان، لامرد، خنج و مهر دارای شرایط اقلیمی این پهنه هستند (حاتمی ییگلو، ۱۳۹۰، ۴۹) (نقشه شماره ۱ و ۲).

اقلیمی آب و هوایی در کشور و در بخش های مختلف خود برخوردار گردد (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۰۹) که در نوع و نحوه ساخت بناهای مختلفی نظری مساجد، حمامها، آب انبارها و خانه های دوره های تاریخی آن نیز تأثیرگذار بوده است (زارعی، ۱۳۹۵). بر این اساس پهنه های اقلیمی این استان می توان در پنج پهنه دسته بندی کرد که عبارت اند از: ۱- پهنه سرد و نسبتاً بارشی ۲- پهنه مرطوب و پربارش ۳- پهنه معتدل و بارشی ۴- پهنه گرم و نسبتاً کم بارش و ۵- پهنه بسیار گرم و کم بارش که در ادامه به شرح آن پرداخته می شود (حاتمی بیگلو، ۱۳۹۰، ۴۸) (نقشه ۱ و ۲). پهنه سرد و نسبتاً بارشی شمالی ترین قسمت های استان را پوشانیده است و شهرستان های آباده، بوانات، صفاشهر، بخش عمده ای از اقلید و پاسارگاد تحت حاکمیت شرایط اقلیمی آن قرار دارند. بارش نسبتاً بالا، کمترین میزان رطوبت نسبی و یخنداز از ویژگی های این پهنه است. پهنه مرطوب و پربارش در شمال غرب استان واقع شده است و با وسعتی در حدود  $25\%$  سطح استان شهرستان های سپیدان، مرودشت، شیراز و قسمتی از فیروزآباد را پوشش می دهد. از جمله ویژگی های این پهنه می توان به



نقشه ۱- نقشه موقعیت شهرستان های استان فارس



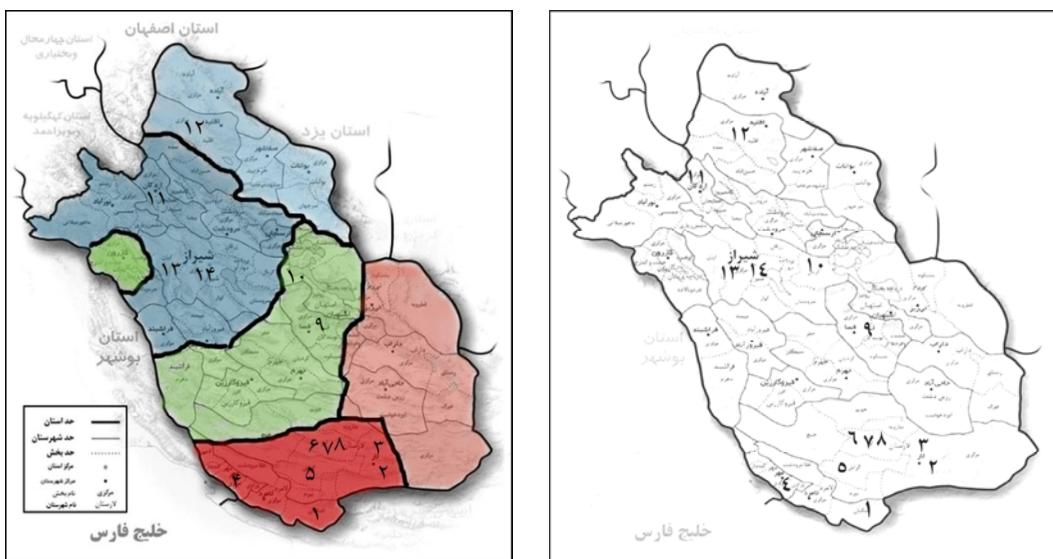
نقشه ۲- پهنه‌بندی اقلیمی استان فارس- پنج پهنه مشخص شده عبارت اند از: ۱- پهنه سرد و نسبتاً بارشی- ۲- پهنه مرطوب و پر بارش- ۳- پهنه معتدل و بارشی- ۴- پهنه گرم و نسبتاً کم بارش و ۵- پهنه بسیار گرم و کم بارش (مأخذ: نگارنده‌گان بر مبنای حاتمی ییکلو، ۱۳۹۰: ۴۹)

- پهنه شماره ۵: حمام خور، حمام پیر غیب، حمام دهباشی، حمام کهنه، حمام قلات، حمام حاجی خان و حمام علی‌خان و حمام حاج رئیس.  
تعداد کم نمونه‌های انتخابی از دو اقلیم سرد کوهستانی و معتدل کوهستانی (پهنه شماره ۱ و ۲) ناشی از تمرکز موضوع مقاله بر حمام‌های جنوب استان فارس بوده است که به منظور مقایسه کمی و کیفی با سایر اقلیم‌های استان، از اقلیم سرد کوهستانی و معتدل کوهستانی نیز چهار نمونه انتخاب شدند تا نتایج حاصل از تحلیل‌ها مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار گیرند. به جهت اهمیت و ارزش معمارانه سرینه و گرم‌خانه، عمدۀ تمرکز مطالعه حاضر بر این دو فضاست. نمونه‌ها پس از انتخاب مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و اطلاعات حاصل از آن‌ها در قالب جداول و توضیحات طبقه‌بندی شده در بخش یافته‌های پژوهش آمده است. در انتهای یافته‌های موردنبحث بر اساس شیوه تحلیل کیفی به بحث گذاشته شده و نتایج حاصل جمع‌بندی شده است.

## ۵- معرفی نمونه‌های مطالعاتی

با توجه به کمی منابع مرتبط به ویژه منبعی که به طور خاص به رابطه اقلیم و حمام‌ها پرداخته باشد، ضمن بهره‌گیری مفهومی و رووشی از منابع معرفی شده در پیشینه موضوع، بخش عمده مقاله حاضر بر مطالعات میدانی استوار است. برای مطالعه حاضر، چهارده باب حمام تاریخی استان فارس با بیشترین پراکندگی در مناطق استان بر اساس موقعیت مکانی، دوره‌ی بنا، تزئینات مشابه، ثبتی بودن و ارزش‌های معماری آن‌ها انتخاب شد. در انتخاب نمونه‌ها سعی شده است از اقلیم گرم و خشک و نیمه مرطوب (پهنه شماره ۵)، سرد و کوهستانی، سرد و معتدل (پهنه شماره ۱ و ۲) نمونه‌ها برگزیده شوند (جدول ۱ و ۲) و (تصاویر ۳ و ۴).

- پهنه شماره ۱: حمام پهلوانی
- پهنه شماره ۲: حمام مسجد النبی، حمام خانی و حمام صدرآباد
- پهنه شماره ۳: حمام کوشک قاضی و حمام کهنه خرامه



نقشه ۳ و ۴- راست: موقعیت پراکندگی نمونه‌های انتخاب شده بر روی نقشه استان و چپ: نقشه پهنه‌بندی اقلیمی نمونه‌ها.

جدول ۱- مشخصات عمومی نمونه‌ها

ردیف	نام اثر	سال یا دوره	نام بانی	شماره ثبت	تاریخ ثبت	آدرس
۱	حمام علی خان	۱۲۹۲ تا ۱۲۹۶ ه.ق.	علی خان	۳۴۴۲	۱۳۸۱/۱۱/۱۲	شهرستان لامرد، بخش اشکنان، جنب مسجد اشکنان
۲	حمام خور	قاجار	-----	۲۰۳۹	۱۳۷۹/۱۲/۲۵	شهرستان لارستان، بخش خور، روستای خور
۳	حمام پیر غیب	قاجار	مجتبی موسوی لاری	۱۲۷۳۳	۱۳۸۴/۷/۱۹	شهرستان لارستان، شهر قدیم، خ غفوری، جنب مسجد پیر
۴	حمام حاجی خان	۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ ه.ق.	حاجی خان	۹۸۱۷	۱۳۸۲/۱۱/۱۶	شهرستان مهر، بخش وراوی، خیابان تاریخ
۵	حمام دهباشی	قاجار	علیرضا دهباشی	۳۰۹۱۰	۱۳۹۱	شهرستان گراش، خیابان امام خمینی
۶	حمام قلات	قاجار	رضاقلی خان بید شهری	۲۸۷۳۶	۱۳۸۹/۰۳/۱۳	شهرستان لارستان، روستای قلات
۷	حمام کنه	قاجار	-----	-----	-----	شهرستان لارستان، روستای کنه
۸	حمام حاج رئیس	قاجار	-----	-----	۱۳۹۱/۶/۱۶	شهرستان لارستان، بخش اوز، خیابان ملت
۹	حمام کوشک قاضی	قاجار	قدم علی جعفر زاده	۲۶۶۵۵	۱۳۸۶/۰۸/۲۲	شهرستان فسا، روستای کوشک قاضی
۱۰	حمام کنه خرامه	قاجار	-----	۵۰۵۳	۱۳۸۰/۱۲/۲۵	شهرستان خرامه، میدان طالقانی
۱۱	حمام مسجدالنبوی	قاجار	-----	۳۰۵۲۵	۱۳۸۸/۱۱/۲۰	شهرستان سپیدان، خیابان شهید غضنفری
۱۲	حمام پهلوانی	قاجار	-----	۷۳۲۴	۱۳۸۱/۱۱/۱۲	شهرستان اقلید، دهستان پهلوانی
۱۳	حمام خانی	قاجار	-----	۶۰۲۸	۱۳۸۱/۰۵/۸	شیراز، خیابان شهید دستغیب، جنب مسجد مشیر
۱۴	حمام صدرآباد	قاجار	-----	۱۶۰۴۳	۱۳۸۵/۰۶/۲۰	شیراز، خیابان اطفعلی خان زند، بازار حاجی

جدول ۲- مشخصات نمونه‌ها

ردیف	نام اثر	پلان	برиш	ردیف	نام اثر	پلان	برиш
۱	حمام علی خان		رسیس	۸	حمام حاجی ریس		
۲	حمام خور		کوشک قاضی	۹	حمام کوهنه شاهزاده		
۳	حمام پیر غیب		حمام کوهنه شاهزاده	۱۰	حمام حاجی خان		
۴	حمام دیباشی		حمام مسجد النبی	۱۱	حمام خان		
۵	حمام قلات		حمام پهلوانی	۱۲	حمام علی خان		
۶	حمام کوهنه		حمام سرآپد	۱۳	حمام پیر غیب		
۷				۱۴			

کاربنده، تزئینات دیگری در این بنا به چشم نمی‌خورد.

#### Hammam-e-Pir-Gheib

این بنا در شهر قدیم لارستان، محله‌ی پیر غیب، کنار مسجد پیر غیب قرار دارد. بنا توسط مالک آقا سید مجتبی موسوی لاری مرمت شده و در حال حاضر به عنوان زورخانه مورداستفاده قرار می‌گیرد.

#### Hammam-e-Hajji-Khan

حمام حاجی خان در شهر وراوی، از توابع شهرستان مهر قرار دارد. احداث این حمام توسط معماری به نام محمدحسین گراشی در سال ۱۳۲۰ق. م. در سال ۱۳۲۳ق. ساخت آن پایان می‌یابد و در کنار یک مسجد مجموعه حاجی خان را تشکیل می‌دهند. مصالح بنا از سنگ و ساروج است و دارای فضاهای هشتی و روبدی، بینه، میاندر، گرمخانه، سه خزینه، تون و فضاهای خدماتی آبریزگاه و چایخانه است (تصویر ۲).

#### Hammam-e-Ali-Khan

حمام علی خان در سال ۱۲۹۲ق. توسط رئیس‌علی خان اشکنایی در بخش اشکنان شهرستان لامرد، کنار مسجد جامع بنا و در سال ۱۲۹۶ق. به بهره‌برداری رسیده است. ستون‌های این حمام از سنگ یکپارچه و تمام دیوارهای آن نیز از سنگ و ساروج است. ستون‌های بینه فرم ماربیجی و شبیه به ستون‌های دوره‌ی زندیه است. دیوارهای حمام در روزگار آبادانی با اشعار و نقش‌های شاهنامه نقاشی و رنگ آمیزی بوده است (تصویر ۱).

#### Hammam-e-Khor

این حمام در بخش خور شهرستان لارستان قرار دارد. مصالح به کاررفته در این بنا سنگ و ساروج می‌باشد و از ساروج در اندود خارجی گند و اندود دیوارهای داخلی استفاده شده است. به جز

### - حمام مسجدالنبي

حمام مسجدالنبي در خیابان شهید غضنفری شهر سپیدان و در سمت جنوبی مسجدالنبي قرار گرفته است. این حمام که مربوط به دوره قاجاریه است به صورت یک مجتمعه بوده که در تعمیرات سال ۷۱ به دو حمام زنانه و مردانه تفکیک شده است. ورودی حمام در ضلع شرقی است. چهارستون سنگی سقف گبدی و طاق و تویزه‌های آن را حفظ می‌کند. در گرمخانه چهارستون به صورت ردیف در مرکز بوده و در گوشه شمال شرقی این گرمخانه خزینه حمام بوده است (تصویر ۳).

### - حمام دهباشی

این حمام در شهرستان گراش قرار دارد. حمام دهباشی از فضاهای سردر، هشتی ورودی، بینه، میاندر، گرمخانه، خزینه، سرویس‌ها و تون تشکیل شده است. ورودی اصلی در ضلع شرقی مسدود شده است و یک ورودی الحاقی در ضلع جنوبی وجود دارد. تزئینات کاربندی در این حمام به چشم می‌خورد (تصویر ۴).

### - حمام قلات

این حمام در روستای قلات، بخش اوز، شهرستان لارستان قرار دارد. این بنا شامل فضاهای ورودی، بینه‌ی شش ضلعی، میاندر، گرمخانه، خزینه، آبریزگاه و تون می‌باشد. جریان آب در این حمام به وسیله‌ی لوله‌های سفالی در تمام سطح حمام برقرار بوده است. دیواره خارجی حمام از سنگ و ساروج دوچاره که وسط آن از یک لایه گل استفاده شده است که عایق صوتی و حرارتی است. همچنین طاق‌ها و کاربندی‌های گچی به چشم می‌خورد.

### - حمام گنه

حمام گنه در روستای گنه، بخش اوز، شهرستان لارستان قرار دارد. حمام گنه توسط معمار حسین لاری با مصالح اولیه بنا-سنگ و ساروج-مرمت شده است. در نورگیرهای حمام شیشه‌هایی کروی شکل برای تأمین بهتر نور حمام وجود دارد. آب حمام از طریق چاهی در پشت حمام ابتدا به یک حوض و سپس با لوله کشی به خزینه منتقل می‌شده است.

### - حمام حاج رئیس

این حمام متعلق به دوره‌ی قاجار است و در بخش اوز، شهرستان لارستان قرار دارد. این بنا در اوخر دوره‌ی قاجار توسط بازرگان حاج رئیس محمد سعید سوداگر احداث شده است. بنا از مصالح سنگ، گچ و ساروج ساخته شده است و همچنین تزئینات کاربندی در این بنا به چشم می‌خورد.

### - حمام کوشک قاضی

حمام کوشک قاضی در روستای کوشک قاضی شهرستان فسا قرار دارد. فضاهای حمام شامل ورودی، بینه، میاندر، گرمخانه و خزینه و سرویس بهداشتی است. یک حوض کم عمق هشت ضلعی در سرینه به چشم می‌خورد. تنها تزئینات این حمام، استفاده از طاق‌های جناغی و طاق‌نمایهای مضاعف در ورودی‌ها و دیوارهای سرینه و گرمخانه است.

### - حمام گنه خرامه

این حمام در شهرستان خرامه قرار دارد. ورودی این بنا از سمت جنوب بوده و از مصالح سنگ و آجر ساخته شده است. فرم بینه هشت ضلعی است که یک حوض هشت ضلعی نیز در آن وجود دارد. گرمخانه‌ی این بنا دارای چهارستون یکپارچه‌ی سنگی است.

**حمام صدرآباد در شیراز، خیابان لطفعلی خان**  
 زند قرار دارد. فرم سرینه این حمام هشت‌ضلعی و دارای چهار شاهنشین است و در وسط بینه یک حوض شش‌ضلعی قرار دارد. یک فضای کوچک نیز در سمت شمال غربی بینه جلب توجه می‌کند که در گذشته از آن به عنوان چایخانه استفاده می‌شده است. خزینه آب گرم و تون حمام نیز در سمت شمال آن واقع است.

#### ۶- یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر بر اساس مطالعه در ساختار فضایی حمام‌های فوق الذکر در قالب چهار بخش معماری، تأسیسات، تزئینات و سازه ارائه گردیده است و به صورت توضیحات و جداولی به شرح زیر ارائه می‌شوند:

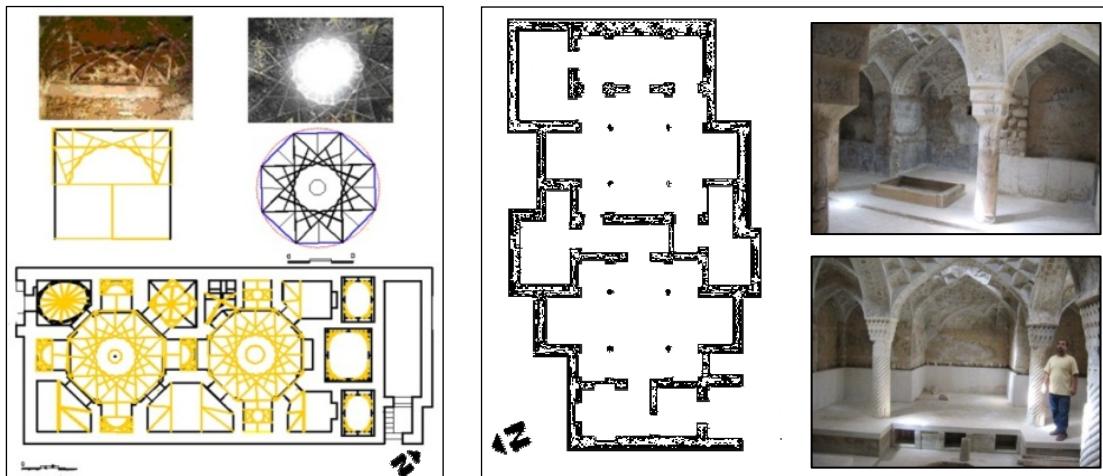
#### - حمام پهلوانی

حمام پهلوانی در دهستان پهلوانی شهرستان اقلید قرار دارد. ورودی این حمام در قسمت جنوب شرقی بنا واقع است. بینه و گرمخانه هشت‌ضلعی هستند و سقف سرینه دارای تزئینات کاربندي با مصالح سنگ و ملات آهکی است.

#### - حمام خانی

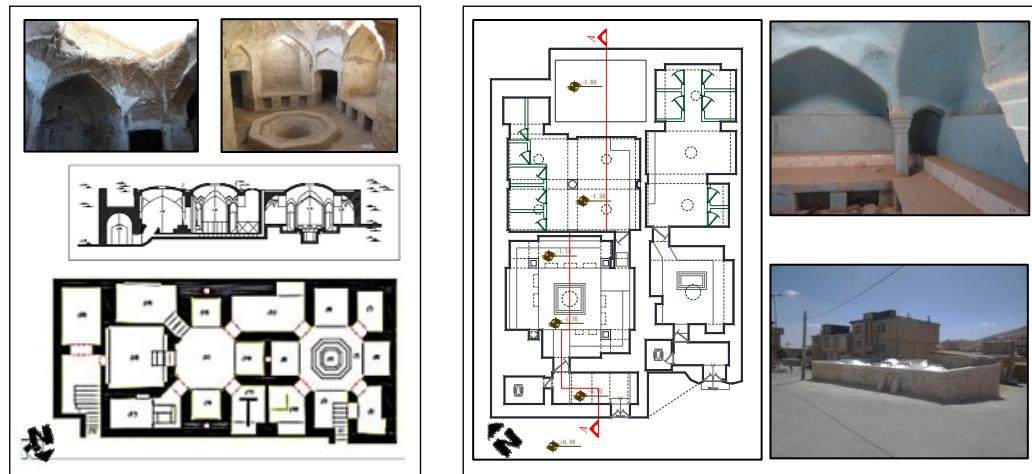
این حمام در شیراز، خیابان شهید دستغیب قرار دارد. حمام خانی شامل یک ورودی در شرق بنا، بینه، میاندر، گرمخانه و تون است. فرم سرینه هشت‌ضلعی و دارای چهار شاهنشین است. در گرمخانه چهارستون هشت‌ضلعی وجود دارد. کمی بالاتر از ستون‌ها گوشواره‌هایی که وظیفه تبدیل مربع به دایره در سقف را دارند به چشم می‌خورد.

#### - حمام صدرآباد



تصویر ۱- راست: پلان و تصاویر بینه و گرمخانه حمام علی خان

تصویر ۲- چپ: پلان معکوس و تصاویر پوشش بینه و خزینه حمام حاجی خان



تصویر ۳- راست: پلان و نمای بیرونی و بینه حمام مسجد النبی سپیدان (مأخذ: آرشیو میراث فرهنگی)

تصویر ۴- چپ: پلان، برش و تصاویر بینه و پوشش بینه حمام دهباشی

است، هفت حمام در اقلیم گرم و خشک و دو نمونه دیگر نیز در گرم و نیمه مرطوب هستند. حمام‌ها به سبب نوع و نحوه استقرار فضایی و عملکردی‌شان بنای‌های کاملاً درون‌گرایی هستند که جهت‌گیری آن‌ها بر اساس جهات جغرافیایی معمولاً کمتر تابع شرایط آب و هوایی و اقلیمی منطقه است. هرچند شکل زمین، بافت و سایر عناصر شهری بر محور اصلی حمام تأثیر گذاشته و در پاره‌ای موقع آن را محدود می‌کرده، نتایج حاصل از بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد عموماً جهت‌گیری حمام‌ها متأثر از جهت اصلی بافت و شهر بوده است. حمام‌های رئیس، علی‌خان، قلات، کنه خرامه و پهلوانی جهت‌گیری جنوب شرقی- شمال غربی، حمام‌های خور، حاجی خان و کنه خرامه و پهلوانی جهت‌گیری شمال شرقی-جنوب غربی و حمام‌های پیر غیب، دهباشی، مسجد النبی و کوشک قاضی جهت‌گیری شرقی- غربی دارند و حمام خانی و صدرآباد نیز شمالی- جنوبی هستند (جدول ۲ و ۳).

## ۶-۱-۱- معماری

معماری حمام‌های انتخاب شده از چهار منظر ریخت‌شناسی، تعداد فضاهای ابعاد فضاهای اصلی (بینه و گرم‌خانه) و تنشیبات فضایی موجود بررسی شده است:

### ۶-۱-۱- ریخت‌شناسی فضایی حمام‌ها

بر اساس پژوهش انجام شده تمامی نمونه‌ها دارای کالبدی منفرد بوده و دارای عملکرد مردانه و زنانه به صورت روزانه و یا موقع خاصی در هفته این دو کاربرد تفکیک می‌شده است. در این میان حمام مسجد النبی سپیدان تنها نمونه موجود در بین نمونه‌های انتخاب شده است که در سال‌های اخیر به دو بخش حمام زنانه و مردانه تبدیل شده است. حمام‌های علی‌خان، کنه خرامه، خانی، صدرآباد، پیر غیب، حاج رئیس، مسجد النبی و دهباشی حمام‌های شهری و حمام‌های خور، حاجی خان، کوشک قاضی، قلات، کنه و پهلوانی حمام‌های روستایی هستند. به جز حمام پهلوانی، خرامه، خانی، صدرآباد و مسجد النبی که در اقلیم کوهستانی واقع

جدول ۳- مشخصات گونه‌شناسی نمونه‌ها

ردیف	نام اثر	بو اساس موقعیت استقرار	بو اساس اقلیم	جهت محور بینه - گرم خانه	بو اساس کاربران
۱	حمام علی خان	شهری	پهنه شماره ۵	جنوب شرقی - شمال غربی	عمومی شهر
۲	حمام خور	روستایی	پهنه شماره ۵	شمال شرقی - جنوب غربی	عمومی روستا
۳	حمام پیر غیب	شهری	پهنه شماره ۵	شرقی - غربی	عمومی محله
۴	حمام حاجی خان	روستایی	پهنه شماره ۵	شمال شرقی - جنوب غربی	عمومی روستا
۵	حمام دهباشی	شهری	پهنه شماره ۵	شرقی - غربی	عمومی محله
۶	حمام قلات	روستایی	پهنه شماره ۵	شمال غربی - جنوب شرقی	عمومی روستا
۷	حمام کهنه	روستایی	پهنه شماره ۵	شمال شرقی - جنوب غربی	عمومی روستا
۸	حمام حاج رئیس	شهری	پهنه شماره ۵	شمال غربی - جنوب شرقی	عمومی شهر
۹	حمام کوشک قاضی	روستایی	پهنه شماره ۳	شرقی - غربی	عمومی روستا
۱۰	حمام کهنه خرامه	شهری	پهنه شماره ۳	شمال غربی - جنوب شرقی	عمومی شهر
۱۱	حمام مسجدالنی	شهری	پهنه شماره ۲	شرقی - غربی	عمومی شهر
۱۲	حمام پهلوانی	روستایی	پهنه شماره ۱	جنوب شرقی - شمال غربی	عمومی روستا
۱۳	حمام خانی	شهری	پهنه شماره ۲	شمالي - جنوي	عمومی شهر
۱۴	حمام صدرآباد	شهری	پهنه شماره ۲	شمالي - جنوي	عمومی شهر

نظر گرفتن فضای چال حوض در حمام‌های منطقه گرم و خشک و نیمه مرطوب در حمام حاج رئیس و دهباشی با ایجاد عمق بیشتر در یکی از فضاهای بزرگ کنار خزینه اصلی و در حمام علی خان و حاجی خان به صورت فضایی مجزا کنار حمام در پهنه اقلیمی ۵ (اقلیم بسیار گرم و کم بارش) دیده می‌شوند (جدول ۴).

۶-۳-۱-۶- مساحت فضاهای و تناسبات ابعادی و شکل و تناسبات فضایی  
حمام‌های استان فارس به طور میانگین دارای مساحت ۲۶۲.۷ مترمربع هستند که در اقلیم گرم و خشک و نیمه مرطوب دارای مساحتی به طور میانگین ۲۶۶.۷ مترمربع هستند و در اقلیم سرد حدود ۲۵۵.۶ مترمربع است که به نسبت بزرگ‌تر از حمام‌های اقلیم سرد می‌باشند (جدول ۵). مجموع مساحت کل فضای بینه در حمام‌های این دوره در سطح استان ۵۰ مترمربع، ۲۰٪ کل مساحت حمام است که در اقلیم گرم ۴۸ مترمربع

۶-۱-۶- تعداد و دسته‌بندی فضاهای  
شیوه استقرار فضاهای گرم و سرد و فرم هندسی فضاهای در حمام‌های ایران از بد و پیدایش تا کنون تغییر خاصی نکرده است و برای استحمام به جز موارد تأثیر اقلیم و منطقه، استقرار بنا در مساحت زیربنای آن و ابعاد فضاهای، کاربرد فضای هشتی، بینه، گرمخانه، فضاهای خدماتی و ارتباطی عموماً در حمام‌ها دیده می‌شود. در حمام‌های قرون ۴ تا ۱۰ ه.ق نیز که از آن‌ها کالبدی باقی نمانده است، بررسی نگارگری‌های این دوران نشان می‌دهد که تمامی فضاهای حمام‌های اخیر دیده می‌شود (تهرانی، ۱۳۹۲). بین پلان و فضاهای حمام‌ها در اقلیم گرم و سرد شباهت‌های زیادی وجود دارد. همگی شامل سر در ورودی، هشتی، بینه، میاندر، گرمخانه، آبریزگاه، خلوت، خزینه و تون هستند که به طور متوسط هر حمام دارای هشت فضای اصلی بوده است. برخی از این حمام‌ها مثل حمام‌های علی خان، خور، حاج رئیس، دهباشی و حاجی خان فضاهای خدماتی بیشتری داشته‌اند. در

هرچند مساحت کل حمام فقط تابع اقلیم نیست و موارد دیگر همچون موقعیت شهری حمام و نوع کاربران آن نیز تأثیر دارد بر اساس جدول شماره ۵ به نظر می‌رسد که در اقلیم گرم و خشک شاهد ساخت حمام‌های بزرگ‌تری نسبت به اقلیم سرد و کوهستانی فارس هستیم. تناسب طول به عرض حمام در نمونه‌های مورد بررسی به‌طور میانگین ۱.۶۸/۱ است که در اقلیم گرم نسبت طول به عرض ۱.۶۷/۱ و در اقلیم سرد ۱.۷۰/۱ است.

(۱۸٪) و اقلیم سرد ۵۴ مترمربع (۲۴٪) مساحت کل حمام را شامل می‌شوند. همچنین مساحت کل فضای گرم‌خانه ۶۰ مترمربع (۲۵٪) در ۱۴ نمونه انتخابی است که در اقلیم گرم ۵۵ مترمربع (۲۰٪) و در اقلیم سرد ۶۹.۸ مترمربع (۳۴٪) مساحت کل حمام را شامل می‌شوند. این امر نشان‌دهنده بزرگ‌تر بودن مساحت فضای بینه و گرم‌خانه در اقلیم سرد در کل فضای یک حمام است در حالی که مساحت حمام‌های این اقلیم کوچک‌تر از حمام‌های اقلیم گرم استان هستند (جدول ۵).

جدول ۴- مشخصات نمونه‌ها از نظر تعداد فضاهای

ردیف	نام اثر	مشخصات نمونه‌ها از نظر تعداد فضاهای اصلی										نام اثر	ردیف
		فضاهای ارتقای					فضاهای خدماتی						
مجموع فضاهای خدماتی	تعداد فضاهای خدماتی	آبریزگاه	میاندر	هشتی	سودر	خزینه	جال	حوض	گرم‌خانه	بی نه			
۱	حمام علی‌خان	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۰	
۲	حمام خور	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	۹	
۳	حمام پیر غیب	✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	۸	
۴	حمام حاجی‌خان	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۱۰	
۵	حمام دهباشی	✓	-	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	✓	۷	
۶	حمام قلات	✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	۸	
۷	حمام حاج رئیس	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۹	
۸	حمام کهنه	✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	۸	
۹	حمام کوشک قاضی	✓	-	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۷	
۱۰	حمام خرامه	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۸	
۱۱	حمام مسجدالنبی	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۸	
۱۲	حمام پهلوانی	✓	-	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۷	
۱۳	حمام خانی	✓	-	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۷	
۱۴	حمام صدرآباد	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	۸	

سرینه با بقیه شباهت دارد و کلیت پلان متفاوت است، سایر حمام‌ها تقریباً در فرم سایر فضاهای مشابه‌اند (جدول ۷). در پژوهش دیگری که به بررسی سبکی حمام حاجی‌خان و حمام‌های جنوب کشور می‌پردازد، نشان می‌دهد که از جمله ویژگی‌های حمام حاجی‌خان بهره‌گیری از یک پلان مستطیل شکل و چیدمان فضایی بر اساس هندسه هشت‌ضلعی است که نمونه این گونه پلان را می‌توان در سه حمام دیگر خانی بستک،

شكل و گونه فضاهای ریز فضاهای حمام در دوره‌ها، اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت بوده است. در اکثر نمونه‌های مورد بررسی فرم فضاهای اصلی سرینه و گرم‌خانه بر اساس هندسه‌ی هشت‌ضلعی است. تنها در دو حمام روستایی قلات و کهنه که به لحاظ موقعیت مکانی نیز بسیار نزدیک‌اند، ترکیب‌بندی پلان بر اساس هندسه‌ی شش‌ضلعی است. به‌جز حمام علی‌خان که در فرم فضایی تنها به لحاظ فرم هندسی حوض

اصلی بینه و گرمخانه گرمابه‌های دوره قاجار کشور نشان می‌دهد، فضای بینه در اقلیم سرد به طور میانگین ۱۲٪ و ۱۶.۵٪ کل فضای حمام را شامل می‌گردد و فضای گرمخانه در این اقلیم بزرگ‌تر از بینه و در حدود ۳۰٪ تا ۴۰٪ کل حمام را تشکیل می‌دهد. همچنین در اقلیم گرم نیز بینه و گرمخانه به ترتیب در حدود ۱۶٪ و ۱۵٪ و مجموعاً ۳۱٪ کل فضای حمام را شامل می‌شوند و در این اقلیم بینه بزرگ‌تر از گرمخانه است. این فضاهای در اقلیم معتدل مجموعاً ۴۵٪ از کل فضای را تشکیل می‌دهند و گرمخانه بزرگ‌تر از بینه است (جدول ۶).

گله‌داری‌های بندرعباس و پیر غریب لار مشاهده کرد (۸۶٪ از بینه‌ها و ۶۰٪ گرمخانه‌ها) با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در هندسه پلان و فضاهای تزئینات، نحوه ساخت، تعداد فضاهای طرز قرار گیری آنها می‌توان نتیجه گرفت که این حمام‌ها دارای شبک مشابه هستند و بر اساس مقایسه‌های تطبیقی انجام‌شده با حمام‌های مشابه شیوه اصفهانی به نظر می‌رسد تحت شرایط حاکم بر منطقه متأثر از حمام‌های این دوره هستند (زارعی، ۱۳۸۷). طبیعی در مقاله‌ای به بررسی تعدادی از حمام‌های ایران از منظر اقلیمی پرداخته است که نتایج بررسی در خصوص میزان فضاهای

جدول ۵- مشخصات نمونه‌ها از نظر ابعاد و تابعیت فضاهای اصلی - \*کلیه مساحت‌ها بدون احتساب جزء‌ها می‌باشد.

ردیف	نام اثر	مساحت کل	بنیه	گرمخانه				بنیه	بینه				ردیف		
				مساحت فضای میانی	مجموع مساحت نشیمنگاه‌ها و فضاهای پیرامونی	مساحت فضای میانی	مجموع مساحت نشیمنگاه‌ها و فضاهای پیرامونی		مساحت فضای میانی	مجموع مساحت فضاهای پیرامونی	مساحت فضای میانی	مجموع مساحت فضاهای پیرامونی			
		کل	بر / کل	کل	بر / کل	کل	بر / کل	کل	بر / کل	کل	بر / کل	کل			
۱	علی خان	۲۶۸.۷		۱۰.۳		۴۰.۷		۵۱		۱۶.۶		۴۹.۱۵	۶۵.۷۵	۰.۲۴	۲-۱
۲	خور	۲۶۶.۴		۲۳.۲		۳۴.۲		۵۷.۴		۰.۲۲		۲۴.۴	۷۷.۲	۰.۳۰	۱.۵/۱
۳	پیر غیب	۲۸۳.۵		۱۸۸.۵		۵۷.۱۵		۷۶		۰.۲۰		۷۲.۶	۹۴.۳	۰.۲۵	۱.۶/۱
۴	حاجی خان	۲۲۳.۵۵		۲۳۸.۵		۲۶.۱		۴۹.۹۵		۰.۲۲		۲۲.۱	۴۴.۶	۰.۲۰	۲/۱
۵	دهباشی	۲۵۳		۱۶.۹		۲۴.۷۵		۴۱.۶۵		۰.۱۶		۲۳.۵	۳۹.۳	۰.۱۶	۱.۵/۱
۶	قلات	۱۸۹.۸		۹.۹۵		۱۳.۰۵		۲۳		۰.۱۲		۶.۴۵	۱۱.۳۵	۰.۰۹	۱.۵/۱
۷	کهنه	۱۸۵.۵		۱۵.۱۵		۱۲.۸		۲۷.۹۵		۰.۱۵		۹	۲۲	۰.۱۲	۱.۵/۱
۸	حاج رئیس	۳۲۸.۴۵		۲۵.۷		۳۶.۵		۶۲.۲		۰.۱۹		۲۴.۱۵	۳۶.۱۵	۰.۱۸	۲/۱
۹	کوشک قاضی	۳۰۱.۲۵		۲۰.۹		۲۲.۵۵		۴۳.۴۵		۰.۱۴		۲۶.۵	۴۶.۳۵	۰.۲۴	۱.۵/۱
۱۰	کهنه خرامه	۲۹۱.۲۵		۲۲.۲۵		۳۵.۵۵		۵۸.۹		۰.۲۰		۹.۵۵	۹۰.۷۵	۰.۳۵	۱.۵/۱
۱۱	مسجداللئی (۱)	۱۸۴.۴		۱۲۸.۵		۳۲.۴		۴۵.۲۵		۰.۲۵		۸۸.۵	۳۸.۶۵	۰.۲۶	۱.۵/۱
	مسجداللئی (۲)	۱۳۹.۰۵		۱۱.۳		۱۰.۳۵		۲۱.۶۵		۰.۱۶		-	-	۰.۳۲	۴۴
۱۲	پهلوانی	۸۶.۵		۷.۷۵		۵.۵۵		۱۳.۳۵		۰.۱۵		۱۰.۵	۱۵	۰.۳	۱.۵/۱
۱۳	حمام خانی	۴۰۶.۶		۲۶.۲۵		۶۸.۸۵		۹۳.۱		۰.۲۳		۱۳.۲۵	۷۵.۶۵	۰.۲۲	۲/۱
۱۴	حمام صدرآباد	۱۷۰.۲۵		۱۸.۱		۲۰.۲۵		۳۸.۳۵		۰.۲۳		۱۲.۶۵	۲۹.۶۵	۰.۲۵	۲/۱
۱۵	کل	۲۶۲.۷		۱۸.۹		۳۱.۳۵		۵۰.۲		۰.۲۰		۱۷.۴	۴۴.۰۵	۰.۲۵	۱.۶۸/۱
	اقلیم گرم	۲۶۶.۷		۱۸.۳		۲۹.۸		۴۸.۱		۰.۱۸		۱۹	۳۶	۰.۲۰	۰.۲۰
	اقلیم سرد و معتدل	۲۵۵.۶		۲۰		۳۴.۲		۵۴.۱		۰.۲۴		۱۳.۹	۶۲.۴	۰.۳۴	۰.۳۴

جدول ۶- مقایسه بینه و گرمانه در حمام‌های دوره قاجار سایر نقاط کشور (مأخذ: طبی، ۱۳۸۶)

ردیف	نام بنا	دوره- شهر	اقلیم	مساحت کل / مترمربع	بینه به کل / درصد	گرمانه به کل / درصد
۱	سلطان میر احمد	قاجار- کاشان	گرم و خشک	۸۸۱	%۱۵	%۱۰
۲	چهارفصل	قاجار- اراک	سرد و کوهستانی	۱۱۵۰	%۹	%۷
۳	آقانتی	قاجار- اردبیل	سرد و کوهستانی	۵۲۹	%۱۲	%۱۸
۴	حاج آقا تراب	قاجار- نهادن	سرد و کوهستانی	۴۸۳	%۲۳	%۲۱
۵	نوبر	قاجار- تبریز	سرد و کوهستانی	۶۸۰	%۱۴	%۲۰
۶	گلشن	قاجار- لاهیجان	معتدل و مرطوب	۹۲۶	%۱۵	%۳۰
۷	گله‌داری	قاجار- بندر عباس	گرم و مرطوب	۲۶۰	%۲۲	%۱۹

جدول ۷- مشخصات تیپ‌شناسی نمونه‌ها

ردیف	نام اثر	تیپ وروژه	تیپ سرپنه	تیپ سرپنه سریمه	جوف	تیپ لنگه‌گاه	تیپ میاندز	تیپ گردنه	تیپ لنگه‌گاه گردنه	تیپ بینه	خرمنه
۱	حمام علی خن	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۲	حمام خور	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۳	حمام پیریز	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۴	حمام حاجی خن	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۵	حمام هاشمی	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۶	حمام گوهرک نافسی	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۷	حمام فلات	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۸	حمام کهنه	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۹	حمام حج و زیتون	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۰	حمام کهنه خواجه	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۱	حمام سیدان (۱)	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۲	حمام سیدان (۲)	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۳	حمام پیلوانی	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۴	حمام خانی	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ
۱۵	حمام صدر آبد	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ	خ

\*جهت شمال تمامی پلان‌ها رو به بالاست.

\* در نقشه‌های ارایه شده، دسترسی به هر فضا و نحوه ارتباط با فضای بعدی با فلش‌های قرمزرنگ مشخص شده‌اند.

اما با توجه به بررسی انجام شده تأمین آب اکثر نمونه‌ها از طریق چاه و گاورو بوده است که با ایجاد حوضچه‌ها و کانال‌هایی انتقال آب به خزینه‌ها انجام می‌گرفته است. حوضچه‌ها اکثراً در کنار چاه و با در نظر گرفتن شیب و اختلاف ارتفاع جهت تأمین فشار لازم در انتقال آب به خزینه‌ها احداث می‌شده است. در حمام پیر غیب از طریق جمع آوری آب‌های سطحی در یک سازه تقریباً مشابه آب‌انبار و هدایت آن با تنبوشه‌های سفالی به خزینه، تأمین و انتقال آب انجام می‌شده است. و یا در حمام مسجدالنبی تأمین آب حمام از طریق تنبوشه‌هایی انجام می‌شده است که آب سرازیر شده کوه را از کanalی در نزدیکی حمام به درون خزینه‌ها انتقال می‌داده است و از چاه استفاده نمی‌کرده است. در تمامی نمونه‌ها حمام در عمق زمین با چند پله به جهت دلایل سازه‌ای، حرارتی و سوارشدن بهتر آب بر حمام قرار گرفته‌اند. در تمامی حمام‌ها به منظور گرم کردن کف حمام از کanal‌های گربه رو در زیر کف گرمخانه استفاده می‌شده است. حمام‌ها عموماً از طریق روزن‌هایی در پوشش فضاها و با کمک شیشه‌های جامخانه تهويه و نور می‌گرفته‌اند.

## ۷- ویژگی‌های حمام‌های تاریخی مناطق جنوبی استان فارس

نتایج تحلیل جدول وجوده بررسی شده نمونه‌ها نشان می‌دهد که در حمام‌های قاجاری فارس، به طور کلی فضای گرمخانه نسبت به بینه وسعت بیشتری دارد که در مناطق با آب و هوای سرد و معتدل بینه و گرمخانه حمام‌ها نسبت به اقلیم گرم بزرگتر است. سازه اکثر حمام‌های فارس سنگ و ملات‌های آهکی هستند. ازلحاظ کالبدی ورودی‌ها عموماً به شکل مستطیل و شکل سرینه و گرمخانه و حوض سرینه هشت‌ضلعی است.

## ۶-۲- سازه

۶-۲-۱- پوشش‌ها، اجزای عمودی باربر، مصالح به طور کلی در حمام‌های ایران اساس پوشش فضاها اصلی بینه و گرمخانه بر تویزه‌های باربر استوار است که پوشش بینه عموماً کلمبو و کاربندی است. ارتفاع پوشش بینه عموماً بیشتر از گرمخانه می‌باشد. در حمام‌های فارس و نمونه‌های موردمطالعه نیز چفدهای به کاررفته در حمام‌ها عموماً تیزه‌دار هستند که فقط در حمام مسجدالنبی شاهد به کارگیری چفدهای هلالی در تویزه‌ها هستیم. مصالح به کاررفته در نمونه‌های بررسی شده همگی بوم آورد هستند. در اکثر نمونه‌ها از سنگ، ساروج و آهک استفاده شده است. تنها در حمام دهباشی و پهلوانی آجر نیز مورداستفاده قرار گرفته است. بر اساس مطالعه صورت گرفته و کمی تعداد نمونه‌های دارای ستون در فضاها اصلی حمام، ارتباطی بین اقلیم و اجزای عمودی باربر بینه و گرمخانه حمام‌ها مشاهده نشده است. که ظاهراً این فناوری ساخت مبتنی بر جرز و ستون تابع شرایط اقلیمی نبوده است که البته در این خصوص مطالعات بیشتری ضروری است.

## ۶-۳- تزئینات

تمامی نمونه‌ها، به جز حمام کوشک قاضی همگی دارای تزئینات کاربندی هستند. در حمام کوشک قاضی از طاق‌های جناغی و طاق‌نمایی مضاعف در ورودی و دیوار سرینه و گرمخانه استفاده شده است. همچنین در حمام علی خان به جز کاربندی، نقاشی و آهک‌بری، سرستون‌های مقرنس و ستون‌های مارپیچ نیز به چشم می‌خورد.

## ۶-۴- تأسیسات

از آنجایی که سیستم تأسیساتی برخی از حمام‌ها تا حدودی دستخوش تغییراتی بوده است

نوع کاربندی است (جدول ۸) و (تصاویر ۱۶-۹).

همچنین بیشترین ترئیتات به کاررفته در حمام‌ها از



تصاویر ۹، ۱۱ و ۱۲- ردیف بالا- کاربندی پوشش بینه حمام حاجی خان، گرمخانه حمام علی خان، سردر حمام علی خان

تصاویر ۱۲ و ۱۳- ردیف وسط- ترئیتات پوشش بینه حمام حاج رئیس، پوشش فضاهای بینه حمام دهباشی

تصاویر ۱۴ و ۱۵ و ۱۶- ردیف پایین گرمخانه حمام علی خان، پوشش کاربندی بینه حمام قلات، نشمنگاه بینه حمام قلات

جدول ۸- نتیجه کلی حاصل از بررسی نمونه‌ها

وجوه تمایز		وجوه اشتراک	وجوه بررسی شده
مناطق سرد و معتدل	مناطق گرم و خشک و نیمه مرطوب		
-	-	پیروی جهت اصلی حمام از رون شهر	جهت محور نسبت به شمال
		*تمامی جهت‌ها در قرار گیری حمام‌ها مشاهده می‌شود.	
-	وجود چال حوض	شواست کلی در تعداد و کاربری فضاهای	فضاهای حمام
		*بیشترین تعداد فضاهای مرطوب به مناطق دارای اقلیم گرم و خشک و نیمه مرطوب است.	
ساخت حمام‌های کوچک	ساخت حمام‌های بزرگ	مساحت کل حمام	
بینه و گرمخانه بزرگ	بینه و گرمخانه متوسط	نسبت مساحت بینه به گرمخانه	
*نسبت گرمخانه به بینه بزرگ است.		۱.۴	
میانگین ۱.۷/۱	میانگین ۱.۶۷/۱	نسبت طول به عرض حمام	
-	-	نسبت ارتفاع بینه و گرمخانه	
به کار گیری جزو و ستون	به کار گیری جزو	اجزای عمودی باربر	
استفاده از چنددهای هلالی نیز دیده می‌شود.	استفاده از چنددهای نیز و تند.	طاق و تویزه، کلمبو و کاربندی.	پوشش‌ها
		*ارتفاع کمتر پوشش گرمخانه نسبت به بینه در تمامی مناطق.	
-	-	مصالح بوم آورد سنگ و ساروج و آهک	مواد و مصالح
-	-	گرم کردن کفت حمام از طریق گریه روها	تامین حرارت
یهره گیری از کانال‌های هدایت آب و تعبوشه هم مشاهده می‌شود.	-	عموماً خرچاه و گاورو	منابع تامین آب
-	-	جامخانه روی پوشش‌ها	تامین نور

هستند. ۲۴٪ از فضای حمام شامل بینه و ۳۴٪ را گرمخانه شامل می‌شود که این امر نشان دهنده بزرگ‌تر بودن میزان میزان فضای بینه و گرمخانه و اهمیت فضای گرمخانه در اقلیم سرد و معتدل است. در همین راستا می‌توان گفت گرمابه‌های دوره قاجاریه فارس در پلان، چیدمان فضایی و ویژگی‌های معماری و سازه‌ای دارای اصول و تنشبات عددي مشترکی هستند که اصول فوق در کنار نقش عملکردی، ارتباط تنگاتنگی با شرایط اقلیمی منطقه دارد. حمام‌ها به سبب نوع و نحوه استقرار فضایی و عملکردیشان بناهای کاملاً درون گرایی هستند که جهت‌گیری آن‌ها بر اساس جهات جغرافیایی معمولاً کمتر تابع شرایط آب و هوایی و اقلیمی منطقه است. هرچند شکل زمین، بافت و سایر عناصر شهری بر محور اصلی حمام تأثیر گذاشته و در پاره‌ای موقع آن را محدود می‌کرده، نتایج حاصل از بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد عموماً جهت‌گیری حمام‌ها متأثر از جهت اصلی بافت و شهر بوده است. بر این اساس، ساخت حمام‌های نسبتاً بزرگ، احداث چال‌حوض و به کارگیری آهک و کاربندی در تزئینات از جمله اصلی‌ترین مشخصات حمام‌های پهنه شماره ۵ - اقلیم خیلی گرم و کم بارش - به شمار می‌روند. همچنین بزرگ‌تر بودن بینه و گرمخانه در کل مساحت حمام نسبت به سایر اقلیم‌ها، ابعاد بزرگ‌تر فضای گرمخانه نسبت به بینه، کوتاه بودن ارتفاع گرمخانه، به کارگیری چفدهای هلالی و تندا، استفاده از تزئینات آهک‌بری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حمام‌های پهنه شماره ۱۰-۲ - اقلیم سرد و مرطوب و پربارش - است. نیز احداث حمام‌های بزرگ را می‌توان از وجود تمایز گرمابه‌های پهنه شماره ۳ - اقلیم معتدل و بارشی - دانست. بدون تردید دستیابی به تمامی ابعاد و جزئیات معماری،

## ۸- نتیجه‌گیری

از مطالعه نمونه‌های مذکور و بررسی و تحلیل جداول یافته‌ها چنین برمی‌آید که شرایط اقلیمی در ساخت و معماری حمام‌ها تأثیر قابل توجهی داشته است که باعث بروز برخی تفاوت‌ها در حمام‌های بخش جنوبی استان که عموماً گرمسیرند و دارای درصد رطوبت نسبی در دو ماه تابستان نیز می‌باشند، با حمام‌های مناطق سرد و کوهستانی آن شده است. حمام‌های بررسی شده دوره قاجار استان فارس غالباً با ترکیب‌بندی پلاتی مشابه بر اساس هندسه هشت‌ضلعی فضاهای اصلی بینه و گرمخانه شکل گرفته‌اند. سیر حرکتی در فضاهای حمام‌ها به ترتیب هشتی ورودی، بینه، نشیمنگاه بینه، میاندر، گرمخانه، نشیمنگاه گرمخانه و خزینه است. اغلب از مصالح سنگ، آهک و ساروج ساخته شده‌اند و معمولاً به جز کاربندی تزئینات دیگری در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌ها می‌توان به احداث حمام‌های بزرگ‌تر و وجود چال‌حوض در برخی حمام‌های مناطق گرم جنوبی اشاره کرد. همچنین در اقلیم گرم شاهد ساخت حمام‌های بزرگ‌تری نسبت به اقلیم سرد و کوهستانی فارس هستیم. تنشبات طول به عرض در نمونه‌های مورد بررسی ۱۶۸/۱ می‌باشد که به طور میانگین در اقلیم گرم نسبت طول به عرض ۱۶۷/۱ و دارای مساحتی به طور میانگین ۲۶۸ هستند. این در حالی که است که میانگین مساحت حمام‌های استان در حدود ۲۶۳ مترمربع است. مجموع درصد کل فضای بینه و گرمخانه در حمام‌های این دوره در سطح استان به ترتیب ۲۰٪ و ۲۵٪ است که در اقلیم گرم ۱۸٪ بینه و ۲۰٪ گرمخانه از کل فضای حمام را تشکیل می‌دهد. همچنین در اقلیم سرد کوهستانی حمام‌ها کوچک‌تر و نسبت طول به عرض آن‌ها ۱۷۰/۱

کف و همچنین ارتفاع فضاهای، نحوه تأمین آب حمام‌ها، به علاوه سیستم گربه رو و آب رسانی به بخش‌های مختلف است که مستقیماً برآمده از ملاحظات اقلیمی است.

### سپاسگزاری

از آنجایی که تمامی جداول را نگارندگان با استفاده از اسناد ثبتی و آرشیوی تهیه کرده‌اند، در همین راستا بر خود واجب می‌دانند از مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس سپاسگزاری نمایند.

سازه و ترئیتات این بناها مطالعات و پژوهش‌های افزون‌تری را می‌طلبند، که در همین راستا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده در رابطه با این موضوع بر مواردی از قبیل بررسی ترئیتات، سازه، تیپ‌شناسی حمام‌های استان فارس در دوره‌های مختلف، بررسی نقش اقلیمی حمام‌های دوره صفویه، زند و قاجار استان و موضوعاتی از این دست متصرک شوند، همچنین مطالعاتی در راستای شناخت دیگر گونه‌های معماری عام‌المنفعه مثل آب‌انبارها، یخچال‌ها و غیره می‌تواند صورت گیرد. دیگر مواردی که می‌تواند در تحقیقات آتی مورد توجه قرار گیرد مواردی از قبیل تراز ارتفاعی

### پی نوشت‌ها

#### ۱- مهم‌ترین فضاهای و عناصر حمام‌های سنتی ایرانی

وروودی، دلان، هشتی: از ورودی معمولاً با دلالی پیچ در پیچ وارد دهلیز یا هشتی و سپس بینه می‌شویم.  
بینه یا سرینه: محل رخت کن و استراحت و گفتگو در حمام که پس از ورودی و قبل از گرمخانه قرار دارد.  
میاندر: فضای بین بینه و گرمخانه حمام که آن دو را از هم جدا می‌کند و از تبادل حرارت جلوگیری می‌کند.  
آبریزگاه: سرویس بهداشتی حمام که عموماً در میاندر قرار دارد.  
تون: مکانی در حمام که کوره در آنجا قرار دارد و انبار هیزم و سوخت کوره حمام هست.

گرمخانه: محل اصلی استحمام و جای مشتمل که خزینه از ملحقات آن است.

خرینه: در حمام، اثاقی کوچک برای شستشو، در کارگرمخانه و بر روی گلخن، که در ان تابیه آب می‌ریزند. در برخی حمام‌ها علاوه بر خزینه آب گرم، خزینه آب ولرم و سرد هم وجود دارد.

خلوت گرمخانه: فضایی در جوار گرمخانه که مخصوص استحمام خواص و بزرگان بوده است.  
چال حوض: حوضی بزرگ و نسبتاً عمیق از آب سرد برای آب تنی و شنا در حمام.

گربه‌رو: معجري هوا در زیر کف برای دفع رطوبت- مجرایی که هوای گرم و دود تون را از زیر کف حمام عبور می‌دهد و کف و هوای حمام را گرم می‌کند.

گلجام: شیشه‌های رنگین در روزن سقف و دیوار.

گاورو: فضایی طویل برای حرکت گاو به منظور کشیدن آب از چاه.

### منابع و مأخذ

- پاپادوپولو، الکساندر. (۱۳۶۸). معماری اسلامی. مترجم: حشمت حزني. تهران: رجاء.
- پورديهيمي، شهرام. (۱۳۷۸). ساخت و ساز همساز با اقلیم. مجله صفة. شماره ۲۸، بهار و تابستان.
- توسلی، محمود. (۱۳۶۱). ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک. تهران: پیام.
- تهرانی، فرهاد، پورفتح الله، مائد. قاسمی، زهرا. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی نحوه آفرینش فضاهای معماری در آثار نگارگری حمام. نگره. دوره ۸ ش. ۲۶، تابستان. ۷۱-۶۰.

- حاتمی بیگلو، خداکرم. مستمند، رامین. زارع، کرامت الله. (۱۳۹۰). پنهانی اقليمی استان فارس. آموزش جغرافیا. دوره ۲۵، ش ۴، تابستان.
- رازجویان، محمود. (۱۳۸۹). آسایش به وسیله معماری همساز با اقلیم. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زارعی، هانی. (۱۳۸۷). در جستجوی سبک شناسی مجموعه حاجی خان در شهر وراوی از توابع شهرستان مهر. مجموعه مقالات همایش علمی پژوهشی هنر ایرانی هویت ملی ۱۳۸۷. به کوشش مهدی رازانی. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان و انتشارات گلستان: ۱۰۵-۱۲۶.
- زارعی، هانی؛ رازانی، مهدی و قرباش، مهدی. (۱۳۹۵). بازشناسی الگوی طراحی خانه‌های تاریخی شیراز در دوره قاجاریه با رویکرد اقلیمی. همدان. پژوهش‌های باستان‌شناسی، زیر چاپ.
- زارعی، هانی. (۱۳۹۴). معماری خانه‌های شیراز- دوره قاجاریه. تهران: سمیرا، میراث کتاب.
- زندیه، مهدی. پروردی نژاد، سمیرا. (۱۳۸۹). توسعه پایدار و مفاهیم آن در معماری مسکونی ایران. مجله مسکن و محیط رواستا. بهار و تابستان: ۲-۲۱.
- شاطریان، رضا. (۱۳۸۸). اقلیم و معماری ایران. تهران: سیمای دانش.
- شیخ بیگلو، رضا. محمدی، جمال. (۱۳۸۹). تحلیل عناصر اقلیمی باد و بارش با تأکید بر طراحی شهری مطالعه موردی شهر اصفهان. جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی. سال ۲۱، شماره ۳: ۶۱-۸۲.
- قبادیان، وحید. (۱۳۷۷). بررسی اقلیمی اینه سنتی ایران . تهران . دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- کسمایی، مرتضی. (۱۳۸۷). اقلیم و معماری. اصفهان: نشر خاک. چاپ پنجم.
- غفاری سده، علی. (۱۳۷۶). بوم شناسی در شهرهای کهن ایران مرکزی. صفحه، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان.
- طبیی، محسن. (۱۳۸۶). مطالعه تأثیر اقلیم در طراحی و ساخت گرمابه‌های ایران. صفحه، شماره ۴۴، بهار و تابستان.
- پژوهشکده مردم شناسی. (۱۳۸۴). مجموعه مقاله‌های همایش حمام در فرهنگ ایرانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و پژوهشکده مردم شناسی
- مهرابی، رقیه. (۱۳۹۵). شناخت حمام دهباشی شهرستان گراش با هدف بازنده سازی. پایان نامه کارشناسی ارشد. مرمت و احیاء بنها و بافت‌های تاریخی. دانشگاه آزاد تهران مرکز.
- مرادی، سasan. (۱۳۸۹). تنظیم شرایط محیطی. تهران: شهیدی.



## بررسی نقش عمق و سایه ورودی خانه‌های سنتی در تأمین آسایش حرارتی بیرونی- نمونه موردی: بافت قدیم شهر شیراز

زهرا بروزگر<sup>۱\*</sup>، شاهین حیدری<sup>۲</sup>

۱- عضو هیات علمی گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران

۲- استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۲/۱۵)

### چکیده

ورودی دارای نقش‌های کالبدی گوناگون مانند تأمین و نظارت بر ارتباط درون و بیرون، نفوذپذیری، تبدیل پذیری، خوانایی و دعوت‌کننده است. بر اساس تحقیقات بر ورودی ساختمان‌های سنتی، عامل آسایش حرارتی بیرونی کاربران نقشی تعیین‌کننده دارد. مقاله حاضر با هدف تأمین آسایش حرارتی بیشتر ورودی بنها، به بررسی رابطه این پارامتر در ورودی خانه‌های سنتی شیراز با کمک تکنیک‌های سایه‌اندازی و عمق ورودی پرداخته است. سردر این خانه‌ها با کمک عمق ورودی، نقش سایبان افقی را اجرا نموده‌اند. در این مسیر میانگین ماهیانه حداقل زاویه تابش خورشید نسبت به سطح زمین شیراز اندازه‌گیری شد و شرایط سایه‌افکنی در عمق ورودی با محاسبه میانگین ماهیانه ارتفاع سایه پیش‌بینی گردید. با کمک مقایسه نتایج حاصله از میانگین ماهیانه و سالیانه سایه مدخل ورود زمستان و تابستان، ارتفاع سایه و عمق ورودی مطلوب ماهانه مشخص شد. همچنین نسبت طول سایه مطلوب زمستان و تابستان برابر ۱۱/۶۱ گردید. از این رویا بهره‌گیری از این تکنیک‌ها، آسایش حرارتی با گرمای تابش خورشید در فصل سرد و با سایه در فصل گرم فراهم می‌شود. به علاوه عمق ورودی بهینه شیراز در جهت جنوب برابر با ۰/۲۲۰ متر (معادل تنها ۲۲ سانتی‌متر) محاسبه گردید. بنابراین در تعیین جهت تقسیم‌بندی زمین، یا در انتخاب جهت ورودی و طراحی ورودی و حتی فرم آن، می‌توان نکات به دست آمده از معماری سنتی و فرمول‌های حاصله را لحاظ نمود. بنابراین عمق و ارتفاع و جهت و میزان سایه مطلوب تابستان و زمستان ورودی قابل تعیین و پیشنهاد است.

**کلید واژه‌ها:** طراحی اقلیمی، معماری سنتی، ورودی، سایه، آسایش حرارتی خارجی

## پرسش‌های پژوهش

خصوصیات، متناسب با ابعاد و کاربری فضا در کلیه‌ی اینیه و آثار انعکاس دارد. به عنوان مثال در تمدن ۵۰۰۰ ساله عیلامی می‌توان تبلور فرهنگ زمان را در ساخت ورودی مشاهده نمود. شکل‌گیری ورودی‌های غیرمستقیم به میانسرا (دروزنگاری)، استفاده از روزن‌های مربع شکل در سقف ورودی برای تامین نور و تهویه و استفاده از پرده‌های نی در مقابل ورودی برای کنترل تابش در فصول گرم از تکنیک‌های معماری این دوره به شمار می‌رود (دوستی مطلق، ۱۳۸۸: ۹۴). ورودیدر مسکن ایرانی مفاهیم بسیاری را به دنبال دارد. مسایلی از قبیل نحوه دسترسی، زیبایی، امنیت، حریم، آسایش اقلیمی و دعوت کنندگی در شکل‌گیری کالبدی مدخل ورودی تعیین کننده است. در ساماندهی فضای ورودی در دوره‌های مختلف تاریخ معماری ایران، باورهای مردم، ساخت‌مایه ایدری (بوم آورد)، نیارش (فن ساختمان)، تناسبات و پرهیز از یهودگی تعیین کننده بود (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

در مقالات متعددی که به ورودی و سردر خانه‌های ایرانی در شهرهای مختلف پرداخته شده به مبحث آسایش اقلیمی توجه کمتری شده است و عمق ورودی و عقب‌نشینی ورودی از گذر را نمایانگر اعتقاد مردم به عدم تجاوز به حقوق دیگران (اصل قلمرو) و یا اختلاف سطح بین آستانه در و گذر را توجه به بعد مردم‌واری (اصل سلسله مراتب) دانسته‌اند (نقصان محمدی و ریسمان باف، ۱۳۹۴: ۴۹-۵۰)، اما دلایل فیزیکی دیگری هم برای اینگون ساختار ورودی وجود داشته است که برخی از این دلایل به آسایش حرارتی مرتبط هستند. یکی از مهمترین کارکردهای ورودی انتظار میهمانان و حتی ساکنین در شرایط آب و

۱. نقش عمق و سایه ورودی خانه‌های سنتی در تامین آسایش حرارتی بیرونی در بافت قدیم شهر شیراز چیست؟

۲. عمق بهینه ورودی خانه‌های سنتی بافت قدیم شیراز در راستای تامین آسایش حرارتی تابستانه و زمستانه چه میزانی است؟

۳. آیا می‌توان با تدوین رابطه از عمق ورودی خانه‌های سنتی شهر شیراز بر اساس میزان سایه در راستای افزایش آسایش حرارتی بیرونی به تدوین الگو جهت خانه‌های بافت مدرن این شهر رسید؟

### ۱- مقدمه

هنر و معماری هر کشور پیوندی استوار، ثابت و ناگسستنی با فرهنگ، جغرافیا و نیازهای زمان آن کشور دارد. آنچنان که هر تغییری در شیوه زندگی و جامعه منجر به تغییراتی مشابه در هنر و معماری جامعه می‌گردد و این تغییرات نیاز به معماری پویا و زنده‌ای دارد که بتواند نیازهای جدید انسان را پاسخگو باشد. در این میان به دلیل شرایط خاص آب و هوای ایران، تاثیر اقلیم بر فرهنگ و متعاقباً بر معماری مسئله‌ای است که بارها به آن پرداخته شده است. درجه حرارت از دیرباز به عنوان تأثیرگذارترین عنصر اقلیمی در ویژگی‌های معماری ساختمان‌های مسکونی بوده و ریخت‌شناسی بسیاری از اجزای معماری ایران تابعی از عملکرد آنها در دستیابی به منطقه آسایش است.

دکتر دوستی مطلق در بررسی تاریخچه ورودی در ایران بیان کرده‌اند که ورودی به عنوان یکی از عناصر موثر در معرفی فرهنگ جامعه، متناسب با امکانات، نیازهای عملکردی، اقلیم و سنت و مذهب شکل می‌گیرد. در تاریخ معماری ایران این

تأثیر خرداقليمی ساختمان‌ها پس از ساخته شدن و بهره‌برداری در همسایگی خود از طرف دیگر، مطالعه و پژوهش در این حوزه بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد (Penwarden et al, 1975, 27). با در نظر گرفتن تکنیک‌های کنترلی می‌توان تاثیرات محلی آب و هوای را با هدف افزایش آسایش حرارتی کم نمود.

«نیکول»<sup>۱</sup> و «هامفریس»<sup>۲</sup> (۵۶۴، ۲۰۰۲) نشان دادند در تعیین آسایش حرارتی داخلی، تکنیک‌های غیرفعال (passive) آسایش حرارتی داخلی و خارجی و همچنین نحوه استفاده از وسائل گرمایش و سرمایش باید به موازات یکدیگر در نظر گرفته شوند. از آنجا که در خصوص ایجاد شرایط آسایش حرارتی در محیط‌های بیرونی در اقلیم گرم (و یا نیمه گرم) و یا خشک که بخش چشمگیری از مساحت کشور را به خود اختصاص داده، تحقیقات اندکی در مورد ورودی ساختمان‌ها و فضای متناظر آن صورت گرفته است، نیاز به پژوهش در این حوزه آشکار می‌گردد. طاهباز در این مقوله به ذکر تکنیک‌های موجود اشاره و راهکارهای توصیفی ارائه نمود، اما تدوین و ارائه راهکارهای کمی هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است (طاهباز، ۱۳۹۴؛ اسلامی، ۱۳۹۵ و رضایی، ۱۳۹۵).

از طرفی تودرت بیان نموده است که در این مسیر می‌توان از ابزارها و تکنیک‌های متنوع طراحی (ایجاد فرم‌ها و ترکیبات عمیق و نامتقارن، استفاده از گالری‌ها و فضاهای گلخانه‌ای و بهره‌گیری از ابزارهای قابل تنظیم سایه‌انداز در جداره‌های خارجی و جهت‌های مورد نیاز) برای تامین شرایط آسایش آب و هوایی و کنترل جذب گرما بهره برد (Ali-Toudert, 2007, 743).

همچنین دکتر حبیب در طرح تحقیقاتی خود بیان

هوایی متفاوت سرد تا گرم و یا برفی و بارانی است، از این رو توجه به طراحی این قسمت از این منظر بسیار حائز اهمیت است (Pitts, 2013, 140). فضای ورودی از آنجا که اولین تحول گر بدن انسان از شرایط گرمایی خارج به داخل است و اولین مکان کنترل شوک حرارتی، حتی در مدت زمانی کوتاه نیز اهمیت دوچندانی دارد. ورودی اقلیم گرم از دو منظر تهويه و خنکی در فصل گرم نیاز به طراحی ویژه دارند (Pitts, 2013, 127). در مورد آسایش حرارتی در فضای باز تحقیقات بسیاری شکل گرفته است و اما در مورد فضاهای حد واسطه مانند ورودی و یا ایوان‌ها تحقیقات بسیار اندک است (Jitkhajornwanich and Pitts, 2002, 1193).

در مقاله حاضر با رویکردی مقایسه‌ای تأثیر عمق ورودی و سایه آن بر ایجاد آسایش حرارتی در کنار مدخل ساختمان‌های مسکونی در اقلیم نیمه گرم و خشک شهر شیراز بررسی گردیده است. با کمک بررسی ۱۰ نمونه موردی خانه سنتی شهر شیراز موجود در بافت قدیم، میزان عمق، ارتفاع و سایه هر یک از نمونه‌ها محاسبه و با تدوین فرمول‌های جدید میزان مطلوب این سه پارامتر در زمستان و تابستان با جهت‌گیری خاص قابل محاسبه گردید.

## ۲- مبانی نظری: آسایش حرارتی بیرونی با کمک سایه در ورودی

واژه آسایش حرارتی عموماً به عنوان نوعی شرایط ذهنی و فیزیکی تعیین می‌گردد که بیانگر رضایتمندی انسان در رابطه با محیط حرارتی اطراف است (Hensen, 1990, 310). به دلیل عدم توانایی انسان بر کنترل و ایجاد شرایط مطلوب آب و هوایی در فضای بیرون بنا از یک طرف و در ک

تحقیقات شکل گرفته پیرامون ورودی خانه‌ها تنها ساماندهی فضایی، فرم نمای سردر و یا هشتی را مورد مطالعه قرار داده‌اند (مانند شمس و خداکرمی، ۱۳۸۹؛ سلطانزاده، ۱۳۷۲؛ فرزانیار، ۱۳۷۱ و معماریان، ۱۳۸۶) حتی به عقب‌نشینی در ورودی نیز تنها با رویکرد محرومیت نگاه گردیده مثلاً در مقاله دکتر بمانیان و همکاران بیان گردیده است که عقب‌نشینی ورودی از گذر، از بعد دینی نمایانگر اعتقاد مردم به عدم تجاوز به حقوق دیگران است (بمانیان، ۱۳۸۹، ۵۸) (تصویر ۱).

### ۳- روش تحقیق

در کیفیات آسایش حرارتی بیرونی کنار سردر خانه‌ها، چندین عامل تاثیرگذار وجود دارد که یکی تایش و سایه است و اما در مبحث سایه نیز سایان‌ها و سایه‌اندازهای متفاوتی مانند سایه بدنه‌های هم‌جوار دیوارهای کوچه، سایه ساختمان‌های هم‌جوار، سایه درختان، سایه سایان‌ها و یا سایه فرورفتگی سردرها وجود دارد. در مقاله حاضر تنها سایه فرورفتگی سردرها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا می‌تواند پرکاربردتر و در شهرسازی امروز کارتر باشد. نشانه‌های علائم اختصاری به کار گرفته شده در جدول ۱ به تفصیل بیان شده‌اند.

برای محاسبه عمق ورودی مطلوب (ED) (تصویر ۱) از روش‌های متفاوت محاسباتی و تحلیلی بهره گرفته شد که مراحل آن به شرح ذیل است که منظور از عمق ورود فاصله مابین در ورودی و لبه سایان جلوی آن است:

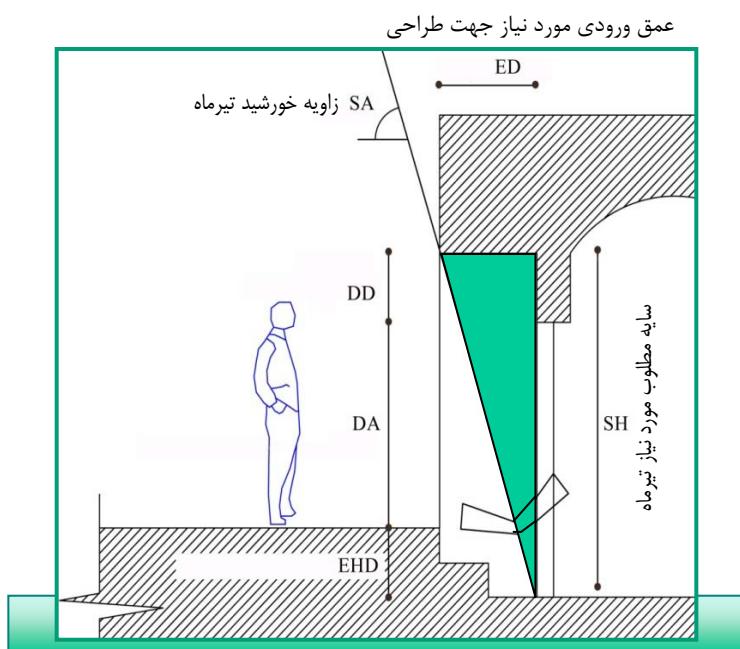
- زاویه تابش نیمروزی خداکثر نسبت به افق در شیراز بوسیله میانگین ماهیانه خداکثر زاویه خورشید نسبت به زمین (SA) محاسبه شد.

نموده که محاسبه تاثیر سایه‌اندازی و بهره گیری از تکنیک‌های مربوط به آن، علاوه بر تامین آسایش حرارتی داخلی، تاثیر بسزایی در ایجاد شرایط مطلوب حرارتی و دریافت‌های حرارتی افراد در محیط‌های بیرونی می‌گذارد (جیب، ۱۳۹۱). از این رو در اقلیم خشک بکارگیری اینگونه تکنیک‌ها سبب کمک به افزایش راحتی ساکنین در معابر می‌گردد.

یکی از اقلیم‌هایی که شرایط حرارتی نامطلوبی در فصول سرد و گرم در فضای بیرونی ایجاد می‌کند، اقلیم نیمه گرم و خشک است. این اقلیم به وسیله دو مشخصه‌ی اساسی شناخته می‌شود: دمای بالا و رطوبت پایین تقریباً در کل فصول (کسمایی، ۱۳۸۴، ۶۵). در این نواحی تابش مستقیم خورشیدی بر سطوح افقی بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ کیلوکالری ساعت بر مترمربع می‌باشد (MaradiaTet al., 2011, 108). بنابراین ارتقاء شرایط اقلیمی محیط‌های شهری برای کاربران فضا ضرورت بالایی دارد (Khalaji Assadi et al., 2011, 5) که ارتقاء این مقوله در کنار درهای ورود نیز در همین دسته قرار می‌گیرد. در معماری بومی ایران، ساختمان‌ها و محیط‌های شهری در پناه تکنیک‌های مختلف سایه‌اندازی (بهره گیری از سبات، ورودی‌های عقب‌نشسته و سایه‌انداز، گذرهای باریک و دیوارهای بلند) شرایط مطلوبی را برای کاربران فراهم کردن (برگرفته از قبادیان، ۱۳۸۷، ۸۷ و بزرگر، ۱۳۹۱، ۲۱۰). یکی از این تکنیک‌ها سایان افقی است که به شکل‌هایی مانند ایوان، پیش آمدگی و حتی سردر و فرورفتگی ورودی شکل یافته است. سایه موجود در مقابل ورودی یک ساختمان سنتی از عوامل کمک‌کننده به آسایش حرارتی است که تا امروز به این مقوله بیشتر به شکلی کالبدی نگاه گردیده است و

جدول ۱- علائم اختصاری مورد استفاده در تحقیق

ردیف	علائم اختصاری	نام انگلیسی	توضیحات
۱	SA	Monthly Shadow Area	میانگین ماهیانه حداکثر زاویه خورشید نسبت به زمین
۲	SH	Monthly Shadow Height	میانگین ماهیانه ارتفاع سایه
۳	ED	Entrance Depth	عمق ورودی
۴	DD	Door Depth	اختلاف ارتفاع مدخل و در ورودی
۵	DH	Door Height	ارتفاع در ورودی بدون در نظر گرفتن اختلاف کف
۶	EDH	Entrance Height drop	اختلاف ارتفاع کف معبر و کف مدخل ورودی



تصویر ۱- روش محاسبه عمق ورودی مورد نیاز و مطلوب (ED) با اعمال زاویه تابش خورشید در تیرماه (SA)

- بوسیله خط مماس SA بر لبه مدخل، میانگین ماهیانه سایه ترسیم گردیده و ارتفاع آن (SH) برای تمامی خانه‌های مورد مطالعه محاسبه شد (تصویر ۱).
- و سپس نتایج محاسبه SH تیر ماه و دی ماه مقایسه شده است.
- نسبت SH دی ماه به تیرماه و نسبت SH این ماهها به عمق ورودی (ED) تعیین گردیده و مبنای محاسبه قرار گرفته و بر این اساس فرمول‌هایی ارائه گردیده است.
- بیشترین میزان تابش مستقیم شهر شیراز در ساعت ۱۰ تا ۱۵ است که کنترل صحیح میزان تشعشع خورشیدی بر بدن کاربران فضای در این ساعات در تأمین آسایش حرارتی بیرونی موثر است. به این منظور ارتفاع سایه (SH) نیمروزی محاسبه شده و مبنای ارزیابی قرار می‌گیرد (SH ورودی‌ها در این نوشتار بدون در نظر گرفتن زاویه‌ی جهت نمای ورودی نسبت به شمال جغرافیایی محاسبه می‌شود).

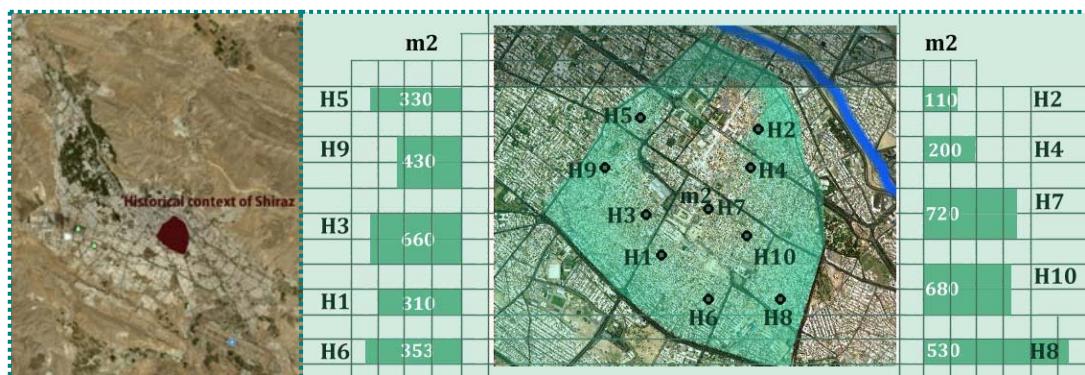
سال ۱۳۸۵، پژوهش و تدوین راهکار در حوزه تامین آسایش حرارتی بخش ساختمان و اعمال سیاست های کنترلی در مصرف انرژی ضروری به نظر می رسد (Fars edc: Fars Electronic Power Company, 2010). این سیاست های کنترلی چه در بخش آسایش حرارتی خارجی و چه داخلی قابل اعمال است.

از طرف دیگر در اقلیم های نیمه خشکی مانند شیراز، تابش مستقیم نور خورشید بسیار زیاد است. بنابراین کنترل آن در فضاهای خارجی و داخلی، در فراهم نمودن آسایش کاربران فضا بسیار موثر است. بافت تاریخی شهر شیراز در بردارنده ناحیه بزرگی از مساحت شهر (حدود ۳۶۰ هکتار) است (تصویر ۲) که در آن خانه های سنتی از تکنیک های متنوع سرمایشی - گرمایشی ایستا (غیرفعال و یا بدون مصرف انرژی) در طول زمان بهره گرفته اند (Fars RECO: Fars Regional Electric Company, 2010).

- همچنین بهترین خانه در تابستان و زمستان از نظر تامین سایه اقلیمی و ایجاد آسایش حرارتی بیشتر و بهترین عمق مورد نیاز در جلوی ورودی (ED) تعیین گردید و نهایتاً بر اساس فرمول های تدوین شده بر اساس بهترین سایه مورد نیاز، پیشنهاداتی برای محاسبه ED بهینه مورد نیاز ساختمان ارائه شده است.

#### ۴- مطالعات موردی

شیراز (مرکز استان فارس)، در عرض جغرافیایی ۲۹ درجه و ۳۳ دقیقه و طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۳۳ دقیقه واقع گردیده است (IAC: Shiraz International Airport, 2011). بافت تاریخی این شهر یک نمونه برجسته از معماری سنتی در آب و هوای نیمه خشک ایران می باشد. با افزایش رو به رشد جمعیت (۱۷۴۹۹۲۶ نفر در سال ۱۳۸۹) و تعداد خانوار ۶۴۴۱۹۵ خانواده در



تصویر ۲- موقعیت بافت تاریخی شیراز (چپ). مساحت نمونه های موردی در بافت تاریخی شهر شیراز (راست).

کلی (تصویر ۳)، ۱۰ خانه نهایی به طور تصادفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته اند. فضای بیرونی مدخل خانه ها از نظر تکنیک سرمایشی سایه اندازی با یکدیگر مقایسه گردیده اند. در نمونه های بررسی شده در طراحی فضاهای ورودی

در این مقاله، خانه های سنتی در بافت تاریخی شهر شیراز مناسب با موضوع مقاله انتخاب گردیده است. معیار انتخاب خانه ها وجود مدخل ورودی، قرار گیری مدخل ورودی در سمت جنوب جهت مقایسه یکسان بوده است. در بین ۴۰ خانه انتخابی

- در تابستان اکثر خانه‌های مورد مطالعه در ورودی دارای سایه هستند.
- حداکثر SH متعلق به عمیق‌ترین ورودی ( $H_5$ ) با حداکثر ارتفاع سایه  $20/8$  متر و  $2/3$  متر عمق ورودی و حداقل SH با حداقل عمق ورودی ( $H_6$ ) با حداکثر ارتفاع سایه  $1/8$  و عمق ورودی  $0/2$  متر) می‌باشد.
- خانه‌های بدون عمق ورودی و ED دارای سایه در قسمت ورودی نمی‌باشند، مانند  $H_7$ ,  $H_9$  و  $H_{10}$ .
- سایه مهرماه به دلیل ویژگی آب و هوایی اقلیم نیمه گرم و خشک مطلوب است، اما سایه‌ی دیگر ماههای پاییز بیش از مقدار مورد نیاز است. بنابراین خانه  $H_5$  در پاییز سایه‌ی نامطلوبی دارد.
- $H_1$ ,  $H_2$  و  $H_8$  دارای بهترین بازه زمانی SH هستند و سایه مورد نیاز فصلی را تأمین می‌نمایند، بنابراین عمق ورودی مطلوبی از نظر سایه‌اندازی دارند.
- در ضمن خانه شماره  $H_4$  در ماههای اردیبهشت و خداداد و مهر که تابش خورشید در شیراز آزاردهنده می‌باشد، قادر سایه است که نشان از نامطلوبی عمق ورودی این خانه است.

عوامل بسیاری مانند مشخصه‌های اقلیمی، زمان ساخت، تعداد سکنه، مساحت عرصه ورودی و اقتصاد ساکنین تاثیرگذار است، اما در این پژوهش مبنای ارزیابی صرفاً محاسبات عمق ورودی مطلوب و بهینه (ED) در راستای تحقق بهترین سایه است (جدول ۲).

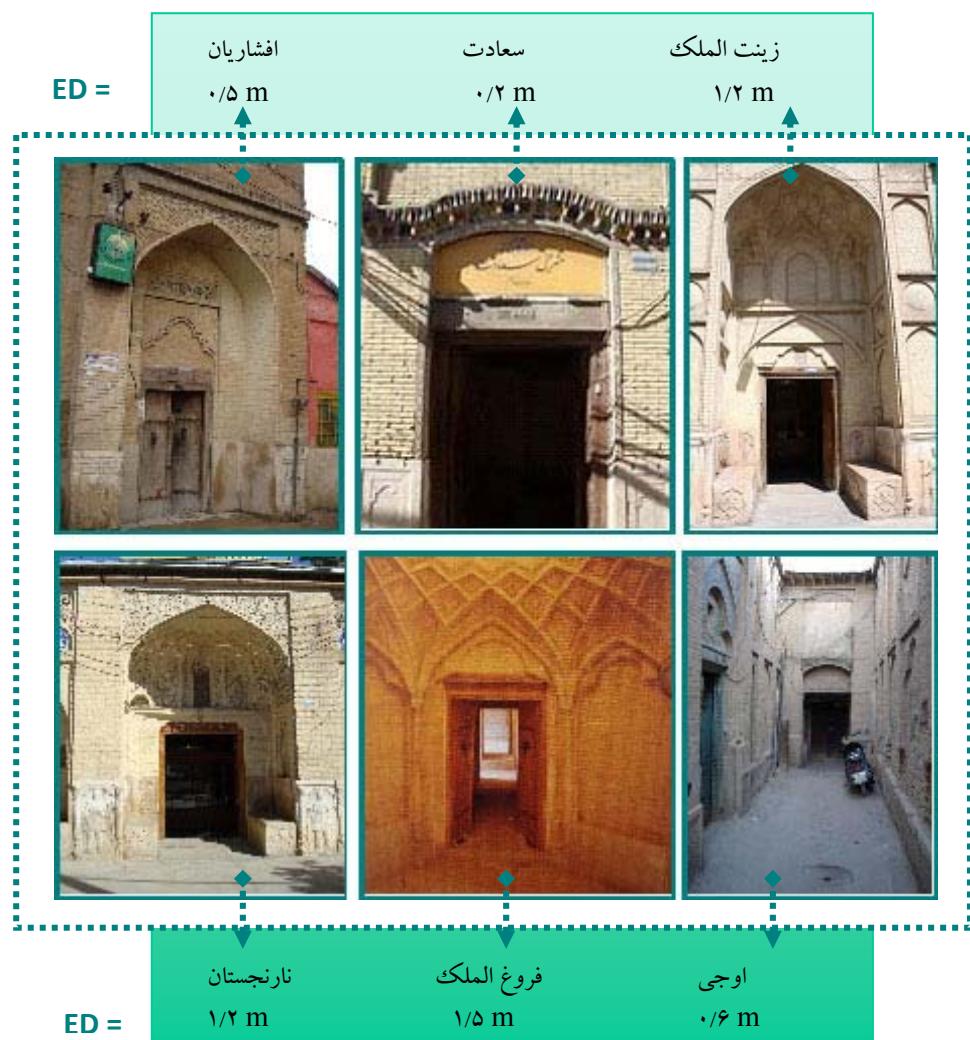
## ۵- ارتفاع سایه در مدخل ورودی

SH میزان بهره‌گیری کاربر از انرژی خورشیدی و سایه موجود در مدخل ورودی را تعیین می‌کند. در چنین اقلیمی سایه در تابستان مفید بوده و آسایش حرارتی را در بیرون بنا ارتقا می‌دهد. در زمستان، حضور سایه‌های عمیق سرما و رطوبت را تشدید نموده و تردد عابر را در مدخل ورودی غیرقابل تحمل مینماید. با بررسی SH ورودی هر خانه که به صورت ماهانه میانگین گیری شده است، نتایج زیر حاصل گردید:

- ارتفاع سایه بطور ساعتی و روزانه در فصول مختلف تغییر می‌نماید (جدول ۳).
- اگر حداکثر ارتفاع قد انسان  $2$  متر فرض شود، ورودی خانه‌های مورد مطالعه تنها در چند ماه خاص سایه‌اندازی کامل بر کاربر ایستاده در کنار ورودی دارند که در جدول ۳ به رنگ خاکستری نشان داده شده‌اند.

جدول ۲- مشخصات ده نمونه از نمونه‌های موردی

EHD	ED	تعداد سکنه	مساحت	دوره ساخت	شماره خانه	ردیف
$0/6$	$0/9$	۴	۳۱۰	قاجاریه	H1	۱
$0/۲۳$	$0/9$	۵	۱۲۰	قاجاریه	H2	۲
$0/۳$	$1/1$	۲	۶۶۰	قاجاریه	H3	۳
۰	$0/5$	۷	۲۰۰	قاجاریه	H4	۴
$0/۴۳$	$2/3$	۴	۳۳۰	قاجاریه	H5	۵
$0/۲۳$	$0/2$	۳	۳۵۳	قاجاریه	H6	۶
$0/5$	۰	۵	۷۲۰	زنده	H7	۷
$0/4$	$0/6$	۳	۵۳۰	قاجاریه	H8	۸
$0/2$	۰	۶	۴۳۰	قاجاریه	H9	۹
$0/2$	۰	۷	۶۸۰	قاجاریه	H10	۱۰



تصویر ۳- ورودی چند نمونه از نمونه های موردي چهلگانه خانه های قدیم شیراز به همراه مقدار ED

جدول ۳- میزان متوسط ماهانه SH نمونه های موردی

H <sub>10</sub>	H <sub>9</sub>	H <sub>8</sub>	H <sub>7</sub>	H <sub>6</sub>	H <sub>5</sub>	H <sub>4</sub>	H <sub>3</sub>	H <sub>2</sub>	H <sub>1</sub>	SA ماهانه (درجه)	ماه	فصل
.	.	۰/۵۰۴	۰	۰/۱۶۸	۰/۹۳۲	۰/۴۲	۰/۹۲۴	۰/۷۵۶	۰/۷۵۶	۳۹/۹	دی	زمستان
.	.	۰/۴۶۸	۰	۰/۱۵۶	۱/۷۹۴	۰/۳۹	۰/۸۵۸	۰/۷۰۲	۰/۷۰۲	۳۷/۸	بهمن	
.	.	۰/۵۵۲	۰	۰/۱۸۴	۲/۱۱۶	۰/۴۶	۱/۰۱۲	۰/۸۲۸	۰/۸۲۸	۴۲/۵	اسفند	
.	.	۰/۷۷۴	۰	۰/۲۵۸	۲/۹۹۷	۰/۶۴۵	۱/۴۱۹	۱/۱۶۱	۱/۱۶۱	۵۲/۲	فروردین	
.	.	۱/۲۱۲	۰	۰/۴۰۴	۴/۶۴۶	۱/۰۱	۲/۲۲۲	۱/۸۱۸	۱/۸۱۸	۶۷/۷	اردیبهشت	بهار
.	.	۲/۱۴۸	۰	۰/۷۱۶	۸/۲۲۴	۱/۷۹	۳/۹۳۸	۳/۲۲۲	۳/۲۲۲	۷۴/۴	خرداد	
.	.	۴/۲۱۸	۰	۱/۴۰۶	۱۶/۱۶۹	۳/۵۱۵	۷۳۳.۷	۶/۳۲۷	۶/۳۲۷	۸۱/۹	تیر	
.	.	۵/۴۳۶	۰	۱/۸۱۲	۲۰/۸۳۸	۴/۵۳	۹/۹۶۶	۸/۱۵۴	۸/۱۵۴	۸۳/۷	مرداد	تابستان
.	.	۳/۲۲۴	۰	۱/۰۷۸	۱۲/۳۹۷	۲/۶۹۵	۵/۹۲۹	۴/۸۵۱	۴/۸۵۱	۷۹/۵	شهریور	
.	.	۱/۶۸۶	۰	۰/۵۶۲	۶/۴۶۳	۱/۴۰۵	۳/۰۹۱	۲/۵۲۹	۲/۵۲۹	۷۰/۴	مهر	
.	.	۱/۰۰۲	۰	۰/۲۳۴	۳/۸۴۱	۰/۸۳۵	۱/۸۳۷	۱/۵۰۳	۱/۵۰۳	۵۸/۹	آبان	پاییز
.	.	۰/۶۷۲	۰	۰/۲۲۴	۲/۵۷۶	۰/۵۶	۱/۲۳۲	۱/۰۰۸	۱/۰۰۸	۴۸/۳	آذر	

## ۶- نتایج بحث

گرم آسایش حرارتی به وسیله سایه ورودی انتظار داشت (جدول ۴). به واسطه محاسبه نسبت SH تیر ماه بهدی ماه (۱۱/۶)، اولین فرضیه پژوهش مبتنی بر آسایش حرارتی سایه‌اندازی در تابستان و بهره خورشیدی در زمستان در ورودی‌های عمیق اثبات می‌گردد (جدول ۵).

در این فرآیند، مقایسه دی ماه (سردترین ماه) و تیر ماه (گرمترین ماه) به دلیل اختلاف بسیار زیاد SH و در نظر گرفتن بحرانی ترین شرایط مفید خواهد بود. با چنین رویکردی می‌توان برای کاربران ورودی‌های طراحی شده با این شرایط، در ماه‌های سرد حداقل تابش خورشیدی و در ماه‌های

جدول ۴- مقایسه میزان ماهانه SH دی ماه و تیر ماه، مأخذ.

H10	H9	H8	H7	H6	H5	H4	H3	H2	H1	مماهانه SA (درجه)	
.	.	۰/۶	.	۰/۲	۲/۳	۰/۵	۱/۱	۰/۹	۰/۹	-	عمق ورودی
.	.	۰/۴۶۸	.	۰/۱۵۶	۱/۷۹۴	۰/۳۹	۰/۸۵۸	۰/۷۰۲	۰/۷۰۲	۳۷/۸	دی ماه SH
۸/۱۵۴	۹/۹۶۶	۴/۵۳	۲۰/۸۴	۱/۸۱۲	.	۵/۴۳۶	.	.	.	۸۳/۷	تیر ماه SH

جدول ۵- مقایسه میزان نسبت‌های SH در تیر ماه و دی ماه.

SH/ED دی	SH/ED تیر	SH/SH دی تیر به دی	نسبت میزان
۰/۷۸	۹/۰۶	۱۱/۶۱	
			میزان

معادله ۲:

$$\frac{SH_{تیر}}{0.2207m_{موزدنیاز}} = 0.78 \quad \therefore SH = 0.1722 m$$

برای مشخص نمودن میزان آسایش حرارتی بیرونی در مدخل ورودی ساختمان‌های جدید اختلاف ارتفاع مدخل و در ورودی (DD)، ارتفاع در ورودی بدون در نظر گرفتن اختلاف کف (DH) و اختلاف ارتفاع در (EDH) در معادله ۳ به کار گرفته شده و در نهایت میزان بهینه‌ی مورد نیاز (ED) محاسبه گردیده است (تصویر ۱). به واسطه این روابط، آسایش حرارتی بهینه در مدخل ساختمانها از طریق تکنیک سایه‌اندازی قابل دستیابی است.

معادله ۳:

$$\frac{SH_{تیر} - DD + DA + EDH}{m_{موزدنیاز}} = 9.06$$

نسبت محاسبه شده دیگر، نسبت SH تیر به ED است که راهنمای خوبی برای محاسبه بهترین SH در تامین آسایش حرارتی است. چنانچه حداقل قد انسان را ۲ متر فرض کنیم، بهینه مقدار ED برابر ۰/۲۲۰۷ متر می‌باشد (معادله ۱). مقدار بیشتر از این عمق با ارتفاع در مشابه، در تامین آسایش حرارتی در تابستان ضروری نیست. نسبت به دست آمده‌ی SH به ED در دی ماه (۰/۷۸) نشان می‌دهد که در زمستان میزان SH بسیار پایین بوده و مطلوب می‌باشد (جدول ۵).

معادله ۱:

$$\frac{2.00 m_{موزدنیاز} SH_{تیر}}{m_{موزدنیاز} ED} = 9.06$$

$$ED = 0.2207 m_{موزدنیاز}$$

در دی ماه ED باعث شده که مقدار SH برابر ۰.۱۷۲۲ باشد که این مقدار در جذب انرژی خورشیدی و تامین آسایش حرارتی کاربر موثر است (معادله ۲).

## ۷- نتیجه گیری

آسایش حرارتی بیرونی در اقلیم نیمه گرم و خشک در بافت‌های سنتی، به وسیله تکنیک‌های متنوعی فراهم گردیده است. یکی از این تکنیک‌ها آسایش حرارتی در برابر تشعشع و تابش خورشیدی است. با بررسی خانه‌های شیرازی موجود در بافت قدیم شهر شیراز معلوم گردید که عمق در نظر گرفته شده در مدخل ورودی خانه‌های مسکونی در بافت تاریخی شیراز (ED بهینه) باعث شکل گیری ارتفاع سایه (SH) متفاوت ماهانه گردیده که با نیاز گرمایی و سرمایی بیرونی کاربران، در اکثر نمونه‌های بررسی شده منطبق است. بنابراین با کمک دو تکنیک سایه‌اندازی و عمق ورودی وضعیت حرارتی پیشخوان ورود کنترل و بهینه گردیده است، اما چگونگی بهره گیری از این الگو جهت طراحی ورودی‌های نوین تا کنون از این منظر بررسی نگردیده است، از این رو در این تحقیق با بررسی موردی و میدانی عمق، ارتفاع و سایه ورودی نمونه‌های موردی فرمول‌های نوینی تدوین گردید.

با محاسبه SH و ED ماهانه مشخص گردید که نسبت SH زمستان و تابستان باید برابر ۱۱/۶۱ باشد. به واسطه این ظرفیت ورودی‌ها می‌توانند تابش خورشیدیرا در ماههای سرد و آسایش حرارتی را در پناه سایه در ماههای گرم فراهم نمایند؛ زیرا در تابستان سایه دارای ارتفاع زیاد و در زمستان ۱/۱۱ تابستان است که مقدار بسیار اندکی است و گرمای خورشید را در زمستان به ورودی می‌رساند.

## پی‌نوشت‌ها

- 1- Nicol
- 2- Humphreys

## منابع و مأخذ

- اسلامی، محمدامین؛ نوذری فردوسیه، احمد و طاهباز، منصوره. (۱۳۹۵). راهکارهای طراحی اقلیمی معابر فضای باز. هويت شهر. شماره ۲: ۴۶-۳۳.
- برزگر، زهراء. (۱۳۹۱). تدوین الگوی انرژی شهر شیراز در پیوندی با انرژی های نو. رساله دکتری. تهران: دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- برزگر، زهراء و مفیدی شمیرانی، مجید. (۱۳۹۰). چگونگی بهره گیری از توده زمین در معماری بومی جهان. باغ نظر. شماره ۱۳: ۱۳-۲۶.
- بمانیان، محمدرضا. رستم نسیم غلامی و رحمت پناه، جنت. (۱۳۸۹). عناصر هویت‌ساز در معماری سنتی خانه‌های ایرانی نمونه موردنی خانه رسولیان بزد. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات هنر اسلامی. شماره ۱۳: ۵۵-۶۸.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۸۴). سبک شناسی معماری ایران. تهران: انتشارات سروش دانش.
- حبیب، فرح و بزرگر، زهراء. (۱۳۹۱). ارزیابی جهت ساختمان بر کارایی سایه‌بان‌های عمودی. طرح پژوهشی. تهران: دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- دوستی مطلق، پیوند. (۱۳۸۸). بررسی تاریخچه ورودی. آرمان شهر. شماره ۲۵: ۹۱-۱۰۴.
- رضایی، ناهید و طاهباز، منصوره. (۱۳۹۵). ارزیابی کیفیت اقلیمی مسیرهای ارتباطی باز و نیمه باز پرده‌سیس دانشگاه کاشان. نامه معماری و شهرسازی. شماره ۱۶: ۱۶۱-۱۸۳.
- سلطانزاده، حسین. (۱۳۷۲). فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- شمس، مجید و مهناز خداکرمی. (۱۳۸۹). بررسی معماری سنتی همساز با اقلیم سرد مطالعه موردنی: شهر سنتندج. فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط (۱۰): ۹۲-۱۱۴.
- طاهباز، منصوره. و جلیلیان، شهربانو. نقش مصالح پیاده‌راه بر خرد اقلیم فضاهای باز - تحقیق میدانی در محوطه دانشگاهی. هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی شماره ۲۱: ۲۰-۳۲.
- فرزانیار، حمیدرضا. (۱۳۷۱). برآستانه خانه. صفه. سال دوم، شماره ۵: ۴۳-۴۵.
- قبادیان، وحید. (۱۳۸۸). بررسی اقلیمی ابینه سنتی ایران. چاپ چهارم. پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- کسمایی، مرتضی. (۱۳۸۴). اقلیم و معماری. چاپ چهارم. تهران. دانشگاه تهران.
- گزارشات سازمان هواشناسی فارس. (۱۳۹۰).
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۶). آشنایی با معماری مسکونی ایران: گونه‌شناسی درونگرا. تهران: سروش دانش.
- نقصان‌محمدی، محمدرضا و پریسا ریسمان‌باف، (۱۳۹۴). سیاستهای طراحی ورودی شهر ایرانی متأثر از ورودی مسکن قدیمی. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره ۱۹: ۴۱-۵۴.
- Ali-Toudert F., and H. Mayer. (2007). Effects of asymmetry, galleries, overhanging façades and vegetation on thermal comfort in urban street canyons. *Solar Energy*, 81 (6): 742-754.
- Barzegar Z., M. Zarei, Sh. Heidari, and H. Khademi Zare. In press. Investigating the solar radiation effects on residential energy consumption: a case of semi-arid climate in Iran, *Applied energy*.
- Fars RECO: Fars Regional Electric Company [Internet]. C, (2009-2010), Barghe Fars. Available from: <http://www.frec.co.ir/#tab3>. (Accessed in December 1, 2011).
- Farsedc: Fars Electronic Power Distributed Company [Internet]. C, (2006-2011), Available from: <http://www.farsedc.ir/Default.aspx?tabid=269>. (Accessed in December 1, 2011).
- Hensen J. L. M. (1990), Literature Review on Thermal Comfort in Transient Conditions. *Building and Environment*, 25 (4), 309-316.
- Humphreys M. A. (1977). Clothing and the Outdoor Microclimate in summer. *Building and Environment*, 12, 137-142.
- IAC: Shiraz International Airport [Internet]. Available from: <http://ikia.airport.ir/HomePage.aspx?TabID=5765&Site=shiraz.airport&Lang=fa-IR>. (Accessed in December 10, 2011).
- Jitkhajornwanich, K., and Pitts, A. (2002). Interpretation of thermal responses of four subject groups in transition spaces of buildings in Bangkok. *Build. Environment*, 37, 1193-1204.

- Khalaji Assadi M., Z. Barzegar, and N. Karimi. (2012). Summer and winter performance analysis of horizontal shading device affected by building orientation reference to a temperate climate. *Archives des sciences*, 65 (5), 225- 240.
- Lin T., A. Matzarakis, and R. Hwang. (2010). Shading effect on long-term outdoor thermal comfort. *Building and Environment*. 45,1.
- Makaremi N., E. Salleh, M. Zaky Jaafar, and A.H. GhaffarianHoseini. (2011). Thermal comfort conditions of shaded outdoor spaces in hot and humid climate of Malaysia. *Building and Environment*, 48.
- Moradia H.R., M. Rajabib, and M. Faragzadeh. (2011). Investigation of meteorological drought characteristics in Fars province Iran. *CATENA*, 8, 102-117.
- Nicol J.F., and M.A. Humphreys. (2002). Adaptive thermal comfort and sustainable thermal standards for buildings. *Energy and Buildings*, 34 (6), 563-572.
- Penwarden A. D., and A. F. E.Wise. (1975). Wind Environments around Buildings. *Building Research Establishment Report*. H.M.S.O.
- Pitts, A.. (2013). Thermal Comfort in Transition Spaces Buildings. *Buildings*, 3, 122-142.
- SCI portal: statistical center [Internet] last update: 2011/12/04. Iran Statistical Center. Available from: <http://www.amar.org.ir/default-404.aspx>. (Accessed in December 2, 2011).
- Shasa: Iran building information network [Internet]. C. (2010-2011). M.F. Sareme Zade: Shiraz historical context Municipality. Available from: <http://www.shasa.ir/newsdetail-88592>. (Accessed in December 3, 2011).

## مسکن خوانش‌پذیر

### تبیین عوامل موثر بر خوانش‌پذیری مسکن در جهت ارتقای پیوند ساکن و مسکن

\*مهشید کریمی\*

کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۴/۱)

#### چکیده

خانه اصلی ترین مکانی است که انسان در تمام دوران زندگی اش با آن سروکار دارد. نخستین و مهم‌ترین جهانی است که آدمی در طول حیات خویش در آن سکنی می‌گذرد و شخصیت می‌یابد. هم‌چنان که انسان در حال رشد، تحول و شکوفایی است، خانه نیز فراتر از یک چهار دیواری خشی، به تجربه در می‌آید و به نمادی از خود مبدل می‌شود. خودی که همواره در حال تغییر و تحول است. از این منظر، خانه مکانی برای «شدن» است، نه «بودن». همچون ساکن رشد می‌کند، شخصیت می‌یابد و این گونه در پیوند عمیق با ساکن قرار می‌گیرد. در راستای تحقیق این امر، پژوهش حاضر، خانه‌ای «خوانش‌پذیر» را پیشنهاد می‌کند که تازه‌ترشدن آدمی در طول دوران، موجب خوانش‌های نوینی از آن می‌شود و می‌تواند با ساکن در دوره‌ها و حالات مختلف ارتباط برقرار کند. چنین خانه‌ای با فراهم کردن امکان تفاسیری متنوع و خلاقانه برای مخاطبانش به آینه‌ای بدل می‌شود که در هر زمان هر یینده به لحاظ شفاقت آن، عکس خود را در آن می‌بیند، با آن به گفت‌وگو می‌نشیند و نه تنها «درخانه» بلکه «با خانه» زیستن را تجربه می‌کند. لذا این پژوهش با هدف تبیین «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسکن خوانش‌پذیر» در قالب تحقیقی از نوع کیفی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل دیدگاه‌ها و نظریه‌های مرتبط، ابتدا به بحث «خوانش» پرداخته و با بررسی چگونگی فرایند ادراک و خوانش مکان، هم‌زمان دو مشخصه‌ی «تعین و قاعده‌مندی» و «عدم تعین و رازآمیزی» را در «خوانش‌پذیری» مسکن مهم می‌شمرد. از این منظر معانی بالقوه‌ای که در مسکن جاری هستند باستی در حدی باشند که هم احتمال و پیش‌بینی آن‌ها با توجه به الگوهای عام و از قبل شناخته شده را بدنهند (تعین) و هم به سبب پرسش‌انگیزی آفرینش معنای جدید را ممکن سازند (عدم تعین). درادامه پس از تبیین این دو مشخصه، براساس نسبت درست بین این دو، عوامل مؤثر بر خوانش‌پذیری مسکن بیان می‌شود. براین اساس آشنازی، خوانایی و هم‌افزایی لایه‌های معنا در بخش تعین مسکن و عواملی چون معانی چندگانه و معانی عمیق هستی‌بخش در بخش عدم تعین و رازآمیزی مسکن معرفی شده‌اند. در این راستا، غنای حسی، تنوع و پیچیدگی فضاهای و جزء‌فضاهای در ارتباط با حضور معانی چندگانه و سکوت کالبد، حضور فضاهای سرنمونی و عناصر آشنازی‌زدا در ارتباط با معانی عمیق هستی‌بخش بیان شده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** خانه خوانش‌پذیر، ساکن، مسکن، خوانش

## پرسش‌های پژوهش

پیوند عمیق و تنگاتنگ میان ساکن و مسکن از یک سو و تحول و تغییر ساکنین در گذر زمان از سوی دیگر این نکته را خاطرنشان می‌کند که برای آن که خانه قادر باشد سکنی گزینی را برای ساکنانش به همراه آورده باشد قابلیت خوانش‌های متعدد ساکنین را در دوره‌های مختلف و حالات متنوع دارا باشد. از این رو این پژوهش به منظور ارتقای پیوند ساکن و مسکن ابتدا به چیستی خوانش‌پذیری مسکن و سپس به چگونگی تحقق آن می‌پردازد تا در نهایت به عوامل مؤثر بر شکل گیری خانه‌ی خوانش‌پذیر دست یابد. از این منظر پرسش‌های این پژوهش به قرار زیر است:

۱. خوانش‌پذیری مسکن به چه معناست؟
۲. خوانش‌پذیری مسکن چگونه تحقق می‌یابد و چگونه می‌تواند موجب پیوند ساکن و مسکن شود؟
۳. عوامل مؤثر بر شکل گیری خانه‌ی خوانش‌پذیر کدام‌اند؟

## ۱- مقدمه

در میان بناهای مختلف، خانه مکانی است که بیش از همه در ارتباط تنگاتنگ با زندگی در حال تحول انسان قراردارد. خانه یک شیء یا ساختمان نیست، بلکه «فرآیندی» است که در طول زمان و در حالات مختلف، با تمام ابعاد وجودی انسان درمی‌آمیزد، رشد می‌کند و شخصیت می‌یابد (پالاسما، ۱۳۸۹: ۱۱۷). این درحالی است که این تعامل پویا بین ساکن و مسکن در عصر امروز تحت تأثیر رویکردهای علمی و اثباتی به رابطه‌ی «سوژه-ابژه» تقلیل یافته است. این رابطه، ساکن را چون سوژه‌ای صرف در مقابل مسکن خویش (نه در کنار آن و با آن) قرار می‌دهد و مسکن چون محصولی تمام‌شده پذیرای زندگی در حال تحول انسان

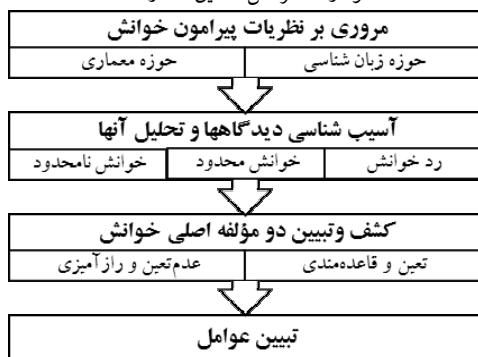
نیست، از این رو ساکن چون ناظری از دور در مسکنی بسته و منجمد به جای «با خانه زیستن» تنها «در خانه زیستن» را تجربه می‌کند و «این حقیقت را که سکونت در قرب وجود رخ می‌دهد» به فراموشی سپرده و به تبع آن بسیار خانمانی و گم‌گشتنی گریبان‌گیرش می‌شود (صفیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۴).

این پژوهش ریشه حل این مشکل را در شکل گیری مسکنی خوانش‌پذیر می‌داند که پذیرای خوانش‌های مختلف ساکنین در طول زمان است. از این رو در ادامه به خانه‌ای تحت عنوان خانه‌ی خوانش‌پذیر می‌پردازد. از آنجاکه خوانش هر انسان از یک پدیده در طول حیات خویش تغییر می‌کند و در طول زمان ممکن است دگرگونی یابد. مسکن خوانش‌پذیر در پاسخ به این مسئله با پذیرش خوانش‌های مختلف ساکنین در تعامل دو سویه با ساکن قرار گرفته و نمودی از ساکن در حال تحول خویش است. در واقع، هدف، طرح اثری چون شعر حافظ است که به زعم بسیاری از صاحب نظران پس از گذر سالیان دراز با هر دلی همنوشت؛ برای هر فرد مجموعه‌ای از معانی قابل فهم است و طیف‌های متنوع برداشت خوانندگان را پذیراست و هر کس قادر است از ظن خویش یار آن شود (شممسیا، ۱۳۸۱). چنین خانه‌ای با فراهم کردن امکان تفاسیری متنوع و خلاقانه برای مخاطبانش به آینه‌ای بدل می‌شود که در هر زمان هر یینده به لحاظ شفافیت آن، عکس خود را در آن می‌بیند، با آن به گفت و گو نشسته و زندگی می‌کند.

در این راستا تحقیق حاضر در راستای پاسخ به پرسش‌های طرح شده، در ضمن بررسی دیدگاه صاحب نظران مختلف، آسیب‌های ناشی از بدفهمی برخی رویکردهای ذکر شده پیرامون فرآیند خوانش را مورد بحث قرار داده و به منظور رفع این

منفعل و فاقد قدرت خلاقه در تفسیر می‌شمردند، به گونه‌ای که به بحث خوانش و تفاوت میان عرصه‌های رمزگذاری و رمزگشایی کمتر توجه داشتند.

نمودار ۱- مراحل تحقیق (نگارنده)



این رویکرد در حالت افراطی در حوزه مسکن به ظهور معماران خودمحور و مسکن فرمول‌بندی شده منجر شد تا آن‌جاکه برای همه ساکنین یک ساختمان واحد پیشنهاد گردید (علی‌الحسابی و یوسف زمانی، ۱۳۸۹: ۳۵). این در حالی است که چنین دیدگاهی به مقوله مسکن با معنای سکونت از منظر بسیاری از صاحبنظران چون هایدگر منافات دارد. از دیدگاه ایشان سکونت به معنای درونی شدن جهان، خوگرفتن به جایی، نزدیکی و صمیمت بیان شده است (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). حال آن‌که رویکرد طراح محور، فرمول‌ها، ضابطه‌ها، الگوها و مدل‌ها را جایگزین مواجهه‌های شخصی و غنی و مکاشفه‌های صمیمانه ساکن با مسکن خویش کرده و این‌چنین، سکنی گزینی را از خیال ساکنین زدوده است (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲). این رویکرد در دهه‌های اخیر تغییر کرده است، به‌طوری که در تحلیل‌های متاخر، دریافت «مخاطب» و «خوانش» وی از اثر، مهم تلقی می‌شود (منصوری و آزاد‌آرمکی، ۱۳۸۸: ۴۶). از این منظر مسکن نمادی از خود ساکن است (ارباب جلفایی، ۱۳۸۸: ۵۸) و سکنی گزینی ساختن جهانی توسط مخاطب است.

آسیب‌ها تأمل بر بحث خوانش و چگونگی فرآیند ادراک را لازم و ضروری می‌داند. از این‌رو در بخش انکشاف موضوع خوانش، سعی شده است براساس مراتب ادراک، فاکتورهای اصلی مکان خوانش‌پذیر تبیین شود و سپس عوامل مؤثر بر شکل گیری خانه‌ی خوانش‌پذیر بر مبنای این اصول تبیین گردد.

## ۲- روش تحقیق

تحقیق حاضر با هدف تبیین خانه خوانش‌پذیر و عوامل مؤثر بر شکل گیری آن و به روش کیفی انجام شده است. این پژوهش ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای آغاز و پس از جمع‌آوری اطلاعات کافی در زمینه خوانش به تحلیل آنها پرداخته است. توضیح آن که ابتدا مروری بر ادبیات تحقیق صورت پذیرفته است. در این جهت، به منابع مرتبط با خوانش‌پذیری اثر در حوزه‌ی زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و سپس در معماری و به‌طور خاص در مسکن مراجعه شده است. پس از این مرحله با بررسی آسیب‌ها و نقاط ضعف این دیدگاه‌ها، تأمل و کنکاش پیرامون دو مشخصه‌ی اصلی خوانش‌پذیری یعنی تعین و عدم تعین، ضروری دانسته شده است. در ادامه در جهت پاسخ به سوالات تحقیق عوامل مؤثر بر شکل گیری خانه‌ی خوانش‌پذیر بر مبنای این دو مشخصه تبیین شده است (نمودار ۱). در این میان، به نمونه‌های موردی از فضاهای خوانش‌پذیر خانه سنتی اشاره شده تا مطالب بیان شده ابعاد ملموس‌تری به خود گیرد.

## ۳- پیشینه تحقیق

در گذشته تحلیل گران عموماً در تحلیل آثار بر تولید‌کنندگان متمرکز بودند و مصرف کنندگان را

مخاطب و اثر اتفاق می‌افتد که منجر به تولید معانی جدید از اثر می‌گردد (Gadamer, 1998).

از این منظر، اینگاردن نوعی شیوه‌ی خوانش تحت عنوان «خوانش سازنده» را مطرح می‌کند. در این شیوه طرح نهایی مدام دگرگون می‌شود، مخاطب در آن نقش فعال دارد و در تعامل بیشتری با اثر قرار می‌گیرد. این شیوه در مقابل «خوانش پذیر» قرار می‌گیرد که در آن مخاطب تلاش نمی‌کند تا از آشکارگی نیت مؤلف فراتر رود و زود تسلیم می‌شود (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸۳).

در مکتب پساستخارگرایی نیز اندیشمندانی چون رولان بارت<sup>۶</sup> و میشل فوکو<sup>۷</sup> با اعلام «مرگ مؤلف» بر توان تفسیری متن خاطرنشان می‌کنند. به طوری که خوانش و فهم یک اثر توسط مخاطب را نه کشف معنای سازنده‌ی آن، بلکه «فعالیتی تولیدی» می‌دانند. به همین دلیل از نظر ایشان اثر توان «مشخص شدن‌های بی‌شمار» را دارد و به قطعه‌ای موسیقی همانند می‌شود که می‌تواند به اشکال گوناگون اجرا شود (نصری، ۱۳۸۹).

در راستای «خوانش سازنده»‌ی اینگاردن، رولان بارت اصطلاح متون «خوانش‌پذیر» را مطرح می‌کند. وی آثار را از نظر میزان خوانش‌پذیری و مشارکت مخاطب به دو دسته‌ی خوانش‌پذیر و نوشتنی دسته‌بندی می‌کند و در توضیح این آثار بیان می‌دارد که اثر نوشتنی اثری بسته است و مخاطب در تولید معنای آن نقش چندانی ندارد. در مقابل، آثار خوانش‌پذیر آثاری باز و گشوده هستند که این امکان را در اختیار خواننده می‌گذارند تا به تولید معانی گوناگون پردازد؛ از این‌رو دارای معانی بسیاری هستند (نصری، ۸۷-۹۱). به زعم بارت در این آثار نکته حائز اهمیت این است که رابطه‌ی مخاطب با اثر دوسویه است؛ هم اثر بر مخاطب تأثیر می‌گذارد و هم مخاطب بر اثر.

که می‌تواند خود را در آن بیاید و آن را کامل نماید (پرتوى، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

از نظر تاریخی توجه به خوانش مخاطب به پوئیک ارسسطو<sup>۸</sup> بازمی‌گردد که در آن، موقعیت خواننده و ادراک وی از اثر مورد توجه قرار گرفته‌است. اما در عصر مدرن این توجه به متن و توان تفسیری آن را می‌توان در آراء نظریه‌پردازان هرمنوتیک مدرن و همچنین، اندیشمندان مکتب پساستخارگرایی دنبال کرد (احمدی، ۱۳۸۶: ۶۱۴-۶۱۵؛ سجودی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۲۰).

نظریه‌پردازانی چون پل ریکور<sup>۹</sup>، رومن اینگاردن<sup>۱۰</sup>، لفگانگ ایزر<sup>۱۱</sup> و اومبرتو اکو<sup>۱۲</sup> در هرمنوتیک مدرن، بدون اعتنا به «نیت مؤلف» در تحلیلهای زیباشناختی خود بر موقعیت مخاطب و نحوه ادراک و دریافت وی تأکید می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۰؛ نصری، ۱۳۸۹). ایشان فرآیند خوانش را این چنین بیان می‌کنند: «در ابتدا مخاطب در مواجهه با یک پدیده براساس مجموعه‌ای از پیش دانسته‌ها، انتظارها و پیش‌ساخت‌ها که «افق معنایی» مخاطب نامیده می‌شوند به سراغ فهم موضوع می‌رود و داشته‌هایش را بر روی اثر فرافکنی می‌کند. به این صورت مخاطب خود را بر اثر آشکار می‌کند و متقابلاً اثر هم به سخن در می‌آید، خود را نمایان می‌سازد و انسان آن را تفسیر می‌کند. پس از این مرحله مخاطب پیش‌ذهنیت‌های خود را اصلاح می‌کند و مجدداً برای فهم موضوع به سراغ آن می‌رود. به دلیل تغییر پیش‌ذهنیت‌ها این بار موضوع به گونه‌ی متفاوتی آشکار می‌شود و تفسیر مجدد و معنای جدیدی حاصل می‌گردد. این امر ادامه پیدا می‌کند تا مطابقت یا تناسبی بین فهم و موضوع به دست آید (هابرمس، ۱۳۷۵: ۸۹). از این‌رو در فرآیند فهم و خوانش اثر نوعی «امتزاج معنایی» بین افق معنایی

(گروتر، ۱۳۸۶: ۱۷) و در راستای تحقق این عوامل اطلاعات اغواگرانه، تحمیل اطلاعات بیش از اندازه و کمبود اطلاعات را به عنوان راهکارهایی در جهت رسیدن به این تلاطمات و بدعت‌ها مطرح می‌کند (همان: ۲۱-۲۲).

اما سوای تنوع، باز بودن، انعطاف‌پذیری و بدعت، آنتونیادس<sup>۱۲</sup> (۱۳۸۱: ۲۳-۳۰) در کتاب بوطیقای معماری «خيال‌انگیزی» مکان را به عنوان عاملی در جهت بروز خلاقیت انسان مطرح می‌کند. از نظر او معناسازی حاصل «برهم کنش الگوهای ذهنی انسان و فضای جدید» و خیال ابزار و زمینه ذهنی این انسان در جهت ارتقای معرفی می‌شود و در راستای تحقق این امر راهکارهایی چون «تغییر پذیری فرم»، «پارادوکس»، «ابهام»، «استعاره» و «الگوهای ازلی» را مطرح می‌کند (همان). در حوزه‌ی مسکن نیز گاستون باشلار<sup>۱۳</sup> (۱۳۹۱: ۵۰-۵۵) در کتاب بوطیقای فضا به نقش «خيال» در معناسازی ساکن معتبر است تا جایی که وی خانه را «مأمن خیال‌پردازی ساکنین» معرفی می‌کند و اذعان می‌دارد که مردم به خانه نیاز دارند تا به خیال پردازند و معنای خودشان را به خانه‌ی خویش بپختند. به عقیده‌ی وی معنای خلق شده توسط خیال ساکن، صمیمیت ساکن با خانه اش را به ارمغان می‌آورد؛ چراکه از الگوهای ذهنی وی (شامل باورها، خاطرات، تصورات فردی و جمعی و...) مشتق می‌شود (جدول ۱).

تفاوتی که رولان بارت بین متون خوانش‌پذیر و نوشتی قائل می‌شود، به نظر می‌رسد برای بناهای نیز تعیین‌پذیر و مفید باشد. هرچند در حیطه‌ی معماری اصطلاح «خوانش‌پذیر بودن» مطرح نشده‌است، اما برخی صاحب نظران به گونه‌ای به این نوع آثار اشاره کرده‌اند. به طور مثال از دیدگاه نوربرگ شولتز<sup>۱۴</sup> (۱۳۸۱) جایی که سکنی گزینی را تجلی می‌بخشد، مکانی است با «تنوعی» از موقعیت‌ها و شرایط برقراری تعامل‌های انسانی، در حالی که امکان مداومی را برای بازنگری و تفسیر خود ارائه می‌دهد (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۰). در این راستا لینچ<sup>۱۵</sup> (۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۵) ویژگی «باز» بودن مکان را بیان می‌کند و معتقد است از آنجایی که افراد مختلف، راههای گوناگونی را برای ایجاد ساختار و سامان دادن به کار می‌گیرند، سازمان مرئی یک سکونتگاه را باید بسته درنظر گرفت. راپاپورت<sup>۱۶</sup> (۱۳۸۶) نیز مخالف طرح بسته و مشخص است و به جای آن، طرحی «باز و انعطاف‌پذیر» را در طراحی مسکن پیشنهاد می‌کند تا اشخاص و گروه‌های مختلف بتوانند از طرق مختلف چون استفاده از اشیاء و عناصر محیطی و شخصی کردن، معانی خاص خود را به محیط انتقال دهند. از دیگر مطالعات پیرامون عوامل مؤثر بر خوانش‌پذیری اثر می‌توان به کتاب زیبایی‌شناسی گروتر<sup>۱۷</sup> اشاره کرد. وی در کتاب خود حضور «تلاطم»، «پارازیت» و «بدعت» در خوانش‌پذیری مؤثردانسته

جدول ۱- دسته‌بندی آثار براساس میزان خوانش‌پذیری از دیدگاه برخی صاحب نظران

حوزه معماری					حوزه زبان‌شناسی			
پالاسما	باشلار	گروتر	راپاپورت	اکو	اینگاردن	بارت	خوانش‌پذیر	
شاعرانه و جند حسی	خيال‌انگیز و شاعرانه	بدیع-بهم و غیر قابل پیش‌بینی	باز و منعطف	باز	سازنده			
تک بعدی و بصري	عنی و صريح	پیش‌بینی پذیر	بسته	بسته	پذیرا	نوشتی		

حوزه‌ی نشانه‌شناسی ادبی «نقاط خالی و ناهموار» در متن مطرح می‌شود. متن از طریق این عناصر

اما این که چه راهکاری منجر به ورود مخاطب به کارگاه خیال و معناسازی وی می‌شود، در

آزادی بی قید طراح و گاهی رهایی بی قید فضا و عمدتاً در دیدگاه کمی آن، معنی گرفته است که نه تنها پیوندی در لایه‌های عمیق با مخاطب برقرار نمی‌کنند، بلکه رفع نیازهای اولیه و شناخت ابتدایی، مخاطب را هم میسر نمی‌سازند (غروی الخوانساری، ۱۳۸۸: ۸۶). به سخن دیگر، «اگر شورش درون تماشاگران و تحریر آنان در برابر یک نمود هنری مقدمه‌ای برای دگرگونی تکاملی تماشاگران و بررسی کنندگان نباشد، چیزی جز پدیده‌های روانی زودگذر نیستند» (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۱).

از این‌رو در انتهای باید گفت در بحث خوانش‌پذیری یک مسکن، درست است که حضور تلاطم‌ها، تنش‌ها، پرسش‌ها و به‌طور کلی، خیال‌انگیزی مسکن باعث خوانش‌پذیری‌بودن آن می‌شود، اما این که تا چه میزان این ابهام و پیچیدگی موجب پیوند ساکن و مسکن و تدوام هرچه بیشتر انسان با مکان زیست خویش می‌شود را باید مورد پرسش قرار داد. درواقع، پرسش‌انگیزی و ابهام در مسکن تنها یک روی سکه‌ی خانه‌ی خوانش‌پذیر است. تعین و قاعده‌مندی را می‌توان وجه دیگر خانه‌ی خوانش‌پذیر خواند که در دیدگاه نسبی گرایان مغفول مانده و موجب شده است مکان خوانش‌پذیر، مکانی ولنگار و متکثر باشد. از این‌رو اگر بپذیریم که تعین و عدم تعین باهم دو مشخصه‌ی اصلی خانه‌ی خوانش‌پذیر هستند، بحث پیرامون این دو لازم و ضروری به نظر می‌رسد (جدول ۲)؛ آن‌چه در ادامه بدان پرداخته شده‌است.

«پرسشهایی» را مطرح می‌کند که مخاطب قادر است بسته به افق معنایی‌ای که دارد آنها را پر نماید (Gadamer, 1998, 490). در این رابطه در حوزه‌ی معماری، باشلار (۱۳۹۱: ۳) از حضور «شکاف» در معنا، حواس و احساس، گروتر (۱۳۸۶: ۱۷) از وجود «پارازیت» و پالاسما<sup>۱۴</sup> (۱۳۹۰: ۵۹) از «ابهام» در معماری نام می‌برند. این فاصله‌ها، ناهمواری‌ها و تردیدها انسان را به چالش می‌کشد و او را مورد «پرسش» قرار می‌دهد و وی را وادار می‌کند تا از خیال خود کمک گرفته تا با تجربه‌ها و جهان‌بینی‌ها ایش آن «فاصله‌ها» را پر کند، ناهمواری‌ها را صاف نماید و در نهایت خانه‌ی «خویش» را بخواند. در چنین فضایی «پرسش‌انگیز»، ساکن، خانه را از پنجره‌ی ادراک خویش می‌بیند و یا آن را چنان می‌بیند که می‌خواهد باشد.

در این مجال، ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که هرچند برخی از صاحب‌نظران مخاطب محور دست مخاطب را به طور مطلق در تولید معنا باز نگذاشته‌اند و حدودی چون نیت مؤلف، انسجام درونی اثر، ساختار اثر، تعلقات فکری و فرهنگی مخاطب و مؤلف را در تولید معنا تعیین کرده‌اند (نصری ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۳)، اما این نظریه در حالت افراطی، گاه به دیدگاه‌های «نسبی گرایانه» زیان‌باری منجر شده‌است تا آنجا که فهم درست و غلط را رد کرده و هر خوانشی هرچند منفی را معتبر می‌دانند. امری که در این حالت در آثار معماری به معماری بدون چهارچوب و توجه صرف به شکفتی و پیچیدگی در معماری،

جدول ۲- دیدگاه‌های مختلف پیرامون خوانش

دیدگاه	تبیین دیدگاه
رد خوانش‌پذیری	تنها نیت طراح مهم است- مطلق گرایی
خوانش‌پذیری نامحدود	مرگ نیت طراح نسبی گرایی
خوانش‌پذیری با تعین حدود	مطلق گرایی و نسبی گرایی توأم

الگوی ذهنی که به طور طبیعی در مغز شکل می‌گیرد، الگویی متشكل از اطلاعات زنده و پیوسته از جنبه‌های مختلف ادراکی از دریافت بوها، صداها، مزه‌ها، تصاویر و احساساتی دربرگیرنده است. این‌ها تنها تصاویر ذهنی نیستند؛ بلکه الگویی چندگانه و درهم‌پیچیده‌ی حواس انسان‌اند (پالاسما، ۱۳۹۰: ۵۴). ثانیاً این طرحواره‌ها برای آنکه بتوانند در طول زمان بقا و دوام داشته باشند لازم است با «الگوهای ازلی و فطری انسانی» نیز منطبق و هماهنگ باشند. به عقیده‌ی بسیاری از صاحب‌نظران، الگوی‌ای که برگرفته از نقوش ازلی هستند و امری فطری‌اند، به علت توجه به مفاهیم عمیق و مشترک انسانی، قادراند با هر کس هم‌دل شوند و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون زنده و جاودان بمانند» (حجت، ۱۳۹۳: ۲۴۲؛ ندیمی، ۱۳۹۳: ۱۶ و نقره کار و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۰). با بهره‌گیری از این الگوها در طراحی، مسکن می‌تواند با تمامی انسانها در هر زمان و مکان ارتباط حاصل نماید و خود را متکلمی سازد که با هر کسی سخن‌بگوید و بر هر دلی بنشیند.

#### ۴-۲- خوانایی

برای آن که مسکن همچون سایر مکان‌ها در وهله‌ی اول بتواند با الگوهای آشنا اनطباق یابد، لازم است اجزای آن را بتوان شناخت و آن را در ذهن در قالبی به هم‌پیوسته به یکدیگر ارتباط داد؛ ویژگی «خوانایی» این امر را محقق می‌گرداند (لينچ، ۱۳۷۲). به عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران «آن‌چه موجب کثوفهمی است نه دخالت پیش‌فرض‌ها به‌طور مطلق، بلکه تحمیل پیش‌فرض‌های بیگانه با اثر است، و راه حل درست، تصحیح این پیش‌فرض‌ها توسط مخاطب، با کمک راهنمایی‌های خود اثر و شواهد مرتبط با آن است» (عبدی سرآسیا و دیگران،

#### ۴- تعیین و قاعده‌مندی

انسان در هرجایی که نسبت به پدیده‌ی ای قرار می‌گیرد به طور غیر ارادی ابتدا شروع به تعیین موقعیت خود و شناخت پدیده از کل به جزء نسبت به مقیاس خود می‌نماید. ذهن برای تشخیص موقعیت و شناسایی مکان ابتدانیاز به تعیین چهارچوب و معیار دارد و گرنه الگوی ذهنی تشکیل نمی‌شود. خاصیت معین بودن این معیار را به دست می‌دهد (لنگ، ۱۳۹۱). از منظر روانشناسی نیز ادراکاتی چون ترس، بیگانگی، عدم اعتماد و سرگشتگی، الگوهایی هستند که مغز در مواجهه با موقعیت‌های نامعین که بر آنها مسلط نیست تولید می‌کند. در مقابل، احساساتی چون اعتماد، یقین، خرسندي، قرار و حس تعلق ناشی از بازشناصای الگوی‌ای است که پیام تعیین را از محیط دریافت می‌دارد (افتخارزاده، ۱۳۹۲: ۳۱۳). آن‌چه در ادامه آمده است، عوامل رسیدن به این تعیین و قاعده‌مندی به منظور دستیابی به خانه‌ی خوانش‌پذیر است.

#### ۴-۱- آشنايی

ذهن انسان برای ایجاد ارتباط با پدیده‌ی جدید، در ابتدای امر همواره تمایل به یافتن چیزهای آشنا دارد و سعی می‌کند اشیاء را در قالب آشناترین الگوها شناسایی کند. تداعی طرحواره‌ها و الگوهای ذهنی مخاطب در این زمینه راهگشا خواهد بود. از این‌رو توجه به تصورات، خاطرات، تفکرات و باورهای آگاهانه و ناآگاهانه، ارزش‌ها و نیازهای فرد پیرامون ویژگی‌های کالبدی مکان به منظور تداعی طرحواره‌های ذهنی مهم به نظر می‌رسد (لنگ، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

در این رابطه، ذکر دونکته ضروری به نظر می‌رسد: اولاً در فراخوانی و تداعی این الگوها لازم است به خاصیت «چند‌وجهی» آن‌ها توجه کرد؛ چراکه

برگرفته از علوم حسی و تجربی سیستم‌هایی جدا از هم و مستقل را تشکیل می‌دهند، لزومی به لحاظ نمودن ارتباط این لایه‌های تبعی با لایه‌های اصلی که از جنس اصول نظری و کلی هستند نمی‌باشد و درنتیجه طبق این نگاه، هریک از لایه‌ها هویتی خودبسته دارند، از این رو فرآیند حل مسائل آن‌ها نیز فارغ از لحاظ نمودن ارتباط آن‌ها با سایر لایه‌ها صورت می‌پذیرد. چنانچه ارتباط بین لایه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کارکردی و غیره در سامانه مسکن سبب برهم خوردن تعادل این سامانه شده و لایه‌های مسکن نسبت به همنشی غیرهمسو و مخرب ایفا کنند و تهدید انسجام آن و واپاشی سامانه مسکن امری محتوم خواهد بود. از این رو با استی قاعده‌مندی ای در پس لایه‌های متنوع مسکن جاری باشد و همواره لایه‌هایی از جنس جهان‌بینی که نظری‌اند، طی یک رابطه طولی، مقدم بر لایه‌هایی عملی‌اند (نفره کار و رئیسی، ۱۳۹۰: ۱۲).

چنان‌چه مشاهده می‌شود، هم‌افزایی لایه‌های مسکن در عین «هماهنگی» لایه‌ها با یکدیگر «هدفمندی» این لایه‌ها را نیز متذکر می‌شود. لایه‌های هم‌ارزش در عرض یکدیگر قرار دارند؛ حال آن‌که لایه‌هایی از جنس مبانی نظری، رابطه‌ای طولی با لایه‌های عینی مسکن خواهد داشت. پاسخ این سؤال که «مسکن در پس لایه‌های متنوع خود چه آرمانی را دنبال کند» را می‌توان در هماهنگی آن با بعد وجودی ساکن جستجو کرد. از آن‌جا که خانه‌ی خوانش پذیر پذیرای بعد مختلف وجودی ساکن است و انسان نیز خواستار تکامل است لازم است خانه، دارای «هنده‌سی تعالیٰ یافته» باشد (باشlar، ۱۳۹۱). در این راستا، «الگوهای متعالی فطری و ازلی» مورد اشاره راهگشا خواهد بود (حجهت، ۱۳۹۳: ۱۶؛ ندیمی، ۱۳۹۳: ۲۴۲) و نفره کار

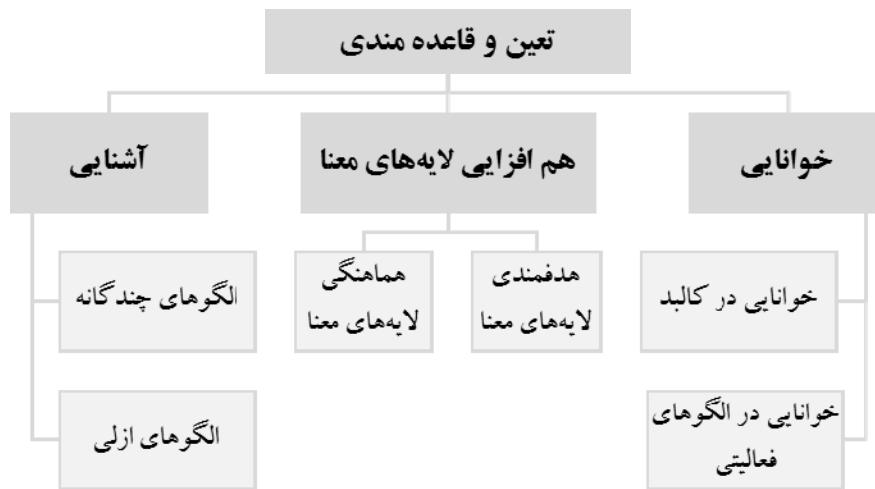
(۱۳۸۹: ۱۸۰). خوانایی، چنین شواهد و راهنمایی‌هایی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و ضمن «برقراری ارتباط اولیه» ساکن با مسکن، «مانع از بدفهمی» وی نیز می‌گردد. در این حالت، مسکن یک وسیله ارتباطی است و دارای علایمی که ساکن را از موقعیت، عملکردهای پنهانی، رفتار درست و بسیاری از چیزهای دیگر که دانستن آن‌ها برای تعامل اولیه ساکن و مسکن ضروری است، مطلع می‌کند. در کل، خوانایی در دو سطح اهمیت می‌یابد: ۱- فرم کالبدی و ۲- الگوی فعالیت‌ها. تعین در کلیات یعنی قابل درک بودن و بازشناختن اجزاء و عناصر فضای یکدیگر در مجموعه و کلیتی منسجم و به هم پیوسته در مقیاس کلی و خوانایی در الگوی فعالیتی یعنی توانایی پاسخگویی به الگوهای فعالیتی خاصی که با ذهنیت ساکنین عجین است.

#### ۴-۳- هم‌افزایی لایه‌های معنا

چنان‌چه گفته شد الگوهای ذهنی‌ای که در مغز شکل می‌گیرند خاصیتی چندگانه دارند. این الگوها، الگوهای کالبدی و عملکردی تا الگوهای ارزشی و نمادین را شامل می‌شوند. در رابطه با چگونگی رابطه‌ی لایه‌های مختلف مسکن، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که لازم است مسائل هر یک از لایه‌ها هم افزای و نظاممند و نه به صورت منفصل تبیین شوند. چراکه نگاه سکولار به لایه‌های مختلف مسکن سبب می‌گردد که به محتوای هر یک از لایه‌ها بدون لحاظ کردن مبانی مؤثر بر تطور آن‌ها اصالت بخشیم و درنتیجه، رابطه‌ی بین کلیه لایه‌ها رابطه‌ای عرضی تلقی شده و بسته به مشکلات مقطعي، در هر زمان یکی از لایه‌ها را اصل و سایر لایه‌ها را تبعی قرار دهیم؛ که در این صورت انسجام آفرین نخواهند بود. توضیح آن‌که چون طبق اقضائات رویکردهای انفصالي و سکولار، لایه‌های

پدرسالارانه رهایی یابند و در راستای ارزش‌های انسانی و تعالی بخش با نگاهی دلجویانه و مشارکتی به کار بردۀ شوند. این چنین، خانه در عین داشتن انسجام و تعیّن، نمودی از ساکن خویش است و پذیرای نیازهای مختلف اوست.

و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۰). در این حالت، خانه پرورنده‌ی آدمی برای به دنیا آمدن و متولد شدن است و نه قفسی برای اسیر کردن او، دارای تجربه‌ای فضایی است که حال آدمی را تعالی می‌بخشد، اگرچه معناش به زبان نیاید. از این‌رو شایسته است معانی سطحی مسکن چون عملکرد و فرم از سلطه‌ی



نمودار ۲- عوامل مؤثر بر تعیین و قاعده مندی مسکن

لازم است اما باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌ی کشف معانی برای مخاطب را فراهم آورد. اگرچه لازم است توجه به این موضوع، به رازگرایی افراطی منجر نشود.

**۱-۵- حضور معانی چندگانه**  
مسکن دارای طیف متنوعی از لایه‌های مختلف معنا شامل لایه‌های کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، نیارشی، عملکردی، ارزشی، نمادین و... است (نقه کار و رئیسی، ۱۳۹۰). توجه به این لایه‌ها باعث می‌شود هر بار که مخاطب به سراغ اثر می‌رود، وجهی از آن بر وی آشکار شود یا اطلاعاتی تازه را دریابد و یا اطلاعات قبلی را تکامل بخشد. همچنین این امکان را فراهم می‌کند که ساکن، بسته به حال و

## ۵- عدم تعیین و رازآمیزی

«انسان همان‌گونه که به دنبال هماهنگی و انس است، از خصلت کنجکاوی نیز برخوردار است. انسان همیشه در جستجوی تازه هاست و موفقیت در دریافت و در ک آنان برای او خوشایند است» (پاکزاد ۱۳۸۶: ۲۸). پرسش انگیزی مسکن در پاسخ به این نیاز ساکن، آن را خوانش‌پذیر و در پیوند بیشتر با ساکن قرار می‌دهد. ابهام در کنار تعیین، خانه را رازآمیز می‌کند و می‌تواند تخیل ساکن را برانگیزد. این امر، زمینه‌ای را فراهم کند که نه تنها ساکنین از آن معانی گوناگون را دریافت کنند، بلکه خود نیز آن را معنا بخشنند. (همان: ۱۶۴). شفافیت و صراحة در معنا به منظور انتقال پیام به مخاطب، قابل فهم بودن آن و ایجاد ارتباط اولیه فرد و محیط

الگویی که معماری در اختیار مخاطب می‌گذارد نباید ذخیره‌ی اطلاعاتی خود را به سرعت از دست بدهد، بلکه باید بتواند با تلفیق تنوع در عین پیوستگی، زاینده‌ی اطلاعات در سطوح مختلف ادراکی باشد. در این راستا «طیفی از خلوت تا جلوت در فضاهای» و «همنشینی عناصر خواب و بیدار در جزء فضاهای» خانه را به شبکه‌ای در هم تبینده از لایه‌های متنوع حضور انسان مبدل می‌سازد که به تدریج بر ساکن عارض می‌شوند. وی با دیدن کل اثر هریار میان اجزای اثر رابطه‌ای برقرار می‌کند و طرح نهایی مدام به گونه‌ای جلوه می‌نماید. در این حالت، آمیزه‌ای از ستر و کشف در خانه پدیدار می‌شود، گویی همواره چیزی برای کشف شدن دارد.

توضیح آن که در مقیاس فضا در خانه، تنوع و بسط انواع فضاهای برای انواع فعالیت‌های خصوصی، نیمه‌خصوصی، نیمه‌عمومی و عمومی مرتبط با شیوه‌ی زندگی، فضایی تو در تو را شکل می‌دهد که گویی تا بی‌نهایت، امکان گسترش دارد، از این رو معنای خوانش شده از آن، مدام دگرگون می‌شود. در این میان، نباید از جزء فضاهای غافل بود. در طراحی جزییات خانه بایستی در مورد تمام زیر مجموعه‌های، اجزاء، بافت، مصالح، رنگ و تزیینات بنا به صورت «خواب و بیدار» آگاهانه تصمیم‌گیری شود. از این رو، مکان برای هر مقیاس و فاصله، اطلاعاتی در خور ادراک انسانی داراست در عین حال که به دلیل خاموشی برخی جزییات در هر مرحله موجب اغتشاش و شلوغی نمی‌شود؛ چراکه هر بار لایه‌ای از جزییات بر مخاطب آشکار می‌شود.

البته باید گفت پیچیدگی در ظاهر خانه‌ی خوانش پذیر بایستی به گونه‌ای باشد که ضمن آن که خانه خود را به عنوان یک کلیت منسجم معرفی

هوای خویش یکی از معانی را دریافت کند و یا ذهن او در هاله‌ای از ابهام بین معانی متعدد، مردد باقی بماند. از این رو در اثر امتصاص افق معنایی خود و آن‌چه در لایه‌های معنایی خانه جاری است معنایی به خانه می‌بخشد. بنابراین می‌توان گفت حضور معنای چندگانه در مسکن موجب می‌شود چنین خانه‌ای با یک‌بار خوانده شدن به کناری گذاشته نشوند و بدین گونه هر بار تأویلی نواز آن آشکار شود و همواره زنده و تازه باشد.

این نگرش چندبعدی و چندوجه نگری متأسفانه امروزه در برخی آثار در نهایت «در کاربست عناصر و سطوح سیال، پویا و پیش‌بینی ناپذیر بروزیافته که به واسطه فراوانی استفاده از این نوع سطوح تا مرز تفنن‌گرایی نیز پیش رفته‌اند» (نفره کار و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۷). این در حالی است که نگرش چندوجهی و چندلایه، نه صرفاً در چندحالی فرم‌بنا که ریشه در مفاهیم عمیق‌تری دارد. معنا و ماهیت یک مکان، در ورای شکل ظاهری و عملکردی آن، کیفیت‌های چندبعدی، متکثراً و متنوعی را دربر دارد که نیل به آن صرفاً با به کارگیری روش علمی که عمدتاً بر مشاهده و اندازه‌گیری مبنی است ممکن نخواهد بود» (پرتوى، ۱۳۸۷: ۲۲۵). چنان‌چه در سنت معماری گذشته در آمیختگی آثار معماری با دیگر هنرها چون نقاشی، تندیس‌گری، شعر، موسیقی و دیگر دانش‌ها چون نجوم، سازه، مکانیک، باستان‌شناسی و مصالح‌شناسی در کنار فرهنگ و زندگی مردم چنان بوده است که هنوز هم به زعم صاحب نظران، بسیاری از لایه‌های آن برای ما کشف نشده است.

**۱-۱-۵- تنوع و پیچیدگی فضاهای و جزء فضاهای چندمعنابودگی در کنار هم‌افزایی لایه‌های مختلف مسکن این مهم را به دست می‌دهد که**

داشته باشد. او با جهان خارج از طریق پوستی لطیف، چشمی حساس و گوشی طریف ارتباط برقرار می‌کند و با احساسی گرم، مبهم و صمیمی با او می‌آمیزد [...] اهمیت این تصور از این‌روست که بهم، نامعین و احساسی است تا این‌که واضح و صریح باشد» (ارباب جلفایی، ۹۶: ۱۳۸۸). همه‌ی ما صمیمیت و ابهام ناشی از غنای حسی را در حیاط خانه ایرانی تجربه کرده‌ایم. آن زمان که برکف آجرفرش حیاط قدم می‌زنیم، هم‌زمان می‌توانیم آسمان را بینیم، صدای باد و آب را بشنویم و بوی گل و خاک را استشمام کنیم. چنین فضایی به قدری تمامی حواس انسان را بر می‌انگیزند که به راستی زاینده‌ی نور صمیمیت و خلاقیت است و نسبت به چیزهای دیگر که با واقعیت هندسی تعریف می‌شوند دارای درجه‌ی بالاتری از خوانش‌پذیری است و همواره واقعیت تازه‌ای را در ذهن ساکن می‌آفریند.

## ۲-۵- حضور معانی عمیق هستی‌بخش

درست است که معانی چندگانه عمر خوانش را بالا می‌برد اما سرانجام پایان‌پذیرند و پس از مدت کوتاهی مسکن «خوانده شده» است. حال سؤال این است که چگونه می‌توان به معانی پایان ناپذیردست یافت؟ به نظر می‌رسد این معانی بایستی ریشه در منابعی پایان‌ناپذیر داشته باشند. در بخش آشنایی بیان شد که موضوعات و مضامینی جاودانه که ریشه در الگوهای ازلی و فطری انسانی دارند، اولاً می‌توانند با مخاطبان گوناگون در وضعیت‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون ارتباط برقرار و سلایق مختلف را اقناع کنند. ثانیاً برای عموم مخاطبان موضوعی مشترک و آشنا باشد و ثالثاً می‌تواند مخاطب را به فعالیت فکری و ادارد تا معانی مختلف نهفته را در آن‌ها کشف کند. از این‌رو همواره زنده و خوانش‌پذیراند. «حضور این معانی زنده در هرپدیده

می‌کند، ذخیره‌ی اطلاعاتی برای مراجعات بعدی ساکن را نیز فراهم آورد. پس هم یک الگوی کلی در ذهن مخاطب می‌سازد و هم تکمیل آن را منوط به بازدیدن و استفاده‌های بعدی می‌کند. چنین شبکه‌ای در خانه سنتی قابل درک است. در حالی که تنوع و پیچیدگی فضاهای و جزفضاهای رازآمیزی خانه را موجب می‌شوند هندسه‌ی کلی حیاط مرکزی، تعین و قاعده‌مندی را موجب شده، از آشیانه‌ی کلیات جلوگیری می‌کند و موجب خوانایی آن می‌گردد.



تصویر ۱- پیچیدگی در جزیبات و تعیین کلیات در خانه سنتی.  
(www.makanbin.com)

## ۲-۱-۵- غنای حسی

چنان‌چه گفته شد، الگوهای ذهنی که به طور طبیعی در معز شکل گرفته‌است، الگوهایی چندگانه‌اند و نه صرفاً بصرمحور. در این راستا، پالاسما (۱۳۹۰) در کتاب «چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی» دیدگاهی مبنی بر «چند آوایی ادراکات حسی» را در مقابل ادراکات بصری از بنا مطرح می‌سازد (همان: ۱۰) و بیان می‌دارد که تأکید بر حس بصری صرف تصور و خیال انسان را عقیم می‌کند و انسان را از مفهوم خانه که مکانی صمیمی است، دور می‌گرداند. در حالی که بیدار کردن سایر حواس، انسان را از فیزیک جدا کرده، به عالم خیال و احساس می‌برد و او را در تماس‌بی واسطه با چیزها قرار می‌دهد (پالاسما، ۱۳۹۰، ۵۹-۶۰). باید توجه داشت که «انسان یک جوجه تیغی هوشمند نیست که از طریق سطح تیغ‌هایش با محیط اطراف تماس

پیدای مسکن مقدمه‌ای بر وجه باطن و پنهان آن است. اگر ساحت ظاهر محدود به جهان فیزیک و ماده است، ساحت باطن پارا فراتر می‌نمهد و بی‌انتهاست.

### ۱-۲-۵ - سکوت کالبد

برای آن که لایه‌های عمیق معنا در خانه اجازه‌ی حضور یابند، ساکن آنها را احساس کرده و خوانش خود را از آنها داشته باشد، لازم است کالبد بی‌جان مسکن در مقابل حضور زنده‌ی این معانی مبهم و رازآلود ساخت بماند تا به واسطه‌ی این کیفیات جان یافته و همواره زنده بماند. این سکوت می‌تواند به دو صورت بیان شود: یکی پیرایگی و تواضع کالبد و دیگری تهی بودگی آن (آندو، ۱۳۸۱ و صالحی، ۱۳۹۳).

در راستای «نیستی و تواضع کالبد»، فرم و اشکال مسکن به دور از پیچیدگی، پذیرای رویدادهای زنده و خوانش پذیراند. به طور مثال یک دیوار کاهگلی ساده بین درختان می‌تواند نقش پرده‌ی سینما را بازی کند که سایه‌های درختان همچون بازیگران پانтомیم برروی آن نقش آفرینی می‌کنند. چنین عنصری در معماری شاید در مقایسه با عناصر پیچ و تاب خورده‌ی معماری دیکانستراکتیویسم در ابتدا ساده به نظر آید، اما در واقع از یکنواختی و مردگی به دور است؛ چرا که به کیفیت‌های زنده‌ی معماری اجازه‌ی سخن‌گفتن می‌دهد. از این‌رو قابلیت پذیرش هستشدن‌های بی‌شمار را دارد. چنین دیواری در برخورد با نور جای خود را به سبکی و شفافیت می‌دهد و روایتگر پیروزی نور بر ظلمت می‌شود. از این منظر، کالبد زمحت و سنگین، پیوندگاه لطیف نیستی و هستی و راوی پیروزی هستی است و داستانی را روایت می‌کند که به گونه‌ای با داستان زندگی انسان تماضر دارد (تصویر ۲).

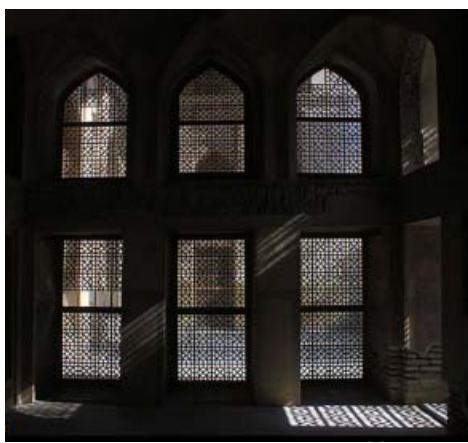
به آن زندگی می‌بخشد و انسان را به هستی و درک وی از خود معطوف می‌سازد» (پالاسما، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۲).

برای مثال در معماری ذن بودایی ژاپن غنای مکان ناشی از تعدد و پیچیدگی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن نیست؛ بلکه برخاسته از توانایی مجسم و ملموس اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن بر القای حس کلیت و تامیت و یا دلالت داشتن بر نوعی جاودانگی و ابدیت در دل هستی زودگذر انسان است (پرتوی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). چنین معانی عمیق و «غنا یافته»، هر چند ممکن است به زبان نیایند اما با حضور هستی بخش خود قادرند محیطی همراه با سطحی از معنای همیشه پنهان با عمقی برای کشف شدن پدید آورند (همان). از این رو می‌توان گفت هر خانه به اندازه‌ی حرف‌هایی که برای نگفتن دارد خوانش‌پذیر است.

از این منظر، خانه‌ی خوانش‌پذیر ظاهر و باطن یا باطن‌هایی دارد. ظاهر آن را معانی صریح ناشی از فرم و عملکرد و باطن آن را معانی ضمنی که ریشه در ارزش‌های ازلی و فطری هستند تشکیل می‌دهد. معنای ظاهری را عموم مخاطبان می‌فهمند، اما برای پی بردن به معانی باطنی هرچه آگاهی مخاطبان بیشتر و ذهن آنان پذیراتر و روح آنان حساس‌تر باشد بهتر می‌تواند به این گونه معانی راه یابند و روح خود را حیاتی دوباره بخشنند. به عبارت دیگر خانه خوانش‌پذیر مکانی «برزخ گونه» دارای صفتی «دو گانه» است. هم قادر است فضای زندگی روزانه باشد، عملکردهایی را که لازم است در خود جای دهد و در همان حال فضای زندگی نمادین و معنوی انسان باشد (آندو، ۱۳۸۱: ۵۳).

البته ذکر این نکته ضروری است که براساس هم افزایی لایه‌های معنا در خانه بین این دو ساحت، رابطه‌ی طولی برقرار است. چنان‌چه وجه ظاهر و

معناست. سوم آن که چنین فضایی آمیخته با ماده و معنویت که در آن معنویت غالب است به راستی نمودی از ساکن است و می‌تواند پذیرای خوانش ابعاد مختلف وجودی وی باشد؛ چرا که انسان خود نیز این گونه است؛ موجودی برزخی از جسم و روح که زندگانی اش در طول خویش، هجرتی از ماده به معنویت است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۶ و ۵۷).



تصویر ۲- نیستی کالبد خانه سنتی - کالبد زمحت و سنگین در برخورد با نور را وی پیروزی هستی است. (<http://cdn.yjc.ir>)

**۲-۲-۵- حضور فضاهای سرنمونی**  
کهن الگوها و مفاهیم مرتبط با آن چون اسطوره‌ها، اعتقادات مذهبی، آداب و رسوم و زبان از جمله معانی مبهمنی هستند و در ساحت آغازین و ازلی هر فرد نهفته‌اند (آتنویادس، ۱۳۸۱: ۱۴۹). «این ابهامات ازلی منبعی برای گسترش و ارتقای قوه‌ی تصویر و تخیل به شمار می‌آیند» (همان: ۱۵۰-۱۵۱). در این راستا آتنویادس توجه به مفاهیمی چون عشق، رحلت، آوای پرندگان، امواج، باران، شب، آب، آسمان، نسیم، ترس، طبیعت و سایر «ثابت»‌هایی که از دیرباز با انسان بوده‌اند را دارای خاطرات ازلی و رابطه‌ای صمیمی با انسان می‌داند و در کیفیت بخشی به فضا و خیال انگیزی آن مؤثر می‌شمرد (همان: ۱۶۷-۱۶۸).

انسان در عالم درون با حذف لایه‌های بیرونی و نازل وجودش به مراتب لطیف والا دست می‌یابد. از این رو کالبد بازدودن هر آن چه زائد است نه تنها خود را از عدم به هستی می‌رساند، بلکه انسان را نیز به حقیقت هستی خویش معطوف می‌سازد (صالحی، ۱۳۹۳).

اما سکوت کالبد تنها از طریق پیرایگی و سادگی کالبد حضور نمی‌یابد. «تهی‌بودگی» بیان دیگری از سکوت است. تهی‌بودگی کالبد، فضایی خالی و عاری از جسم را در اختیار قرار می‌دهد تا عناصر هستی بخش و خوانش‌پذیر چون نور، انسان و طبیعت در آن جای گیرد. خوانش‌پذیر بودن یک تاقچه در دل دیوار از آن روست که این فضا با تهی‌بودگی خود پذیرای خوانش‌های مختلف نه تنها ساکنین بلکه طبیعت زنده است. چنین فضایی همواره در انتظار است که شیئی در آن گذاشته شود و یا انسانی در دل آن جای گیرد و یا حداقل با حجم نوری آرایش خود را کامل کند؛ از این رو اگرچه از جرم تهی است، اما خوانش‌پذیر است.

بنابر مطالب فوق، خوانش‌پذیر بودن سکوت کالبد از چندمنظور قابل استدلال است. اول آن که حضور دوگانگی نیستی و هستی و جسم و روح در کالبد خیال آدمی را که خود، ساحتی دوگانه است بیدار می‌کند و ریسمانی از عالم غیرماده به ذهن ساکن عرضه می‌کند برای معلق شدن خیال و پرواز آن و گذر از آستان فضای مادی. دوم آن که این سکوت، انسان را از هم‌همه‌های بیرون متوجه درون می‌سازد و خویشنده‌ی را با خود تنها می‌گذارد.

در این «خلوت» چیزهای بسیاری می‌توانند تمام اوقات، ذهن ساکن را به خود مشغول کند. این چیزها بیش از آن که در بیرون باشند در درون و خیال ساکن‌اند. از این رو این خلوت نه تنها منجمد و مرده نیست، بلکه پیوسته در جوشش و زایش

(احمدی، ۱۳۸۰: ۴۹). هایدگر ضمن بیان این نکته، آشنایی زدایی را عامل «آشکارگی» پدیده‌ها می‌داند و از نجاری مثال می‌آورد که عمل کویدن میخ‌ها را برروی تخته‌ها آنقدر انجام داده است که برایش کاملاً شفاف شده است و زمانی متوجه نسبت به کار خود می‌شود که خدشه‌ای در آن حادث شود (حقیر، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

از این رو به نظر می‌رسد خانه با بهره‌گیری از آشنایی زدایی فرصتی فراهم می‌آورد تا عناصر و اشیاء صورتی دیگر گونه و توسعه‌یافته و بی‌نهایت بیابند، کیفیت و ظرفیتی بسیار عظیم‌تر از آن‌چه هستند به دست آورند و بتوانند در روند روزگار، همواره حضوری زنده، مؤثر و متداوم داشته باشند. چنین ابزاری خواهد توانست معنای نوینی به عناصر بخشند، آن را مرکز توجه قرارداده و خوانش‌های مختلف ساکنین را در اثر حضور جدید شی در زمینه‌ای متفاوت (ونه در کارکرد روزانه‌اش) موجب شود. چنان‌چه بسیاری از اجزای غیرمعتارف معماری چون پنجره‌های چشم مانند، سقف و کفی از جنس نور یا فواره‌های انسان‌نما خیال انسان را بر می‌انگیرد و خوانش‌های مختلف مخاطبان را در پی دارد. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که آشنایی زدایی نباید در طرح کلیت اثر باشد؛ چراکه موجب از بین رفتن تعین می‌شود. ولی کاربرد آن‌ها در جزئیات، ظرفیت اطلاعاتی طرح را به شدت بالا می‌برد (تصویر ۳).

آشنایی زدایی در معماری در حالت افراطی و برداشت سطحی انگارانه برخی ساختارشکنان را بر آن داشته است که در کارهای اشان هر نوع هم نشینی تصادها را جایز بدانند و آنرا دستمایه‌ی دفاع از بی‌نظمی، اغتشاش و گرددۀ‌مایی مبتذل اجزای ناسازگار قرار دهند. در این‌جا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که براساس هم افزایی

در همین رابطه، باشلار در کتاب «بوطیقای فضا» با بیان این ضربالمثل قدیمی که «ما خانه هایمان را با خود می‌آوریم» اشاره به خانه‌ای دورتر از خاطره‌ی آدمی می‌کند و از مکان‌هایی سرنمونی سخن می‌گوید که در خاطرات جمعی همه‌ی ما نهفته‌اند و دارای خصوصیتی مبهم و خیال‌انگیزند (باشلار، ۱۳۹۱: ۴۵). از جمله این مکان‌ها وی به فضاهایی چون زیرزمین، اتاق زیر شیروانی، فضاهای خلوت نشین، فضای چمباتمه‌ای و... اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که چنین فضاهایی برخوردار از خاطرات ازلى‌اند؛ چراکه با مفاهیمی عمیق چون مرگ و نیستی، زندگی و جاودانگی و... که در طول تاریخ دغدغه‌های اصلی بشر بوده است مرتبط‌اند. به طور مثال، وی زیرزمین‌های مرموز را از آن‌جهت که یادآور هراس ساکن از مرگ و نیستی است، اثری فراموش نشدنی و قابل کشف می‌خواند. ساکن در پی کشف فضاهای سرنمونی، همواره ابعاد پنهان و سرنمونی خویش را می‌کاود و با هر بار خوانش آنها وجهی از خود و فضای آشکار می‌سازد، هر چند دشوار می‌توان گفت که چه عاملی چنین فضاهایی «قابل کشف» و «درپی کشف» را خلق کرده است (همان: ۵۱). اما به هر روی، چنین فضاهایی با روح هر ساکنی همنواست. از این رو نمی‌توان به آن‌ها توجه نکرد.

### ۳-۲-۵- عناصر آشنایی زدایی

شکستن الگوهای ذهنی و آشنایی زدایی نخستین بار توسط شکلوفسکی<sup>۱۵</sup> مطرح شد. وی معتقد بود که هدف هنر ایجاد احساسی از چیزهاست، چنان‌که دیده می‌شوند نه چنان‌که شناخته می‌شوند و یا به تحلیل در می‌آیند. وی در پی این بحث بیان می‌کند در هنر هر تصویر ادراک تازه‌ای از موضوع را به دست می‌دهد نه اینکه معنایش را تکرار کند

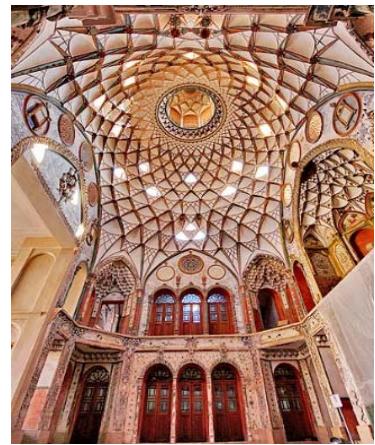
کیفیت آب و تحرک آن وجود دارد چهره‌ای همواره لغزان و ناپایدار را به نمایش می‌گذارد که علاوه بر متغیر و پیش‌بینی ناپذیر کردن فضا، حضور ناپایدار عالم ماده را به مخاطبان گوشزد می‌کند و حساسیت‌های معنوی را در انسان بیدار می‌سازد. چنین معماری‌ای شاید از نظر فرمی هیجان‌انگیز نباشد، اما به طور مرموز و فراگیری دیرآشناست؛ چراکه ما خود نیز این گونه‌ایم، موجودی بزرخی از جسم و روح.



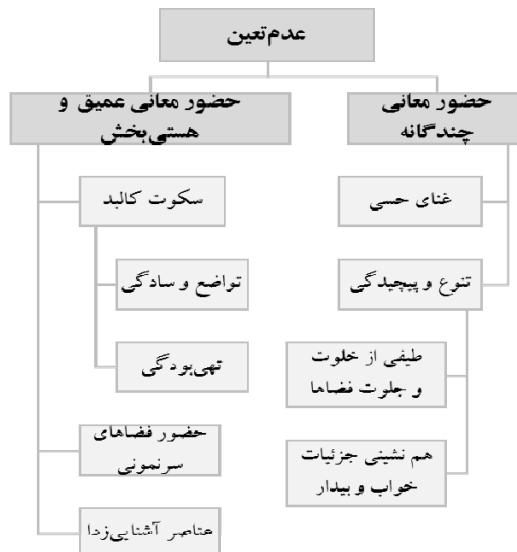
تصویر ۴- خانه‌ای به سبک دیکانستراکشن با احجام دگرگون شده  
(<http://cdn.freshome.com>)

لایه‌های مختلف مسکن همسازی نامه‌سازها در کالبد معماری زمانی می‌تواند موجب خوانش‌پذیری‌بودن خانه شود که هم افزای لایه‌های بالاتر و هم خوان با روح تعالی بخش انسان باشد در غیر این صورت، چیزی جز معماری ولنگار متکثرنخواهد بود (تصویر ۴).

انعکاس بنا در حوض خانه‌ی ایرانی نمونه‌ای از کاربرد هم افزا و ارزش‌زای این شگرد است. انعکاس تصویر بنا در آب حوض نه تنها آن را از زاویه‌ای دیگر می‌نماید، بلکه با تغییر دایمی که در



تصویر ۳- آسمانه‌ای از جنس نور (شکستن الگوی ذهنی سقف)  
(<http://3.bp.blogspot.com>)



نمودار ۳- عوامل مؤثر بر عدم تعین در مسکن

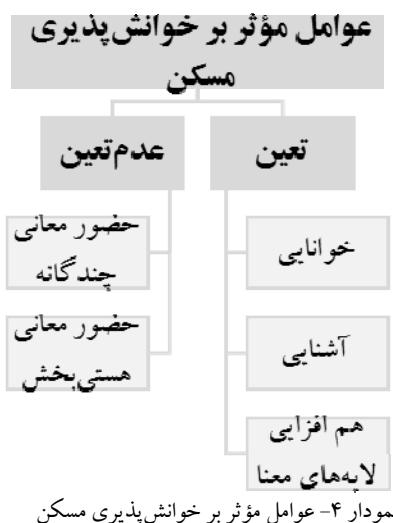
## ۶- نتیجه‌گیری

از منظر خوانش‌پذیری، بناهای مختلف به لحاظ ایجاد امکان‌های گستردگر یا محدودتر رمزگشایی و تفسیر متفاوت‌اند. تفاوتی که رولان بارت، نشانه‌شناس فرانسوی، بین متون خوانش‌پذیر و نوشتنی قائل می‌شود به نظر می‌رسد برای بناها نیز تعییم‌پذیر باشد. بدین‌منظور در این نوشتار جهت تعامل دو سویه ساکن و مسکن خانه‌ای تحت عنوان «خانه‌ی خوانش‌پذیر» پیشنهاد شد که طیف‌های متنوع برداشت ساکنین را پذیراست و هر کس قادر است از ظن خود یار آن شود. در این راستا، پس از تأمل بر آثار صاحب نظران، تعیین و قاعده‌مندی در کنار عدم تعیین و پرسش‌انگیزی ویژگی مهم خانه‌ی خوانش‌پذیر بر شمرده شد و تلاش شد براساس نسبت درست بین این دو در خانه‌ی خوانش‌پذیر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن تبیین شود (نمودار ۴). بر این اساس آشنایی، خوانایی، هم‌افزایی معنایی در ارتباط با تعیین مسکن خوانش‌پذیر مطرح شد. توضیح آنکه با دیدی همه‌جانبه و هم‌افرا به لایه‌های مختلف مسکن احتمال آشنایی خوانایی بنا بر هر سطح شناختی در میان مخاطبان با مسکن به وجود خواهد آمد. در این راستا هرقدر که میزان دانش طراح بیشتر باشد قادر خواهد بود که معانی چند وجهی‌تر، مانند گارتر و در عین حال خواناتری را به مسکن بیخشند. به مرور که تجربه و دانش کاربر افزایش می‌یابد مانند متنی که رمزگشایی می‌شود این اطلاعات بر او گشوده می‌شوند.

در ارتباط با رازآمیزی مسکن که وجه دیگر خانه خوانش‌پذیر است، معانی چندگانه و در عین حال عمیق مطرح است. در این زمینه چند وجه نگری طراح قادر است الگوهای چندگانه را به مسکن بخشد که می‌تواند هر بار بخشی از آن توسط

ساکنین براساس دید و نگرش و حس و حال آن‌ها خوانش شود. بدین منظور معمار نیاز به شناختی کل نگر بر جنبه‌های مختلف هستی دارد، اما معانی مسکن خوانش‌پذیر علاوه بر چندگانگی بایستی قابل کشف و غنایافته از معانی هستی بخش باشند تا توان پرتوافشانی در طول زمان را داشته باشند؛ در غیر این صورت پس از مدت کوتاهی خوانده می‌شوند. این ویژگی اولاً می‌تواند با مخاطبان گوناگون در وضعيت‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون ارتباط برقرار و سلایق مختلف را افتعاع کند؛ چراکه با الگوهای ازلى و فطری انسانی منطبق و هماهنگ‌اند. ثانیاً می‌تواند خواننده را در آن‌ها فکری و ادارد تا معانی مختلف نهفته را در آن‌ها کشف کند و محیطی همراه با سطحی از معنای همیشه پنهان با عمقی برای کشف شدن را پدید آورند. این کیفیت را می‌توان در فضاهای خاموش، سرنمونی و آشنازدا یافت. این فضاهای شاید از نظر فرمی هیجان‌انگیز نباشند اما به طور مرموز و فraigیری دیرآشناهستند. برای خلق اینگونه فضاهای این بار معمار نیاز به شناختی ژرف‌نگر و تسلط بر جنبه‌های عمیق هستی دارد.

در اینجا بایستی به نقش ساکن آگاه و معنایین در خوانش‌پذیری مسکن اشاره نمود. چنین ساکنی در اینگونه فضاهای نقش مهمی را ایفا می‌کند و باعث ارتقا هرچه بیشتر آنها می‌گردد. به هرروی از آنجا که همه‌ی ساکنین در یک سطح شناختی نیستند به نظر می‌رسد حضور کیفیت‌های چندگانه در این فضاهای قادر است هر مخاطبی را به خود جذب کند و به مرور آن‌ها را با مفاهیم عمیق خود آشنا سازد. هر چند ساکنینی که فطرتی بیدار دارند از این فضاهای حظ بیشتری خواهند برد.



نمودار ۴ - عوامل مؤثر بر خوانش‌پذیری مسکن

### پی نوشت‌ها

- 1- Aristotle
- 2- Paul Ricœur
- 3- Roman Ingarden
- 4-Wolfgang Iser
- 5-Umberto Eco
- 6- Roland Barthes
- 7-Michel Foucault
- 8- Norberg Schulz
- 9- Kevin Lynch
- 10- Amos Rappaport
- 11- Grutter Kurt Jorg
- 12-Antoniades
- 13- Gaston Bachelard
- 14- Juhani Pallasmaa
- 15- Viktor Shklovsky

### منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- ارباب جلفایی، آرش. (۱۳۸۸). مبانی فلسفی و روانشناسی ادراک فضا. تهران: نشر حاک.
- افتخارزاده، سانا ز. (۱۳۹۲). از آشوب ادراک تا شناخت معماری (نظریه‌ای نوین برای آفرینش معماری انسان‌مدار بر اساس قوانین آشوب). چاپ اول. تهران: مؤسسه‌ی علم معمار‌سیما دانش.
- آتونیادس، آتنوی. (۱۳۸۱). بوطیقای معماری (آفرینش در معماری) ثوری طراحی. ت: احمد رضا آی. تهران: سروش.
- آندو، تادائو. (۱۳۸۱). شعر فضای: محمد رضا شیرازی. تهران: گام نو.
- پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۶). مقالاتی در باب مفاهیم معماری و طراحی شهری. تهران: شهیدی.
- پالاسماء، یوهانی. (۱۳۸۹). هویت. حریم خصوصی و مأوا. پدیدارشناسی مفهوم خانه در نقاشی. معماری و سینما. ت: امیر امجد. ماهنامه صنعت سینما (۹۷): ۱۱۶-۱۲۱.
- پالاسماء، یوهانی. (۱۳۹۰). چشمان پوست: معماری و ادراکات حسی. تهران: پرهام نقش.
- پرتویی، پروین. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
- جعفری، علامه محمد تقی. (۱۳۸۶). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۸۸). خانه، فرهنگ، طبیعت (بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرآیند و معیارهای طراحی خانه). تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

- حجت، عیسی. (۱۳۹۳). ست و بذعت در آموزش معماری. تهران: دانشگاه تهران.
- حسن‌زاده آملی، علامه حسن. (۱۳۸۶). صد کلمه در معرفت نفس. چاپ دوم. قم: نشر الف.لام. میم.
- حقیر، سعید. (۱۳۸۱). مؤثر، اثر، مخاطب، دنیای هرمنویک در خوانش متن معماری. زیبا شناخت (۷): ۱۱۷-۱۲۶.
- راپاپورت، آموس. (۱۳۸۶). معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی. ت: فرح حیب. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- شمسیان، سیروس. (۱۳۸۱). سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز). تهران: فردوس.
- صالحی، ابودر. (۱۳۹۳). نظم مکان‌ساز. مجموعه مقالات رواق نظر: ده مقاله در معماری. تهران: متن.
- صافیان، محمد جواد، مائده انصاری، علی غفاری و محمد مسعود. (۱۳۹۰). بررسی پدیدار شناختی - هرمنویک نسبت مکان با هنر معماری. نشریه پژوهش‌های فلسفی (۵): ۹۳-۱۲۹.
- عابدی سرآسیا، علیرضا، محمدصادق علمی سولا، و محمد کاظم علمی سولا. (۱۳۸۹). بررسی امکان دسترسی به نیات مؤلف نقدی بر هرمنویک قصدی ستیز و نظریه مرگ مؤلف. مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، ۲ (۸۵): ۱۶۹-۱۹۴.
- علی الحسایی، مهران و مهرداد یوسف زمانی. (۱۳۸۹). تعامل میان طراح و بهره بردار(مدل یابی مشارکت در طراحی مسکن‌های شخصی ساز). نشریه هنرهای زیبا. ۴۳: ۳۱-۴۳.
- غروی الخوانساری، مریم. (۱۳۸۸). انعطاف پذیری اثر معماری: رویشهای و آسیب‌ها در دوران معاصر. فصلنامه‌ی هنرهای زیبا (۴۰): ۸۱-۹۱.
- لینچ، جان. (۱۳۹۱). آفرینش نظریه معماری. نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ت: علیرضا عینی فر. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین. (۱۳۷۲). سیمای شهر. ت: منوچهر مزینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین. (۱۳۸۴). تئوری شکل شهر. ت: سید حسین بحرینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گروتر، یورگ کورت. (۱۳۸۶). زیبایی شناسی در معماری. ترجمه‌ی جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- منصوری، سید امیر و مرضیه آزاد ارمکی. (۱۳۸۸). صفحه (۴۸): ۴۱-۵۲.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۹). راز متن (هرمنویک)، قرائت پذیری و منطق فهم دین. تهران: سروش.
- نقره کار، عبدالحمید، کریم مردمی، و محمدمنان رئیسی. (۱۳۹۱). تأملی بر بنیان‌های معرفت شناختی معماری معاصر. آرمانشهر (۹): ۱۴۳-۱۵۲.
- نقره کار، عبدالحمید و محمدمنان رئیسی. (۱۳۹۰). تحلیل نشانه شناختی سامانه‌ی مسکن ایرانی بر پایه‌ی ارتباط لایه‌های متن /مسکن. نشریه‌ی هنرهای زیبا (۴۶): ۵-۱۴.
- نقره کار، عبدالحمید؛ مهدی حمزه‌نژاد و آیسان فروزنده. (۱۳۸۸). راز جاودانگی آثار معماری (تحلیلی بر نگرش‌های نوگرا و فرانوگرا و رویکردهای فرآگیرتر). باغ نظر (۱۲): ۳۱-۴۴.
- ندیمی، هادی. (۱۳۹۳). نزد با تردبان اندیشه معمارانه. مجموعه مقالات رواق نظر: ده مقاله در معماری. تهران: متن.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۱). معماری، حضور، زبان و مکان. ت: علیرضا سید احمدیان. تهران: مؤسسه‌ی معمار-نشر.
- هابرماس، بورگن. (۱۳۷۵). نقد حوزه عمومی. ترجمه‌ی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- Gadamer, H. G. (1988). Truth and method. (J., weinsheimer & D. G., marshal, Trans). New York: The continuum publishing company.
  - [http://cdn.yjc.ir/files/fa/news/1391/11/3/745164\\_526.jpg](http://cdn.yjc.ir/files/fa/news/1391/11/3/745164_526.jpg)
  - <http://www.makanbin.com/isfahan/files>
  - <http://cdn.freshome.com/wp-content/uploads/2013/07/architecture-Gomez-residence.jpg>
  - <http://3.bp.blogspot.com/AC5cTRPTrg4/VeKeCleoQPI/AAAAAAAACw8/d9x3LEJhd8c/s1600/3.png>

## بازخوانی و بازشناسی ساختار و سیر تحول تاریخی محله امامزاده جعفر (ع) یزد تا پیش از تغییرات دوران معاصر

سید محمد رضا قدکیان<sup>۱\*</sup>، حمید رضا بیگ زاده شهرکی<sup>۲</sup>، لیلی اولیا<sup>۳</sup>

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد مرمت، دانشگاه تهران، ایران

۲- دکترای مرمت، استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌ای، یزد، ایران

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد مرمت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۸/۰۱/۱۳۹۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۲۷/۰۳/۱۳۹۶)

### چکیده

شهرهای تاریخی مشحون از آثار و لایه‌هایی هستند که در گذر زمان به تدریج در زیر لایه‌های جدید پنهان گردیده یا در اثر عوامل مختلف، در معرض فرسایش و دگرگونی قرار گرفته‌اند، اما با این وجود، قصه شکل‌گیری هسته‌های تاریخی شهرها و عناصر مهم و شاخص آنها در همین لایه‌ها مضبوط گردیده است. معمولاً در روند حفاظت عالمانه از شهرهای تاریخی جهان سعی می‌گردد از آثار و لایه‌های تاریخی شهرها به نحو شایسته‌ای صیانت گردد تا از طریق برقراری ارتباط معنادار میان آنها بتوان به سیر شکل‌گیری، تحول، تکامل و دگرگونی شهر در ادوار مختلف راه یافته، اما متأسفانه برخی از طرح‌هایی که در حوزه بافت‌های با ارزش شهرهای ایران به مرحله اجرا می‌رسند به دلیل عدم شناخت کافی منجر به پاکسازی لایه‌های تاریخی شهر می‌گردند که اثرات جبران‌ناپذیری بر ساختار شهرها به جا می‌گذارند. یکی از دلایل این امر را می‌توان در ضعف مطالعات و منابع مکتوب پیرامون هسته‌ها و مناطق تاریخی شهرها جستجو نمود. به عنوان نمونه طرح توسعه امام‌زاده جعفر(ع) یزد در سال ۱۳۹۲ یکی از نمونه طرح‌هایی بود که بدون درک زمینه و خطوط تاریخی به مرحله تصویب رسید و مداخلاتی نیز در راستای تحقق آن به اجرا درآمد که غالباً با تخریب‌هایی در بافت تاریخی پیرامون امام‌زاده همراه بود. با توجه به این مهم، این مقاله در پی آن است تا با بررسی محله تاریخی امام‌زاده جعفر(ع) از طریق مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و استناد به مفهوم و شکل شهر و محله ایرانی، ضمن معرفی عناصر شاخص و ساختار تشکیل دهنده محله، به تبیین لایه‌های پنهان محله و نسبت آن در ارتباط با توسعه شهر پردازد که در طرح‌های بزرگ مقیاس در این محدوده، مغفول مانده و بعضاً پاکسازی شده است.

پژوهش حاضر با به کار گیری ترکیبی از روش‌های تحقیق تاریخی و توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است. نتایج اصلی این پژوهش، بیان دلایل و زمینه‌های توسعه و رونق شهر در محدوده محله امام‌زاده، شناخت گذرهای تاریخی شهر و روند توسعه بازار در ارتباط با عناصر ساختاری محله امام‌زاده و نظام‌های قابل شناسایی در این روند می‌باشد که باید در طرح‌های شهری مرتبط با این محدوده مورد توجه قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها:** ساختار تاریخی، سیر تحول، توسعه کالبدی، محله امام‌زاده جعفر(ع)، یزد

## پرسش‌های پژوهش

مهم‌ترین پرسش‌هایی که این تحقیق به طور مشخص در مقام پاسخگویی به آنها برآمده عبارتند از:

۱. شکل‌گیری و تکامل مجموعه امام‌زاده جعفر(ع) و بافت پیرامون آن با چه روندی صورت گرفته است؟

۲. مهم‌ترین عناصر و ساختارهای تاریخی و اجدادی حفاظت در محله امام‌زاده جعفر(ع) شامل چه مواردی هستند و چه نظام‌های معناداری بر آنها حاکم بوده است؟

### ۱- مقدمه

شهرهای تاریخی در روند رشد و گسترش خود در دوره‌های مختلف، با شکل‌گیری عناصر، اجزا و ساختارهایی همراه بوده‌اند که در قالب نظام‌های معینی، صیرورت شهر در طول تاریخ را نمایان می‌کنند. خوانش و درک شهر تاریخی از طریق شناخت و بازخوانی این عناصر و ساختارها امکان‌پذیر می‌گردد. اما از طرفی، گذر زمان و تغییراتی که در شهرهای تاریخی رخ می‌دهد، خود به مانعی در برابر شناسایی و خوانش درست اجزا و ساختارها تبدیل می‌گردد؛ به نحوی که گاه فهم صحیح از شکل شهر تاریخی و ماهیت و هویت آن را مخدوش می‌نماید. به ویژه در تغییراتی که در دوران معاصر و گذر از دوران سنت به تجدد، نوع و دامنه تغییرات به گونه‌ای است که گاهی ضمن از میان بردن عناصر و محونمودن ساختارها، باعث دگرگونی چهره شهر تاریخی شده و درک درست آن را تا حدود زیادی ناممکن می‌سازد. این امر باعث می‌شود که در تغییرات و مداخلات بعدی نیز ساختارها و عناصر اصیل و ریشه‌دار شهر، نادیده گرفته شده و به تغییرات نادرست و غیر اصولی در

### ۱-۱- بیان مسئله

در سال ۱۳۹۲ طرحی برای اجرا در محدوده محله تاریخی امام‌زاده جعفر(ع) یزد تصویب شد که به منظور گسترش فیزیکی و ایجاد صحنه بزرگ برای مجموعه امام‌زاده، منجر به تخریب خانه‌ها و برخی عناصر ساختاری محله می‌گردید. خوب‌بختانه واکنش به موقع شهر، اجرای طرح در آن سال را ملغی کرد، اما با توجه به اینکه نیازهای ضروری مجموعه امام‌زاده - به عنوان یک قطب فرهنگی و مذهبی در شهر یزد - گسترش‌های فیزیکی را گریزناپذیر می‌نمود، از این رو به منظور جهت‌گیری درست طرح‌های توسعه، لازم است

ساختارهای کهن و ریشه‌دار شهر بینجامد و آن را در مسیر دگردیسی نامطلوبی قرار دهد. در دهه‌های اخیر، تغییرات سریع و اجرای طرح‌های درشت‌مقیاس<sup>۱</sup> در محدوده بافت‌های تاریخی شهرهای ایران گسترش یافته است که چرایی شکل‌گیری و رواج آنها را می‌توان در مدیریت نادرست، عدم شناخت و ضعف در مطالعات، مستندسازی و فقر منابع مکتوب در حوزه بافت‌های تاریخی برای آگاه‌سازی عمومی در زمینه ارزش‌های کالبدی و غیر کالبدی شهر تاریخی دانست. در این رهگذر، شهری مانند یزد که خوب‌بختانه تا حدودی ارزش‌های کالبدی، فضایی و معماری خود را حفظ نماید، به طریق اولی نیازمند حفاظت از اینها، مجموعه‌ها، محلات و ساختارهای کهن و اصیل تاریخیست؛ لذا تغییرات، ساخت و سازها و توسعه‌های جدید می‌بایست مبتنی بر شناخت درست لایه‌های تاریخی شهر و در راستای حفاظت از اجزا، عناصر و ساختارهای یاد شده و نیز فهم درست از نظام‌های تأثیرگذار در تکوین آنها صورت بگیرد.

تحول تاریخی محله پرداخته شود. در غیر این صورت، هر طرحی که در این محدوده به اجرا درآید می‌تواند ضمن محونمودن این اجزا به دگرگونی نامطلوب در ساختار اصیل محله و از دسترس خارج شدن لایه‌های ارزشمند تاریخی منجر گردد.

#### ۱-۴- روش تحقیق

این تحقیق با به کارگیری و تلفیق روش‌های تحقیق تاریخی و توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است که به منظور دسترسی به داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای، منابع شفاهی و همچنین شواهد و مستندات میدانی بهره گرفته است. داده‌های به دست آمده از منابع مختلف به روش تفسیری مورد واکاوی قرار گرفته و در نهایت، منجر به بازشناسی عناصر، ساختارها و نظام‌ها گردیده‌اند.

#### ۱-۵- پیشینه تحقیق

با وجود آنکه درباره سیر تحول و تکامل شهر تاریخی یزد تحقیقات نسبتاً متعددی صورت گرفته است (نظیر تاریخ جدید یزد، گزارش ثبتی بافت تاریخی شهر یزد، پاره‌ای از طرح‌های فرادست شهری و...)، اما به طور مشخص و مستقیم در رابطه با پیدایش و سیر تحول محله تاریخی امامزاده جعفر(ع) و اجزا و عناصر مهم و شاخص آن لازم است که در دلیل وجود مرقد امامزاده محمد بن علی بن عبیدا... بن احمد بن علی العریضی بن جعفر صادق(ع) با کنیه ابو جعفر بدین نام خوانده می‌شود. (افشار، ۱۳۵۴) در متون تاریخی اشاره‌ای به نام محله امامزاده جعفر نشده است و تنها یک مرتبه در کتاب یادگارهای یزد، این عنوان مطرح گردیده است. در همین کتاب

لایه‌های تاریخی شهر، در محدوده امامزاده مورد مطالعه و شناسایی دقیق‌تری قرار گیرند تا گسترش‌های جدید بتواند خود را به نحو مطلوبی با عناصر و ساختارهای تاریخی همانگ و منطبق نمایند و عناصر و ساختارهای تاریخی، به شکل درستی برای خوانش صحیح بافت مورد حفاظت قرار گیرند. با توجه به سابقه‌ی طرح‌های پیشین و جاری در محدوده محله امامزاده جعفر(ع) بزد و تأثیرات نامطلوب و ناگهانی که مدیریت غیر اصولی برخی اماکن مقدس بر بافت‌های تاریخی می‌گذارند، این شناخت می‌تواند بسیار حیاتی و ضروری تلقی گردد، از این رو در این پژوهش سعی شده ساختار شکل گیری و استخوان‌بندی محله امامزاده بر مبنای اسناد موجود و پیمایش‌های میدانی بررسی و معرفی گردد تا مبنایی برای ارزیابی طرح‌ها نسبت به آن ساختار تاریخی به دست دهد.

#### ۲-۱- اهداف تحقیق

اصلی‌ترین هدفی که در این تحقیق دنبال گردیده، بازشناسی لایه‌های تاریخی شهر در محدوده محله امامزاده جعفر(ع) و شناسایی مهم‌ترین عناصر و اجزای مرتبط با آن در ادوار تاریخی گذشته و اصلی‌ترین نظام‌های حاکم بر این عناصر و ساختارها بوده است.

#### ۳-۱- تبیین ضرورت و اهمیت

با توجه به اینکه به منظور تأمین نیازهای مجموعه امامزاده جعفر(ع)، این محدوده با تغییراتی در جهت توسعه مواجه است، از این رو لازم است که در راستای مداخله درست و حفظ لایه‌های مهم و اصیل تاریخی، به شناسایی عناصر و ساختارهای تاریخی مرتبط با سیر شکل گیری و

### ۱-۲ - دوره آل کاکویه (اوایل قرن پنجم تا ۵۳۶ق)

پس از حمله سلجوقیان به اصفهان، ابو منصور عالالدوله کالنجار، حاکم آل بویهی مستقر در این شهر، به همراه قوم خود به یزد آمدند و یک حکومت محلی با استقلال سیاسی نسبی و منسجم با نام آل کاکویه تشکیل دادند. تغییر و تحول اساسی یزد از یک قصبه کوچک به شهری منسجم و معتبر با بارو و دروازه، مربوط به قرن پنجم و حکومت آل کاکویه است (مهندسان مشاور شمسه، ۱۳۸۵: ۱۹) شهر در این دوره دارای چهار دروازه با نام‌های کوشکنو، قطريان (شاهی)، مهریجرد و درب کیا (حدوده این دروازه به صورت دقیق مشخص نیست) می‌گردد (کاتب، ۱۳۸۶: ۵۸).

۲-۱ - اتابکان (۵۳۶-۵۷۱ق)

پس از مرگ آخرین فرد از خاندان کاکویه، در سال ۵۳۶ دختران وی به حکومت رسیدند و رکن‌الدین سام وردان روز از سوی حکومت سلجوقی به اتابکی<sup>۱</sup> دختران تعیین گردید و بدین شکل اتابکان از سال ۵۳۶ تا ۷۱۸ در یزد حکومت کردند. توسعه شهر در زمان اتابکان عمده‌تا در جهت شمال و شمال شرقی بوده است و این تنها زمانی است که شهر به سمت شمال توسعه می‌یابد (مهندسان مشاور شمسه، ۱۳۸۵: ۲۸).

۳-۲ - آل مظفو (۷۱۸-۷۸۵)

در سال ۶۹۸ مبارز الدین محمد بن مظفر، شهر را از دست آخرین حاکم مهم اتابک خارج نمود. اوچ شکوفایی فرهنگی یزد مربوط به این دوران است. در این دوران تعداد زیادی مدرسه در شهر ساخته شد تا جایی که یزد به دارالعلم شهرت یافت و با توجه به این رونق ساخت کالبدی شهر دچار

مزار امامزاده جعفر(ع) را واقع در محله مصلی عتیق بیان می‌نماید. توسلی نیز در کتاب طراحی شهری (هنر نوکردن ساختار شهر) در تقسیم‌بندی محلات یزد که بر اساس متون تاریخی صورت پذیرفته است، اشاره‌ای به نام محله امامزاده جعفر نمی‌کند. (توسلی، ۱۳: ۲۵) در واقع می‌توان چنین بیان نمود که محله امامزاده جعفر زیر محله مصلی عتیق است و در مروار زمان و به دلیل اهمیت و اعتبار این امامزاده، بخشی از محدوده محله مصلی عتیق نام محله امامزاده به خود گرفته است.

در کتاب محلات تاریخی شهر یزد (خادمزاده، ۱۳۸۶: ۱۸) نیز اشاره‌ای به محله امامزاده جعفر(ع) گردیده است.

۲ - جایگاه محله امامزاده جعفر(ع) در سیر تحول کالبدی شهر یزد

یکی از مهم‌ترین مواردی که در شناسایی محلات تاریخی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، روند شکل‌گیری محله در نسبت با سیر تحولات تاریخی - کالبدی شهر است. در این بخش با استناد به منابع مکتوب تاریخی و همچنین با توجه به عناصر شاخص و تاریخی محله - که ذکر دقیق‌تر آنها در قسمت‌های آینده خواهد آمد - دلایل شکل‌گیری محله امامزاده، روند توسعه آن و نسبت این محله با محدوده برج و باروی شهر در هر دوره به نحو اجمالی تشریح می‌گردد؛ طبیعتاً این بررسی به اقتضای زمان پیدایش محله امامزاده جعفر(ع) شامل ادوار مختلف پس از اسلام خواهد بود. در این رهگذر، ابتدا به بیان اجمالی سیر تحول شهر یزد در دوره‌های مختلف پرداخته می‌شود:

عمارت و ابنيه جدید ساخته می شد؛ به ویژه در دوران حاکمیت امیر جلال الدین چقماق شهر به سرعت رو به آبادانی نهاد. ساخت مجموعه شهری امیر چقماق خارج از حصار شهر، در محله دهوك سفلی، از جمله مسجد جامع نو (در مقابل مسجد جامع داخل حصار آل کاکویه و آل مظفر) مربوط به این دوره می باشد. در این دوره چندین بازار در خارج دروازه مهریجرد ساخته شد و زمینه شکل گیری بازار امروزی شهر از اینجا آغاز شد (مهندسان مشاور شمسه، ۱۳۸۵: ۳۵).

د گر گونی گردید. ایجاد محله هایی در خارج شهر، انضمام محله هایی به شهر و کشیدن دیوار و خندقی گرد آن از این اقدامات بود. در این زمان شهر دارای هفت دروازه بود: مهریجرد، قطریان (شاهی)، ایلچی خان، کوشکنو، مادر امیر (مالییر)، سعادت، نو (افشار، ۱۳۵۴: ۶۷۳).

#### ۴-۲- تیموریان

سال های پایانی قرن هشتم و تمامی قرن نهم، به دلیل جنگ ها، محاصره ها و سیل، بدترین دوران یزد به شمار می آید. با وجود اوضاع بسیار نامناسب در دوره تیموریان در قرن های نهم و دهم، در شهر



تصویر ۱ (راست)- محدوده شهر یزد در دوره آل کاکویه (محدوده درب کیا به صورت دقیق مشخص نیست) (مهندسان مشاور شمسه، ۱۳۸۵: ۲۵)



تصویر ۲ (چپ)- محدوده شهر یزد در دوره آل مظفر (همان: ۳۴)

#### ۶-۲- قاجاریه

یزد دوران انتقال قدرت از زندیه به قاجار را به واسطه سیاست های حاکم آن زمان خود، محمد تقی خان، با آرامش سپری نمود. بازار یزد در آن دوران، به دلیل روابط تجاری با اروپا، نسبتاً دارای تحرک بود. آخرین حلقة مجموعه بازارهای تاریخی یزد در زمان ریاست مالیه مشیرالممالک تکوین یافت. در این دوره سه بازار عبارت بودند بازارهای یزد افزواده شد. این سه بازار عبارت بودند از: بازار مشیر در انتهای بخش جنوبی مجموعه

#### ۵-۲- صفویان

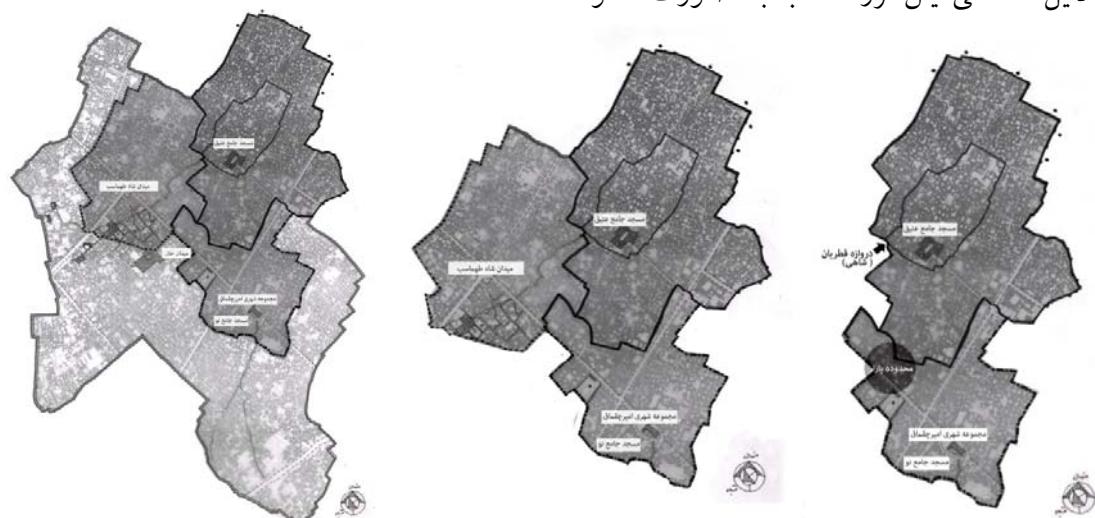
یزد در دوره صفویه به لحاظ تجاری رونق یافت؛ هر چند رشد بازار گانی با رشد ساختاری بازار همراه نبوده است. در این دوره نهضت ایجاد مدارس در یزد که در قرن های پیشین رونق داشت رو به خاموشی نهاد. در دوران صفویه گسترش اساسی در شهر نسبت به دوره آل مظفر صورت نگرفت. مهم ترین اثر شهر در این دوره ساخت مجموعه میدان شاه طهماسب در مقابل میدان میر چقماق می باشد (همان: ۳۸).

درمی‌آیند، اما با این وجود و بنا به شواهد و تصاویر ذهنی مردم، مرزهای تقریبی محلات قابل تعریف می‌شوند. بر این مبنای با اتکا به عناصر کالبدی و ساختاری به دست از منابع تاریخی، میدانی و شفاها، محله امامزاده جعفر(ع) در بلوک شهری گودال مصلی یزد و در همسایگی محله‌های شاه طهماسب، تخت استاد، مصلی عتیق، میر قطب و سرپلک واقع و به آنها محدود شده است.

بازار یزد و در نزدیکی محله امامزاده جعفر، که توسط مشیرالممالک احداث شد، بازار صدری و بازار افشار (همان: ۴۰).

### ۳- تدقیق موقعیت و محدوده محله امامزاده جعفر(ع) در بافت باارزش یزد

در بسیاری از موارد نمی‌توان خطوط چندان واضحی برای مرزهای محلات ترسیم نمود و به دلایل مختلفی این مرزاها غالباً به صورت محو

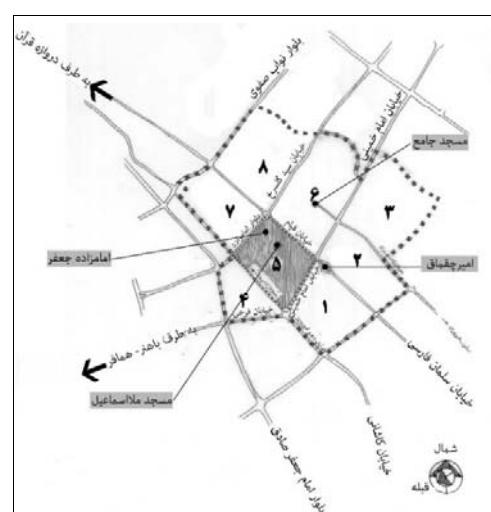


تصویر ۳ (راست)- محدوده شهر یزد در دوره تیموریان (مهندسان مشاور شمسه، ۱۳۸۵)

تصویر ۴ (وسط)- محدوده شهر یزد در دوره صفویان (همان) \* تصویر ۵ (چپ)- محدوده شهر یزد در دوره قاجاریه (همان: ۴۳)



تصویر ۶ (راست)- بلوک‌های شهری بافت باارزش شهر یزد: بلوک شش بادگیری ۲- بلوک گازرگاه ۳- بلوک گنبد سیز ۴- بلوک خلف باغ ۵- بلوک گودال مصلی ۶- بلوک فهادان ۷- بلوک دولت آباد ۸- بلوک شبکه (مأخذ: نگارنده‌گان، بر اساس نقشه طرح جامع) تصویر ۷ (چپ)- بزرگنمایی بلوک شماره ۵ از تصویر ۱۳؛ نقشه کلی بلوک گودال مصلی و موقعیت بقعه امامزاده جعفر (مأخذ: طرح جامع شهر یزد)

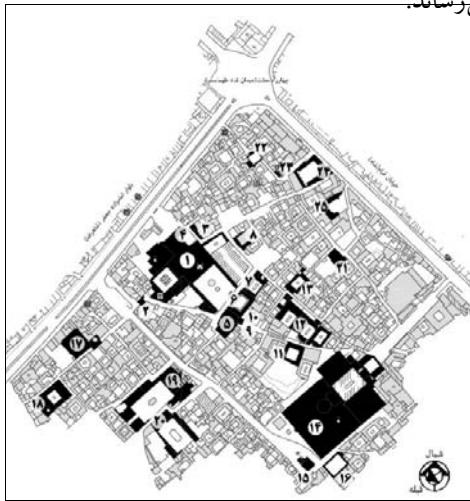


قابل شناسایی هستند. در این بخش ضمن معرفی عناصر شاخص محله امامزاده و بناهای شاخص محله‌های پیرامون، مواردی که در درک نحوه شکل‌گیری محله مؤثر است به ایجاز مورد بررسی قرار می‌گیرند.



تصویر ۸-(راست)- محله‌های هم‌جوار با محله امامزاده جعفر \* تصویر ۹ (چپ)- محدوده محله امامزاده جعفر در عکس هوایی ۱۳۳۵

به محله مجاورش، محله شاه طهماسب (بعثت کنونی) می‌رسانند.



تصویر ۱-۱۰- امامزاده جعفر(ع) -۲- بازارچه ۳- آب انبار ۴- محل حمام قدیمی ۵- بازارچه مشیر ۶- کاروانسرای مشیر ۷- خانه محترم خانم امامزاده‌ای ۸- حسینیه عاشورا (خانه احمد آقا وزیری) ۹- لرد تازیان ۱۰- مسجد تازیان ۱۱- کاروانسرای مشیر ۱۲- مجموعه خانه‌های مشیر الممالک ۱۳- خانه هرنندی ۱۴- مسجد ملا اسماعیل ۱۵- بقعه ۱۶- حسینیه میرقطب ۱۷- حسینیه و گبد مصلی عتیق ۱۸- مسجد مصلی عتیق ۱۹- کاروانسرای گودال مصلی ۲۰- کاروانسرای دور ۲۱- حمام عبدالحسین خان ۲۲- حسینیه علی کرمانی ۲۳- زورخانه ۲۴- گاراژ اتوسیر ۲۵- خانه اعتدال الملک (مخروبه)

#### ۴- عناصر شاخص محله امامزاده جعفر (ع)

یکی از اولین و مهم‌ترین گام‌ها در شناخت ساختار تاریخی یک محله شناخت عناصر و دانه‌های بالارزش است. عموماً محله‌ها در شهرهای ایرانی با مسجد، حسینیه، بازار و بازارچه، کاروانسرا، آب انبار، حمام و گذرهای ارتباطی

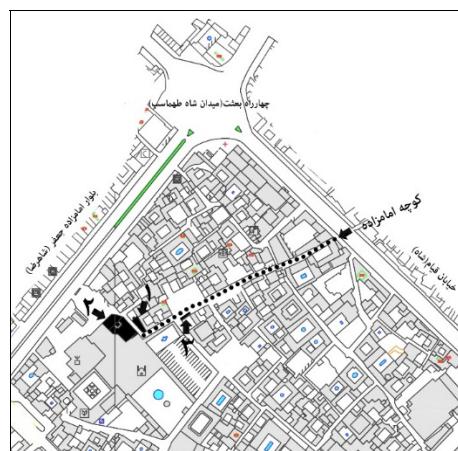


در تصویر زیر که دربر گیرنده نقشه محدوده کلی محله امامزاده و بافت پیرامون آن است، مهم‌ترین عناصر شاخص و تأثیرگذار معماری و تاریخی محدوده مورد مطالعه مشخص و معرفی گردیده‌اند:

**۴-۱- کوچه، آب انبار، حمام و جوی امامزاده**  
کوچه امامزاده از کوچه‌های مهم و معروفی است که دسترسی و ورود به امامزاده در گذشته از این گذر و انتهای آن میسر بوده و بسیاری از عناصر خدماتی محله در مجاورت این کوچه قرار گرفته است. چنان که قبل نیز اشاره گردید، این کوچه یکی از مسیرهای مهم و تاریخی بوده که ارتباط آرامگاه امامزاده با شهر تاریخی را برقرار می‌نموده و هنوز هم یکی از کریدورهای مهم دید به سمت مسجد جامع یزد است. از این رو کوچه امامزاده را نیز باید یکی از عناصر مهم و ساختاری محله به شمار آورد. کوچه امامزاده علاوه بر عناصر مهمی که در مجاورت خود دارد، محل انقطاع محوری است که بخشی از بازار یزد از میدان خان را



تصویر ۱۱ (راست)-۱- آب انبار امامزاده - ۲- حمام امامزاده - ۳- جوی امامزاده



تصویر ۱۲ (چپ)-۱- آب انبار امامزاده - ۲- حمام امامزاده - ۳- س باط تخریب شده



تصویر ۱۳- محور اتصال بازار به محله شاه طهماسب و تلاقی آن با کوچه امامزاده (مأخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی سال ۱۳۲۵)

سباط، ورودی آب انبار قرار دارد و ورودی حمام امامزاده از زیر سباط مذکور تعریف می‌شده که متأسفانه این حمام نیز تخریب و در سال ۱۳۷۹ در محل آن، موزه امامزاده ساخته شده است.

در انتهای این کوچه «سباطی» در مجاورت محل ورود به امامزاده وجود داشته که در حال حاضر تخریب شده، اما داغی آن بر روی جداره‌ها مشهود است. پیش از ورودی و در مجاورت



تصویر ۱۴ (راست)- بادگیرهای آب انبار امامزاده \* تصویر ۱۵ (وسط)- موزه امامزاده در حالت ساخت (آرشیو مهدی صادق احمدی)



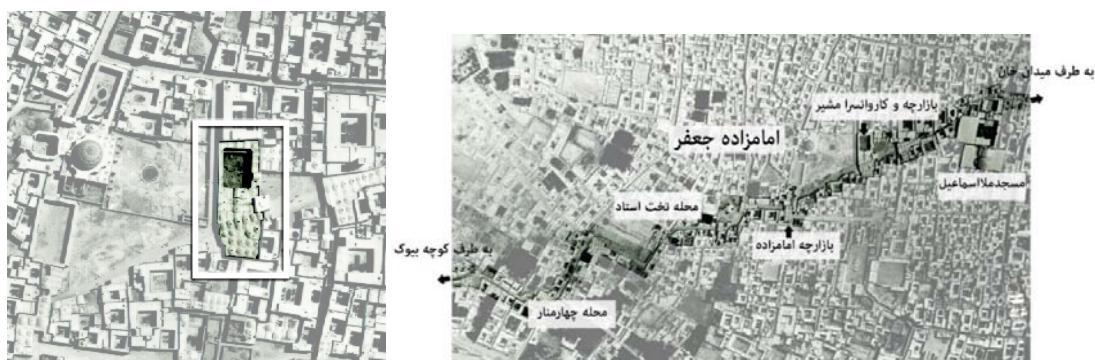
تصویر ۱۶ (چپ)- جانمایی عناصر تاریخی: ۱- آب انبار - ۲- حمام - ۳- سباط - ۴- ورودی



#### ۴-۲-بازارچه و کاروانسرا مشیر

سمت به کاروانسرای گودال مصلی و کاروانسرای دودر و از سمت دیگر به محله تخت استاد، محله چهارمنار و دروازه چهارمنار و پس از آن به روستای کوچه بیوک (خارج از حصار شهر تاریخی)<sup>۳</sup> رسد. این محور نیز یکی از محورهای مهم و ساختاری محله امامزاده به شمار می‌رود.

در جنوب شرقی امامزاده، بازارچه‌ای با شش طاق و چشمۀ واقع است که از میان بازارچه، وروdi یک کاروانسرا تعریف می‌شود. این بازارچه و کاروانسرا به نام مشیرالممالک شناخته می‌شود. محور بازارچه مشیر از یک طرف به میدان خان (میدان شهر در دوره زند و قاجار) و از یک



تصویر ۱۷- (راست)- امتداد محور بازارچه مشیر \* تصویر ۱۸ (چپ)- کاروانسرا و بازارچه مشیر (مأخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی سال ۱۳۳۵)



تصویر ۱۹- (راست)- امتداد محور بازارچه مشیر به سمت کاروانسراهای شهری پیرامون محدوده امامزاده جعفر (نگارندگان، بر اساس عکس هوایی سال ۱۳۳۵)

تصویر ۲۰ (چپ)- معرفی و موقعیت یابی عناصر مهم محدوده: ۱- امامزاده ۲- کاروانسرا و بازارچه مشیر ۳- بازارچه امامزاده ۴- حسینیه مصلی ۵- مسجد مصلی ۶- کاروانسرا مصلی ۷- کاروانسرا دودر

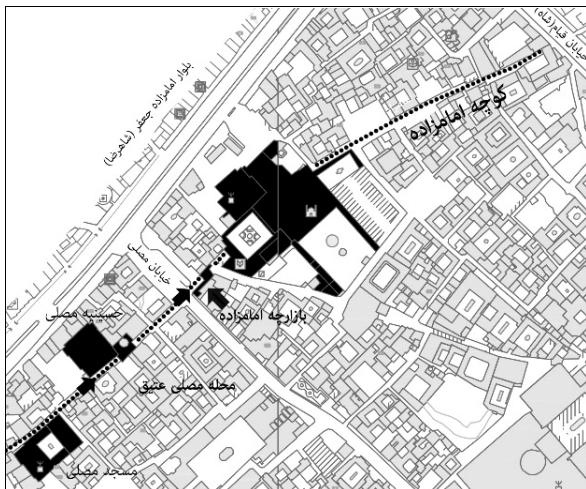
هجری شمسی، بخشی از بازارچه تخریب می‌شود. راسته اصلی این بازارچه از یک طرف به حسینیه یا قبرستان جنوبی امامزاده (صحن مصلای کنونی) و از طرف دیگر به کوچه مصلای عتیق و مجموعه مصلی اتصال داشته است. راسته دیگر آن از یک

#### ۴-۳- بازارچه امامزاده جعفر(ع)

در جنوب غربی بقعه امامزاده جعفر(ع)، بازارچه‌ای واقع بوده که به صورت مفصل اتصال در بین محله امامزاده و محله مصلای عتیق قرار داشته است. با احداث خیابان مصلی در دهه ۱۳۶۰

محله تخت استاد و چهار منار متصل می شود. به نظر شهر تا دوران صفوی در این مکان بوده است و امتداد محور کوچه امام زاده تا محله مصلی امتداد یکی از دسترسی های اصلی از داخل حصار، به محله شهر بوده است.

طرف به بازارچه مشیر و از سمت دیگر به محور می‌رسد محور اتصال این بازارچه به مجموعه مصلی عتیق، در امتداد کوچه امامزاده در جهت شمال شرقی بوده است. عنوان محله مصلی عتیق نشان می‌دهد که مصلی قدیمی شهر قبل از توسعه



تصویر ۲۱ (راست)- مصلی قدیم و جدید شهر یزد (ماخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی ۱۳۳۵)



تصویر ۲۲ (چپ)- امتداد کوچه امام زاده و اتصال با محله مصلی عتیق از طریق بازارچه امام زاده (مأخذ: نگارندگان، بر اساس نقشه طرح جامع شهر بیزد)

۴-۴- لرد تازیان

تمیم<sup>۴</sup> و بنی تازیان<sup>۵</sup> در یزد مقیم شدند (کاتب، آن دسته از قوم تازیان که در یزد وفات کرده‌اند در محدوده‌ای دفن شده‌اند که طبق منابع تاریخی منسوب به مقابر تازیان شده است. وجود لرد تازیان در مجاورت امامزاده، نشان از محدوده قبرستان در همین حوالی دارد. بنابراین می‌توان احتمال داد این محدوده که در خارج از محدوده شهر آل کاکویه بوده است همان مقابر تازیان می‌باشد. با دقیق در عکس هوایی ۱۳۳۵ فضای بازی در نزدیکی لرد تازیان و مجاورت امام‌زاده جعفر(ع) دیده می‌شود که احتمالاً بخشی از قبرستان تازیان بوده است.

در جنوب شرقی بقعه امامزاده جعفر(ع) در کنار بازار چه و کاروانسرای مشیرالممالک، واشگاهی به نام «لرد تازیان» قرار گرفته است. لردها نوعی بارانداز در شهرهای تاریخی بوده‌اند که مسیرهای تجاری شهر به آنها متنه می‌شده و بار تجاری و کالا از این مکان‌ها به بازار منتقل می‌شده است. لرد تازیان در مقیاس شهر در محل اتصال محورهای ورود به شهر و بازار شهر قرار گرفته و در کنار کاروانسرای دودر و گودال مصلی واقع شده است.

۴-۵ - قبرستان تازیان

در کتاب تاریخ جدید یزد آمده، هنگامی که مردم یزد اسلام آوردند دو قبیله به نامهای بنی



تصویر ۲۳- محور اتصال امامزاده با محله مصلی عتیق  
(مأخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی ۱۳۳۵)



تصویر ۲۴ (راست)- محدوده قبرستان تازیان \* تصویر ۲۵ (چپ)- مسجد و لرد تازیان (مأخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی ۱۳۳۵)



تصویر ۲۶- محور دسترسی از حصار شهر به مصلی (مأخذ: نگارندگان، بر اساس عکس هوایی ۱۳۳۵)

## ۶- سیر تحول کالبدی محدوده محله امامزاده جعفر(ع)

بنای امامزاده جعفر(ع) در محله مصلی عتیق واقع شده است. در شهرهای ایران، مصلی ناحیه‌ای خارج از حصار برای نمازگزاری و عیدگاه مردم بوده است. محدوده مصلی در شهر یزد، طبق نوشته کتاب تاریخ یزد تا قرن نهم هجری خارج از حصار شهر بوده است. پس از اینکه این محدوده وارد حصار می‌گردد و مصلی به محدوده‌ی دیگری در شهر منتقل می‌شود، این محله به مصلی عتیق شهرت می‌یابد. در دوران حکومت آلمظفر این محدوده خارج شهر مورد توجه قرار می‌گیرد و توسط سید رکن‌الدین و پسرش سید

## ۵- جرقه‌های آغازین در پیدایش و شکل‌گیری محله امامزاده جعفر (ع)

### ۱-۵- ورود، سکونت و وفات امامزاده جعفر(ع) در یزد

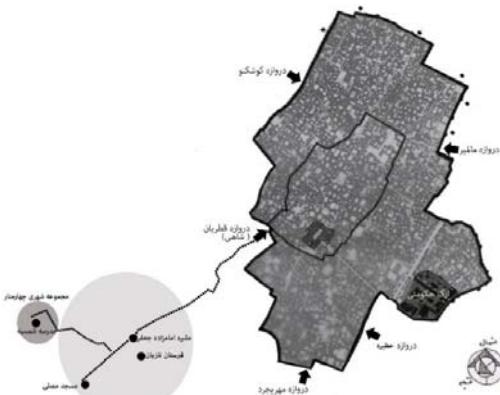
در کتب تاریخی آمده است که امامزاده جعفر(ع) در اواسط قرن چهارم هجری از مدینه وارد یزد شدند و حاکم یزد، امیر او جش، پس از پیشنهاد دادن دختر خود به عنوان همسری ایشان، خانه‌ای عالی در کوچه حسینیان برای وی ساخت. پس از وفات امامزاده در سال ۴۲۴ ه.ق، ایشان را در قبرستان مشهور به تازیان به خاک سپردند و این ناحیه دارای اعتبار و اهمیت بیشتری شد. هر چند وجود مصلی در نزدیکی قبرستان تازیان نشان از اهمیت این محدوده پیش از وفات امامزاده دارد.

## ۶-۵- دسترسی از داخل حصار شهر به مزار امامزاده جعفر(ع)

احتمالاً در قرن پنجم مسیری از سمت باروی شهر آل کاکویه به محل مقابر تازیان و مصلای شهر وجود داشته است. با دقت در نقشه شهر قدیم یزد می‌توان مسیری را از سمت دروازه قطربیان (دروازه شاهی) به سمت امامزاده یافت که احتمالاً همین مسیر، امکان دسترسی به آرامگاه امامزاده را مهیا می‌ساخته است. به نظر می‌رسد محل دفن امامزاده بر اساس همین مسیر به دلیل اهمیت آن تعیین شده است؛ زیرا انتهای این مسیر دقیقاً به مقبره امامزاده می‌رسد و امتداد آن همان گونه که ذکر شد به محله مصلی منتهی می‌گردد، از این رو این مسیر را می‌توان یکی از ارکان مهم استخوان‌بندی شهر دانست که دارای ارزش کالبدی و تاریخی است.

محله مصلی به سمت چهار منوار می‌رود که خود همین مسیر منشعب شده را نیز باید از جمله عناصر مهم و ساختاری در این محدوده از شهر تاریخی به شمار آورد.

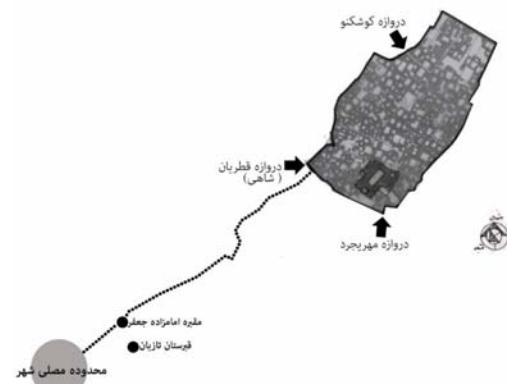
در متون تاریخی آمده که در قرن سیزدهم شهر دارای دروازه‌ای به نام دروازه مصلی بوده است که از حصار شهر به سوی مصلی باز می‌شده است. این دروازه را دروازه چهارمنار نیز می‌نامیده‌اند (همان: ۶۹۳). احتمالاً امتداد مسیر مذکور در تلاقی با حصار قاجاری شهر محل این دروازه بوده است. با توجه به نزدیکی زمان ساخت مسجد مصلی و مجموعه چهارمنار و ارتباط این دو محله می‌توان حدس زد سید رکن الدین و پسرش در فکر آباد کردن این ناحیه خارج از حصار شهر بوده‌اند. از آنجا که مصلی به عنوان زادگاه سید رکن الدین معروفی شده است، دلیل آبادانی این ناحیه را می‌توان در همین موضوع دید.<sup>۷</sup>



تصویر ۲۸- اهمیت یافتن محدوده محله امامزاده با احداث مسجد  
مصلای و مجموعه چهار منار در دوره آل مظفر

- ۳-۶ ارتباط محله امامزاده با بازار  
احداث بازار در دوره تیموریان در بیرون از  
حصار و خندق شهر در محله لب خندق و بنای  
مجموعه امیر چخماق را می توان سر آغاز برقراری  
پیوند بقعه امامزاده جعفر (ع) با شهر یزد دانست. در

شمس الدین، بناها و مجموعه‌هایی در آن ساخته  
می‌شود. احداث مسجد مصلی و احداث مجموعه  
شهری چهارمنار از نمونه این بناها می‌باشد.



تصویر ۲۷- دسترسی به مصلی و قبرستان تازیان از دروازه شاهی و  
حصار شهر آل کاکویه (مأخذ: نگارنده‌گان)

## ٦- احداث مسجد مصلی

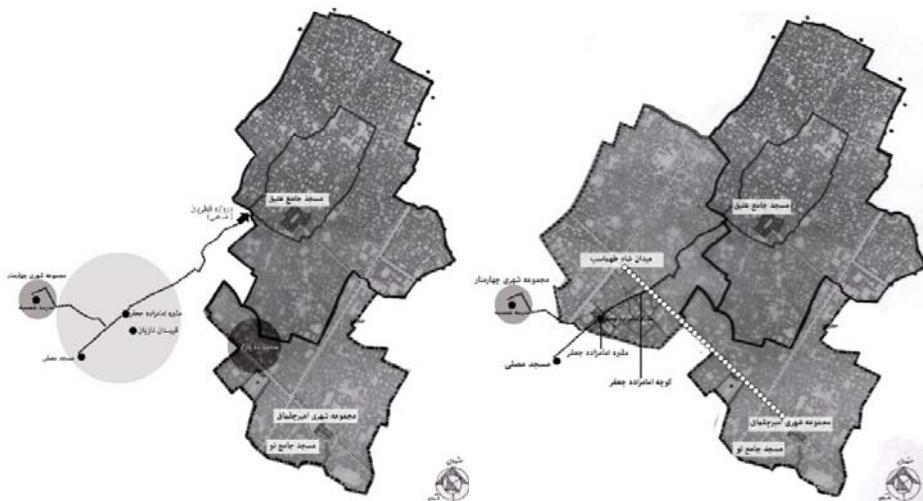
ساخت مسجد محله مصلی در سال ۷۲۵ ه.ق توسط سیدرکن الدین محمد قاضی ۷ سال پس از شروع حاکمیت آل مظفر پایان یافت (افشار، ۱۳۵۴). ساخت این بنا در زمانی است که هنوز محله مصلی خارج از حصار شهر قرار دارد<sup>۶</sup>. محل ساخت این مسجد در امتداد مسیری است که از حصار شهر به امامزاده می‌رسد و ذکر آن در قسمت بیش گفته شد.

## ۶- احداث مجموعه شهری چهارمنار

در تاریخ آمده است سید شمس الدین محمد پسر سید رکن الدین در محدوده‌ای خارج از حصار که کوچه بهروک نامیده می‌شد، یک مجموعه شهری با دو مدرسه، آب انبار و کاروانسرا ساخت و پس از آن این ناحیه به محله چهار منار تغییر نام داد. تاریخ ساخت مدرسه شمسیه که در حال حاضر وجود دارد مربوط به ه.ق. ۷۲۸ می‌شود. این محله از طریق انشعاب از مسیر مهمی که ذکر آن رفت، از

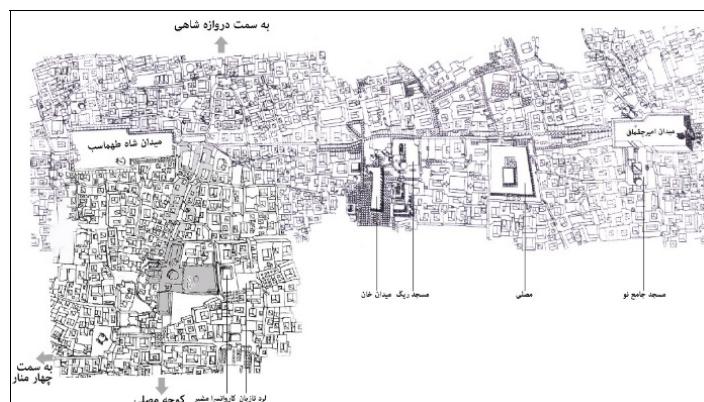
امامزاده در این دوره در محدوده شهر قرار می‌گیرد.

دوره صفویه این بازار توسط یکی از راسته‌های خود به میدان شاه طهماسب می‌رسد و در واقع



تصویر ۲۹ (راست)- سرآغار پیوند محدوده امامزاده جعفر با شهر در دوره تیموریان (مأخذ: نگارندگان، براساس نقشه ثبت ملی شهر تاریخی یزد)

تصویر ۳۰ (چپ)- قرارگرفتن امامزاده در داخل حصار در دوره صفویه- ارتباط با امامزاده از طریق مسیر اتصال دهنده میدان امیرچقماق و میدان شاه طهماسب و کوچه امامزاده میسر می‌شده است. (مأخذ: نگارندگان، براساس نقشه ثبت ملی شهر تاریخی یزد)



تصویر ۳۱- اتصال بازار به میدان شاه طهماسب در دوره صفوی و ارتباط با محله امامزاده از طریق کوچه امامزاده (مهندسان مشاور هنرسرای معماری یزد، ۱۳۸۶)

بازار چه مشیر و پس از آن به لرد تازیان می‌رسد. در ادامه این مسیر بازار چههای امامزاده جعفر، تخت استاد و چهارمنار قرار می‌گیرد. ادامه همین مسیر همانگونه که ذکر شد به دروازه مصلی یا چهارمنار می‌رسد. بر این مبنای نکته‌ای در اینجا قابل تأمل به نظر می‌رسد و آن اینکه گمان می‌رود اگر روند توسعه ساختار شهر به شکل طبیعی خود ادامه

از جهت دیگر بازار تیموری در عصر زندیه و قاجار توسط حاکم شهر محمد تقی خان امتداد پیدا می‌کند و به میدان خان می‌رسد (مهندسان مشاور هنرسرای معماری یزد، ۱۳۸۶). آخرین توسعه بازار یزد توسط مشیرالممالک شکل می‌گیرد. بازار از میدان خان به سمت مسجد ملا اسماعیل می‌رود و پس از عبور از مقابل آن به کاروانسراهای مشیر،

۲- محور امتداد بازار از میدان خان تا بازارچه مشیر، محله تحت استاد، محله چهارمنار و دروازه چهارمنار

۳- محور ورود به شهر از سمت کاروانسرای دور

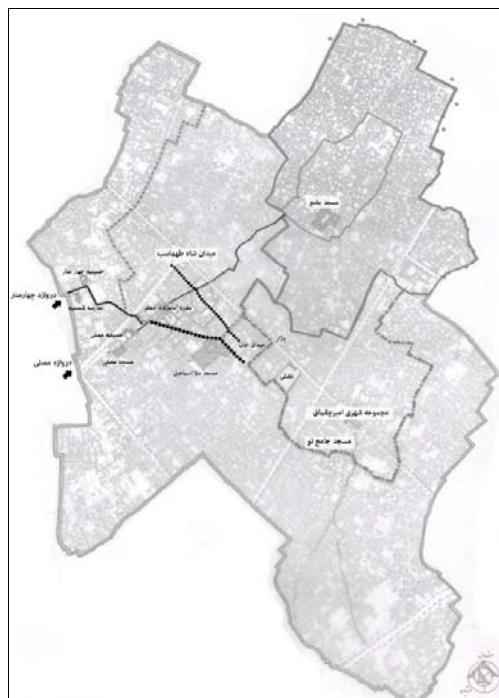
و گودال مصلی تا لرد تازیان و محور بازارچه مشیر

۴- محور ارتباط بازار از میدان خان تا مجموعه میدان شاه طهماسب.

می‌یافت بازار بزد روند توسعه خود را از این مسیر طی می‌کرد.

از کنار هم قرار دادن مجموعه عناصر شاخص و محورهای ساختاری و ارتباطی در محله امامزاده می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که استخوان‌بندی این محله وابسته به چهار محور اساسی است:

۱- محور دسترسی از حصار آل کاکویه، از دروازه شاهی تا محله مصلی



تصویر ۳۲- ارتباط محله امامزاده با میدان و بازار خان از طریق بازارچه مشیر و لرد تازیان (مأخذ: نگارندهان، بر اساس نقشه ثبت ملی شهر تاریخی بزد)

## ۷-۱- روند شکل‌گیری محله امامزاده

بر اساس مطالعاتی که در مورد روند شکل‌گیری و سیر تحول محله امامزاده صورت گرفته است، مهم‌ترین مراحل پیدایش و تکامل محله را تا پیش از ورود به دوران معاصر (که با تغیرات و مداخلات سریع، وسیع و چشمگیری همراه است)، می‌توان در روندی مطابق جدول ذیل خلاصه نمود:

## ۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت و بنا به آنچه از اسناد و منابع تاریخی، شواهد مختلف میدانی و همچنین رجوع به اطلاعات پراکنده در نزد منابع شفاهی به دست آمده است، نتایج تحقیق را به طور اجمالی می‌توان در سه بخش کلی به شرح زیر جمع‌بندی و ارائه کرد:

جدول ۱- روند شکل‌گیری و تکامل محله امامزاده جعفر(ع) تا پیش از دوران معاصر

توضیب	مراحل شاخص و مؤثر در پیدایش، تحول و تکامل محله امامزاده جعفر(ع)
۱	ورود امامزاده جعفر(ع) در قرن چهارم هجری به شهر بیزد و وفات ایشان در اوایل قرن پنجم (دوران آل کاکویه)
۲	تدفین امامزاده در مجاورت قبرستان تازیان و شکل‌گیری هسته اولیه مجموعه آرامگاه امامزاده در بیرون از حصار شهر و در امتداد مسیر اصلی منتهی به شهر دوره آل کاکویه از یکسو و مصلای شهر (مصلای عینی) از سوی دیگر
۳	عطاف توجه به این محدوده و محدوده چهارمنار در دوره آل مظفر و شکل‌گیری عناصر و تأسیسات و ابنيه مهم شهری
۴	شکل‌گیری مجموعه شاه طهماسب (به عنوان مرکز جدید شهر در دوره صفوی) و گسترش شهر به این سو و شکل‌گیری بخش‌هایی از ساخت و سازهای محله امامزاده جعفر (موضوعیت یافتن محله امامزاده جعفر را غالباً می‌توان به این مرحله نسبت داد)
۵ محله	تکامل محله در ادوار بعد از صفویه تا دوره قاجار و ساخت عناصر تأثیرگذاری مانند بازار مشیر در مجاورت مجموعه امامزاده و رونق یافتن

- شهری پدید آمده در بافت قابل تشخیص می‌گردد که در اینجا به مهم‌ترین موارد آنها اشاره می‌گردد:
- ۱-۲-۷. به عنوان یک قاعده کلی، عناصری از قیل مصلای شهر و همچنین مزار در بیرون از محدوده حصار و برج و باروی شهر تاریخی استقرار می‌یابند و تعامل مستقیمی با مکانیابی دروازه‌ها و مسیرهای منتهی به آنها دارند.
- ۲-۲-۷. شکل‌گیری نظام ارگانیک در هندسه مسیرها، راه‌ها و گذرهای شهر تاریخی، متأثر از راه‌هایی است که زمانی به عنوان راه‌های دسترسی به نقاط و مناطقی در بیرون شهر پدید آمده‌اند و از این رو، هندسه از پیش طراحی شده‌ای بر آنها حاکم نبوده و بعدها با گسترش بافت شهر، این مسیرها، گذرهای داخل شهر را با همان نظام ارگانیک رقم می‌زنند.
- ۳-۲-۷. باورهای و گرایشات مذهبی همواره در جهت‌گیری توسعه‌های شهرهای تاریخی نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کنند.
- ۴-۲-۷. ساختارهای اصلی بافت‌ها و مشخصاً محلات تاریخی در تعامل با دانه‌های درشت و نحوه مکانیابی و استقرار آنها پدید می‌آیند و در این راستا، عناصر دارای کارکرد مذهبی (آئینی) و همچنین عناصر اقتصادی نقش بسیار چشمگیرتری دارند.

بر این مبنای روند شکل‌گیری و تکامل کلی محله امامزاده جعفر(ع) از نقطه آغازین را باید در بازه زمانی مابین دوره آل کاکویه تا دوره قاجار در نظر گرفت که در این بازه تاریخی، فاصله زمانی بین دوره آل مظفر تا دوران قاجاریه، روند اصلی تکوین و تکامل محله را در بر گرفته است.

## ۲-۷- عناصر کالبدی و ساختاری مهم و تاریخی محله و تبیین نظامهای حاکم بر تکوین آنها

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته که شرح آنها در متن مقاله گذشت، عناصر مهمی در دوره‌های مختلف شکل‌گیری و تکامل محله امامزاده جعفر(ع) پدید آمده‌اند که برخی از آنها در زمرة آثار و ابنيه و عناصر شاخص معماری قرار می‌گیرند و پاره‌ای از آنها را نیز مسیرها، بازارها و فضاهای مهم شهری تشکیل می‌دهند که در اینجا از آنها به عناصر ساختاری محله تعبیر می‌نماییم. در تصویر شماره (۳۳) مهم‌ترین عناصر کالبدی و ساختاری محله، در قالب یک نقشه کلی جمع‌بندی و معرفی گردیده‌اند.

بر اساس مطالعات انجام شده و بازخوانی نقشه زیر، نظامهایی در نحوه استقرار، تکوین و تعامل میان اجزای محله، ساختارهای تاریخی و فضاهای

نیز چنین روندی را طی می کنند و به یکباره، توسعه درشت مقیاس کالبدی نمی یابند.

۷-۲-۷. رشد و توسعه شهر در ادوار تاریخی - به ویژه در روند شکل گیری محله ها - عمدتاً در اختلاط مناسبی از انواع کاربری ها اتفاق می افتد؛ در این روند، هسته مرکزی محله را غالباً عناصر درشت و شاخص (نظیر اینیه مذهبی، تجاری، خدماتی، عام المفعه و...) شکل می دهند و محله با دانه های غالباً مسکونی در پیرامون این هسته مرکزی متبلور می گردد. با این وجود برخی دانه های دارای کاربری های عمومی به اقتضای شرایط و نوع کار کرد ویژه خود، در بافت مسکونی محله، پراکنده می شوند.

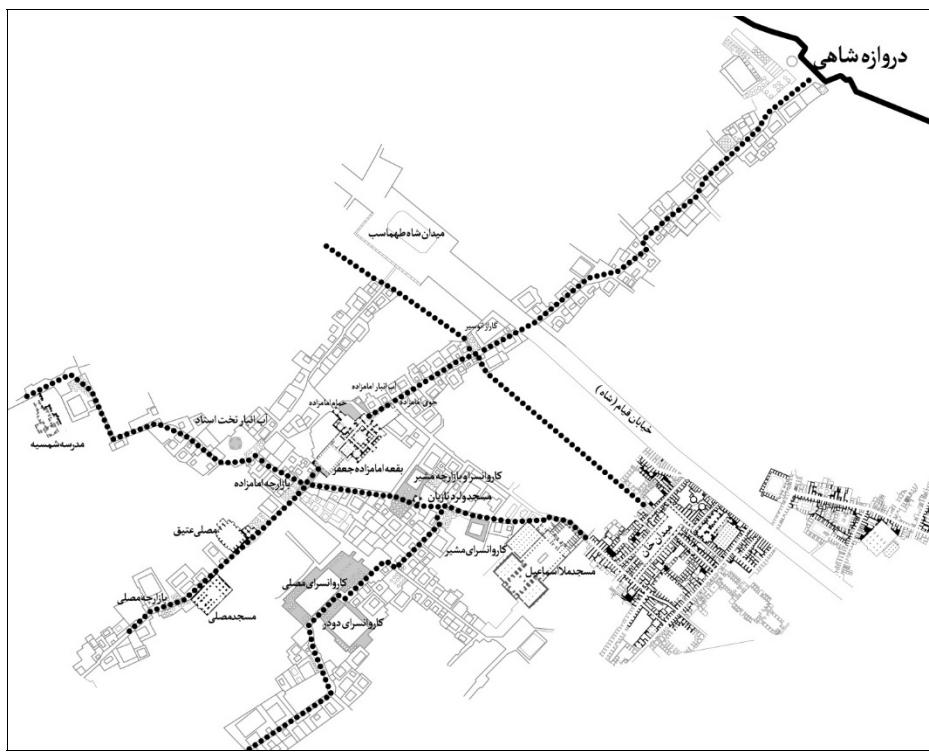
**۳-۷ عناصر واجد اهمیت حفاظت**  
دخالت هایی که در دوران معاصر - از دوره پهلوی تا کنون - در این محدوده (محله امامزاده جعفر(ع)) صورت گرفته، باعث شده که بخشی از عناصر و اینیه مهم محله از میان رفته و بخشی از ساختارهای شهری آن محو یا دگرگون شوند. اما با این وجود، ارزش و اهمیت آنچه بر جای مانده آنقدر زیاد است که لازم است در هر نوع مداخله پیش رو، اهتمام ویژه ای نسبت به صیانت از این عناصر و ساختارها صورت بگیرد. بنا به اهمیت و حساسیت عناصر و ساختارهای تاریخی و آنچه عیناً یا ردپایی از آن بر جای مانده است، ضروری به نظر می رسد که در مداخلات احتمالی (مرمت و ساماندهی، طرح های توسعه مجموعه امامزاده، ساخت و سازهای جدید میان افرا، طرح های فرادست شهری و محلی، تغییر در شبکه معابر و ...)، حفاظت از موارد زیر با حساسیت بسیار ویژه ای مدنظر قرار بگیرد:



تصویر ۳۳- معرفی و مکانیابی عناصر اصلی و ساختاری محله امامزاده جعفر و محدوده پیرامون آن (مأخذ: نگارندگان)

۷-۲-۵. گذرها به عنوان یکی از مهم ترین عناصر ساختاری بافت و محله، در وهله اول نظام آمد و شد را شکل می دهند اما در مجاورت عناصر مهم شهری و همچنین در نقاط حساس و مهم مانند گره ها، تبلوری متفاوت مانند لرد و بازارچه می یابند.

۷-۲-۶. سیر تکوین محله و گسترش شهر غالباً در روندی طولانی، تدریجی و متداوم رخ می دهد و این امکان را فراهم می نماید که شهر و محله، خود را با شرایط جدید انطباق دهند. حتی عناصر و مجموعه های مهم و درشتی مانند مجموعه امامزاده



تصویر ۳۴- جانمایی و انطباق مهم‌ترین عناصر کالبدی و ساختاری محله امامزاده و بافت پیرامون در شهر تاریخی بزد (مأخذ: نگارندگان)

برخی عناصر ارزشمند تاریخی آن مانند حمام امامزاده در دهه‌های اخیر در اثر ناگاهی از میان رفته و با بناهای ناسازگار و نامناسبی جایگزین شده‌اند.

۵. عناصر و اینیه تاریخی اعم از مسکونی و غیر مسکونی (عمومی یا عام المفعه) به صورت منفصل از مجموعه امامزاده در داخل محله یا محدوده پیرامون آن از قبیل خانه‌های تاریخی (به ویژه خانه‌های صفوی و قاجاری و خانه‌هایی که دستخوش تغییراتی شده‌اند اما هنوز ردپای دیرینگی بیشتری در آنها مشهود است)، حسینیه‌ها، حمام عبدالحسین خان، عناصر تاریخی محله مصلای عتیق، سراه‌ها و کاروانسراهای محدوده (مشیر، دودر، گودال مصلا و...)، لرد و مسجد تازیان، زورخانه و...

۱. کوچه امامزاده و کوچه مصلای عتیق به عنوان محور تاریخی ارتباط دهنده مصلای و امامزاده به شهر تاریخی در ادور کهن

۲. بازارچه مشیر و کوچه امتداد آن، بازارچه امامزاده و در ادامه، کوچه منتهی به محله چهار منار به عنوان محور تاریخی ارتباط کانون مرکزی شهر زند و قاجار به مجموعه امامزاده و محله چهار منار

۳. محور ارتباطی بازار با محله شاه طهماسب و تلاقي آن با کوچه امامزاده در حاشیه محله امامزاده

جعفر(ع) و گذر کنونی قیام

۴. حرم امامزاده جعفر(ع) و عناصر تاریخی بلافضل آن به عنوان مهم‌ترین عنصر و رکن اساسی محله که در دوره‌های مختلف تشکل یافته‌اند؛ به ویژه بخش‌های تاریخی مجموعه نظیر بقعة اصلی، مدرسه تیموری، آب انبار، بازارچه و... که متأسفانه

### پی نوشت‌ها

- ۱- مقصود تغییراتی است که - به لحاظ ابعاد و زمان - خارج از روند طبیعی رشد، دگرگونی و تکامل شهر رخ می‌دهند و عمدتاً مجال کافی برای انطباق شهر و شهروندان با تغییرات جدید فراهم نمی‌گردد. این فرآیند معمولاً ضمن ایجاد تغییرات اساسی در شهرهای تاریخی، بسیاری از عناصر و ساختارها را از میان برده و ارزش‌های کالبدی و غیر کالبدی و خاطره‌های جمعی و قصه متداول تغییر و تکامل شهر را قطع و محروم نماید.
- ۲- اتابک از لحاظ اجتماعی، مسئولیت تعلیم و تربیت شاهزاده را بر عهده داشت و از نظر سیاسی به جلوگیری از شورش وی در منطقه تحت نفوذش می‌پرداخت. هر گاه سلطان از طرف شاهزاده احساس خطر می‌کرد، به اتابک گوشزد می‌کرد تا مراقب او باشد.
- ۳- این روستا نیز به تدریج در محدوده داخلی شهر یزد قرار گرفته و مانند بسیاری دیگر از روستاهای آبادی‌های پیرامون شهر تاریخی (مانند اهرستان، خرمشاه، نعیم‌آباد، قاسم‌آباد...)، به یکی از محلات داخلی شهر یزد تبدیل شده است.
- ۴- بنی تمیم قبیله‌ای بودند که سه‌می‌عمده در اشغال نواحی ایران داشته اند و برخی در تهاجم به ایران، در خوزستان، برخی در فارس، برخی در یزد و نیز سایر نواحی ایران مکان گرفته‌اند (آیت‌الله، ۱۳۹۳).
- ۵- تازیان فارسی شده و تغیر شکل یافته طائیان یا طایفه طائی‌ها (که از جمله حاتم طائی از آن طایفه بوده است) از سرزمین «طی» در شمال عربستان و نزدیک به ایران هستند که به حکم ریشه در ایران داشتن یا لاقل نزدیکی و همچواری نسبی با مراوه‌ده ای بسیار با ایرانیان قبل از اسلام بوده اند. برخی معتقدند بنا به نام همین قبیله است که ایرانیان سایر اعراب را هم تازی خوانده‌اند (همان).
- ۶- ساخت این مسجد در محدوده خارج شهر از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا سید رکن‌الدین ساخت تأسیسات وقت الساعه را در سال ۷۷۵ بعد از اتمام ساخت مصلی آغاز نموده است. دلایل احتمالی ساخت این بنا را به شرح زیر می‌توان ذکر نمود: الف - در جامع الخیرات آمده است سیدرکن‌الدین مسجد مصلی را در این مقام به مناسب اینکه مسقط الرأسش بود بنا نمود. (مسقط الرأس به معنی زادگاه می‌باشد. (فرهنگ معین)) ب - احتمالاً ساخت این بنا بمنظور شکل‌گیری یک محله و رونق‌بخشی به این محدوده از شهر به دلیل وجود امامزاده (جد سید رکن‌الدین) و مصلی بوده است. پ - تخت استاد
- ۷- اما جالب توجه است که با وجود توجه به این مناطق، گسترش شهر در دوره آل مظفر و پس از آن در دوره تیموری به سمت جنوب غربی شهر بوده است.

### منابع و مأخذ

- آیت‌الله، علیرضا (۱۳۹۳)، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ ناحیه یزد، <http://yazdhistory.persianblog.ir/post/55>
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). یادگارهای یزد (جلد دوم). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- توسلی، محمود (۱۳۹۰). طراحی شهری؛ هنر نو کردن شهرها. تهران: محمود توسلی.
- خادم‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۶). محلات تاریخی شهر یزد. تهران: سبحان نور - پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی یزد.
- کاتب، احمد (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد، تهران: امیرکبیر.
- مهندسان مشاور شمسه یزد (۱۳۸۵). پرونده ثبت ملی بافت تاریخی یزد.
- مهندسان مشاور هنرسرای معماری یزد (۱۳۸۶). طرح جامع بقیه امامزاده جعفر یزد.



## "پایه داری" وجه مغفول رویکرد "معماری پایدار" در نسبت با طبیعت

محسن عباسی هرفه<sup>\*</sup>، سمیرا عادلی<sup>۲</sup>

۱- استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد

۲- پژوهشگر دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۴۰۶/۰۳/۱۰)

### چکیده

این مقاله با هدف ارتقاء مفهوم معماری پایدار، در پی پاسخ به این سوال است که "چگونه می‌توان رابطه هم افزایی میان معماری و طبیعت برقرار ساخت؟" در این مسیر با بهره‌گیری از روشی کیفی و ترکیبی، پس از آسیب شناسی تفکر پایداری محیطی در معماری بر پایه متون حوزه دانش پایداری و معروفی شکل مطلوب رابطه معماری و طبیعت مبتنی بر مبانی ایرانی اسلامی و تلخیص و تفهیم محتوای این متون از طریق روش تحلیل محتوا، سعی کرده وجه بندی‌دان اما مغفول "معماری پایدار" را شناسایی و در قالب روش استدلال منطقی، مفهوم "معماری پایه دار" را برای تکمیل آن مطرح نماید. سپس با رجوع به مصاديق موجود معماری گذشته ایران با روش نظریه مبنایی، پایه داری در معماری را که بر اساس فهم وجوده سه‌گانه طبیعت (کالبدی، ذاتی و نشانه‌ای) در سه سطح عینی، سرشی و نمادین با طبیعت گفتمان برقرار می‌کند، معرفی و تشریح نماید. متناظر با این سه سطح "حضور مستقیم عناصر طبیعی"، "بهره‌مندی از قوانین طبیعی و ویژگی‌های سرشی" و "حضور نمادین عناصر طبیعی" در این معماری، هماهنگی قابل اعتمادی میان معماری و طبیعت را موجب می‌شود، هماهنگی که ضمن بهره‌مندی معماری از طبیعت، نه تنها به طبیعت آسیب نمی‌رساند، بلکه باعث هم افزایی معماری و طبیعت نیز می‌گردد. به نظر می‌رسد توجه به مفهوم پایه داری و ذکر مصاديق آن در معماری گذشته ایران، می‌تواند مفهوم پایداری در معماری ایران را روشن ساخته و ارتقاء ببخشد.

**کلید واژه‌ها:** طبیعت، معماری پایدار، پایه داری، معماری پایه دار

معماری پایه‌دار، که ریشه در فرهنگ و تمدن گذشته ایران دارد، ارائه می‌کند تا وجهه مهم و مغفول معماری پایه‌دار، پوشش داده شود.

## ۲- روش انجام پژوهش

برای نیل به پاسخ پژوهش، راهبردی کیفی اتخاذ شده است. بدین شکل که ابتدا متون محتوی تعاریف و مفاهیم مرتبط با معماری پایه‌دار در نسبت با طبیعت احصاء شده و در قالب روش تحلیل محتوا، معنای مندرج در این متون تبیین و تلخیص شده است. همین روش برای استخراج تلقی متفکران ایران قبل از تجدد<sup>۱</sup> از بطن متون ایشان در باب طبیعت و نسبت میان انسان و طبیعت استفاده شده است. پس از قیاس میان این دو حوزه، سعی شده با روش استدلال منطقی تفاوت این دو نوع نگاه به نحوه تعامل معماری با طبیعت و وجهه مغفول رویکرد پایه‌داری محیطی به طبیعت از طریق طرح مفهوم "پایه‌داری" معرفی شود. در نهایت و برای تقریب ذهن مخاطب، با تکیه بر ارائه مصاديق دسته بندي شده و سلسله مراتبی از حضور طبیعت در معماری گذشته ایران، که با روش نظریه مبنایی<sup>۲</sup> و در طی سه مرحله کدگذاری احصاء شده است، رابطه مطلوب میان این نوع معماری و طبیعت که وجهه مغفول تفکر پایه‌داری را هدف قرار می‌دهد، بیان می‌گردد.

## ۳- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

### ۱-۳- پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش‌های انجام شده با محوریت تفکر پایه‌داری در معماری را می‌توان با توجه به اتخاذ رویکردی انتقادی با هدف تدقیق و ارتقای این مفهوم و یا تلاش در جهت بسط و گسترش مفهوم پایه‌داری ضمن پذیرش چارچوب معنایی آن به دو دسته کلان طبقه بندهی کرد. دسته اول،

## پرسش‌های پژوهش

۱. چگونه می‌توان رابطه هم‌افزایی میان معماری و طبیعت برقرار ساخت؟
۲. چگونه می‌توان مفهوم پایه‌داری در معماری را در حوزه پایه‌داری محیطی ارتقاء داد؟

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

دوران معاصر شاهد وقوع جریانی است که استحاله نگرش و رویکرد انسان به طبیعت را موجب شده است. تغییر رویکردی که انسان و افعال وی را با طبیعت بیگانه ساخت و به تضعیف و تخریب طبیعت منجر شد. معماری نیز با غفلت از این مؤلفه بنیادین، نه تنها هر روز از حقیقت وجودی خویش دورتر شد که به تخریب و حتی برخورد حذفی با طبیعت پرداخت. نگاه سودجویانه انسان دوره جدید به طبیعت، معماری را به ابزاری استثماری و نماد قدرت تسلط انسان بر طبیعت مبدل ساخت. اثرات و نتایج زیانبار این امر، چنان وسیع و گسترده بود که انسان محیط در فرهنگ جدید که خود موحد این جریان بود، در صدد طرح راهکارهایی در جهت بروز رفت از معضلات پیش آمده برآمد. شکل‌گیری مفهوم پایه‌داری یکی از مهم‌ترین این راهکارهای است. از مباحث جدی در حوزه پایه‌داری، بحث پایه‌داری محیطی است که به دفاع و لزوم صیانت از طبیعت می‌پردازد. نظریه‌ای که علی رغم تأثیرات مطلوب، به نظر می‌رسد به توفیق چندانی در سطح کلان نایل نشده است. این مقاله با این پرسش که "چگونه می‌توان مفهوم پایه‌داری در معماری را در حوزه پایه‌داری محیطی پایه‌داری ارتقاء داد"<sup>۳</sup> به طرح چالشی در ماهیّت تفکر پایه‌داری با هدف "ارتقاء مفهوم معماری پایه‌دار در ربط با طبیعت" خواهد پرداخت و راهکار خود را از طریق بازجست و طرح مفهومی تکمیلی،

بر طبیعت به شناسایی قوانین طبیعت مبادرت ورزید. انکشافی که بر سراسر نگرش عصر جدید حاکم بود، خصلت در افتادن به معنای تعرّض را داشت (هایدگر، ۱۳۷۷). تعرّضی که طبیعت را در برابر این انتظار بیجا قرار می‌داد که به منزله منبعی، تأمین کننده نیازهای روبه تزايد انسان باشد.

از دیگر سو تفکر انسان محور این دوره، هدف انسان را کام گرفتن و لذت بردن قرار داد (گنو، ۱۳۸۷). بنابراین تمامی پدیده‌ها از جمله طبیعت، در خدمت انسان دوران جدید و ابزاری برای بهره‌مندی مادی او قلمداد شدند. در چنین شرایطی اندیشه‌های معنوی جای خود را به مراتب نازل مادی بخشیده و به تئی آن، بُعد قدسی و معنوی از طبیعت رخت بربست و طبیعت در نازلترین بعد معنایی (طبیعت صرفاً مادی) پیش روی انسان سلطه گر متجلّد قرار گرفت.

در عرصه فضاهای انسان ساخت نیز بر پایه نگرش عصر جدید، توجه به طبیعت در وجه قدسی و ذاتی آن به دست فراموشی سپرده شد و این امر حضور طبیعت در عرصه‌های سکونت آدمی را در حد طبیعت مادی و تصنّعی تنزل داد که حاصل آن بیگانگی انسان با محیط سکونت خود بود. با تلقّی معماری به مثابه «ماشینی برای زندگی»<sup>۳</sup> انسان متجلّد و تکنومدار، به ایجاد محیط‌هایی با کمترین هماهنگی و همبستگی با طبیعت، همت گماشت. در چنین شرایطی طبیعت حتی در نازلترین سطح معنایی به عنوان بستر شکل‌گیری فضای انسانی نیز مورد غفلت قرار گرفت و با طرح مباحثی چون معماری بین‌المللی، معماری به ابزاری در جهت طبیعت زدایی از عرصه زندگی انسان بدل گشت. بی‌توجهی معماری نسبت به مسائل زیست اقلیمی، مشکلات و مسائل اجتماعی، اقتصادی و خسارات و صدمات زیست محیطی سیاری را با خود به

پژوهش‌هایی هستند که در چارچوب تفکر پایداری به بسط و تبیین ابعاد و وجوه آن در معماری پرداخته‌اند و شمار زیادی از پژوهش‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. مواجهه روان شناختی با مفهوم پایداری (دانش‌پور، ۱۳۸۸)، بسط تفکر پایداری در عرصه آموزش معماری (خاتمی، ۱۳۸۹؛ ایرانمنش، ۱۳۹۳ و حسینیان، ۱۳۸۷) و مباحث پایداری و منظر شهری (تقوايی، ۱۳۹۲) از آن جمله‌اند. مباحث مرتبط با مفهوم پایداری در ارتباط با طبیعت نیز عمده‌تاً به صرف رویکردهای اقلیمی و مباحث انرژی بسته کرده‌اند (محمدزاده، ۱۳۹۱؛ کامیابی، ۱۳۹۴ و احمدی، ۱۳۹۱). در دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که با اتخاذ رویکردی انتقادی در راستای ارتقا تفکر پایداری شکل گرفته‌اند. این پژوهش‌ها عرصه‌ای نوپا را شامل می‌شوند که از آن‌ها جمله می‌توان به نقد تفکر پایداری و ارائه راهکارهایی کلان با استناد به معماری شهرهای کویری (تقی‌زاده، ۱۳۸۰) اشاره داشت. پژوهش پیش رو در دسته دوم قرار می‌گیرد که قصد دارد با نگرشی انتقادی به اندیشه معماری پایدار و طرح مفهومی تکمیلی برای آن به ارتقاء این اندیشه کمک کند.

## ۲-۳-۱- مبانی نظری

اندیشه دوره تجدّد که تقریباً همزمان با حضور رنسانس در غرب شکل گرفت و به انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی حاصل از آن منجر گشت، عرصه هستی شناسانه نوینی را مطرح ساخت. آغاز دوران جدید انسان را قادر ساخت تا با بهره گیری از علم جدید بتواند بر طبیعت مسلط شود (نصری، ۱۳۹۳). انسانی که تا آن زمان خود را با طبیعت و کامل کننده آن می‌دید از موضع تسلط

کاهش میزان آلودگی واردۀ بر محیط زیست، حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی از جمله مبانی پایه‌ای این اقلیم فکری به شمار می‌آیند.

**۳-۲-۳- وجه مغفول تفکر پایداری**  
تأملی بر مفهوم پایداری نشان می‌دهد که معیارها و ضوابط مطرح شده در حفاظت از طبیعت به گونه‌ای است که انسان و نیازهای او به صراحت در مرکز توجه قرار دارند و پایداری در کلیه ابعاد آن با محوریت انسان و با طمع بهره‌مندی بیشتر، چه به لحاظ میزان و چه به لحاظ زمان، معنا می‌یابد. هدف از پاسداشت طبیعت نه خود طبیعت که تلاش برای اطمینان از تداوم و پایداری بهره‌برداری و تسلط انسان بر آن می‌باشد. براساس چنین نگرشی، نقش انسان در ارتباط با طبیعت نقش مراقب و ناظر محاسبه‌گری است که دائمًا خسارات و هزینه‌های ناشی از اقدامات مختلف بر طبیعت را طمعکارانه و نه وظیفه مندانه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بنابراین نگاه انسان مدار دوره جدید کما کان در این نظریه انتقادی جاری است.

از دیگرسو گستره معنایی که پایداری محیطی برای طبیعت متصور شده است با اصالت دادن به وجه مادی طبیعت همراه است به گونه‌ای که هر زمان بحث حفاظت از طبیعت مطرح می‌شود، حفظ تنوع گونه‌های حیات وحش، حفظ منابع آبی و... مد نظر قرار می‌گیرد<sup>۷</sup> و وجود معنوی و ذاتی طبیعت مانند قوانین طبیعت یا ویژگی‌های سرشنی طبیعت که غفلت از آن سهم بسزایی در ایجاد بحران‌های اخیر داشته، مورد بی توجهی قرار گرفته است.

مکتب پایداری در ریشه‌یابی بحران‌های پیش رویش گرفتار نوعی سردرگمی شده است. ریشه نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های کنونی در عرصه محیط

همراه داشت (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۱). صرف هزینه‌های بسیار گزارف به منظور تنظیم شرایط محیطی مناسب و در حد آسایش برای انسان، کاربرد نامناسب صالح، استفاده از مصالح و مواد غیر قابل بازیافت و مصرف بی رویه منابع طبیعی در پی ساخت و سازهای جدید، نمونه‌هایی از این دست به شمار می‌روند.

### ۲-۲-۳- تفکر پایداری و معماری پایدار

مواجهه با مسائل جدی زیست محیطی پایه‌های رویش افکار نوینی با هدف مرتفع ساختن مشکلات موجود را بنیان نهاد. تفکر "پایداری" یکی از مطرح‌ترین این نظریه‌ها و اندیشه‌های انتقادی به شمار می‌رود. نخستین و معتبرترین تعریف رسمی ارائه شده از پایداری و توسعه پایدار، تعریف مندرج در گزارش کمیسیون برانت لند<sup>۸</sup> است. در این تعریف چنین آمده که «توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای زمان حال را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان برآورده سازد (آقایی، ۱۳۸۲، ۱۶)».

به دنبال آن در اعلامیه اجلاس ریو<sup>۹</sup>، انسان در مرکز توجه بحث پایداری قرار گرفت و حفاظت از طبیعت وی بخشی جدا نشدنی از مفهوم پایداری منظور شد.<sup>۹</sup>

عرضه پایداری محیطی در گستره معنایی مفهوم "پایداری" صمن پذیرش تمامی مبانی ارائه شده در تعریف پایداری، بر حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی تاکید دارد. به عبارت دیگر فعالیت انسانی در صورتی از نظر محیطی پایدار است که بدون وارد کردن خسارت و یا نقصان به محیط طبیعی صورت پذیرد. مواردی همچون احترام به چرخه زیست در طبیعت و استفاده از مواد قابل بازگشت،

پایداری در مفهوم حقیقی اش ناتوان مانده است. معماری پایدار در گیر و دار پرداختن به معلوم‌ها، از علت وجودی که موجود این مسائل بوده، غافل مانده و بیشتر به گونه‌ای از معماری که به صورت نمادین داعیه توجه به طبیعت را دارد، مبدل شده است.

به نظر می‌رسد، راه بروون رفت از این نابسامانی‌ها یافتن نگرشی اصیل و بنیادین به طبیعت است تا از این طریق بتوان با عطف توجه به ریشه‌ها و پایه‌های بحران موجود، رابطه‌ای شایسته میان طبیعت و فعالیت‌های انسانی برقرار نمود. از راه‌های دست یافتن به چنین نگرشی، تأمل در آراء متفسکرین آن دوره و بازجست خطر مشمی انسان آن زمان در تعامل با طبیعت می‌تواند باشد. انسانی که به گواهی تاریخ در مسیر رفع نیازمندی‌های خود نه تنها در جهت نقصان طبیعت قدم برنداشته بلکه به اعتلا و تکامل آن نیز همت گمارده است. مطالعه شیوه ساختن انسان گذشته به وضوح حکایت از آن دارد که تعاملی دو سویه که از فهم عمیق طبیعت توسط انسان ناشی می‌شود به خلق گونه‌ای از معماری منتج شده که علاوه بر بهره‌مندی حداکثری این انسان از طبیعت، حیات دیرپایی طبیعت در شکل مطلوبش را نیز به همراه داشته است. در ادامه به بازشناسی این نگرش که تحت عنوان تفکر پایه داری و معماری پایه دار از آن یاد شده، پرداخته خواهد شد.

#### ۴- یافته‌ها: طرح مفهوم پایه‌داری

پیش از ورود به مفهوم پایه‌داری لازم است تا به اجمال به طرح معنای طبیعت و نسبت میان انسان و طبیعت، در نگرشی که به طرح این مفهوم منجر می‌شود پرداخت تا سپس و مبتنی بر آن بتوان مفهوم "پایه‌داری" که در تکمیل و غنا بخشیدن به مفهوم "پایداری" طرح گردیده است را تبیین کرد.

زیست در گزارش فونکس<sup>۱</sup> چنین ارزیابی شده است که مسائل زیست محیطی ریشه در فقر و روند صنعتی شدن دارد (Founex, 1971). در حالی که صنایع نه به دلیل استفاده شان از منابع طبیعی است که بر ضد پایداری محیطی عمل می‌کنند بلکه به دلیل ماهیّت و مبانی فکری که براساس آن شکل گرفته‌اند به استثمار و تخریب طبیعت دست یازیده‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۴). بنابراین هر چند مفهوم پایداری به منظور رفع کاستی‌های نگرش عصر جدید خصوصاً در عرصه تعامل میان انسان و طبیعت شکل گرفت، لیکن از آنجا که خود برآمده از بطن همان اقلیم فکری است، تنها به برخی اصلاحات سطحی بسته کرده است و انسان را از نگاه ژرف به تنگنایی که در آن گرفتار آمده، باز می‌دارد.

تداوی نگرش ابزاری به طبیعت در تبیین مفهوم معماری پایدار نیز قابل پیگیری است. بر مبنای تفکر پایداری محیطی، بنای پایدار، بنایی است که کمترین تاثیرات ناسازگار و منفی را بر محیط طبیعی در طول عمر خود دارد (Malekzadeh, 2014). باز خورد برداشت سطحی و مادی گرایانه از طبیعت در عرصه فضاهای انسان ساخت، موجب شد تا این اصول صرفاً به چگونگی حضور و مواجهه معماری با طبیعت مادی و خصوصاً منابع و انرژی‌های طبیعی بسته کنند. مصرف منابع انرژی در کمترین میزان ممکن، تنظیم شرایط محیطی با استفاده از انرژی‌های طبیعی، استفاده از مصالح تجدید پذیر، حفاظت و عرضه انرژی و بازیافت آن بدون ایجاد آلودگی، نمونه‌هایی از این اصول و ضوابط هستند (Kunzt, 2010). معماری که براساس چنین تفکری بنا شده، علیرغم پاره‌ای ملاحظات، کماکان در برقرار کردن رابطه‌ای حقیقی با طبیعت و دستیابی به

مراتبی از طبیعت است. به دیگر سخن، "پایداری" در مفهوم حقیقی اش باید "پایه‌دار" باشد یعنی ریشه در فهم درستی از طبیعت داشته باشد و بر پایه قوانین، ویژگی‌ها و مفاهیم منظومه طبیعی که در آن استقرار یافته، استوار است. معماری پایه‌دار بر پایه عقل جمعی و خرد تاریخی پیشینیان شکل می‌گیرد و حاصل آزمون و خطای بی‌پایه فردی یا جمعی انسان معاصر نیست. بر این اساس این معماری بر پایه چندهزار سال سنت ساخت سرزمنی بنا نهاده شده و فارغ از قیل و قالهای بی‌ریشه مقطعی و دفعتی است، مسئله‌اش چند هزار ساله و پاسخ‌هایش در عین روزآمدی، اصیل و مسبوق به پشتوانه‌ای غنی است. معماری پایه‌دار در سطحی، عناصر عینی طبیعت را در خود دارد، در سطحی هماهنگ با سرشت طبیعت و همراه با قوانین آن است و در سطحی دیگر ملهم از مفاهیم متعالی طبیعت می‌باشد. در ادامه صور گوناگون حضور طبیعت در معماری با توجه به مراتب مختلف رجوع معماری به آن در قالب بیان مصادیقی از معماری گذشته به عنوان مصادیقی از معماری پایه‌دار، پی‌گرفته خواهد شد.

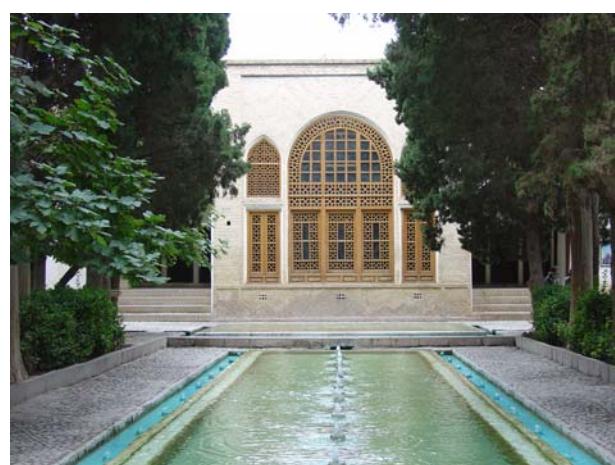
طبیعت گستره معنایی وسیعی را در تفکر ایرانی-اسلامی (ایران قبل از تجدد) شامل می‌شود. با بررسی آراء و نظرات متفکرانی از جمله ابو ریحان بیرونی، ابو علی سینا، اخوان صفا می‌توان طبیعت را در ربط با موضوع مقاله واجد سه سطح دانست (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۳ و نصر، ۱۳۵۹: ۱۳۸۰)

الف) سطح جسمانی: طبیعت در مقام شیء جسمانی و ظاهرات عینی چونان آب، درخت، نور و ... .

ب) سطح سرشتی: طبیعت در این مفهوم، ویژگی‌های ذاتی<sup>۹</sup>، نهادی و قوانین طبیعی<sup>۱۰</sup> را شامل می‌شود<sup>۱۱</sup>.

ج) سطح معنایی: طبیعت واجد وجهی مفهومی، آن جهانی و نمادین است. در جای جای کتاب آسمانی، خداوند طبیعت و عناصر طبیعی را آیت خود معرفی کرده<sup>۱۲</sup> و نشانه ماوراء طبیعت می‌خواند (مطهری، ۱۳۶۷) از سوی دیگر در فرهنگ‌های سنتی همواره طبیعت و عناصر آن نشانه‌هایی از مفاهیم متعالی چون پاکی، عدالت، زایندگی و ... هستند.

حقیقت پایداری محیطی پدیده‌های انسان ساخت از جمله معماری، در گرو میزان این فهم



تصویر ۱ و ۲- حضور مستقیم طبیعت و عناصر طبیعی در معماری

معماری.

**الف-۱-۲- حضور مواد و مصالح طبیعی:** بهره مندی از مواد و مصالح طبیعی بر مبنای ویژگی هایی چون طبیعت ذاتی مصالح، در دسترس بودن، هماهنگی با محیط، قابلیت بازگشت به محیط، اصول زیبایی شناختی، برداشت های نمادین و اعتقادی و در نهایت مطلوبیت فضایی برای استفاده کننده، از وجوه مهم معماری محسوب می شده است.

**الف-۱-۳- حضور پدیده های طبیعی در معماری:** پدیده های طبیعی نظیر روز، شب، تغییر فصول، عوامل فرایشی و ... نیز فضاهای معماری را در هر لحظه دچار دگرگونی و تغییر کرده نقش عنصری کیفیت دهنده به فضاهای انسان ساخت را بر عهده دارند و کیفیت ادراکی متفاوتی را به معماری میبخشیده اند.

**۵- بازجست حضور طبیعت در ساحت معماری پایه دار**

**الف-رجوع و بهره مندی مستقیم از عناصر و پدیده های طبیعی**

مراد از این نوع حضور طبیعت در معماری، حضور مستقیم عناصر طبیعی در معماری و بهره مندی مستقیم از آن هاست. چنین حضوری را می توان در قالب های زیر جستجو کرد.

**الف-۱- طبیعت به مثابه یک عنصر و جزء معماری**

در این مرتبه طبیعت به چندین نوع مختلف در معماری حضور می یابد.

**الف-۱-۱- حضور مستقیم عناصر طبیعی:** آب، درخت و .... به عنوان اجزای معماری مطرح می شده اند. در چنین مرتبه ای عناصر طبیعی در فضای زیست انسان به طور مستقیم مورد استفاده قرار می گیرند مانند مدد جستن از نور در فضای

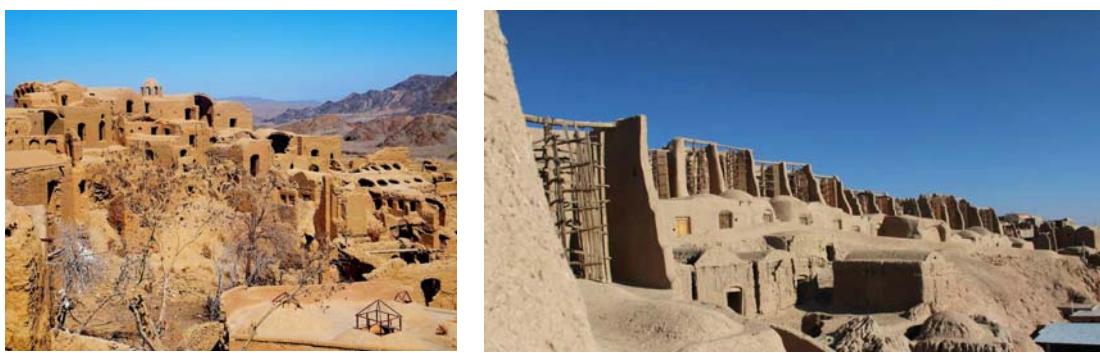


تصویر ۳ و ۴- پل خواجه در شب و روز کیفیات فضایی متفاوتی را به مخاطبین خود ارائه می کند.

خدمت گمارده می شوند. از آن جمله می توان به تعامل معماری گذشته با مواردی چون توپولوژی بستر، پتانسیل های حسی طبیعت که توسط حواس پنجگانه در ک می شوند، شرایط جغرافیایی بستر شامل آب، خاک و پوشش گیاهی، شرایط اقلیمی طبیعت و در نهایت چشم اندازهای طبیعی اشاره کرد.

**الف-۲- طبیعت به مثابه بستر**

معماری پایه دار با شناخت محیطش و با برقراری رابطه با آن، موضوعیت و توفیق ماندگاری پیدا می کند. با حضور طبیعت به عنوان بستر، از خصوصیات و پتانسیل های متعدد آن بهره گرفته می شود و در صورت مطلوب نبودن، عوامل اقلیمی کنترل، تعدیل و یا در شکل معکوس به



تصویر ۵ و ۶- طبیعت در مقام بستر تشکیل معماری تأثیرات بسیاری را بر سازمان معماری مناطق مختلف داشته است.

## ب- رجوع و پیومندی از سرشت و قوانین طبیعت

پنهان مترتب بر آن، تزویر، اختلاف و تنافضی وجود نداشته بلکه بعد آشکار، خود مبین وجوه دیگر است. این مفهوم در معماری گذشته به طرق مختلف تجلی یافته است. کاربرد مصالح در بنا با توجه به کیفیت ذاتی آنها بدون تلاش برای به نمایش در آوردن گونه‌ای دیگر از مصالح، نمونه‌ای بارز و ملموس از این دست محسوب می‌شود یا هیچ عنصر تزیینی خود را در مقام سازه‌ای نشان نمی‌دهد و هیچ جزء سازه‌ای با کالبد و پوسته‌ای دروغین پنهان نمی‌شود.

ب-۱-۲- تعادل: بنيان طبیعت بر تعادل بنا شده است.<sup>۱۳</sup> تعادل از ماده کلمه عدل، در معنای قرار گیری هر شیء در موضع خاص خودش می‌باشد.<sup>۱۴</sup> در معماری گذشته نیز با فهم و کاربست این خصیصه طبیعت به ابعاد عملکردی، روان شناختی، زیبایی شناختی و مسایل فنی و تکنیکی به گونه‌ای عادلانه توجه شده است و این امر تعادلی پویا را در این معماری منتج شده است.

ب-۱-۳- مراتب معنایی: طبیعت دارای لایه‌ها و بطون متعدد و متنوعی است. در این مقام همه لایه‌ها در نخستین برخورد بریننده آشکار نمی‌شود و بسته به احوالات مخاطب و شرایط محیط، فهم لایه‌های مختلف، محقق می‌گردد. معماری گذشته

حضور ویژگی‌های سرشتی طبیعت و هماهنگی با قوانین طبیعت با تأملی ظرفی در معماری گذشته به طریق اولی قابل مشاهده است. معماران آنچنان مبتنی بر قواعد مندرج در طبیعت عمل می‌کرده اند که در این مقام می‌توان طبیعت را بهترین معلم انسان برشمود. بروز آموزه‌های مرتبط با این گونه از حضور طبیعت هر چند خود را به صورت مستقیم در معماری متجلی نمی‌کند با این حال پس از هضم در هاضمه ادرارکی انسان به نحوی بارز قابل پیگیری است. برخی از اشکال این نوع حضور را می‌توان به صورت موارد ذیل ذکر کرد:

## ب-۱- حضور ویژگی‌های ذاتی طبیعت در معماری

ویژگی‌های ذاتی طبیعت را می‌توان در کیفیاتی چون صداقت، تعادل، آرامش، وحدت، تکرار و تنوع، روایی و جنبه‌های زیبایی شناختی طبیعت جستجو کرد که می‌توانند در معماری حلول پیدا کنند، به مواردی از آن در ادامه اشاره می‌گردد.

ب-۱-۱- صداقت: هر آنچه طبیعی است در برابر طبع خود صادق بوده و از زواید و لایه‌های دروغین مبربّ است و همانی را که هست، بی هیچ کم و کاستی در درجات و مراتب مختلف عرضه می‌کند. به دیگر سخن، میان بعد آشکار و ابعاد

خصلت طبیعت را نفهمد، حتی با هدف ماندگاری طبیعت را تخریب می‌کند. معماری پایه دار که با نیروهای درونی طبیعت صادق است این حقیقت را پذیرفته است و گواه آن وجود چرخه تولید، استفاده حداکثری و مرگ همراه بازیافت در معماری است.

**ب-۲- حضور قوانین طبیعت در معماری**  
در آفرینش پدیده‌ای مصنوع، نگرشی جامع به قوانین طبیعت باید مورد توجه قرار بگیرد. در صورت پیروی کردن از این قوانین، هر مصنوع دست بشر می‌تواند در هماهنگی با طبیعت کار کند. از میان قوانین طبیعت می‌توان به قانون جاذبه، قانون استفاده از حداقل انرژی، قانون چرخه دوران حیات از پیدایش تا فرسودگی و زوال، قانون همزیستی و تکامل از طریق عناصر منطقه‌ای و ... اشاره کرد. برای مثال سازگاری، از جمله قوانین طبیعت است و پدیده‌های طبیعی در بهم پوستگی و درهم تنیدگی تنگاتنگی با یکدیگر در ارتباطند (کاپرا، ۱۳۶۵)؛ معماری ملهم از طبیعت نیز از این قاعده پیروی می‌کند. از جمله می‌توان به سازگاری میان دو عرصه رویدادهای انسانی (مجموعه فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی) و رویدادهای طبیعی (منتج از تحولات و جریانات طبیعی) با کالبد بنا اشاره داشت، برای مثال کالبد اتاق تابستان نشین با طبیعت فصل گرما و نوع فعالیت‌های انسانی در این فصل رابطه‌ای قوی دارد.

**ج- حضور نمادین طبیعت در معماری**  
حضور عناصر طبیعی در معماری با تأکید ویژه به جنبه‌های نمادین آنها صورت می‌گیرد که عموماً بیان کننده یک امر الهی و اعتقادی می‌باشد. از آن جمله می‌توان به حضور آب در مرکز فضایی تهی

ایران با پرداختن به مفاهیم متعدد نمادپردازی و بهره‌گیری از هنرهای انتزاعی، در آفرینش فضاهایی واجد سطوح معنایی مختلف و البته قابل فهم و ادراک برای جمیع مخاطبین خود بسیار موفق بوده است و محیطی تأمل برانگیز را در عین روایی و خوانایی خلق کرده است.

**ب-۱-۴- تکرار و تنوع: در طبیعت در مقیاس کلی یک الگو تکرار می‌شود، لیکن در مقیاس جزئیات این الگوی کلی یک بار هم تکرار نمی‌گردد. معماری ملهم از طبیعت، نیز باید این خصلت را داشته باشد. بدین معنا که بنای طبیعی دارای همان تعادل بین تکرار و تنوع است، به نحوی که برای مثال در بافت‌های تاریخی شهرهای تاریخی ایران در عین تداعی یک تکرار در سطح کلان هیچ دو بنایی عیناً مشابه یکدیگر نیستند.**



تصویر ۷- تکرار دانه‌های به ظاهر مشابه در حالی که هیچ یک از بنایها شیوه هم نیستند، تنوع منحصر به فردی را در معماری و شهرسازی ایران موجب شده است. عکس: میراث فرهنگی استان یزد

**ب-۱-۵- در ک گذر زمان: پایداری بعضاً به معنای صرف ماندگاری مادی تلقی می‌شود، حال آنکه مفهوم پایه داری تداوم حیات خود را در منظومه‌ای که در آن قرار دارد در تعاملی پویا با گذر زمان و تبعات آن هماهنگ می‌کند و با علم به این موضوع شکل می‌گیرد که دستخوش تغییر و تحول است. مادامی که تصورات انسان، این**

مناسب باز هم مرتكب همان اشتباهی شد که تفکرات پیشین که خود ناقد آن‌هاست، نیز بدان مبتلا بوده‌اند؛ چرا که عوامل بنیادینی که به استحاله معنایی طبیعت، استثمار و نقصان آن در دوره جدید منجر شده، کما کان در تفکر پایداری، مورد کم توجهی قرار گرفته است. در راستای غنا بخشیدن به نگرش پایداری در حوزه معماری در نسبت با طبیعت، این مقاله به طرح مفهوم تکمیلی پایه‌داری پرداخت. مفهوم پایه‌داری در معماری بر پایه شناختی صحیح از سطوح مترب بر طبیعت استوار است. با توجه به وجوده سه گانه طبیعت، یعنی وجه کالبدی، وجه ذاتی و سرشتی و وجه معنوی و نشانه‌ای، معماری پایه‌دار سطوح و اشکال گوناگون حضور طبیعت در معماری را شامل می‌شود. رویکرد پایه داری در معماری با (الف) بهره‌مندی مستقیم از عناصر طبیعی، (ب) تسری ویژگی‌های سرشتی و پیروی از قوانین طبیعی و (ج) توجه به وجه مفهومی و آن جهانی طبیعت بر مبنای اعتقادات و باورهای فرهنگی در معماری از مهم‌ترین راهکارهای ارتقاء و رفع خلاء‌های معماری پایدار معرفی شد، رویکردن که در معماری گذشته این سرزمهین به تعاملی دوسویه و هم افزا میان معماری و طبیعت منجر شده بود. این رویکرد با تکمیل مفهوم پایداری و غنای نظری و عملی آن، می‌تواند به عنوان راهکاری در مسیر برونو رفت معماری کنونی از ابتلایی که در برقراری رابطه با طبیعت دارد، مطرح شود.

یا حضور نور در مرکز گنبد اشاره داشت. در شکل دوم، رویکرد نمادین به طبیعت از طریق کشف و تربیت عناصر پنهان طبیعت برای حضور در معماری تحقق می‌یابد و معمار از این طریق آنچه را که طبیعت بدان نیازمند است در قالب معماری بدان می‌بخشد، از این موارد می‌توان به حضور آب و فضای سبز در سکونتگاه‌های کویری اشاره داشت. شکل سومی نیز برای حضور نمادین طبیعت در معماری وجود دارد که این امر حضور انتزاع شده طبیعت در معماری است. در این حالت عناصر طبیعی به حالت انتزاعی شده، در معماری حضور می‌یابند. در اینجا طبیعت انسانی شده نمادی بر یک امر اعتقادی یا فرهنگی است. از آن جمله می‌توان به هندسه یا آرایه بندی‌های معماری اسلامی - ایرانی اشاره کرد.



تصویر ۸- نقش طبیعی، میّن حضور طبیعت به صورت نمادین در معماری- عکس: naghsh.net

#### ۶- نتیجه‌گیری

تفکر پایداری اگر چه با حسن نیت و در پاسخ به تشخیصی صحیح مبتنی بر بیگانگی میان معماری و طبیعت، طرح ریزی گشت، اما در ارائه راهکاری

#### پی نوشت‌ها

- تجدد در ایران به شکل بارز آن از اوآخر دوره قاجار شروع می‌شود و قبل از آن تلقی همگنی از عالم و از جمله طبیعت و رابطه انسان و مصنوعات وی با آن وجود داشته است.

#### 2- Grounded Theory

- اطلاق واژه "ماشین" به طبیعت توسط کپلر و دکارت مطرح شد.

- ۴- این گزارش با عنوان "آینده مشترک ما" در کمیسیون محیط زیست و توسعه معروف به کمیسیون برانت لند Brandt (Land) در سال ۱۹۸۷ میلادی به تصویب رسید.
- ۵- این اجلاس در سال ۱۹۹۲ با عنوان اجلاس "کره زمین" از طرف کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه برگزار شد.
- ۶- برای اطلاعات بیشتر ر.ک. آقایی، سید داود، راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، بهار ۸۲
- ۷- موارد ذکر شده در دستور کار قرن ۲۱ که با عنوان " برنامه جهانی برای توسعه پایدار" در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسیده است، با هدف حفاظت از طبیعت تبیین شده‌اند.
- ۸- اجلاس فونکس (founex) در ژوئن ۱۹۷۱ دستور کار زیست\_محیطی را با هدف ایجاد ارتباط بین توسعه و محیط زیست گسترش داد.
- ۹- معادل واژه انگلیسی "essence" می‌باشد که به عنوان کیفیتی مطرح شده که حقیقت یک شیء را نشان می‌دهد. این مساله به نظریات ارسسطو و افلاطون در یونان باستان باز می‌گردد.
- ۱۰- طبیعت دارای قوانین مشخصی است. هر موجودی می‌باشد فطرتاً با این قوانین سازگار باشد چراکه در غیر اینصورت محکوم به فناست. «هر موجودی در ضمن نظام وجودی خاص خود، حرکت می‌کند و اگر از خط معینی که برای او معین کرده‌اند منحرف شود به اختلال نظام منجر خواهد شد. در این حال اجزاء دیگر عالم وجود به پا می‌خیزند تا کار این موجود را تعدیل کنند و آن را به خطی برگردانند که با آن سازگار باشد و شر را از خود دفع کنند. اگر این جز هستی که از راه منحرف شده به استقامت گرایید که چه بهتر و گرنه اسباب خردکننده طبیعت و مصیبت و بلایای نازله پایمالش خواهد ساخت و این یکی از نوامیس کلی طبیعت است» (طباطبایی، ۱۳۶۳).
- ۱۱- در ادبیات لاتین نیز واژه "طبیعت" به معانی شخصیت، ویژگی ذاتی و کیفیت هر چیز، همچنین هستی نحسین و ویژگی های نهادی برخلاف ویژگی های محیطی آورده شده است و این امر مبین قرابت معنایی واژه طبیعت در فرهنگهای سنتی می‌باشد.
- ۱۲- به عنوان نمونه می‌توان به سوره اعراف: ۱۴۳، سوره فیل: ۳ و ۵، سوره نمل: ۲۲، سوره قصص: ۳۰، سوره نحل: ۱۴ اشاره کرد.
- ۱۳- با استناد بر آیه شریفه "و السماء رفعها و وضع المیزان" (الرحمن: ۷) عدل الهی به صورت تعادل و توازن در عالم خلق تجلی یافته است.
- ۱۴- وضع شیء فی موضعه؛ این تعبیر بسیار مشهور در باب عدل دقیقاً راوی مشخصی ندارد؛ هرچند مورد تأثید عقل و اجماع علماء می‌باشد.

## منابع و مأخذ

- آقایی، سید داود. (۱۳۸۲). راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۶: ۵۹.
- احمدی، زهرا. (۱۳۹۴). نقش محوری فضای باز در تحقق معماری پایدار. هویت شهر. (۲۱) ۹: ۸۱-۹۰.
- ایرانمنش، محمد، خواجه‌پور، الهام. (۱۳۹۳). نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی. (۱) ۱۹: ۸۳-۹۲.
- تقوایی، سید حسن. (۱۳۹۲). منظر روستایی و جلوه‌های پرداخت محیط طبیعی. مسکن و محیط روستا. (۱۴۳) (۲۲) ۳۸: ۳۲-۱۵.
- تقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۰). جهان‌بینی اسلامی. توسعه پایدار و شهرهای بیابانی ایران. محیط‌شناسی. (۲۷) ۲۷: ۶۱-۷۷.
- حسینیان، سیدباقر؛ مفیدی شمیرانی، سیدم吉د؛ مدنی، حسین. (۱۳۸۷). آموزش معماری پایدار در ایران. موانع و گرایش‌ها. فناوری و آموزش. (۲) ۲۱۳-۲۲۱.
- خاتمی، سید محمد جعفر و فلاح، محمد حسین. (۱۳۸۹). جایگاه آموزش پایداری در معماری و ساختمان. صفحه. (۵۰) ۲۰: ۲۱-۳۴.

- دانشپور، سید عبدالهادی؛ مهدوی‌نیا، مجتبی و غیایی، محمد‌مهدی. (۱۳۸۸). جایگاه دانش روان‌شناسی محیطی در ساختمان‌های بلندمرتبه با رویکرد معماری پایدار. *هویت شهر*. (۵) : ۲۹-۳۸.
- طباطبایی (ره)، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان* جلد ۲۰. تهران: انتشارات محمدی.
- کاپرا، فریتیوف. (۱۳۶۵). *تأثیر فیزیک*. ترجمه: حبیب ا... دادفرما. تهران: انتشارات کیهان.
- کامیابی، سعید. (۱۳۹۴). بررسی انطباق معماری شهرهای استان سمنان با شرایط زیست اقلیمی. *جغرافیا*. (۴۶) : ۳۳۸-۳۲۳.
- گنون، رنه. (۱۳۸۷). بحران دنیای متجدد. ترجمه حسن عزیزی. تهران: انتشارات حکمت.
- محمدزاده، رحمت و جوانرودی، کاوان. (۱۳۹۱). ارزیابی عوامل اقلیمی مساکن سنتی و جدید روستای کهنوم. *فضای جغرافیایی*. (۳۹) : ۱-۱۵.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). *مساله شناخت*. تهران: انتشارات صدر.
- نصر، سید حسین. (۱۳۵۹). *نظر متفکران اسلام در باب طبیعت*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). *دین و نظام طبیعت*. ت: محمد حسن غفوری. تهران: انتشارات حکمت.
- نصری، عبدالله. (۱۳۶۳). *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۷۷). *فلسفه تکنولوژی*. ت: شاپور اعتماد. تهران: نشر مرکز.
- Malekzadeh, Behnoosh; Nili, Hamid Reza; Piri. (2014) .Architecture building sustainability regarding smart materials. *Journal of civil engineering and urbanism*.4(4):461-466.
- The Founex Report on development and environment. (1971). available at <http://wwwsouthcenter.org/publications/conundrum/conundrum-04.htm> (accessed 20 july 2006).
- Kunzt,Cyorgy. (2010) .Sustainable Architecture. <http://www.pp.bme.hu/ci/2003-1/pdf/ci2003-1-01.pdf> (accessed January 3 ,2010).

## پرسش از زبان معماری در امتداد زبان هستی

\*حسین پورمهدی قائم مقامی  
استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۱)

### چکیده

دانشوران کوشیده‌اند بر اساس نحله‌های مختلف زبانشناسی و تعمیم آنها در حوزه معماری، به بیان سرشت زبانی معماری پردازنند. دیدگاه‌های مختلف متأثر از فلسفه یا حکمت، تلقی‌های مختلفی از زبان ارایه نموده‌است و از این رو تبیین‌های متنوعی از معماری به مثابه زبان اندیشه‌ده شده‌است. در تمامی جستجوهایی که انجام شده‌است، زبان معماری وابسته به ریشه‌های تفکر در نوع جهان بینی یک گفتمان خاص سنجده شده‌است. نوشتار حاضر تلاش کرده‌است زبان معماری را در اتصال به ریشه‌هایی از هستی مورد مطالعه قرار دهد. به بیان دیگر، به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی در قالب تحقیقی در مدخل موضوع بیندیشد. روش تحقیق به صورت ترکیبی از استدلال منطقی و توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

در نتیجه تحقیق؛ می‌توان گفت زبانی برای معماری وجود دارد که خاصیت خود را مرهون شناخت انسانها از هستی است. تکیه بر فهم هستی و شیوه‌های بودن در هستی چارچوبی برای فهم آن می‌گشاید. از اصول مترتب بر زبان معماری، اصل ظهور، تشابه، تفرد، تفاهم، تحول و توصل است. از استعدادهای این زبان، استعداد معناداری، روایت حیات انسان، مبتلور ساختن توصیفات، ایجاد مامن، استعداد ایجاد پذیرش، ایجاد لطافت، خویشاوندسازی، استعداد منحصر به فرد بودن بیان می‌شوند. از وجود آن تقرب به فهم استعدادهای مصالح، تقرب به قاعده‌های رشد، دوری از اتلاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح، تقرب به فهم تناسبات طبیعی، توجه به کهن الگوها، توجه به شیوه‌های زیستن، تاکید بر رویش نواز نهاد کهنه قابل بیان هستند. قواعد همنشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، مصلحت اندیشه در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصطلاح‌های زندگی و رفتار انسان و توجه به نیت‌های برپایی بنها از منازل قدم گذاشتن در این عرصه است. امروزه موانعی برای پذیرش و باور به استقرار زبان معماری در امتداد زبان هستی وجود دارد که عبارتند از: تغییر نوع نگاه به انسان، جایگزینی حل مساله به جای کشف راز، اصالت یافتن زمان قراردادی به جای زمان حقیقی، کسب منفعت به جای اعطای محبت، جایگزینی کمیت به جای کیفیت که می‌بایست در مورد آنها تأمل جدی شود.

**کلید واژه‌ها:** زبان هستی، زبان معماری، ریشه، رشد

## پرسش‌های پژوهش

۱. آیا زبان معماری می‌تواند به عنوان امتداد زبان هستی تلقی گردد؟
۲. اگر به زبان معماری به مثابه امتداد زبان کارگاه هستی نگاه شود، آنگاه، زبان معماری چه وجودی خواهد داشت؟
۳. شرایط امروز برای پذیرش زبان معماری در امتداد زبان هستی، چگونه است؟

### ۱- مقدمه

امروزه حوزه‌ای مانند معماری، به مانند دیگر حوزه‌ها به سوی تخصصی شدن و نوعی جزئی نگر شدن پیش رفته است و ریشه‌هایی که معماران با رجوع به آنها به امر معماری پردازند در ابهام قرار دارند. این در حالی است که تاریخ‌ها فهمیده نشوند و بر آنها تکیه نشود، رشدی میسر نخواهد شد. همچنین نگاه کل نگری وجود نخواهد داشت تا نگاه جزءیین را از خطای اندیشه دور نگه دارد. توجه به این مساله، اعتبار بیرونی تحقیق حاضر را تبیین می‌نماید.

ریشه داشتن، اشاره به سابقه و منشاء داشتن پدیدارها جهت استمرار و بقای آنها دارد. در مراتب دیگر، ریشه هر چیزی جزء ناپیدا و پنهان مناسب به آن چیز است. ریشه در معماری، تصویر تعلق داشتن به آب و خاک سرزمین را در ذهن تداعی می‌کند. کریستین نوربرگ شولتز<sup>۱</sup> معتقد است که ریشه در حوزه معماری اشاره به ساختارهای ماندگار و الگویی و همچنین تجارب و یافته‌های دوره‌های تاریخی مربوط به آنها دارد (شولتز، ۱۳۸۶). با این نگاه، هر پدیداری که به ریشه‌های عمیق‌تری در هستی بستگی داشته باشد، در اتصال خود به هستی و به نوعی در جهان زیستن، تقرب یافته‌است. از این رو اتصال به

ریشه‌ها به عنوان یکی از عوامل آغازین و واپسین در شکل‌گیری پدیدارها از اهمیت خاصی برخوردار است. تحقیق حاضر به این منظور پرسشی طرح می‌کند که در آن نسبت زبان معماری را با زبان هستی جویا شود. به این ترتیب قصد بر آن است از زبان به عنوان واسطه‌ای برای ظهور امر معماری کمک گرفته شود و از امکان اتصال زبان معماری و زبان هستی سوال شود؟ در نوشتار پیش رو، مفاهیمی استفاده خواهند شد که لازم است در این مجال مختصری در باب آنها توضیح داده شود:

- **اصل تجلی:** از اصول جهان بینی انسان شرقی که طبیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی می‌داند. (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷).

- **زبان:** زبان، عرصه ظهور معانی است.

- **ریشه:** سابقه هر چیز را گویند.

- **هستی:** هستی به معنای وجود، بودن، حیات و زندگی است (دهخدا). هستی در مرتبه مطلق خود به ذات باریتعالی تعلق می‌گیرد و در مراتب بعدی ناظر به موجودات است.

- **زبان هستی:** از تعبیر کلیدی مولانا<sup>۲</sup> و حاصل جهان بینی اوست که مولانا، آن را برای هستی آرزو می‌کند: «کاشکی هستی زبانی داشتی، تا زهستان پرده‌ها برداشتی هر چه گویی‌ای دم هستی از آن، پرده‌ای دیگر بر او بستی بدان»

از نگاه مولانا، زبان هستی در عین گویا بودن، پیچیده است و هزارتویی دارد که در فهمیدن عمیق‌تر آن، سوالات جدیدتری رخ می‌نمایند. در نوشتار حاضر می‌توان چنین بیان کرد که زبان هستی به تمامی ظهوراتی در عالم هستی اطلاق می‌گردد که منشاء خداوندی دارند.

می‌شمارد، علیت ایجادی جایی نخواهد داشت و علیت، جای خود را به تجلی و ظهور می‌دهد. به همین دلیل، هرگاه به کلمات علت و معلول و علیت در آثار عرفانی و در مقام شرح مبانی عرفانی بر می‌خوریم باید بداین مراد همان تجلی و ظهور است نه علیت ایجادی» (امینی‌ژزاد، ۱۳۹۰)

انواع تجلی از دیدگاه ابن عربی به دو صورت «فیض اقدس» و «فیض مقدس» آمده است که «تجلی ذاتی» و «تجلی اسمایی» نیز نامیده می‌شود (فهمی و همکاران، ۱۳۹۱).

پیامبر اکرم (ص) به تجلی اشاره می‌فرمایند: «...اذا تجلی... لشیء خضع له. بدان که تجلی عبارت از ظهور ذات و صفات الوهیت است جل و علا...» (پور‌جوادی، ۱۳۱۳۸۵) در فصوص الحكم<sup>۵</sup> اینگونه به اصل تجلی اشاره شده است: «فان للحق في كل خلق ظهورا: هر آینه حق را در هر خلقی ظهوری است»<sup>۶</sup> (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۷۳).

ابن ترکه اصفهانی<sup>۷</sup>، "ظهور" را چنین بیان می‌نماید: «ظهور یعنی متعین شدن مطلق به تعینی خاص (بدین عبارت که مطلق ابتداء متعین گشته و سپس ظهور می‌یابد) این تعین امر مطلق در مظهر، اصل ظهور را می‌سازد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۴۵). تبیینی که عطار<sup>۸</sup> در تذكرة الاولیاء آورده است به ظرافت، بحث "ظهور" و "زبان" را به یکدیگر می‌پیوندد: «زبان تو ترجمانِ دلِ توسُّت، بر وی پیدا شود آنچه در دل نهان داری» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

به این ترتیب، زبان، عرصه ظهور معانی است. در پرسش از زبان، مواجهه با یک مفهوم و نه یک مصدقان مثل زبان گفتار است<sup>۹</sup>، از این رو بایستی در جستجوی تبیینی برای مفهوم زبان بود که ورای وسیله ارتباطی بودن باشد. حتی می‌بایست از "انتقال معنی" نیز فراتر رفت و در حوزه "ظهور"

## ۲- پیشینه تحقیق

### ۲-۱- هستی و زبان از نگاه حکمت

هستی در فارسی، در مقابل نیستی یا عدم استفاده شده است. در عربی، فعل «کان» به معنای هست شدن استفاده شده است که از نظر برخی دانشوران، معادل هستی نیست (گراهام، ۱۳۷۸). تعییر «وجود»<sup>۱۰</sup> در عربی، برای مفهوم هستی مناسب است که در متون نیز استفاده شده است.

مفهوم هستی، معنایی متعالی تر از درجه کونی آن دارد و ابن عربی<sup>۱۱</sup> به تقسیم بندی سه‌گانه ذیل برای مراتب هستی قائل است: «۱- هستی مطلق - ۲- هستی متعین و ۳- چیزی که نه بودن و نه بودن را بدان نمی‌توان اسناد داد» (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۹). منظور ابن عربی از مرتبه هستی مطلق، مرتبه واجب الوجود است و دو مرتبه دیگر، به ممکن الوجود تعلق می‌گیرد.

اصل تجلی از اصول بنیادین جهان بینی انسان شرقی است که: «طیعت را عرصه ظهور صور و اسماء الهی در عالم می‌انگارد» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۷). تجلی در لغت به معنای وضوح، انکشاف، آشکار شدن و از نهانی به درآمدن است و مقابل آن خفاست. ظهور نیز به همان معانی آمده است و در مقابلش بطنون است (دهخدا، ۱۳۵۹).

در فلسفه اسلامی، از اصل تجلی در تحلیل چگونگی پدید آمدن موجودات و علیت ایجادی بهره می‌گیرند و با نگاهی که در عرفان وجود دارد، متمایز است: «از دید فلاسفه مسلمان، هر یک از موجودات، در کنار وجود حق تعالی وجود مستقل دارند و از این رو وجود خداوند علت و موجود هر یک از آنها و پدید آورنده وجود ایشان است، اما در عرفان که بیش از یک وجود را نفی می‌کند و همه موجودات را تهی از حقیقت وجود و آنها را فقط شئون و احوال وجود حق تعالی

می شد جای خود را به ناطقه داد. این پرسش که آدمی چه چیزهایی را می تواند بفهمد و چه چیزهایی را نمی تواند، سرانجام جای خود را به پرسش بنیادی‌تری داد که آدمی چه چیزهایی را می تواند بگوید و چه چیزهایی را نمی تواند. به این ترتیب چیستی معنا بر چیستی معرفت تقدم یافت و فلسفه زبان نصیح گرفت و طی آن همگان بر این قول متفق شدند که فلسفه، فعالیت پالایشگری و روشنگری زبان است نه علم نظر» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

بنجامین لی ورف<sup>۱۳</sup> و ادوارد سپیر<sup>۱۴</sup> بر اصل نسبیت زبان شناختی که به نام فرضیه سپیر-ورف مشهور است کار کردند. در آن اصل چنین آمده است: «ساختمان زبان آدمی تاثیر قاطعی در چگونگی فهم او از واقعیت دارد و رفتاری که از او سر می زند با توجه به این فهم است. دستور زبان‌های مختلف جهان بینی‌های مختلفی پدید می آورند» (گراهام، ۱۳۷۸).

گراهام<sup>۱۵</sup>، در بیان مفهوم هستی آن را آزمون خوبی برای نظر ورف مطرح می کند که ساختمان دستوری زبان راهبر شکل گیری مفاهیم فلسفی است و بیان می کند که مفهوم غربی هستی در بافت زبان‌شناختی آن تحول یافته است:

۱- فعل هستن /استن<sup>۱۶</sup> که هم به متزله فعل ربط و هم به متزله نشان دهنده وجود<sup>۱۷</sup> به کار می رود و تقریباً محدود به زبان‌های هند و اروپایی است.  
۲- مفهومی از هستی مرکب از ماهیت وجود محدود به فلسفه‌های پدید آمده در زبان‌های خانواده هند و اروپایی است. در دو سنت بزرگ فلسفی که در بیرون از این خانواده پدید آمده، «وجود» در زبان عربی و «یو» در زبان چینی، این مفهوم مترادف با هستی (being) نیست بلکه مترادف با existence است.

معنی "طرح موضوع کرد که البته بسیار دشوار است و نگارنده، خود در مدخل موضوع قرار دارد.

زبان محمل ظهور معانی است. اگر محمل بودن به معنای استعدادی برای ساختار داشتن فرض شود چنان حملی بر اساس ساختار زیرین معنایی است و لذا زبان، امری اصیل و ریشه دار است.

خواجه عبدالله انصاری<sup>۱۰</sup> درباره اصالت چنین می گوید: «حالت سابقه هر چیز را گویند.» (انصاری، ۱۳۸۵: ۶۸) ریشه در لغت به معنای طراز و تارهای پنهان ای و یا ابیریشمین و جز آن که از چیزی آویزان باشد آمده است. (دهخدا، ۱۳۵۹) بر این مبنای ریشه بیانگر نوعی ساختار زیرین نیز می - تواند تلقی شود. "ریشه داری" پدیدارها به معنای دارای "سابقه" و "اصل" بودن و "بیخ داشتن" است. در ادامه آمده است که «چیزی که ریشه دارد، اصیل و عریق و دارای نژاد و تبار است» (دهخدا، ۱۳۵۹).

## ۲-۲- هستی و زبان از نگاه فلسفه

ارسطو<sup>۱۸</sup> در مابعد الطیعه، به دقت، هستی فی النفسه یعنی هستی به مثابه حقیقت را از هستی بالعرض، یعنی هستی به مثابه بالفعل جدا می کند و هستی فی النفسه را بر طبق مقولات تفکیک می کند (گراهام، ۱۳۷۸).

تلاش برای شناخت مفهوم هستی از منظر فلسفه، تعبیر هستی شناسی<sup>۱۹</sup> را به وجود آورده است.

با آغاز قرن بیستم، مساله هستی، نسبت دیرینه خود با مفهوم زبان را مورد مکاشفه بسیاری از مکاتب فلسفی قرار داد: «نقد و بررسی‌هایی که بر روی فاهمه بشر انجام

ابزار و میانجی<sup>۱</sup> سخن می‌گوید» (پورحسن، ۱۳۸۵). وی در رهیافت دوم به این باور رسید که زبان، اندیشه است و بخشی از حیات انسانی است. در این مرحله او از زبان به مثابه شالوده فهم و اندیشیدن یاد می‌کند و به تحلیل زبان، معنا و فهم می‌پردازد (پورحسن، ۱۳۸۵). در دیدگاه دوم ویتگنشتاین که به نظریه بازی زبانی نیز معروف است، منظور وی از بازی اینچنین آمده است: «بازی ما با زبان یک استعاره نیست، بلکه نشان می‌دهد واژه‌ها خارج از زمینه‌های غیرزبانی فعالیت‌های انسانی (که کاربردشان نیز به آن وابسته است) فهمیده نمی‌شوند. هر یک از این زبان‌ها تنها با دریافت قواعد آن امکان دارد. مدعیات یک زبان با معیارهای حاکم بر زبان دیگر سنجیدنی نیست و اشتباه اصلی متكلمان این است که بازی‌های زبانی را خلط کرده‌اند» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

در جمع‌بندی اندیشه ویتگنشتاین در باب زبان باشیستی چنین گفت: «فهم زبان با فهم عالم متناظر است» (پورحسن، ۱۳۸۵).

مارتنین هایدگر<sup>۲</sup>، با دغدغه اصلی پرسش از هستی، در افق هستی شناسانه‌ای که تبیین می‌نماید، جایگاه زبان را مد نظر قرار می‌دهد. در بررسی زبان در فلسفه هایدگر دو رویکرد را می‌توان در پیش گرفت: ۱- موشکافی و واکاوی زبانشناختی آثار هایدگر ۲- اهمیت جایگاه زبان و ارتباط آن با سایر موضوعات در آثار هایدگر: رویکرد اول مبنی بر استعمال هایدگر از کلمات و ریشه شناسی آنهاست. در رویکرد دوم تأکید بر پیوند میان زبان و نظریه شیء است» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵: ۱۷۴). رویکرد دومی که به تحلیل آرای هایدگر درباره زبان می‌پردازد، مد نظر مقاله حاضر است و درباره آن چنین آمده است: «نگاه هایدگر در تقابل با

۳- اگرچه نخستین زبان فلسفه‌ی غربی یونانی بود، جریان عمده آن قبل از بازگشتن به زبان‌های هند و اروپایی از میان زبانهای سامی (سریانی، عربی، عبری) گذشت. در زبان عربی بود که تمایز میان وجود و ماهیت به ظهور رسید» (گراهام، ۱۳۷۸). دیدگاه برتراند راسل<sup>۱۹</sup> درباره هستی، او را در سنت وجود شناسانه‌ای که ارسطو آغاز کرده بود قرار می‌دهد. برووس اونی<sup>۱۹</sup> درباره اینکه راسل درباره هستی چه می‌گوید مطلبی بیان می‌کند: «در جهان طبیعی واقعاً مجموعه‌ها وجود ندارند. در آن جا جزئیات هست نه مجموعه‌ها. اگر بگویی جهانی وجود دارد، معنای وجود دارد کاملاً متفاوت خواهد بود با معنای آن وقتی که بگویی یک شی جزیی وجود دارد که در اینجا بدین معناست که تابع قضیه «X شی جزیی است» گاهی صادق است. تصور راسل از جزیی، با تصور ارسطو از جوهر نخستین یکسان نیست اما گفته او روشن می‌سازد که او هم مانند ارسطو به کاربردهای متنوع وجود، معانی مختلفی نسبت می‌دهد» (اونی، ۱۳۷۹).

از مهم‌ترین فلسفه‌انی که نظریاتی درباره زبان دارد ویتگنشتاین<sup>۲۰</sup> است که نظریاتش توان با تحولاتی است و شامل دو نگاه وی به امر زبان می‌شود: «دوره نخست اندیشه وی: نظریه زبان تصویری و دوره دوم اندیشه وی: زبان تالیفی، که قصد وی در هر دو فهم ساختار و حدود زبان است» (پورحسن، ۱۳۸۵).

شرح مختصر دو دیدگاه ویتگنشتاین چنین است: «وی در دوره نخست معتقد است که ساختار واقعیت، ساختار زبان را تعیین می‌کند و زبان نمی‌تواند جهان و واقعیت را برتاباند. در مرحله دوم، ویتگنشتاین رهیافت خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نظریه «زبان، بنیاد جهان» را طرح می‌کند و از زبان به مثابه دانش و ابزار فاهمه و نه صرف

رویکرد به جهان است که انسان را از مقام یک تماساگر صرف خارج می‌کند و به آن نقشی ممتاز در عرصه زندگی اضمامی می‌دهد. در این میان زبان از جانب وجود، انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و بر پیوند انسان با جهان تأکید می‌ورزد» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

از دیگر اندیشمندان حوزه زبان، سوسور<sup>۲۶</sup> است که بحث نشانه‌شناسی در زبان را مطرح می‌کند: «سوسور نشانه‌های زبانی را دارای دو سویه دال و مدلول می‌داند و رابطه میان دال و مدلول، یا به عبارت دقیق‌تر ماهیت زبانی را اختیاری می‌داند. این نکته به این معنی است که هر دالی می‌توانسته بر هر مدلولی دلالت کند، اما پس از اجتماعی شدن یک نشانه زبانی، نوعی جبر بر کاربرد آن سایه می‌افکند» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

نوام چامسکی<sup>۷۷</sup> از محققان زبان، نظریه دستور زایشی را در زبان دارد: «او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان به صورت ذاتی برنامه ریزی شده است. وی معتقد است محیط، نقش محرك را برای تبلور زبان ایفا می‌کند. از نگاه او، کودک، مجموعه محدودی از اطلاعات از محیط زبانی خود می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد» (چامسکی، ۱۳۷۹).

هوارد مک لی<sup>۷۸</sup>، در مروری بر زبان‌شناسی چامسکی و تاثیر فوق العاده آن چنین بیان می‌کند: «چامسکی به این نتیجه رسید که دستور زبان زایشی را به طور واضح و مستدل به عنوان نظریه‌ای خردگرا مشخص نماید؛ زیرا این نوع دستور زبان، وجود اصول فطری را که خود صورت دانش اکتسابی را معین می‌کند، مسلم می‌پنداشد» (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

بحث فطرت و نسبت آن با زبان یا به تعبیری فطری بودن زبان، موضوعی است که مورد توجه

دیدگاهی قرار می‌گیرد که جهان را به مجموعه اشیا درون جهانی تعریف می‌کند. جهان قبل از آن که چیزی بیرون از ما باشد، ویژگی خود ماست» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵).

وی در پاسخ به پرسش از هستی، بر اساس «سه سنت فکری»<sup>۲۹</sup> کتاب هستی و زمان (۱۹۲۷) را نگاشت که در آن با پدیدارشناسی هستی خاص انسانی (دازاین)<sup>۴۰</sup> کوشید تا تجلی هستی را روشن کند ( حاجتی، ۱۳۹۱). وی در نهایت بیانیه خود را چنین بیان می‌کند که: «زبان، خانه هستی است» (هایدگر، ۱۳۹۱) فرض خانه بودن زبان برای هستی، به نظر می‌رسد که بیانگر آن است که زبان، عرصه به ظهر رساندن محتوای هستی است. هایدگر بیان می‌کند: «ابتدا چیزها در افق زبان آشکار و سپس بیان می‌شود. زبان افقی است که در آن شنیدن بر گفتن اولویت دارد. تقدم شنیدن بر گفتن همان تقدم آشکارگی چیزها بر گزاره است. زبان است که بر گزاره تقدیم دارد. صاحب مراحل پیش‌احملی. انسان است که باید به ندای زبان گوش دهد و تنها از طریق شنیدن این ندا انسان قادر به تکلم است» (سامع و صافیان، ۱۳۹۵). شنیدن مقدم بر گفتن مطرح می‌شود. به بیان دیگر، شنیدن به مثابه سابقه گفتن و ریشه و اتکای زبان داشتن، مطرح می‌شود که نکته اساسی و مهمی است.

در جمع‌بندی آرای هایدگر درباره زبان می‌توان چنین بیان کرد: «زبان در افق هستی‌شناسی تودستی<sup>۵</sup> از حوزه الفاظ خارج می‌شود و در قلمروی وجود قرار می‌گیرد. در واقع هایدگر با تعریف شیء به پراگماتا (مواد پردازش)، خواستار تأکید بر نحوه ای از مواجهه با اشیای درون جهانی است که میان انسان و متعلق وی قائل به جدایی نیست. پراگماتا یا هستی تودستی ماحصل نحوه

زبان محرومی است و سبب خویشاوند بودن است و همه هست‌ها به طور بالقوه قادر به فهم آتند. مولانا شرط بودن در هستی و فهم آن را درآمدن در زبان هستی می‌داند.

«هم‌زبانی، خویشی و پیوندی است / مرد با نامحرمان چون بندی است  
ای بسا هندو و ترک همزبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان  
پس زبان محرومی خود دیگر است / همدلی از هم‌زبانی بهتر است»<sup>۲۹</sup>

به نظر می‌رسد تلقی مولانا از زبان هستی، فراتر از زبان گفتار باشد. وی معتقد است که آدمی جز زبان گفت و شنید، راه‌های بیان بی‌شماری برای گزارش مافی الصمیر خویش در اختیار دارد: «غیر نطق و غیر ایما و سجل / صد هزاران ترجمان خیزد ز دل»

زبان داشتن به "توا داشتن" نیست، چنان که در فرمایشات حضرت علی(ع) این گونه آمده است: «...کلامه بیان و صمته لسان: ....سخن‌بیان و خاموشیش زبان است» (نهج البلاغه، خطبه، ۹۶).

در بیرون ذهن انسان جهان‌های متفاوت وجود دارد که انسان تجربه می‌کند و درباره آن چنین آمده است: «با حضور در هر جهان، نسبت‌های معناداری را پیدا می‌کند. هر زبان ترجمان گوشه‌ای از این خاموشی و واگویه‌ای از نمایش هستی می‌شود. گاهی زبان به انسان توان فرونگری به طبیعت محسوس را می‌دهد و گاهی انسان را از طبیعت به ماورای طبیعت می‌برد تا از افقی ماورایی به طبیعت بنگرد و او را موجودی فلسفی یا اخلاقی و دینی می‌سازد. شرایط زیستن در هر جهانی، از سویی رنگ و بوی ویژه خود را به زبان می‌بخشد و از دیگر سو تنوع آنها را پیش می‌آورد. از این رو راه بردن به ژرفای عبارات و

برخی دانشوران از جمله چامسکی قرار گرفت: «پندرهای فطری، همان ویژگی‌های فطری دستور زبانند و همان ویژگی‌ها اکتساب زبان را نیز ناگزیر می‌سازند» (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

زبان فطری و طبیعی، نقطه مقابل یک زبان مصنوعی است. به گفته چامسکی، زبان مصنوعی یا آموخته نمی‌شود و اگر هم آموخته شود نمی‌تواند کارایی و رواج طبیعی بیابد و نخواهد توانست نقش خود را به عنوان یک زبان طبیعی ایفا کند (خوش‌منش، ۱۳۹۲).

چامسکی نظریه معروف دیگری نیز در حوزه زبان دارد: «زبان آینه فکر است» (چامسکی، ۱۳۷۹). این نظر، به نوعی مشابه‌هایی با اصل تجلی که در حکمت بیان شد دارد، اما در مبادی اندیشه با یکدیگر متفاوتند.

محققان سعی کرده‌اند در مورد زبان به این جمع‌بندی برسند که بر اساس نظریات مختلفی که در حوزه زبان شناسی وجود دارد به طور کلی، زبان به عنوان واسطه‌ی تحقق بیان معرفی می‌شود: «زبان به هر چیزی که در قالب یک سیستم تعریف شده و بنابر اصول، مفاهیم و قواعدی تدوین شده به عنوان ابزار بیان اندیشه جهت قابل ادراک و احساس نمودن ایده‌ها، مشهودات و انگاره‌ها برای بروز در عالم برون و به اشتراک گذاشتن با دیگران به کار می‌رود، می‌تواند اتلاق شود. بنابراین انتظار می‌رود، باور و فرهنگ همسان در اندیشه، طریق بیان مشترک و همسانی را از طریق به کارگیری ابزار، اجزا و عناصر مشترک مورد استفاده در پی داشته باشد» (پور جعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

### ۲-۳- زبان هستی

با رجوع به اشعار مولانا، زبانی در هستی وجود دارد که، دلیلی آشکار برای هستی است. آن زبان،

وحدت‌های گونه شناختی تاویل کرد. این وحدت‌های گونه شناختی هویت‌هایی عینی دارند و نمی‌توان آنها را به عناصر هندسی انتزاعی چون نقطه، خط و صفحه فروکاست. بدانها می‌باید چونان «شیوه‌های هستی» که به صورت‌های متعدد نمود یافته‌اند، نگریست» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

از نگاه شولتز، تبلور صورت‌ها در زبان نمونه وار، مرهون شناخت قبلی انسانها از هستی است. وی به پایه‌های ادراک شده در شناخت قبلی انسان از هستی با تعبیر "یکاهای مکان" یاد می‌کند: «- یکاهای مکان، نسبت میان زمین و آسمان را بازگو می‌کنند. در این حالت آنها به صورت‌های معنadar و خوانایی بدل می‌شوند و این دریافت پذیری آنها تا حد زیادی مرهون پیشاشناخت است» (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۵۵). وی به بیان "ابزار"‌هایی می‌پردازد که به واسطه آنها بتوان به توصیف معماری پرداخت (شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۵). از نظر او، ابزار زبانی باید ویژگی توان پاسخگویی به سوالات مطرح در زمینه معماری را در قالب توصیف داشته باشد: «ابزار زبانی دربرگیرنده نامهایی است که منوط بر شناخت مسبوق ما از جهان هستند» (شولتز، ۱۳۸۱: ۸۱).

خاصیت بعدی که وی برای زبان معماری پیش بینی می‌کند، نسبت داشتن آن با پذیرش آدمی در معماری است. در خلال حرکت در معماری، رد و قبول‌هایی بر آدمی القا می‌شود که به نوعی تعريف کننده وضعیت پذیرش آدمی در معماری هستند. به این ترتیب، شولتز با طرح زبان معماری به عنوان زبانی نمونه‌وار سعی می‌کند بیان کند خاصیت‌های آن می‌توانند از ساختار اجرایی معماری آغاز شوند و تا کاربرد امتداد یابند (شولتز، ۱۳۸۱).

کریستوفر الکساندر<sup>۳</sup> از دانشورانی است که سعی می‌کند برای زبان معماری، ماهیت زبان الگو

واژه‌ها و حس کردن آنها برای کسانی ممکن است که آن زندگانی و زبان را زیسته اند. به عبارت دیگر باید اهل زبان بود و یک زندگی را بی‌واسطه زیست و دریافت» (سلیمانیان، ۱۳۸۵).

### ۳- نگاه اجمالی به زبان معماری از دید برخی صاحب نظران

در دهه‌های اخیر درباره "زبان معماری" نظریات متعددی تبیین شده‌اند. هر یک از دانشوران به تاثیر از نظریه پردازان حوزه‌های زبان‌شناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پرورشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تنوع ایراد شده‌اند و نظریه‌ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد، وجود ندارد.

شولتز سعی در بیان مطالبی درباره کیفیت در معماری دارد. در این مسیر، ماهیت زبانی داشتن معماری یکی از گذرگاه‌هایی بوده‌است که وی از آن عبور می‌کند. او اساس زبان معماری را ساختار اجرا می‌داند و به ملموس و معین کردن زبان شیوه‌های معمول ساختن می‌پردازد. وی به ساختار زیر بنایی زبان معماری می‌پردازد تا راهی به سوی فهم چیستی معماری بگشاید. شولتز بیان می‌کند که "زبان بنیادین" خود را از طریق مشخصات الگویی در معماری به بیان در می‌آورد و اظهار می‌کند که عناصر تشکیل‌دهنده این زبان «نمونه‌وار» هستند. وی معتقد است آنچه همواره پایدار می‌ماند، نمونه‌وار بودن است که زمینه ساز و پیش شرط شکل‌گیری صورت است (شولتز، ۱۳۸۱). وی مقدمات تبلور نمونه‌ها را تأثیر و تأثیر مضامین می‌داند و در مورد وحدت در زبان نمونه وار چنین بیان می‌کند: «وحدتی در زبان نمونه وار وجود دارد و می‌توان یک مکان را به عنوان پایگاهی از

شباهت‌ها یا همانندی‌هایی که میان رویدادهای زندگی و معماری، از باب زنده بودن اتفاق می‌افتد، تناظری ملموس برقرار سازد (الکساندر، ۱۳۸۱: ۴۵).

از نظر وی، زنده بودن زبان الگوها در معماری به این معنی است که با به دست آمدن چنین زبانی، بتوان آن را تعمیم داد (الکساندر، ۱۳۸۱: ۲۷۹). او معتقد است که برای زبان الگویی توان ساختاری را متصور شد که ویژگی‌های زیر را دارد: «۱- الگوها از هم منفصل نیستند. ۲- هر الگویی، الگوهای کوچکتری را در بر می‌گیرد و هم خود به الگوی بزرگتری تعلق دارد. ۳- هر الگو در شبکه‌ای قرار می‌گیرد که با دیگر الگوها رابطه دارد و با آنها تکمیل می‌گردد» (الکساندر، ۲۶۸: ۱۳۸۱). الگوهایی که از آنها یاد شد به شرط برقراری ارتباط مناسب با یکدیگر زبانی تولید می‌کنند که می‌تواند زبان الگو باشد (الکساندر، ۲۷۰: ۱۳۸۱).

**خاصیت دیگری** که الکساندر برای زبان الگو در معماری متصور می‌شود، منحصر به فرد بودن آن است. او اظهار می‌دارد که زبان الگو متاثر از هر بار یک الگو است و در واقع، خاصیت شکوفا شدن الگوها هر کدام برای یک بار است (الکساندر، ۳۳۳: ۱۳۸۱).

جانیس تورنر<sup>۱</sup> پیش فرض‌هایی در تفسیر نسبت میان معنا<sup>۲</sup> و زمینه<sup>۳</sup> در زبان معماری بیان می‌کند: «۱- سخن گفتن از زبان معماری به شکلی غیر استعاری که به طور خاص به بیان حالاتی معماري پردازد ۲- خلق دستگاه معنایی معماري که در معماری‌های مختلف زبان فلسفی آن به کار گرفته شده است. ۳- انتخاب نظریات مربوط به معنا در فلسفه سنتی و تحلیل گرا به عنوان مدل معنایی معماري ۴- مواجهه معنای زبانی و فهم زبانی<sup>۵</sup>.

در نظر بگیرد: «انسانها می‌توانند با استفاده از زبان‌هایی که من آنها را زبان الگو می‌نامم، بنها را شکل دهنند و قرن‌ها چنین کرده‌اند. زبان الگو به کسی که آن را به کار می‌برد قدرت می‌دهد که بی‌نهایت بنای تازه و بی‌همتا به وجود آورد، درست همان‌طور که زبان عادی به او قدرت می‌دهد که بی‌نهایت جمله متنوع بسازد.» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

وی در مقابل نظراتی که الگو را محدود می‌دانند چنین می‌گوید: «زبانهای الگو به امور روستا محدود نمی‌شود. همه کارهای ساختمانی در سیطره نوعی زبان الگوست و الگوهای عینی فقط بدین سبب در این کارها حضور دارند که زبان‌هایی که مردم به کار می‌برند آنها را پدید می‌آورند.» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۶۷) همچنین می‌افزاید: «استفاده از زبان الگو چیزی نیست که به جوامع سنتی اختصاص داشته باشد و امریست که به اندازه سخن گفتن، ذاتی آدمی است» (الکساندر، ۱۳۸۱: ۸۰).

الکساندر در مورد امکان دسترسی به زبان‌های الگو، اظهار می‌دارد: «مجموعه‌ای از الگوهای مشترک و زنده در جهان و در بین جوامع بشری به شکل لازمانی و لامکانی وجود دارد که به نوعی زبان مشترک همه انسانهاست. دسترسی به این الگوهای نیاز به تمرین دارد و به سادگی میسر نمی‌شود. البته غیر قابل دسترس نیز نیست. برای رسیدن به این الگوها باید روندی که گل برای تبدیل شدن به دانه طی می‌کند را دوباره طی کرد. کافی است ما اجازه دهیم دانه خود بروید.» (الکساندر، ۸۰: ۱۳۸۱) به این ترتیب، وی کیفیت همچون رشد را برای معماری نیز متصور می‌شود. الکساندر، "زنده بودن" را متاثر از کیفیت زبانهای الگو می‌داند و تلاش می‌کند تا با یافتن

ریاضی برای تنشیات در بناهای مذهبی خود استفاده می‌کند. در ژاپن، در خانه‌های سنتی، مدول کفپوش تاتامی است که پیمانه فضاهای و به تبع آن تنشیات فضا را معلوم می‌کند. تنشیات در معابد هندوی بودایسم، بیانگر نظم عالم هستند» (Conway & Roenisch, 2005: 64).

در هر سرزمینی سیر تکاملی روی داده است و حرکت کلی در قالب زبان معماری ذیل حرکت کلی هستی به وجود آورده است: «حرکت عمومی آثار معماری به موازات حرکت کلی جهان هستی، یعنی حرکت از یک کیفیت مادی به یک کیفیت روحی است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

مهدی حائری یزدی<sup>۳۷</sup> بیان می‌کند: «انسان در اراده و مسئولیت‌های خود، آفریدگار افعالی است که در جهان هستی‌های مقدور و اختیاری خود می‌آفریند و همچون پروردگار هستی که آفریننده کل جهان است و میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه‌ی وجود می‌آورد، انسان (معمار) نیز سازنده و هستی بخش گوناگونی‌های اعمال و رفتارهای دگرگونی‌های جهان خویش می‌باشد» (ذوقفارزاده، ۱۳۹۰).

از وجوده دیگر زبان معماری قابل بودن به قوانینی است که بر زبان معماری حاکم است: «قوانین تنشیات متكامل هستند و دستخوش خواست معماران نیست» (Conway & Roenisch, 2005: 64).

اندازه‌ها در زبان معماری همواره مورد توجه و نظر بوده اند چه در بیرون ساختمان و نمود معماري و چه از درون بنا و زندگی ساری و جاری در آن. (Conway & Roenisch, 2005: 64, 160) مضاف بر مواردی که درباره زبان معماری بیان شد، نقش مصالح است. به طور مثال اینکه مصالح طبیعی یا مصنوعی باشد، ادبیات متفاوتی برای

ملاحظه معماری به عنوان امری ملموس و معین» (Tairens, 2017)

حکیم ملاصدرا شیرازی<sup>۳۸</sup>، شیوه خلق معماری یک معمار را با معماری خالق جهان تطبیق می‌دهد و مقایسه می‌کند (ذوقفارزاده، ۱۳۹۰: ۲۸). معماری وجوه مختلف هنری و فنی و ... دارد. بیشترین تاثیر و حساسیت در تبیین زبان معماری از وجه هنری بودن آن منشعب می‌شود. از منظر فلسفه غرب و همچنین حکمت شرقی، تفاوت نگاه به هنر بودن معماری وجود دارد که سبب می‌شود زبان معماری در امتداد زبان هستی، یا با نگاه دیگری عرضه شود. وجه هنری معماری سبب می‌شود که در حکمت، نوآوری معماران بر اساس اصل و ریشه باشد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

ابعاد منطقه‌ای و محلی که برای معماری با نگاه به زبان هستی و حکمت مطرح می‌شود حاصل ترجمانهای مختلفی است که نتیجه تأمل آدمی در زبان هستی در دستگاه فهم است و هر کدام از آنها در حوزه‌ای به کمک آدمی در فهم مسائل خواهند آمد. در رابطه معماری و اندیشه چنین بیان شده است: «معماری در طول تاریخ، محملي برای بیان اندیشه و تمدنات درونی بشری بوده که تلاش داشته است تا تبلور درون مایه‌های فکری و فرهنگی خود را به ترسیم و تجسم مادی قرین کند. این امر به پنهانی وسعت تاریخ بشری، مراحل و مراتب تغییر و استحاله گوناگونی به خود دیده است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۵).

به طور مثال، امری مانند تنشیات بهینه در زبان معماري در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف، مسیرهای مختص به خود را پیموده است. هیزل کانوی<sup>۳۹</sup> و رون روئیش<sup>۴۰</sup>، درباره این مطلب چنین بیان کرده اند: «تنشیات خوب در معماري، معنای عميقی را طلب می‌کند. مسلمانان از محاسبات

معماری، در جهت کسب معرفت الهی و در نهایت تمرینی برای فهم زبان هستی و امید به هم زبانی با آن است. برای معماری در امتداد هستی، باید از هستی شنید.<sup>۳۸</sup> شنیدن، استعاره‌ای از فهمیدن و دریافت کردن کارگاه هستی است. در نهایت باستی جمع بندی نمود فهم زبان معماری متاثر از هستی، به مثابه دانش متعارف در امر معماری نیست، بلکه شیوه‌ای برای شناخت جهان است.

**۴- اصول زبان معماری متاثر از زبان هستی**  
اصولی از زبان معماری قابل استخراج هستند که در نوشتار حاضر سعی شده است، اهم آنها تبیین شوند. البته تعداد این اصول می‌تواند با تدقیق، کمتر یا بیشتر شود.

- **اصل ظهرور:** اصل ظهرور ناظر به آشکار شدن چیزهای نو است که از عمقی برمری آیند و به آشکارگی می‌رسند.

- **اصل تشابه :** زبان معماری می‌تواند محصولات معماری متتشابه ایجاد کند و به نوعی می‌توان خویشاوندی‌هایی را از میان محصولات ایجاد شده توسط آن را تشخیص داد.

- **اصل تفاهم :** زبان معماری این امکان را دارد که بتواند معانی را چنان به ظهرور درآورد که برای جمعی، فهم آن معنی محقق شود و آن جمع بر سر میزان برآورده شدن آن معنا تفاهم داشته باشند.

- **اصل تفرد:** زبان معماری این توانایی را دارد که بتواند اصل تفرد را در محصولات منتج از خود جاری گرداند یعنی در عین متتشابه بودن، منحصر به فرد بودنشان حفظ شود.

برپایی معماری فراهم می‌سازد ( & Conway & Roenisch, 2005: 111).

در جمعبندی نظرات در این بخش باید گفت: زبانی برای معماری وجود دارد که حاصل تکیه بر فهم هستی و شیوه‌های بودن در هستی است و چارچوبی برای فهم انسانها از زبان معماری و معماری کردن با آن می‌گشاید. از ویژگی‌های مهم این زبان زنده بودن و ایجاد الگوهاست. قاعده‌هایی در زبان معماری وجود دارند که ریشه‌های خود را از فهم هستی می‌گیرند. تبیین اندازه‌ها و پیمانه‌ها و همچنین نوع مصالح، از وجوه دیگر زبان معماری است.

#### ۴- غور در زبان معماری در امتداد زبان هستی

اگر به زبان معماری به مثابه زبانی در امتداد زبان هستی برای ساختن نگریسته شود، تبیین دیگری برای فهم زبان معماری وجود خواهد داشت. به بیان دیگر نگاهی کلنگر، سایه خود را بر اندیشه آدمی می‌افکند که توسط آن بتواند فعل خود را در امتداد کارگاه هستی به نظاره بنشینند. با این اوصاف، قواعد همنشینی اجزای ساختن به صورت سازگار با هستی، هماهنگی با متن طیعت، مصلحت اندیشی و قدر شناسی در استخدام مصالح، دقت در شناخت اصالهای زندگی و رفتار انسان، احترام به حقوق انسانها، توجه به نیت-های برپایی بناها و .... از منازل کلیدی قدم گذاشتن در این عرصه است. می‌توان افزود زبان معماری به علت ریشه‌دار بودن در هستی و در انسانها به عنوان جزئی از هستی، به عنوان استعدادی نهفته برای بیان وجود دارد. زبان معماری، ظهرور اندیشه معماران است که هویت سرزمینی را آشکار می‌سازد. "زبان معماری"، زبانی است برای

- استعداد ایجاد پذیرش: زبان معماری با ابزار زبانی خود به تاثیر از زبان هستی، می‌تواند شرایط پذیرش و دعوت آدمی را داشته باشد.

- استعداد ایجاد لطفت: پذیرشی که در زبان معماری اتفاق می‌افتد با لطفتی همراه است. لطفت در تجلی‌های هستی دریافت می‌شود.

- استعداد خویشاوندسازی: مجموعه‌ای از قواعد در زبان معماری هستند که محصولات آن را خویشاوند می‌سازند.

- استعداد منحصر به فرد بودن: زبان معماری در هر کجای هستی، خاصیت منحصر به فرد بودن را دارد.

**۴-۳- وجود زبان معماری**  
**- تقرب به فهم استعدادهای مصالح:** برای الفت برقرار کردن میان چیزها بایستی آنها را خوب شناخت و دریافت که از چه روی و از کجا قابل پیوند با یکدیگرند. در حوزه زبان معماری، بایستی مصالح مختلف را شناخت و اینکه چه قابلیت‌ها و استعدادهایی را دارند. اینکه در موقعیت‌های مختلف چه رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند. تاب تحملشان در برابر فشار و کشش چطور است. تا به حال چه اطواری از آنها در قالب برپایی بناما تجربه شده است. دوام آنها در موقعیت‌های مختلف استفاده به چه ترتیب است؟ سوالاتی از این دست، یاری می‌رسانند تا قابلیت‌های مصالح بهتر درک شوند.

- تقرب به قاعده‌های رشد: در راستای پیوند برقرار ساختن میان مصالح مختلف، به مرور زمان، قاعده‌های بهینه‌ای برای همتشابهی‌های مصالح متبلور

- **اصل تحول:** بر مبنای اصل تحول، زبان معماری بدون اینکه مبانی خود را تغییر دهد استحاله می‌یابد. یعنی بر اساس شرایط مکان و زمان، پاسخ‌های خود را به روز می‌گرداند.

- **اصل توصل:** بر اساس اصل توصل، اتصال زبان معماری به ریشه‌هایی از جنس معنا، همواره به آن اعتبار می‌بخشد و آن را از انحراف از مسیر صحیح نجات می‌بخشد و رو به کمال و بلوغ نگه می‌دارد.

**۴-۲- استعدادهای زبان معماری**  
می‌توان برای زبان معماری با توجه به اصولی که از آن استخراج شد، استعدادهایی را متصور شد:

- **استعداد معناداری:** یکی از مقدمات زبان داشتنِ معماری، معنادار بودن آن است.

- **استعداد روایت حیات انسان:** زبان معماری قابلیت روایت حیات انسان را دارد، از این رو یکی از زمینه‌های تبلور زبان معماری شناخت انسان و به تبع آن حیات اوست. چنین روایتی بایستی ابعاد حیات انسان را تا حد ممکن پوشش دهد.

- **استعداد متبلور ساختن توصیفات:** برای شناخت حیات آدمی نیاز به مجموعه‌ای از توصیفات دقیق و روشن از زندگی وجود دارد. به نظر می‌رسد زبان معماری قابلیت خواندن اینگونه توصیفات را دارد.

- **استعداد ایجاد مأمن:** از ابتدایی ترین حالت برآورده شدن مأمن (جای امن) تا نهایت تبلور آن، از استعدادهای زبان معماری است.

استحاله‌هایی در صورت‌های کهن الگو شده ایجاد شده است، اما مشابهت‌های ذاتی وجود دارد. به طور مثال کهن الگوی خانه و صورت‌های مشابه خانه‌ها را در نظر بگیریم. زبان معماری در امتداد زبان هستی نمی‌تواند کهن الگوها را نادیده بگیرد و اساساً بر مبنای شناخت و به کارگیری آنها عمل می‌کند.

**- توجه به شیوه‌های زیستن:** توجه به نوع و روایت زندگی مردمان در زبان معماری بسیار مهم است. فهم و شناخت اندازه‌های کیفی و کمی به یاری می‌آید و اندازه و نوع زندگی که در معماری باشیست در جریان باشد را تعیین می‌کنند.

**- تأکید بر رویش نو از نهاد کهنه:** زبان هستی زاینده موجودات نو از نهاد کهنه است. زبان معماری نیز می‌بایست در زمینه‌ای آشنا، نو را عرضه کند. تاثیری از باورها و چیزهای پذیرفته شده پیشین در خود داشته باشد و مجالی برای خلاقیت و نو بودگی را نیز فراهم کند. به این اعتبار هر نویی در زبان معماری متاثر از زبان هستی، باشیست خود را در آینه کهنه‌ای که بر روی آن توافق وجود دارد بینند.

## ۵- موانع باور به زبان هستی به عنوان ریشه زبان معماری

با همه نگرش دقیقی که در گذشته در تمدن‌های مختلف بر فهم هستی و ساختن در امتداد آن وجود داشته است، امروزه موانع جدی و مهمی بر سر این راه قرار دارد که تلاش می‌شود در این بخش به آنها اشاره شود:

می‌شوند که در امر رشد دستگیرند. قاعده‌های درباره انواع جزیئات و اتصالات<sup>۳۹</sup> و پایان یافته‌گری‌های کار<sup>۴۰</sup>، شیوه‌های ساختن مناسب و ... از جمله قواعدی هستند که در طبیعت میان اجزا استقرار و تکامل یافته اند و انسان نیز می‌تواند از آنها درس بیاموزد. اینکه هیچ دو عضوی در کنار هم به تحمل قرار نگرفته باشند و در ترکیب با یکدیگر و رسیدن به هدف مشترک حیات مجالست داشته باشند از درس‌هایی است که باستی از زبان هستی آموخت.

**- دوری از اتفاف و حرکت در جهت قدر شناسی مصالح:** در زبان هستی، جایی برای اتفاف<sup>۴۱</sup> وجود ندارد. در هستی، هر چیزی در جای لائق خود استقرار یافته است و قدر خود را یافته است. در زبان معماری متاثر از زبان هستی، کم‌گویی و اضافه‌گویی وجود ندارد و قدر مصالح شناخته می‌شود و از اتفاف و اسراف پرهیز می‌شود.

**- تقریب به فهم تناسبات طبیعی:** زبان معماری متاثر از زبان هستی، اندازه‌ها و هندسه را از مظاهر هستی می‌گیرد. با این نگاه، تناسبات مطلوب در آن، مشابه تناسبات طبیعی هستند. اندازه‌ها در آن اندازه‌های کیفی و کمی هستند. اندازه‌های کیفی از فهم شیوه‌های زیستن انسان‌ها دریافت می‌شود و اندازه‌های کمی از فهم رفتار و قابلیت‌های مصالح و چگونگی برآوراندن بناء استخراج می‌شود.

**- توجه به کهن الگوها:** کهن الگوها<sup>۴۲</sup> در حوزه معماری، صورت‌های آشنا و کهنه‌ی هستند که بشر در طول زمان به آنها رسیده است. از اقلیمی به اقلیم دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر

انسان امروز بر فهم راز، به نظر می‌رسد انسان امروز زبان هستی را در عین موجودیت، کمتر باور دارد.

### ۵-۳- زمان حقيقی یا زمان قراردادی

از آنجایی که در دنیای امروز کم کم قرادادها جایگزین اصالت‌ها شده‌اند تعریف زمان نیز دستخوش تغییر شده است. با این دیدگاه، زمان بر اساس نظم هستی تنظیم نمی‌شود و به علل مختلف ساعت مدرج به جای سحر، طلوع، پگاه، چاشت، نیمروز، غروب، شامگاه و نیمه شب می‌نشینند. اکتفای صرف به ساعت مکانیکی، منجر به این شده است که آدمی تنها به "اطلاع" از زمان شبانه- روز به جای "ادراک" آن بستنده کند. این دیدگاه عاملی می‌شود که "طمأنیه" و "استمرار" که از قوانین اصلی عالم هستی هستند جای خود را به "تعجیل" بدنهند، از این رو شیوه‌های زیستن تغییر می‌کند و اندازه‌های کیفی زندگی نیز دستخوش تغییر می‌شود. با این نگاه، زبان هستی قابل درک نیست.

### ۵-۴- محبت یا منفعت

در مکتب ابن عربی اساس "حرکت"، "محبت" است (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۴۵). در دیدگاهی که رابطه انسان با هستی دچار بحران و شاید انقطاع شده است، انگیزه محبت برای اساس هر حرکتی در عالم، موضوعیت نخواهد داشت. در نگاهی که انسان انجام عملی را به امید کسب رضایت حق تعالی انجام می‌دهد، معامله‌ای در کار نیست، در حالی که در نگاه متضاد با آن بحث سرمایه داری و رونق فروش مطرح است. در چنین گفتمانی، زبان هستی معتبر نیست.

### ۵-۱- تغییر نوع نگاه به انسان

از دوران رنسانس به بعد، نوع نگاه انسان به مبدا هستی تغییر یافت. اصالت بخشی به انسان تا جایی پیش رفت که تعبیری که سال‌ها سرلوحه زندگی مردم با عنوان «خداؤند»، انسان را به صورت خویش آفرید» بود، رنگ باخت و این بار این انسان بود که همه چیز از جمله خدا را می‌ساخت و تعبیر «انسان، خداوند را به صورت خویش آفرید» جایگاه خود را یافته بود (حجت، ۱۳۸۴).

بنابراین دیدگاه وارونه، انسان، به تدریج خود را از درون چرخه حیات خارج ساخت. او بر باور سیطره بی حد و حصر خود بر تمامی موجودات و حذف "وجود"، به نوعی "متوقف" گشت. چنان سیطره افراطی، مغلول سیطره کمیت است که یکی از اندیشه ورزان به نام "گنوں"<sup>۴۳</sup> به صراحة انسانها را به آن توجه داده است و آنها را از عواقب چنین بحرانی، بر حذر داشته است (گنو، ۱۳۸۴).

### ۵-۲- کشف راز یا حل مساله

می‌توان در پاسخ به مساله معماری در موقعیت فردی که حل مساله می‌کند با مساله مواجه شد و با نگاهی دیگر در سطحی دیگر، می‌توان در مقام کشف راز قرار گرفت (مندگاری، ۱۳۸۴). اعتقاد داشتن به "راز" از اعتقاد داشتن به وجود هستی سرچشمہ گرفته است. زبان هستی، از جنس راز است و بایستی عنایتی شود تا بتوان گوشاهی از آن را فهم کرد. با توجه به تغییر باور انسان، به نظر می‌رسد که انسان تا حدود زیادی کوششی برای ادراک ظهوراتی که وجود دارند، ندارد و مفهومی به نام "زبان هستی" برای انسان امروز، گنگ است. پس به علت "راز گونه بودن" زبان هستی از یک سو و از سوی دیگر کمتر باز بودن ادراک

معماری به تاثیر از نظریه پردازان حوزه های زبانشناسی نوین، فلسفه زبان و یا روانشناسی پژوهشی مرتبط با زبان، دست به کار تعمیم سرشت زبان در حوزه معماری هستند. نظرات مذکور به تون ایراد شده اند و نظریه ای که تعمیم کامل خود را در نزد معماران بیابد وجود ندارد. بر اساس نظریات مختلف که از باب تبیین هستی و زبان و اصل تجلی بر مبنای دیدگاه حکمی، در تحقیق حاضر بیان شد، زبان معماری در امتداد زبان هستی قابل بازنگاشتن است. همچنین ویژگی اصیل بودن و ریشه داشتن و کیفیت رشد در زبان هستی و به تبع آن زبان معماری بیان شد. تحقیق حاضر به این نتیجه رسید که ریشه های زبان معماری از هستی به عنوان وجود مطلق اخذ می گردند و تا ویژگی های هویت ساز انسان ها و سرزمینه ایشان و حتی شیوه های زیستنشان امتداد پیدا می کنند.

با تغییر نگاه چند قرن گذشته به مساله وجود،  
موانعی بر سر راه باور به استقرار زبان معماری در  
امتداد زبان هستی مطرح شدند که نوعی وارونگی  
در نگاه را بیان می کردند و بیان می کردند اصالت‌ها  
جای خود را به غیر داده اند. به این ترتیب می-  
باشد موانع با تأمل جدی در تحقیقات بعدی،  
مورد بحث و بررسی واقع شوند.

۵-۵ کمپیٹ پا کیفیت

اگر چه امروزه تکنولوژی به کمک انسان آمده است و برخی موانع را از پیش پای او برداشته است، اما در بعضی مواقف، متاسفانه استفاده کمتر به جا از تکنولوژی، خود باعث حجابی برای دریافت‌های ناب انسانی شده است. در واقع، آنجا که آدمی خود را سوار بر این مرکب دیده است، توانسته است از امکانات آن در جهت تأمین اهداف و نیات خود بهره لازم را ببرد و آنجا که تکنولوژی، دارای اصالت شده است، به طور وارونه عمل شده است.<sup>۴۴</sup> مواردی که از نظر گذشت بخشی از حقیقت جامعه امروز جهان را بیان می‌کند که ریشه در تغییر نگاه انسان نسبت به هستی دارد. این مسأله به این مطلب بستگی دارد که آدمی در هر دوره زمانی و در هر مکان جغرافیایی که قرار بگیرد به چه اندازه به نسبتی که می‌باشد بین انسان و هستی حفظ شود باور داشته باشد.

۶- نتیجہ گیری

تحقیقی که از نظر گذشت، در جستجوی امکان اتصال معماری و ریشه‌های آن بود. برای تقرب به این منظور سعی شد از سرشت زبانی معماری و امکان اتصال آن با سرشت هستی سوال شود. در متن بیان شد هر یک از دانشوران حوزه

پی نوشت‌ها

- ۱ Christian Norberg Schulz (۱۹۲۶-۲۰۰۰) اسلو، معمار نروژی، مورخ معماری و نظریه پرداز.

-۲ جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق.) شاعر و صوفی ایرانی.

3- Existence

-۳ ملقب به محی الدین ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ه.ق. دمشق)، عارف بر جسته مسلمان عرب اندلسی است. از آثار مهم وی، فتوحات مکیه و فضوص الحکم می باشد.

-۴ کتاب فضوص، اثر شیخ اکبر این عربی از کتب مشهور تصوف و عرفان نظری است.

-۵ اصطلاح ظهور را به عنوان تبیین نسبت میان حق و خلق به کار گرفته اند: «نسبت میان حق و خلق، تنها یا با اصل تعجبی و ظهور ممکن است یا تشکیک وجود در عرصه مراتب وجود واحد. این هر دو نظر که در عرفان و حکمت اسلامی توسط عرفای وحدت

- وجودی و حکمای الهی و اشرافی بیان گردیده است در اصل یکی است زیرا در نظریه اول، ظهور است: «فان للحق فی کل خلق ظهورا (فصوص، فص سوم) و در نظریه دوم تجلی «ان... یتجلی فی مراتبه بجمعی الاسماء و الصفات فی جمیع المراتب». ...پس نسبت میان حق و خلق، تجلی و ظهور است.» (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۳۴۹).
- ۷- صاین الدین خجندی اصفهانی از عرفای قرن هشتم و نهم هجری قمری، یکی از شارحان عرفان ابن عربی.
  - ۸- فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ه.ق.) از عارفان و شاعران بلند نام ادبیات فارسی.
  - ۹- زبان گفتار در جایگاه خود از اهمیت خاصی برخوردار است آنچنانکه ابن عربی از شباهت سخن گفتن به آفرینش یاد می کند.
  - ۱۰- ابواسعیل عبدالله بن تبی منصور بن محمد (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق.) معروف به پیر هرات، از نوایخ ادبی و چهره های شاخص عرفان در افغانستان.
  - ۱۱- از فیلسوفان یونان باستان و شاگرد افلاطون.

## 12-Ontology

- ۱۲- Benjamin Whorf (1897-1941)، زبانشناس و پژوهشگر زبانهای آزتک و مایا و ...
- ۱۳- Edward Sapir (1884-1939)، زبانشناس.
- ۱۴- Angus Charles Graham (1919-1991)، توانه شناس زبان چینی.

## 16-To be

### 17-Existence

- ۱۸- Bertrand Russell (1872-1970)، فیلسوف و ریاضی دان.
- ۱۹- Bruce Aune (1933-)، نویسنده معاصر.

۲۰- لودویک یوزف یوهان وینگشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فیلسوف اتریشی که بابهایی را در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن گشود.

## 21-Instrument

- ۲۲- مارتین هایدگر (۱۹۷۶-۱۸۸۹)، فیلسوف و اندیشمند معاصر آلمانی.
- ۲۳- تفکر الهیات مسیحی و فلسفه ستی آلمانی و پدیدارشناسی آلمانی به ویژه هوسرل.
- ۲۴- به آلمانی : Dasein، واژه ای آلمانی است و به معنای «آنجا بودن» یا «آنجا هستی» ترجمه شده است.
- ۲۵- منظور از هستی شناسی تودستی نحوه ای از مواجهه عملی با اشیاء درون جهانی است که میان فاعل شناس و متعلق آن فاصله ایجاد نمی کند (سامع و صافیان ۱۳۹۵ ص ۱۷۳).
- ۲۶- فردیناندو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳)، زبان شناس نشانه شناس و ساختارگرای سوییسی
- ۲۷- Noam Chomsky، زبان شناس، فیلسوف و نظریه پرداز آمریکایی
- ۲۸- روانشناس

۲۹- برخی محققان درباره وجه تمایز همدلی و همزبانی که مولانا مطرح کرده است در سطح زبان گفتار، چنین بیان کرده اند: «- برای ارتباط با ذهن و ضمیر انسان ها به نشانه های دیگری نیاز داریم و همان طور که همزبانی کلید ارتباط در این دنیاست، همدلی کلید ارتباط درونی است. عارف چون نمی تواند طبق مواضعه الفاظ و معانی عمل کند، لاجرم بنا بر همدلی می گذارد نه همزبانی. چون همزبانی قاعده های منطقی و قراردادهای عمومی خود را دارد، اما همدلی این گونه نیست و از این قید و بندها آزاد است» (سلیمانیان، ۱۳۸۹).

۳۰- Christopher Wolfgang Alexander (۱۹۳۶ تا کنون)، معمار اتریشی، نظریه پرداز معاصر، مشهور به پدر زبانهای الگو

31- Janis Taurens

32- Meaning

33- Context

۳۴- (۹۷۹-۱۰۴۵) ملقب به صدرالمتألهین، حکیم در حکمت متعالیه و فیلسوف اسلامی.

35- Hazel Conway

36- Rowan Roenisch

- ۳۷ عالم مسلمان (۱۳۷۸-۲۱۳۰)

- ۳۸ هایدگر و مولانا با اینکه هر یک در زمینه‌های مختلفی قرار دارند به زبان خود بر این موضوع صحه گذاشته‌اند و شنیدن را متقدم بر زبان داشتن بیان کرده‌اند.

- 39- Details
- 40- Finishing
- 41- Waste
- 42- Archetype

- ۴۲ Rene Guenon (1886-1951)، محقق سنت‌گرای فرانسوی.

- ۴۴ گنون تقابل موجود میان دو دیدگاه کمی و کیفی را در قالب تقابل میان پیشه‌های قدیم و صنعت جدید تحت تاثیر تکنولوژی افسار گسیخته امروز، چنین بیان می‌کند: «توجه به تمایز میان دو واژه "هنر" و "پیشه" و متعاقباً "هنرور" و "پیشه ور" می‌تواند راهگشا باشد. در قدیم، "هنرور" به "پیشه ور" و "هنرمند" هر دو اطلاق می‌شد، در حالی که در معنای امروزی هر دوی این معانی از دست رفته‌اند. در قدیم، پیشه تنها ظهور خارجی یک فعالیت نبود بلکه جزئی از مناسک مذهبی انسانها به شمار می‌آمد و از این رو قداستی خاص داشت. در حالی که امروزه پیشه ور به کارگری تقلیل یافته است که کار او کلا عبارت از به حرکت در آوردن ماشین است». (گنون، ۱۳۸۴: ۷۲) گنون اشاره می‌کند که حتی بعضی از معماران در این جو آلوده، منازل را به ماشین‌های مسکونی تبدیل کرده‌اند. (گنون، ۱۳۸۴: ۷۳) وی ادامه می‌دهد: «آیا با دیدن این طرح‌ها، از خود نخواهید پرسید که هنر و علم سنتی قدیم و قواعد همچون مناسک دینی منظمی که در تمدن‌های سالم گذشته بر استقرار شهرها و بناها حکم‌فرما بود، چه شده است؟» (گنون، ۱۳۸۴: ۷۳).

## منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). چهار گزارش از تذکره الاولیاء عطار. تهران: نشر مرکز.
- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی. برگردان: مهرداد قیومی بیدهندی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- امینی‌نژاد، علی. (۱۳۹۰). حکمت عرفانی (تحریری از درس‌های عرفان نظری سید یحیی‌الله یزدان‌پناه)، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- انصاری، عبدالله. (۱۳۷۶). صد میدان. به اهتمام قاسم انصاری. کتابخانه طهوری.
- اونی، بروس. (۱۳۷۹). مفهوم هستی در قلمرو مابعد الطبیعه. مترجم: محسن ساطع. فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و کلام: پژوهش‌های فلسفی کلامی. بهار ۱۳۷۹. شماره ۳: ۱۰۹-۸۸.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵). صوفیسم و تائویسم. برگردان: دکتر محمد جواد گوهری. انتشارات روزنه.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۴). «مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی. دفتر اول: وجود و حدت وجود و حدت شهدود». تهران: انتشارات سوره مهر (پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی).
- پورحسن، قاسم. (۱۳۸۵). ویتگشتاین: از زبان تصویری تا زبان تالیفی. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۹. بهار ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۲۷. ۱۴۸
- پورجعفر، محمدرضا، و یگانه، منصور، و فراهانی، مریم. (۱۳۹۵). رویکردی تحلیلی بر تاثیر اندیشه‌ها در معماری و شهرسازی (تحلیل تطبیقی اندیشه‌های فلسفی و حکمی). مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر. شماره ۱۷. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۸۳.
- پورجوادی، نصرالله... (۱۳۸۵). «پژوهش‌های عرفانی. جستجو در منابع کهن (مجموعه یازده مقاله)». تهران: انتشارات نی.

- چامسکی، نوام. (۱۳۷۹). زبان و اندیشه. ترجمه: کورش صفوی. انتشارات هرمس.
- حاجتی، معصومه. (۱۳۹۱). تبیین شعر و فلسفه در اندیشه هایدگر. پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استاد راهنما: محمد اکوان. استاد مشاور: مریم ثقفی.
- حجت، عیسی. (۱۳۸۴). هویت انسان ساز. انسان هویت پرداز (تمالی در رابطه هویت و معماری). نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۴: ۵۵-۶۲.
- خوش منش، ابوالفضل. (۱۳۹۲). فطری بودن زبان قرآن. دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. شماره سوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۸۵-۱۰۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۹)، لغت نامه فارسی، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران.
- ذوالفقارزاده، حسن. (۱۳۹۰). معمار در آینه اسماء. نشریه صفحه. شماره ۵۳. دوره ۲۱: ۱۵-۲۱.
- سامع، سید جمال، و صافیان، محمد جواد. (۱۳۹۵). واکاوی جایگاه زبان در افق هستی شناسی تودستی هایدگر. نشریه پژوهش‌های فلسفی. دانشگاه تبریز. سال دهم. شماره ۱۹. پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۲۰۵-۱۷۳.
- سلیمانیان، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نگاهی به زبان عارفان از چشم اندازهای معرفت‌شناسی و زبان‌شناسی. نشریه ادب‌پژوهی گیلان. سال چهارم. شماره ۱۱. بهار ۱۳۸۹: ۱۶۶-۱۴۴.
- عصر ایران. (۱۳۹۶). سایت خبری الکترونیکی. نشانی سایت: www.asriran.com آخرین دسترسی: ۲۶/۲/۱۳۹۶
- فهیمی، رضا، آقا حسینی، حسین و نصر اصفهانی، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی مفهوم تجلی و انواع آن از دیگاه ابن عربی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا. سال سوم. شماره ۶. بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۰۱.
- گراهام، ا.ک. (۱۳۷۸). هستی در زبان‌شناسی و فلسفه: تحقیق مقدماتی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. مجله معارف. دوره شانزدهم. شماره ۲، مرداد-آبان ۱۳۷۸: ۸۲-۹۵.
- گنون، رنه. (۱۳۸۴). سیطره کمیت و علام آخر الزمان. برگردان: علی محمد کاردان. مرکز نشر دانشگاهی.
- مندگاری، کاظم. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات دومین همایش آموزش معماری: بررسی چالش‌ها. حستجوی راهکارها، ۲۶ آذر ۱۳۸۲، گردآورنده: سید امیر سعید محمودی. ناشر: نگاه امروز.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۱). معماری: حضور، زبان و مکان، برگردان: علیرضا سید احمدیان. تهران: موسسه معمار نشر.
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۸۶). ریشه‌های معماری مدرن. برگردان: محمدرضا جودت. تهران: انتشارات شهیدی.
- ویتنگشتین، لوڈویگ. (۱۳۸۷). پژوهش‌های فلسفی. ترجمه فریدون فاطمی. تهران.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۱). زبان، خانه وجود (گفتگوی هایدگر با یک ژاپنی)، ترجمه: جهانبخش ناصر. با مقدمه رضا داوری اردکانی. تهران: انتشارات هرمس.
- Conway, Hazel & Rowan Roenisch. (2005). Understanding Architecture and architectural history, 2<sup>nd</sup> edition, Taylor and Francis Group, London & New York.
- Taurens, Janis. (2015). Meaning and Context in the language of Architecture, pp71-82. www.eki.ee: ۲۰/۲/۱۳۹۶ آخرین دسترسی:

## کارخانه یا کار و خانه؛ بررسی مفهوم کار و تولید در شکل‌گیری خانه‌های تاریخی ایرانی در بشرویه

مجتبی کاویان<sup>۱\*</sup>، غلامحسین غلامی<sup>۲</sup>

۱- مریبی گروه مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه حکیم سبزواری

۲- مریبی گروه مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه حکیم سبزواری

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۶/۰۳/۳۱)

### چکیده

تفاوت و تنوع‌های موجود در الگوهای معماری مسکونی در یک ناحیه اقلیمی، می‌تواند ناشی از تنوع سبک‌های زندگی و روش‌های تأمین مایحتاج یک خانواده باشد. هدف اصلی این پژوهش آن است که شکل‌گیری و سازماندهی فضاهای را در معماری مسکونی از گذر نگاه به معیشت و فرهنگ جستجو کند. این پژوهش بر مبنای روش تحلیل کیفی پیش می‌رود. پس از بررسی مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین، معیارهای بررسی خانه‌ها مشخص شده و سپس با استفاده از پدیدارشناسی معماری به مقایسه داشته‌های فضایی گونه‌های مختلف خانه در محلوده مورد پژوهش می‌پردازد. این مقاله پس از مقایسه تطبیقی چند معیار مشخص شامل ابعاد حیاط مرکزی، تعدد فضاهای اتاق‌ها و آثار گود برک در خانه‌های تاریخی تقسیم‌بندی ساده‌ای از خانه‌های تاریخی دارد که دو گروه اصلی ساختمان‌های مسکونی را در این بافت نشان می‌دهد. خانه‌های با حیاط کوچک و خانه‌های با حیاط بزرگ از سویی و خانه‌های دارای گود برک در ایوان و خانه‌های فاقد آن از سوی دیگر.

نتایج این مقاله حاکی از آن است که وجود گود برک در ایوان خانه‌های کوچک به اثبات رسیده است و خانه‌های بزرگ تقریباً فاقد چنین تشکیلاتی هستند. آنچه که در این خانه‌ها در نگاه اول به چشم می‌آید، وظایف متفاوت هر کدام از فضاهای آن است. این پژوهش با تجزیه و تحلیل نظام فضاهای پر و خالی و جهت‌گیری فضاهای و همچنین آثار و ادوات برک بافی در برخی از نمونه‌های شاخص ترا این خانه‌ها، به این نتیجه می‌رسد که نظام شغلی و خانوادگی، در شکل این تفاوت‌ها مؤثر بوده‌اند. این مقاله نتیجه می‌گیرد که آنها در واقع واحدهای تولیدی یک شهر صنعتی پیشامدرن بوده‌اند که کار و زندگی را در هم آمیخته‌اند و تجسم کالبدی واژه کارخانه در زبان پارسی را تحقق بخشیده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** اقتصاد، برک‌بافی، بشرویه، گونه‌شناسی، معماری مسکونی

\*Email: mjkavian@yahoo.com

DOI: <http://dx.doi.org/10.29252/smb.5.5.101>

که نگارندگان قبلاً برداشت کرده‌اند، بوده است، اما اطلاعاتی که مربوط به کاربری هر کدام از فضاهای می‌باشد، به صورت میدانی و با مراجعت به خانه‌ها همراه با راهنمایان و کاربلدان محلی قدیمی تهیه شده است.

سعی شده است که همه گونه‌های مختلف در نمونه‌های انتخاب شده حضور داشته باشند. عمدۀ تجزیه و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های انجام شده در این مقاله، بر اساس مکان‌شناسی و ارتباط فضاهای با یکدیگر است.

### ۲-۳-۱- ساختار مقاله و فرآیند پژوهش

این پژوهش بر مبنای روش تحلیل کیفی پیش می‌رود. پس از مرور مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین، معیارهای بررسی خانه‌ها مشخص شده و با استفاده از پدیدارشناسی معماری به مقایسه داشته‌های فضایی گونه‌های مختلف خانه در محدوده مورد پژوهش می‌بردارد. سپس گونه‌های مورد پژوهش در کروکی‌هایی به صورت نمونه‌های فرضی (Hypothesis) ارائه گردیده است. سپس این نمونه‌ها با توجه به پاسخ دهی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی ساکنان، تجزیه و تحلیل شده است.

در نهایت نتیجه‌گیری این مقاله، با نگاه به ساختار اجتماعی و نظام معيشی بشرویه صورت می‌گیرد. نتیجه‌گیری که سعی می‌کند که ردپای آن را در نظام کالبدی خانه‌های بشرویه پیدا کند.

### ۲- پیشینه تحقیق

#### ۲-۱- پژوهش‌های پیشین

در حوزه خانه‌های تاریخی بشرویه، جز مقالات توصیفی پراکنده‌ای که تکرار همان اطلاعات اولیه است، چیزی در دسترس نیست. اطلاعات پایه در پایگاه پژوهشی شهر تاریخی موجود است و

### پرسش پژوهش

تفاوت میان سبک‌های معماری مسکونی چه ارتباطی به ساختار اقتصادی- اجتماعی شهر تاریخی بشرویه دارد؟

### ۱- مقدمه

گونه معماری مسکن، حساسیت زیادی نسبت به آب و هوا و نظام اقلیمی یک منطقه نشان می‌دهد و عموماً بازتابی از آن تفسیر شده است. لیکن نگاه اقلیم در گونه معماری خانه، نتوانسته است تفسیر قانع کننده‌ای راجع به تفاوت‌ها در آب و هوا مشابه و شباختها در آب و هوا متفاوت ارائه دهد. وجود الگوهای مختلف معماری در یک اقلیم می‌تواند این فرصت را پدید آورد که دلایل این تفاوت‌ها را در چیزی سوای زمینه اقلیمی صرف بیایم. شهر بشرویه به واسطه داشتن گجینه وسیعی از انواع خانه‌های تاریخی با طرح‌ها و الگوهای متنوع، می‌تواند محلی برای این نوع پژوهش باشد.

اگر تولید گونه‌های مختلف معماری مسکونی فقط زایده پاسخ به اقلیم نبوده است، پس عوامل دیگری در کار است. بنابراین هدف اصلی این پژوهش آن است که شکل گیری و سازماندهی فضاهای را در معماری مسکونی از گذر نگاه به معيشت و فرهنگ جستجو کند. در واقع هدف این پژوهش این بوده که نشان دهیم آیا اقلیم فقط یکی از عوامل بوده است یا زیربنایی برای کلیه روش‌های زندگی منجر به تولید اشکال معماری بوده است و روش این اثبات چیست؟

### ۱-۳- روش تحقیق

#### ۱-۳-۱- گردآوری اطلاعات

داده‌های اولیه و پایه در این تحقیق از آرشیو پایگاه پژوهشی شهر تاریخی و همچنین نقشه‌هایی

هر کدام از مقالات فوق، از لحاظ روش، بسیار مبدع هستند، اما پژوهش حاضر از نظر محتوای بررسی و نتایجی که از آن حاصل شده است، به کلی تفاوت دارد.

#### ۲-۲- روشناسی

در روشناسی این پژوهش باید دید نگاه پژوهش‌های پیشین به معماری خانه، چگونه بوده و منتج از آن نگاه، چه خصوصیات و متغیرهایی را در معماری خانه بررسی و با توجه به چه معیارهایی نمونه‌های آنها را دسته بندی کرده‌اند. روی همین اصل، روشناسی در دو بخش رویکردها و متغیرها ارائه شده است.

#### ۱-۲- رویکردها

راهب (۱۳۹۴: ۷، ۳، ۸ و ۱۴)، اساساً رویکردهای گونه‌شناسی مسکن را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- دسته‌بندی گونه‌های مسکن بر اساس یک یا چند شاخص اثرگذار بر شکل‌گیری مسکن: سه عامل محیط طبیعی، زمینه‌های مشابه انسانی و مزهای سیاسی به عنوان زمینه‌های اصلی شکل‌گیری مسکن بومی در جهان هستند که عوامل ثانوی مانند مصالح و منابع، شکل‌بنا، ویژگی‌های خدماتی و عملکردی، نشانه‌ها و تزیینات ریشه در بسترها سه گانه فوق دارند.

- پدیدارشناسی تاریخی و فرآیندی شکل‌گیری مسکن: شیوه‌های ساخت و ساز در طول زمان، سنت‌ها را ایجاد می‌کند. سنت موجودی هوشمند و زنده تلقی می‌شود که دائم در حال اصلاح و توسعه درونی است.

حاصل پژوههای نقشه برداری و مطالعات ثبت آثار تاریخی است که تجزیه و تحلیل زیادی روی آن انجام نشده است.

تاکنون از مطالعاتی که در بافت مسکونی خانه‌های بشرویه انجام شده است، دو مطالعه شاخص قابل شناسایی است. اولین مقاله رشد و تکامل تاریخی شهر بشرویه را با نگاه به ابعاد حیاط به عنوان یکی از فاکتورهای ریخت شناسی معماری مسکونی، ارزیابی می‌کند. (ذیحی و شاکر، ۱۳۹۱: ۹۷-۱۱۱) به شکلی که با ناحیه‌بندی شهر بر اساس خانه‌های با حیاط‌های کوچک‌تر یا بزرگ‌تر، تقدم و تأخیر ساخت قسمت‌های مختلف شهر را به نمایش می‌گذارد. این مقاله اگرچه یکی از فاکتورهای ریخت شناسی معماری مسکونی بشرویه را بررسی می‌کند، اما از نظر هدف، مراحل شکل‌گیری شهری را نشانه رفته است که بیشتر از شناسایی قدمت الگوهای معماری استفاده می‌کند. مقاله دیگر که اخیرتر نوشته شده است، به روش نحو فضا با استفاده از نرم افزار، فاکتورهایی به نام ارتباط، هم پیوندی، کنترل و عمق را در محدوده پژوهشی خود بررسی می‌کند (مداحی و معماریان، ۱۳۹۵: ۶۵-۴۹). این مقاله روش بررسی جالبی دارد که با استفاده از تعیین کارکردها برای هر فضا و نوع هم‌جواری و ارتباط آنها با یکدیگر، با استفاده از نرم افزار اقدام به کشف کرد و کارهای اجتماعی و انسانی موجود در خانه می‌کند. نتیجه‌گیری این مقاله بر آن است که این ساز و کارها، از دوران صفوی تا پهلوی ثابت بوده و از انتهای دوران پهلوی تغییراتی اساسی می‌کند. این نتیجه‌گیری به رغم روش ابتکاری بسیار جالب مقاله، تا حدودی تکراری و از پیش تعیین شده است.

در طول و ادامه یک دیگر با یک سطح بندی ساده تعریف شده باشند. به نحوی که جبر طبیعی محیط در اولین و فرهنگ در آخرین و پیشرفته ترین سطح آن قرار گیرد (نمودار ۲).

زمینه یابی، رویکرد دیگری است که فاضلی (۱۳۸۷: ۲۸ و ۲۹) از آن به عنوان مهمترین راهبرد روش شناختی که در مطالعات انسان‌شناسی دنبال می‌شود، یاد می‌کند. از نظر فاضلی، زمینه یابی «شناختن زمینه و بستر اجتماعی و تاریخی است که موضوع مورد بررسی در آن شکل گرفته و تکامل یافته است.» (همان) با توجه به تجزیه و تحلیل پتانسیل‌های محیط طبیعی و واسطه گری معیشت، اقتصاد و فرهنگ و نهایتاً ذائقه‌ها و اعتقادات میان انسان و طبیعت - که در چهارچوب نظری این مقاله از آن صحبت خواهد شد - می‌توان گفت زمینه یابی نیز یکی از راهبردهای اصلی این پژوهش است. این مقاله، پس از تشریح فرآیندهای پیدایش اقتصاد بومی و معیشتی شهر تاریخی بشرویه، سعی بر آن دارد که زمینه‌های اقتصادی منجر به خلق فضای کار و تولید درون خانه را در خصوصیات کالبدی آن جستجو نماید.

### ۲-۲-۲- متغیرهای مورد بررسی

راهب (۱۳۸۷: ۱۰)، مهمترین عوامل مؤثری را که در دسته بندی گونه‌های مسکن مورد بررسی قرار گرفته‌اند را شامل بستر طبیعی، اقلیم، ویژگی‌های قومی- فرهنگی و اجتماعی، نوع معیشت، نوع سکونت (ثبت و متحرک) می‌داند. راهب، شرایط اقلیمی، تهدیدهای طبیعی و انسانی، بستر طبیعی، پتانسیل‌های محیطی، ویژگی‌های اجتماعی، سنت سکونت، سابقه تاریخی، نوع معیشت، هزینه کردها و نظام اجرایی ساختمان را جزو متغیرهای مستقل و انتخاب مکان

- رویکرد مبتنی بر حل مسأله در شکل گیری مسکن: نگرشی اکتشافی به محصول برای یافتن جوهری که مسکن را شکل داده است.

با توجه به اهدافی که این مقاله در شناسایی بسترها منجر به تنوع گونه‌های معماری مسکونی در بشرویه دارد، رویکرد اول و دوم، همخوانی بیشتری با فرایند این پژوهش دارد.

خسرونيا (۱۳۸۸: ۴۲) از چهار رویکرد پیرامون شکل گیری مسکن روستایی صحبت می‌کند که

خلاصه آنها به شرح زیر آیتم بندی می‌شود:

○ رویکرد جبر گرایان محیطی: تأثیر آب و هوا در اهم فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی، مواد اولیه برای ساخت

○ رویکرد فرهنگ گرایان: تأثیر علائق، سنت‌ها، ارزش‌ها، زبان، دین، مذهب در فرم و شکل گیری فضا

○ رویکرد یینش اقتصادی: تأثیر چگونگی تولید، توزیع ثروت، حرکت، نحوه تولید و توزیع مصرف، ثروت عامل قطعی و تعیین کننده روی شکل کلی مسکن.

○ رویکرد یینش اجتماعی: تأثیر تأمین امنیت، نظم و آرامش در امور و تبادلات اجتماعی

خسرونيا (همان: ۴۱-۴۰) در ادامه در توضیح رویکرد اقتصادی می‌گوید: «این عامل عمدتاً بر چگونگی تولید و توزیع ثروت، حرکت (گردش) نحوه تولید، توزیع و مصرف محصولات و رابطه آن با ساخت کالبدی بحث می‌کند. نوع معیشت و توزیع کالا، همگی از عوامل اقتصادی هستند که می‌توانند بر ساختار کالبدی بافت و مسکن اثر مستقیم بگذارند؛ چرا که هر فعالیتی نیاز به فضای دارد و این نیاز با تعبیه عناصری تأمین می‌گردد.» نگاهی به این چهار رویکرد، نشان می‌دهد که می‌توانند به جای اینکه در عرض و رقیب هم باشند،

محلى برای تعیین کاربری دقیق هر یک از فضاهای خانه بود که تعیین کننده‌ترین روش شناخت تکاملات فضایی و سیر دقیق فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجود در این خانه‌ها به شمار می‌رود. این بررسی‌ها، جنبه‌هایی فراموش شده از عماری مسکن را روشن می‌کند که در شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان سازماندهی فضاهای، ابعاد حیاط، موقعیت و جهت‌گیری فضاهای کلیدی و خاص مانند حوض خانه، بادگیر، زمستان نشین، مطبخ و آیوان این بنایا رخ نمون شده است و می‌تواند در شناخت تکامل عماری خانه در ایران، راهگشا باشد. نمودار مفهومی نشان دهنده ارتباط رویکرد خاص این پژوهش و بررسی متغیرهای ناشی از آن در ذیل نشان داده شده است:

مناسب، قالب برپایی، اثرات متقابل سازه و عماری، اجزا و روش‌های اتصال آنها را در زمرة متغیرهای وابسته در ایجاد مسکن سنتی روستا معرفی می‌کند. (راهب، ۱۳۸۷: ۱۵).

نادری (۱۳۹۲: ۸۴)، متغیرهایی را نشان می‌دهد که جنبه‌های کالبدی و عینی نگاه مدرن بر آن بیشتر است. او از هفت ویژگی مهم در خانه که با روند اختصاصی کردن و آفرینش معنا رابطه‌ای نزدیک دارند، نام می‌برد که شامل: مصالح و جزئیات، محوربندی، محصوریت، حرکت، فرم فضایی، نورگیری و سازماندهی فضایی می‌شود.

این پژوهش، بر پایه مدارک پایه جمع‌آوری شده از خانه‌های بشرویه و مقایسه تطبیقی آنها با یکدیگر تنظیم شده است. مورد خاصی که در این پژوهش حضور چشمگیر داشت، مصاحبه‌های

#### رویکردهای پژوهشی در عماری خانه

رویکرد جبرگرایان محیطی	آب و هوا	مواد ساخت خانه	
رویکرد بینش اقتصادی	روش تولید	توزیع و مصرف	میزان ثروت
رویکرد بینش اجتماعی	نظم	امنیت	تبادلات اجتماعی
رویکرد فرهنگ‌گرایان	علاقه و سنت‌ها	زبان	دین و مذهب

نمودار ۱- متغیرهای مورد بررسی این پژوهش در رویکردهای مختلف مورد اشاره در مطالعات عماری مسکن (موارد تأکید شده، متغیرهایی است که در این پژوهش بررسی بیشتری شده‌اند)

### ۳-۲- چهارچوب نظری تعاریف واژگان کلیدی:

**خانه:** واژه خانه در لغت نامه دهخدا جایی است که در آن آدمی سکنی می‌کند. (دهخدا و دیگران، ۱۳۹۵: سرواژه «خانه») در زبان پهلوی این کلمه به صورت خانک یا خانگ به کار می‌رفته و در زبان قدیمی ایرانی به شکل *âhana* به معنای جا و محل

بنا بر نمودار ارائه شده و با توجه به چهارچوب نظری که بیان خواهد شد، نسبت عرصه و اعیان، تعداد و وسعت فضاهای بسته، عرض حیاط مرکزی به نسبت تعداد دهانه‌های اشغال کننده آن، قرارگیری فضاهای کلیدی و نهایتاً موقعیت گود برکبافی از مواردی خواهد بود که بررسی بیشتر و هدفمندتری روی آنها صورت خواهد گرفت.

«علم اقتصاد، علمی است که رفتار بشر را به عنوان رابط بین نیازهای نامحدود و عوامل تولید کیماب که موارد استفاده متعددی نیز دارد، مطالعه می‌کند». علم اقتصاد در این تعریف به تخصیص منابع کمیاب بین استفاده‌های مختلف آنها مربوط می‌شود. بنابراین چیزی که تعریف جدید علم اقتصاد را تعاریف قدیم و سنتی تفکیک می‌کند، موضوع کمیابی است. چون عوامل تولید (کار، سرمایه و زمین) در طبیعت کمیاب هستند، از یان رو انسان ناچار به اقتصادی رفتار کردن است (محتمل دولتشاهی، ۱۳۹۰).

**برک بافی:** برک نوعی پارچه نرم و چسبان و ضخیم است که در خراسان از پشم شتر یا کرک بزرگ با دست می‌باشد و از آن جامه زمستانی می‌دوزنند. (فرهنگ معین، سروازه «برک») برک از لطفات و استحکام خاصی برخوردار است و از آن عمدتاً برای تهیه و دوخت کت مردانه و ابا و ... استفاده می‌کنند.

**گونه‌شناسی:** گونه‌شناسی (فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر یازدهم) در علم باستان‌شناسی نتیجه تقسیم‌بندی بر اساس ویژگی‌های ظاهری می‌باشد. اغلب گونه‌های باستان‌شناسی مصنوعی در ساختاری عظیم مانند ساختمان‌ها مقبره‌ها، قلعه‌ها یا جاده‌ها می‌باشد که ساخته دست بشر است. گونه‌شناسی در جهت سازماندهی اطلاعات باستان‌شناسی کمک شایانی می‌کند.

**تشریح نظام مبانی نظری این پژوهش**  
دهه‌های بسیاری، عمدت پژوهشگران بر فاکتورهایی تأکید کرده‌اند که مستقیماً ویژگی‌های آب و هوایی را برای تفسیر نظام کالبدی ساختمان به کار می‌بندند و عمدتاً ناشی از چالش‌هایی

بوده است که از *ân* و *hân* گرفته شده است. (براتی، ۱۳۸۲: ۵۵-۲۴) در تعریف مرکز آمار ایران «واحد مسکونی، مکان، فضا و یا محوطه‌ای است که یک یا چند خانوار در آن سکونت داشته و به یک یا چند ورودی (شارع عام یا شارع خاص) راه داشته باشد.» (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). معماری مسکونی نیز آن نوع معماری است که با هدف سکونت ساخته می‌شود.

«خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از دیدگاه هنری «نماد»، از دیدگاه جامعه شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا ساختمان، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان شناختی نوعی «فرهنگ» است که تمام ابعاد مذکور را در بر می‌گیرد.» (فضلی، ۱۳۸۷: ۲۷).

اما آنچه که در معماری خانه به عنوان یکی از مهم‌ترین و بنیادی ترین گونه‌های معماری تاریخی همواره خود نشان داده است، تأمین آسایش اقلیمی برای ساکنان است. نگرش اقلیم به دلیل همگانی بودن و تنوع ریخت شناسی آن، بسیار بر مطالعات معماری مسکونی اثرگذار بوده است (معماریان، ۱۳۸۴).

**اقتصاد:** اقتصاد یا ترازمان به یک نظام اقتصادی در یک منطقه جغرافیایی مشخص اطلاق می‌شود و در برگیرنده تولید، توزیع یا تجارت و مصرف کالاها و خدمات در آن منطقه یا کشور می‌باشد. یک اقتصاد مجموع کل ارزش معاملات میان فعالان اقتصادی نظیر افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و حتی ملت‌هاست. یک اقتصاد برآیند کلیه فرآیندهایی است که فرهنگ، ارزش‌ها، آموزش، تکامل تکنولوژیکی، تاریخ، سازمان اجتماعی، ساختار سیاسی و سیستم‌های قانونی و همین طور جغرافیا و موهاب طبیعی را دربر می‌گیرد. این عوامل زمینه، محتوا و شرایطی را که یک اقتصاد در آن عمل می‌کند، تعیین می‌کند.

عرصه‌های سبک زندگی را محمد فاضلی در کتابی تحت عنوان مصرف و سبک زندگی (۱۳۸۲، فصل سوم) «شامل: مصرف فرهنگی و رسانه‌ای، شیوه گذراندن اوقات فراغت (فعال یا غیرفعال)، رفتارهای بهداشتی و پرخطر، رفتار زیست محیطی، مصرف مادی می‌داند.» (فلامکی و شخصی، ۱۳۹۳: ۱۲۷) فلامکی و شخصی (همان: ۱۲۶)، از مبحثی به نام ریختار صحبت می‌کنند که به زعم آنها «شکل دهنده مجموعه و بستر واحدی هستند که نشانه‌هایی از فردیت افراد را با خود به همراه دارد.» آنها ریختار را این‌چنین معرفی می‌کنند: «ریختار همان جبر و ضرورتی است که درونی شده و تبدیل به طبع و قریحه‌ای گشته که کرد و کارهای معنادار و تلقی‌های معنابخش ایجاد می‌کند (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۰). ریختار نه فقط ساختاری ساخت دهنده است که کرد و کارها و درک و تلقی کارکردها را سازماندهی می‌کند، بلکه ساختاری ساخت یافته نیز هست.» (همان، ۱۷۱) در واقع ریختار، انتقال مفاهیم کارکردی و تبدیل آن به ذائقه در همان نسل یا نسل‌های بعد می‌باشد.

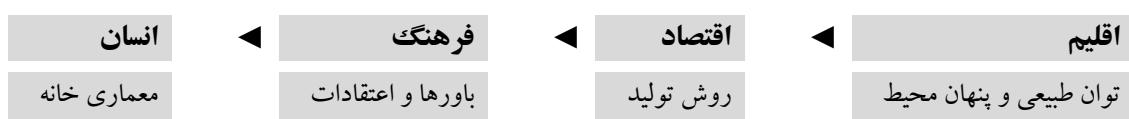
مطابق این چهارچوب نظری آنچه که واسطه میان اقلیم و محیط طبیعی با معماری ساخت انسان است، مباحث متعدد و متفاوتی است که بنا به فاصله کارکردی-معنایی هر کدام از آنها با انسان یا طبیعت، می‌تواند اسمی متفاوتی به خود بگیرد. نمودار ذیل، واسطه گری این مفاهیم را میان طبیعت و معماری مسکونی بومی نشان می‌دهد: بنابراین در عین وجود رابطه‌ای خطی که در این نمودار توضیح داده شد، عواملی در سطوح مختلف از اقلیم تا فرهنگ بر معماری مسکونی اثرگذار بوده و تمرکز اصلی در این مقاله بر اقتصاد و روش‌های تولید است.

است که اقلیم برای زیست انسانی ایجاد کرده است. عواملی مانند استفاده از سیستم‌های سرمایشی و تهویه مطبوع طبیعی، استفاده درست از باد، مصالح بومی، استفاده از آب و گیاهان، جهت گیری اینینه، استفاده از ظرفیت حرارتی خاک، عناصر الحاقی ضخامت جرزا و هماهنگی تمهیدات اقلیمی با فرهنگ، سنت و اعتقادات (زنده و پروردی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۷) که با یک نگاه ساده می‌توان گفت که جایگاه اقتصاد و فرهنگ انسانی در این لیست بلند و بالا چقدر کوچک و در آخرین درجه‌بندی هاست. البته این موضوع بدان معنی نیست که از نگاه فرهنگی-اجتماعی به طرح خانه نگاه نشده است. در مقابل نگاه‌های اقلیمی و فضای گرا، «محققین فرهنگ گرا یک نظریه بسیار مهم ارائه می‌دهند. آنها معتقدند که ظرف مکانی (در اینجا خانه) معلولی است از فرهنگ آن جامعه. بنا بر نگرش فرهنگی اجتماعی، بنا محصولی است که در رابطه با طبیعت، اجتماع، ایدئولوژی، جهان بینی، روش زندگی، نیازهای اجتماعی و روانی، نیازهای مادی، نیازهای فردی و گروهی، منابع اقتصادی و فنون قابل دسترس شکل می‌گیرد» (Rapaport, 1969)

به نقل از معماریان، ۱۳۸۴: ۳۷۵)

راهب (۱۳۸۷: ۹-۱۰)، معیارهای مؤثر راپاپورت در برپایی و شکل گیری بنا را شامل مواردی از قبیل عوامل فرهنگی اجتماعی، اعتقادات مذهبی، عوامل اقلیمی، بستر شکل گیری، عوامل امنیتی و دفاعی و اقتصاد می‌داند و بر قطعی نبودن هیچ کدام از این موارد برای تعیین شکل نهایی خانه تأکید دارد.

تبدیل ساز و کار اجتماعی و اقتصادی به نظام ذائقه فرهنگی جامعه، نگاهی دیگر است که تحت عنوان سبک زندگی از آن نام برده می‌شود.



نمودار ۲- معیشت، اقتصاد، فرهنگ و باورها، به عنوان مباحث واسطه میان انسان و طبیعت در خلق معماری مسکونی

زندیه و قاجار تحت حکومت میرحسن خان شیانی و اولادی در آمده و بارویی پیرامون شهر کشیده شد. بشرویه الگوهای کاملی از تکامل معماری خانه در اختیار قرار می‌دهد و دلیل اصلی این موضوع پیوستگی و آهستگی تحولات معماری و شهرسازی در این شهر است. در واقع تغییرات وسیعی که در انتهای دوران قاجار و پهلوی در شهرهای واقع در مسیرهای تجاری رخ داده است، در این شهر کمتر مشاهده می‌شود و مردم تا اوایل دوران انقلاب، هنوز خانه‌های خود را با استفاده از تاقهای خشتمی ساخته و از همان الگوهای کهن برای آرایش و سازماندهی فضاهای داخلی خانه‌های خود بهره می‌جستند.

### ۲-۳- خانه‌های تاریخی بشرویه و طبقه‌بندی پیشنهادی

متغیرهای ارایه شده در این پژوهش بر مبنای نگاههای اقتصادی و فرهنگی، پیشنهادات خوبی برای در نظر گرفتن ویژگی‌های مؤثر در طبقه‌بندی خانه‌های بشرویه خواهد داشت.

آنچه که به دنبال آن می‌گردیم، نوع خانواده، منابع درآمد و ارتباطات اجتماعی آن می‌باشد. مهم‌ترین فاکتور تأثیرگذار در نوع خانواده، جمعیت آن است. اگر یک الگوی تکاملی ساده را از سکونت چند نسل در یک بافت مسکونی تاریخ‌مند در نظر بگیریم، خانواده‌های چند هسته‌ای به مراتب پرجمعیت‌تر و با سابقه‌تر از خانواده‌های کوچک تازه وارد هستند. بنابراین خانه‌های آنان فضاهای بیشتری از خانه‌ای متعلق به یک خانواده‌های کوچک تازه وارد خواهد داشت، از این رو

### ۳- مسرور داده‌های اولیه و یافته‌های پژوهش

#### ۱-۳- معرفی بشرویه

**وجه تسمیه:** کلمه «بُشْرُوِيَّة» مرکب از دو بخش «بُشْ» و «روِيَّه» است و دلالت دارد بر منطقه‌ای که محل رویش «بُشْ» است و بُش در نظر اهالی و معمرین شهر، بوته‌ای خودرو از تیره گیاهان کم آب کویری و بیابانی بوده که برای ادامه حیات خود احتیاج به آب فراوانی نداشته و در اصطلاح مردم «تِرِخ» یا «درمنه» نامیده می‌شده است که در اصل «درمنه» است. البته نظرها در این مورد متفاوت است بوته بش همان درخت بادامشک است که در ارتفاعات بشرویه فراوان می‌روید و در فهرج کرمان اصطلاح بش به این درختچه اطلاق می‌شود.

**موقعیت بشرویه:** بشرویه، شهری در فاصله فردوس و طبس و در مسیر کهن فلات مرکزی به سرزمین‌های شرقی ایران واقع شده است. آب و هوای بشرویه گرم و خشک است و با واقع شدن در سمت شمال شرقی رشته کوه‌های شتری، آب و هوایی نسبتاً خنک تر از طبس دارد. لیکن اقلیم واحدهای بیابانی بر هر سه شهر فردوس، طبس و بشرویه مسلط است.

**اهمیت بشرویه:** بشرویه در اواخر دوران ایلخانی و با به هم پیوستن مردم آبادی‌های دور و نزدیک و انتقال منابع آب از روستای رقه به سمت دشت گله حوض در فاصله ۳۰ کیلومتری کوه‌های شتری شکل گرفت. در دوران تیموری گسترش پیدا کرد و در دوران صفوی عالمانی چون ملاعبدالله تونی بشروی را به پایتخت کشور برای تحصیل و درس فرستاد. در دوران

- ۱) خانه‌های چهارصفه و دو صفة: کوچک و متوسط (بر اساس مساحت)
- ۲) خانه‌های اعیان‌نشین: متوسط و بزرگ (بر اساس مساحت)
- هر کدام از گونه‌ها، پیمون‌های ریز و درشت دارد. حتی مواردی مشاهده شده که مساحت دو خانه، یکی متعلق به گونه اول با ابعاد نسبتاً بزرگ و دیگری متعلق به گونه دوم و با ابعاد کوچک، تقریباً مساحتی نزدیک به هم داشته‌اند. مثلاً خانه ملاعبدالله، به عنوان یکی از خانه‌های متعلق به سبک چهارصفه، مساحتی بیش از خانه ذیبحی با سبک دو ایوانی دارای برووار دارد و اینکه مانند خانه ملاعبدالله چند مردم دیگری هم وجود دارد، نشان می‌دهد که احتمالاً سطح بندی اجتماعی (یا همان فقیر و غنی) چیزی مجزا از تفاوت میان سبک‌های معماری میان خانه‌های است و این یعنی مسایل دیگری به جز جمعیت خانواده در معماری این خانه‌ها تأثیرگذار بوده که با نوع روابط خانوادگی و اجتماعی افراد ساکن در خانه مرتبط می‌شده است.

تعداد فضاهای، به عنوان یکی از فاکتورهای مؤثر در طبقه‌بندی می‌تواند در نظر گرفته شود. معیار دیگر، شغل خانواده است که با توجه به تمرکز این مقاله بر فعالیت اقتصادی و تولید در محیط خانه، آثار بر جای مانده از گود برک، می‌تواند نشانه‌ای از گروه‌بندی شغلی محسوب شود.

حياط مرکزی در بحث ارتباطات و تعامل خانوادگی بسیار حائز اهمیت است. طبیعتاً خانه‌های دارای فضاهای زیاد، حیاط‌های بزرگتری دارند و با توجه به چند هسته بودن خانواده در این حیاط‌ها امکان تعاملات اجتماعی وسیع تر در این حیاط‌ها امکان‌پذیر می‌گردد، از این رو ابعاد حیاط نیز یکی از فاکتورهای تأثیرگذار بر طبقه‌بندی خانه‌های بشرویه در این پژوهش بوده است.

در نهایت، بر اساس سه ویژگی اصلی: ۱) تعداد و نوع فضاهای، ۲) آثار گود برک و ۳) ابعاد حیاط مرکزی، دو گونه اصلی برای خانه‌های تاریخی بشرویه در نظر گرفته شد:

جدول ۱- خانه‌های مورد مطالعه در این پژوهش (مأخذ: نگارنده‌گان، بر اساس اطلاعات پایگاه پژوهشی شهر تاریخی بشرویه)

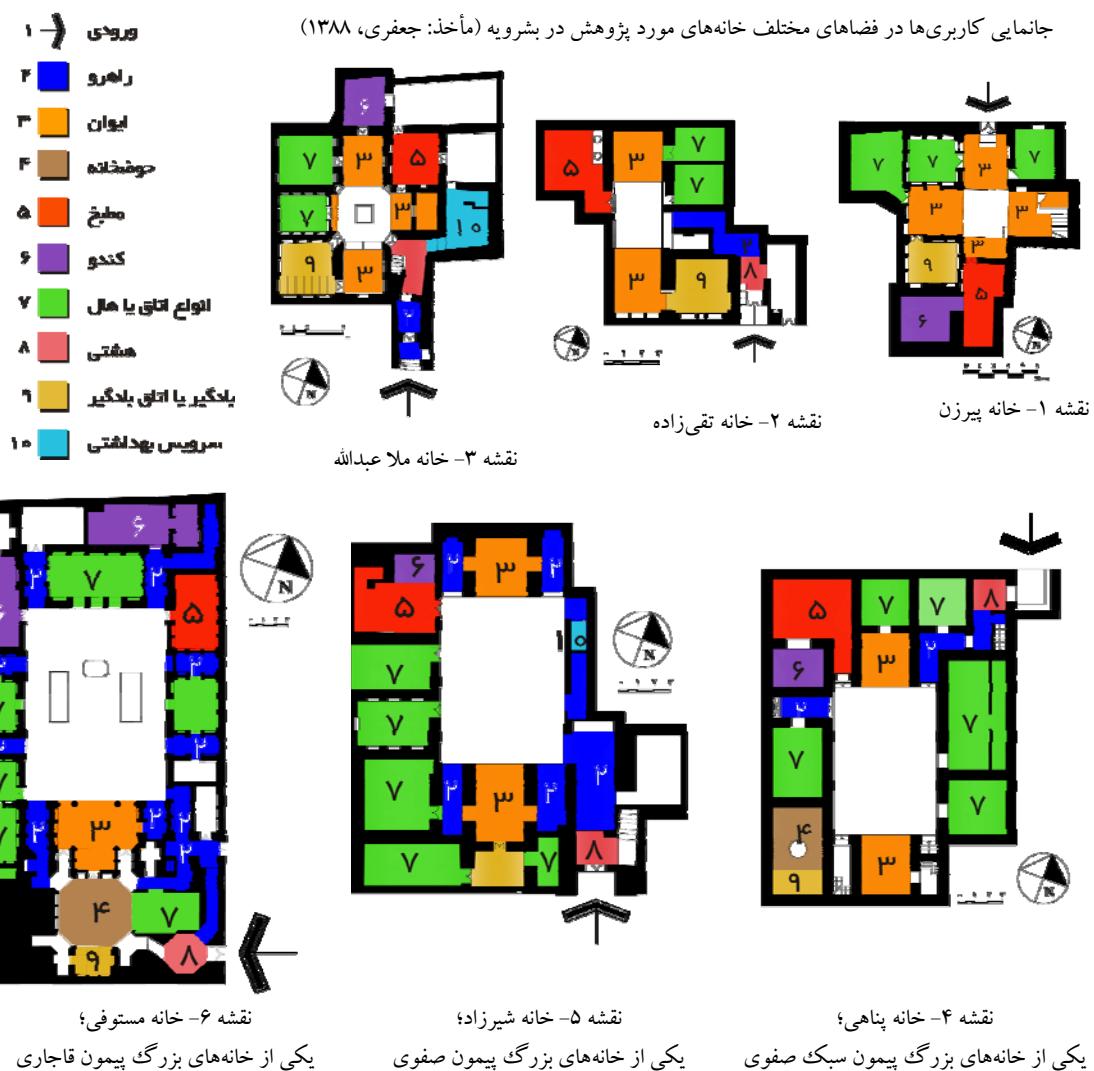
شماره	عنوان خانه	موقعیت	وسعت حیاط	عرض حیاط مرکزی	تعداد فضاهای بسته	آثار برک بافی در ایوان	مساحت کل (متر مربع)
۱	خانه جهانی (نبی زاده)	محله قلعه نو	کوچک	عرض ایوان	۴	ندارد	۸۵
۲	خانه کوچه آشنا کان ۱	محله مقربی	کوچک	عرض ایوان	۴	دارد	۱۲۰
۳	خانه کوچه آشنا کان ۲	محله مقربی	کوچک	عرض ایوان	۵	دارد	۱۰۱
۴	خانه تقی زاده	کوچه رباتی	کوچک	عرض ایوان	۵	دارد	۱۲۵
۵	خانه خبری	محله مقربی	کوچک	عرض ایوان	۵	نامعلوم	۱۷۵
۶	خانه محمدیان	پایین محله	کوچک	عرض ایوان	۵	دارد	۱۹۰
۷	خانه ذیبحی	محله میانده	متوسط	ایوان و برووار	۵	ندارد	۲۱۳
۸	خانه عطار	کوچه رباتی	کوچک	عرض ایوان	۵	دارد	۱۷۰
۹	خانه ملامحمد تقی (بیانه)	محله میانده	متوسط	ایوان و برووار	۶	دارد	۲۳۹
۱۰	خانه پیرزن	محله مقربی	کوچک	عرض ایوان	۶	دارد	۱۹۰
۱۱	خانه پناهی ۱	محله میانده	متوسط	عرض ایوان	۷	دارد	۲۵۵
۱۲	خانه زلخانی	محله پشت قلعه نو	بزرگ	ایوان و برووار	۷	ندارد	۴۸۲
۱۳	خانه ملاعبدالله	کوچه حاج علی اشرف	کوچک	عرض ایوان	۸	دارد	۳۳۰
۱۴	خانه پناهی ۲	محله میانده	بزرگ	ایوان و برووار	۸	ندارد	۴۳۰
۱۵	خانه اسدی ۲	محله میانده	بزرگ	ایوان و برووار	۸	ندارد	۵۰۲
۱۷	خانه شیرزاد	محله قلعه نو	بزرگ	ایوان و برووار	۸	ندارد	۵۵۶
۱۸	خانه فیاض بخش	محله میانده	بزرگ	ایوان و برووار	۱۱	ندارد	۳۷۴
۱۹	خانه اسدی ۱	محله میانده	بزرگ	ایوان و برووار	۱۵	ندارد	۶۳۰
۲۰	خانه مستوفی	محله میانده	خیلی بزرگ	ایوان و برووار	۱۹	ندارد	۱۳۰۰

آمده تا تارهای اصلی پارچه را جمع می‌کند.  
نزدیک بودن دو ایوان نسبت به هم، این وضعیت را  
امکان پذیر می‌کرده است.

در خانه‌های اعیان‌نشین، وسیع‌تر گرفتن حیاط،  
موجب ایجاد دو بروار در طرفین ایوان اصلی شده  
است. در طرفین شرقی و غربی حیاط این خانه‌ها،  
اتاق‌هایی با کاربری‌های مختلف قابل تعبیه بوده  
است و کم شدن یا زیاد شدن این فضاهای موجب  
کشیدن شدن یا کوچک‌ماندن حیاط مرکزی در  
این گونه می‌شده است. خانه‌های با حیاط‌های  
بزرگتر، معمولاً فاقد گود برک در محدوده ایوان‌ها  
بودند. البته استثنائاتی هم مانند خانه ملا محمد تقی  
بمانه وجود داشت. در این خانه گود برک در یکی  
از ایوان‌چهای کوچک جبهه غربی اجرا شده است.  
در حالی که تیر چوبی جمع کننده تارهای پارچه در  
دهانه مقابل آن در طرف دیگر حیاط قرار گرفته  
است و نشان می‌دهد که در برخی از خانه‌های این  
سبک هم حضور کارگاه تولید پارچه اهمیت داشته  
است، لیکن در عمدۀ خانه‌های بزرگ، گود برک  
حضور چندانی ندارد. در ذیل پلان‌های متنوعی از  
این خانه‌ها در کنار هم‌دیگر مرور می‌شوند.

بدیهی است که خصوصیات فراوان دیگری  
هست که می‌تواند برای تدقیق تحلیل‌ها و  
نتیجه‌گیری‌های مؤثر بر این طبقه‌بندی‌ها مورد  
استفاده قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین آنها، نوع  
قوس‌های مورد استفاده است که به خوبی نشان از  
تحولات فن‌آورانه و سنت‌های ساختمانی دارد و  
دوره بندی خوبی را ارایه می‌کند، اما نکته جالب  
اینجاست که تکامل همین ویژگی اخیر (قوس‌ها)،  
با تداوم و ثبات همه الگوهای پیش گفته تا دوره  
حاضر ادامه پیدا می‌کند. بدین معنی که خانه‌هایی  
در گروه‌های متفاوت یافت می‌شود که با قوس‌های  
جدید پوشانیده شده‌اند و این نشان می‌دهد که این  
شهر، همزمان خانواده‌ها و سبک‌های زندگی  
متنوعی را تا دوره معاصر پرورش داده است.<sup>۱</sup> حال  
با توجه به این گونه‌های ریز و درشت، مجموعه  
موردنطالعه خود را کنترل و تدقیق می‌کنیم.

اکنون با در نظر گرفتن اولین عامل، یعنی تعدد  
فضاهای بسته، می‌توان گروه‌بندی ساده‌ای میان  
خانواده‌های کوچک و بزرگ قائل شد. ابعاد حیاط  
مرکزی در خانه‌های بشرویه متفاوت است. این  
تفاوت فقط با اندازه‌های مطلق روشن نمی‌شود،  
بلکه دهانه‌هایی که به حیاط باز می‌شود نیز شرط  
است. حیاط‌های مرکزی در خانه‌های چهارصفه  
عرضی معادل یک دهانه ۲.۵ تا ۳.۵ متری دارند. در  
تمام اطراف حیاط، ابعاد حیاط مرکزی، مساوی با  
عرض دهانه ایوان‌های منتهی بدان است. در  
خانه‌های دو صفحه، این ابعاد مقداری متفاوت  
می‌شود. عرض حیاط در دو سمت شمالی و  
جنوبی، مساوی دهانه ایوان‌ها و در دو سمت شرقی  
و غربی، مقداری بیش از آن است که ممکن است  
شامل یک و نیم یا دو برابر آن باشد. لیکن منظره  
مشخص در ایوان شمالی وجود گود برک و در  
ایوان جنوبی، تیری چوبی است که از دیوار بیرون



تصویر ۳ - آثار کارگاه برک در ایوان  
خانه‌های کوچک



تصویر ۲ - نمایی از ایوان زمستانی در خانه  
ملاء الله



تصویر ۱ - بافت چهارصفه‌ها از پشت بام



تصویر ۶- خانه مستوفی، دید از ایوان جنوبی به حیاط  
(عکس از: نوفرستی)



تصویر ۵- خانه شیرزاد؛ یکی از  
خانه‌های بزرگ پیمون صفوی. بروار و  
گوشوار در کنار ایوان‌ها نمایان  
می‌شوند.



تصویر ۴- پیشان برجسته دو ایوانی‌های  
اشرافی در پشت بام

فصل زمستان فراهم می‌کرده است و علاوه بر آن، در فصل تابستان هم آفتاب از این ناحیه رخت بر می‌بسته و محیط دلپذیر و خنکی را به ویژه در ابتدای صبح در اختیار اهل کار قرار می‌داده است. به نظر می‌رسد فعالیت مداوم برک‌بافی در فصولی که کار کشاورزی نبوده است، در این فضاهای صورت می‌پذیرفته است. و با توجه به سرانه ساکن در شهر تاریخی در دوران حیات خود، تولیداتی که از این خانه‌ها بیرون می‌آمده حجم و وزن قابل توجهی را به خود اختصاص می‌داده است.

نکته مهم این است که با وجود آن همه توصیفات تاریخی از کیفیت و شهر برک بشرویه (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۲۵۱ و ریاضی، ۱۳۱۶: ۱۱۵-۱۱۶) کاروانسراهای زیادی در این شهر برای این مبادرات وجود نداشته است. تنها نمونه‌های قابل ذکر، کاروانسرای مرکزی شهر- احتمالاً به نام بانی آب انبار آن، عبدالصمد- بوده که بعدها تبدیل به میدان مستطیل شکل مرکزی شهر گردیده و کاروانسرای کاتب در شمال شهر است که هر دو مورد تخریب شده و هم اکنون اثری از آنها باقی نمانده است. حال سؤال این است که پس این حجم پارچه‌های برک در کجا مبادله می‌شده است؟

#### ۴- بحث و نتیجه‌گیری

##### ۴-۱- تجزیه و تحلیل داده‌ها

الگوهای مشخص معماری مسکونی در بشرویه و تفاوت‌های روشنی که با هم دارند، نشان‌دهنده این است که احتمالاً ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی در پیدایش آنها دخیل بوده است. تفاوت‌های موجود در این خانه‌ها، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده طبقات اجتماعی است، نشانه فعالیت‌های اقتصادی موجود در دوران هر کدام از این خانه‌ها هم می‌تواند باشد.

با توجه به سابقه‌ای که از برک بشرویه در سفرنامه‌ها در اختیار داریم (بریون، ۱۳۶۶)، بایستی فضاهایی وجود داشته باشد که این پارچه در آنها بافتی می‌شده است. پیش‌تر از گود برک‌بافی در معرفی خانه‌ها یاد شد. وجود یک گود برک‌بافی در ایوان زمستانی هر کدام از خانه‌های عموماً چهارصفه و دوصفه، این نوع تولید در فصول تعطیلی کشت و کار را نشان می‌دهد پارچه‌ای که در خانه‌های کوچک بشرویه تولید می‌شده است، هم در شهر و هم در محیط خارج از شهر خرید و فروش می‌شده است.

ایوان شمالی با توجه به موقعیت و جهت‌گیری آن، آفتاب و حرارت لازم را برای کار در سرمای

راه برآید. بنا براین، حتماً پتانسیل‌های محیط طبیعی بیابان برای آنها مزیت‌های زیادی داشته است. پشتوانه عظیم این پارچه‌های برک، وجود مراعع شترداری در منطقه بوده است که وجه تسمیه کهن این منطقه نیز بوده است. محدوده‌ای گود به نام گله حوض (ریاضی، ۱۳۱۶: ۱۱۵-۱۱۷) در یک دلتای پیش از تاریخ بر لبه ساحلی کویر که محل بالاً‌مدن آب‌های زیرزمینی و ایجاد پوشش گیاهی مطلوب برای دامداری بوده است. این منطقه بعداً بشرویه (خاستگاه زراعت دیم یا محل رویش گیاه بُش) نامیده می‌شود.

تا پیش از پیدایش شهر در انتهای دوره ایلخانی، همه اوصاف زندگی روزتا در این خطه مشاهده می‌شود. زندگی شکل گرفته بر پایه کار و تولید، ارزش‌های کاربردی کالاهای تداوم و استمرار سنت‌ها، ساختارهای خویشاوندی در جمعیت محلات، کلیت یکپارچه فرهنگی و نهایتاً سازگاری با طبیعت (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۱) همگی نشان از قشر مولد روزتایی است که در جوار یک شبکه ارتباطی، منطقه‌ای شهری را تأسیس کرده، جمعیت‌ها را از نواحی و مناطق مختلف به این منطقه کشانیده تا کلنی‌ها و محلات مختلفی را تشکیل دهند. از این به بعد، بافت متنوع جمعیتی و فرهنگی که یکی از نشانه‌های شهرنشینی است، همراه با تقسیم اجتماعی کار، نوآوری‌های فرهنگی و تکنولوژیک، ارزش‌های نمادین و معنا یافتن اوقات فراغت (همان) در حیاط خانه‌های بزرگتر، نشان‌دهنده مقیاس‌های واقعی یک شهر است. در واقع بشرویه، از پتانسیل دامداری خود علاوه بر تأمین مایحتاج ضروری خود، مستقیماً ابزاری صنعتی برای گرایش به شهرنشینی استخراج کرده و بدین سیله به صورت جهشی در تاریخ معماری و شهرسازی این منطقه ظهور می‌یابد.

اگر بخواهیم اظهارات مک گریگور (۱۳۶۶: ۱۲۲) را قبول کنیم، بشرویه نه بازار دارد و نه بازرگان به آن معنی در این شهر فعالیت دارد. در خانه‌های کوچک چهارصفه، ما با یک بافت مولد روزتایی مواجه هستیم که از طریق محصولات دامداری و کشاورزی زمین‌های پیرامونش مازاد بر مصرف خود تولید می‌کند و آن را به فروش می‌گذارد. اما گونه‌های متنوع خانه که نشان‌دهنده وجود اقسام مختلف اقتصادی و جایگاه‌های سطح‌بندی شده اجتماعی در این شهر تاریخی بوده است، نشان می‌دهد که ممکن است در خانه‌های بزرگتر محلی برای خرید و فروش حجم‌ها و اوزان بزرگتری از این محصولات وجود داشته باشد. بدین ترتیب پیشه‌وران با خانواده‌های کوچک، محصولات خود را به تاجران خردپا، می‌فروخته و ایشان نیز احتمالاً تبادلات خود را در خانه‌ها و نهایتاً کاروانسراهای بزرگ انجام می‌داده اند. مفصل‌ترین این نوع خانه‌ها، همان باغ خان بوده است که فضاهای اداری مخصوصی برای رسیدگی به کارهای تجارت در اختیار خان شیبانی قرار می‌داده است.

وجود مشاغل و طایفه‌های مختلف در بشرویه به خوبی نشان می‌دهد که بافت اجتماعی متنوعی در بشرویه حضور داشته‌اند و دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک روستا نامید.

بنابراین می‌توان گفت، اگر دلیل اصلی انتقال جمعیت از محیط روزتاهای پیرامون - که مانند رقه، عمده‌تاً در حاشیه چین خوردگی کوههای شتری و دارای آب و پتانسیل‌های بالای کشاورزی بوده - به سمت بیابان را وصل شدن به راههای تجاری بدانیم، استفاده از این راه‌ها، می‌بایست نتایج ملموس و عینی برای ساکنین می‌داشته است. اگر شهر تولید خاصی نداشته باشد، نمی‌تواند از عهده مزیت‌های تجاری

که این سبک زندگی و کسب و کار قوت گرفته است، در بخشی از فصل تابستان که کارهای کشاورزی کمتری نیاز بوده است، ایوان شمالی دارای سایه دل انگیزی به ویژه در صبح و عصر بوده است و به دلیل ابعاد مساوی اضلاع حیاط، گردش آفتاب در همه ایوان‌ها به مساوات انجام می‌شده و عمدۀ فعلیت‌های خانه مثل خمیر کردن نان و کارهایی از این دست نیز در معرض نور مستقیم آفتاب بوده است.

حیاط‌های کوچک این خانه‌های چهارصفه در این زمان، با وجود ابعاد کوچک خود، همه وظایف یک حیاط سنتی را از جمله: نشانه حریم و مالکیت، عنصر وحدت بخش خانه، نقش اقلیمی و تنظیم شرایط محیطی، هسته ارتباطی خانه، مکان بروز عملکردهای گوناگون، تنظیم هندسه و ترکیب حجمی و نقش زیبایی شناسانه (علی‌الحسابی و رضایی، ۱۳۸۷: ۴-۲) بر عهده داشته و فقط تنها چیزی در این حیاط‌ها، وجود نداشته، فضای سبز بوده که به دلیل کوچک بودن حیاط و نظام مناسب سایه و روشن، نیازی بدان احساس نمی‌شده است.

قابل پیش‌بینی است که با افزایش مازاد تولید و انباست ثروت، به تدریج برخی از پیشه‌وران قدیمی اقدام به خریداری محصولات برک از دیگر خانواده‌های تولیدگر نوپا می‌کنند و آنها را به صورت یکجا به فروش می‌گذارند و تجارت برک وارد اولین مراحل خود می‌شود. افزایش ثروت در این خانواده‌ها، حاصل کار و تلاش بیشتر در حوزه‌های زمین داری و کشاورزی هم می‌گردد و به دلیل اینکه با زاد و ولد و گذشت زمان، اعضای خانواده نیز افزایش یافته و چند هسته‌ای شده است، اکنون خانه‌های بزرگتری برای خود می‌سازند. به همین دلیل دو بروار و گوشوار در کناره ایوان‌های

از این رو در ابتداء خانه‌های کوچک با حیاط‌های خیلی کوچک پدید می‌آیند که متعلق به خانواده‌های تک‌هسته‌ای با روابط محدود کاری و خانوادگی هستند. این خانه‌ها بندها و زمین‌های کوچکی که امکان کشت دیم در آن‌ها وجود دارد، تصرف کرده و چند دام هم دارند که برای برآوردن نیازهای خوراکی خود از آنها استفاده می‌کنند و شب‌ها به دلیل کوچک بودن حیاط خانه، این دام‌ها را از پله هایی در بیرون به پشت بام حمل می‌کنند. زمین‌ها و بندهای کوچک و دام‌های مختصر این خانواده‌ها طوری نیست که بتواند کفاف مایحتاج و روزی آنها را در فصول سرد سال برآورده کند، بنابراین این خانواده‌ها به تدریج با قوت گرفتن کسب و کار شترداران بزرگ منطقه، به خریداری پشم شترها - که ابتدائاً کالایی ضایعاتی به حساب می‌آمده - اقدام می‌کنند تا با پارچه‌بافی در فصولی که کار کشاورزی وجود ندارد، بتوانند از عهده مخارج خود برآیند. با گذشت زمان و قوت گرفتن شیوه تقسیم فصلی کار، الگویی زیستی و معیشتی برای ادامه حیات اجتماعی ایجاد می‌شود. در نتیجه مردم خانه‌های بعدی خود را طوری می‌سازند که بتوانند محیطی برای ساخت پارچه‌های برک در آن فراهم کنند. الگوی چهارصفه که سازگاری اقلیمی هم با محیط و آب و هوای خشک بشرویه دارد، جهت این طرح اندازی استفاده می‌گردد.

نکته‌ای با اهمیت در خانه‌های چهارصفه گردش آفتاب است. گود برک معمولاً در ایوان شمالی اجرا قرار داشته است. کار معمولاً در فصول فاقد میوه (زمستان و بخشی از تابستان) انجام می‌شده است. در فصل زمستان، این ایوان دارای نور مستقیم آفتاب بوده است و بودن در خانه باعث از دست دادن نور آفتاب نمی‌شده است. بعدها نیز

کیفی گسترش و رشد بیشتری یافته اند و هم ارتباطات با دنیای تجارت بیرون چنان بوده است که علاوه بر اینکه خانه‌ها گسترش بیشتری یافته اند، بعضًا الگوهای مرتبط با فلات مرکزی مانند کاشان و اصفهان نیز در آنها مشاهده می‌شود.

بدین ترتیب، خانه‌های تاریخی با پیمون‌های متفاوت در این خطه علاوه بر قشریندی اجتماعی، دریچه‌ای نیز بر مراحل تکامل جامعه و اقتصاد می‌گشایند. تکاملی که از یک جامعه مولد با خانه‌هایی روستایی آغاز می‌شود و با گسترش تدریجی این خانه‌ها که در درجه اول متأثر از افزایش تدریجی جمعیت و توسعه روابط خانوادگی روستایی است (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۵: ۳۱)، که با تلاش ساکنین شهر بر افزایش تولید و ایجاد ثروت، نهایتاً اثرات خود را روی خدمات رفاهی موجود در گونه مسکن (خسروانی، ۱۳۸۸: ۴۲) باقی می‌گذارد. خیلی زود با افزایش شهرت و دامنه مبادرات کالاهای تولید شده این شهر، و ایجاد فضای تبادل در کناره مسیر زیارتی و تجاری، مشاغل مختلفی واسطه گری این تبادلات را برعهده گرفته و سبک‌های متنوعی از زندگی شکل می‌گیرد که به عنوان مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها که فرد آنها را به کار می‌گیرد؛ نیازهای او را تأمین می‌کند و روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران متوجه می‌سازد. (گیدزن، ۱۹۹۵: ۸۱ به نقل از: فلامکی و شصتی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

چنانکه مشاهده می‌شود، سنت سکونت در بشرویه جریانی پویا و دائمًا در حال تحول و ناشی از رشد و تکثیر تدریجی نظامات اقتصادی و اجتماعی بوده است. آنچه که در دوران جدید، موجب تفاوت جدی میان خانه‌های جدید با خانه‌های تاریخی گردیده، ناشی از دگرگون شدن

شمالی و جنوبی نیز پدید می‌آید و بدین ترتیب می‌توان فهمید که با توجه به هویت معمارانه حیاط در معماری اقلیم کویری، (سلطان زاده، ۱۳۹۰: ۶۹) تفاوت حیاطهای بزرگ و کوچک در اقلیم گرم و خشک دلیلی غیر از اقلیم دارد.

نظام فعالیت اقتصادی و کرد و کارهای آمیخته با روابط خانوادگی موجود در خانه‌های چهارصفه پیشین، چنان در رویه ساکنین اثر می‌گذارد که چهارصفه در ذائقه مردم به عنوان یکی از الگوهای مطلوب فضا، باقی می‌ماند و بعدها، الگوی خود را به فضای حوض خانه در خانه‌های بزرگتر می‌بخشد. فضایی که مردم وقتی می‌خواهند توصیف کنند، از آن با نام «چهارصفه» یاد می‌کنند. در واقع الگوی چهارصفه که ناشی از ساز و کارهای اقلیمی و اقتصادی مردم بوده، در خانه‌های وسیع تر و بزرگتر، به یک انتخاب زیبایی شناسی تبدیل و در فضاهایی مانند حوض خانه و شاهنشین مجلى شده است.

این خانه‌ها در مراحل پیشرفته تر در ابتدای ورودی خود، دارای اتاقی برای اقامت مهمان هستند. با توجه به ارتباطات تجاری و اقتصادی بیشتر در این خانه‌ها، تصور اینکه این اتاق برای تاجر و طرف حسابی بوده که از راه دور جهت خریداری کالایی تجاری به این خانه وارد شده، هرگز دور از ذهن نیست و چه بسا که ارتباطات این چنین منجر به وصلت‌هایی نیز می‌شده است. قومیت‌ها و رگ و ریشه‌های مختلفی که هم اکنون در این شهر وجود دارد، گواهی بر این فرضیه می‌باشد. در نهایت این نظام طراحی هم اکنون به صورت الگوی دو ایوانی بزرگ در برخی از نمونه‌های معده بجهت این اگذشتۀ مشاهده می‌شود که خانه شیرزاد اصلی ترین آنهاست. در دوره قاجار، هم خانواده‌ها از نظر کمی و

این دست تهیه می کرده‌اند. خانواده‌های بزرگتر، علاوه بر اینکه مالک زمین‌های بزرگتری بوده‌اند، ارتباطات خانوادگی وسیع‌تری هم داشته‌اند و نیاز به فضای بزرگتری برای زندگی چندخانواری داشته‌اند، از این رو مالک یا سازنده خانه‌های بزرگتری شده‌اند.

همچنین می‌توان نتایجی زمان‌مند هم از شیوه سازماندهی فضایی خانه‌های بشرویه داشت. بدین ترتیب که خانواده‌های کوچک‌تر، احتمالاً الگوی اجتماعی و زیستی کهن‌تری را نشان می‌دهند. افزایش تولیدات و قدرت اقتصادی این شهر، به تدریج ارتباطات و نهایتاً خانواده‌های بزرگتری را شکل می‌دهد که نیاز به خانه‌های وسیع‌تری دارند. گویا بازمانده همین خانواده‌ها هستند که در محدوده باغات شهر که تا سال ۱۳۳۵ در بخش‌های غربی و جنوب غربی شهر تاریخی مشاهده می‌گردد، شروع به ساخت باغ منزل و محله‌های مسکونی اعیان نشین می‌کنند، بنابراین می‌توان تصور کرد که خانواده‌های کوچک با گسترش دایره ارتباطات و وصلت‌های خود و همچنین با پیشرفت‌های اقتصادی همراه با گذشت زمان، خانواده‌ها و ایل و تبار بزرگتری تشکیل داده و نیاز به مساکن وسیع‌تری می‌یافته‌اند.

نتیجه‌ای که از سرانه جمعیت موجود در خانه‌های تاریخی گرفته می‌شود، افزایش تدریجی اعضای خانواده‌ها در طول زمان و گسترش رابطه‌های خانوادگی است.

لیکن باید دانست که این گسترش و افزایش توان اقتصادی که مر hon تجارت برک است، برای همه اشاره به طور مساوی رخ نداده و خانواده‌های کوچک بسیاری هم تا همین اوخر در بشرویه حضور و زندگی داشته‌اند.

نظام فرهنگی و معیشتی شهر در اثر ایجاد اقتصادی وابسته و خودباختگی های ناشی از آن است که در همه شهرهای ایران نمود یافته است و تحولات شدید این دوران، قدرت تطبیق تکامل تدریجی دوران تاریخی را با شرایط جدید، از آن گرفته است.

نهایتاً شکست تلاش‌های دوره قاجار در ایجاد کارخانه جات تولیدی برای رقابت با محصولات غربی که ناشی از نبود راه‌های مواسلاتی مناسب، تغییر وسائل تکنولوژیک تبادلات (رجائی، ۱۳۹۳: ۹۹)، واردات کالا از کشورهای خارجی، دخالت‌های دولت‌های استعماری در امور کشور، قفلان آزادی و امنیت و بی‌ثباتی کشور، کمبود کارگر فنی و تکنیسین و قفلان روحیه صنعتی (زنده و ثقی، ۱۳۹۵: ۵۵-۳۹) و اساساً تفاوت مقیاس اقتصادی- اجتماعی ایران با جهان پیش‌رفته بود، منجر به افول جدی تولید برک در خانه‌های کارگردید و به تدریج برک بشرویه را از دور خارج نمود و ماهیت و کارکرد زیربنایی این خانه‌ها را ساقط کرد.

#### ۴-۲- نتیجه‌گیری

تنوع موجود در معماری مسکونی بشرویه را می‌توان هم به صورت تفاوت‌هایی عرضی در بطن اقتصاد و فرهنگ جامعه و هم به صورت تکاملی خطی در طول زمان نگریست. چنانچه که به صورت عرضی نگاه کنیم، بایستی خانه‌های کوچک‌تر را متعلق به خانواده‌های کوچک‌تر و خانه‌های بزرگتر را متعلق به خانواده‌های بزرگتر بینیم. خانواده‌های کوچک‌تر فعالیت‌های کشاورزی و دامداری محدودتری داشته‌اند و عملده مایحتاج خود را از طریق پیشه‌وری در شهر مانند برک‌بافی، خیاطی، تدریس و تحقیق، صحافی و مشاغلی از

- سپاس‌گزاری
- |  |   |
|--|---|
| نگارندگان مراتب سپاس‌گزاری خود را از دو      | - |
| بشریه  | - |
| مرکز ذیل به جهت در اختیار قرار دادن داده‌های | - |
| معماری ابراز می‌دارند.                       | - |
| مرکز اسناد پایگاه پژوهشی شهر تاریخی          | - |
| شهرسازی دانشگاه حکیم سبزواری                 | - |

### پی‌نوشت

۱- البته گونه‌های دوران گذار را هم باید به این محدوده‌ها اضافه کرد که خارج از مطالعه این پژوهش می‌باشد.

### منابع و مأخذ

- اعتضام الملک. (۱۳۵۱). سفرنامه خانلرخان. به کوشش محمودی، منوچهر. تهران.
- براتی، ناصر. (۱۳۸۲). بازناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. مجله خیال. شماره ۸: ۲۴-۵۵.
- بربیون، مارسل. (۱۳۶۶). برگردان منصوری. ذبیح‌الله. منم تیمور جهانگشا. انتشارات آستان قدس رضوی.
- پایلی یزدی، محمد حسین و ثویقی، فاطمه. (۱۳۷۵). مسکن روستایی؛ فرهنگ و توسعه «نمونه؛ استان خراسان». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۴۱. تابستان: ۲۶ - ۴۶.
- عجمی، آرمین. (۱۳۸۸). بررسی الگوهای معماری مسکونی در شهر تاریخی بشرویه. پایان نامه کارشناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند.
- خسروونیا، مرتضی. (۱۳۸۸). ارزیابی رویکردهای مختلف پیرامون شکل گیری مسکن روستایی. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۲۷. پاییز: ۳۲-۴۳.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران. (۱۳۹۵). سرواژه «خانه». لغتماه.
- ذبیحی، حسین و شاکر اردکانی، رضا. (۱۳۹۱). گمانه‌ای در تحول تاریخی شهر با بررسی سیماشناسی حیاط‌بناهای با به کار گیری سامانه اطلاعات جغرافیایی (نمونه موردی: شهر تاریخی بشرویه). فصلنامه مطالعات شهر ایرانی- اسلامی. شماره ۹. پاییز: ۱۱-۹۷.
- راهب، غزال. (۱۳۹۴). واکاوی مفهوم «گونه» در مسکن بومی و تبیین رویکردی برای دسته بندی گونه‌های مسکن روستایی در ایران. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۵۰. تابستان: ۳ - ۱۸.
- رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۹۳). موانع اجتماعی- فرهنگی تشکیل شرکت و تأسیس کارخانه در ایران عصر قاجار. فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی. شماره ۸ زمستان: ۹۹ - ۲۴.
- ریاضی، غلامرضا. (۱۳۹۶). گزارش بشرویه. سالنامه شرق ایران. سال اول. قسمت اول.
- زندیه، حسن و ثقفی، مریم. (۱۳۹۵). نهضت کارخانه سازی و پیامدهای آن در عصر قاجار. پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. شماره ۱. بهار و تابستان: ۳۹ - ۵۵.
- زندیه، مهدی و پوروری نژاد، سمیرا. (۱۳۸۹). توسعه پایدار و مفاهیم آن در معماری مسکونی ایران. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۳۰. تابستان: ۲-۲۱.
- سلطان زاده، حسین. (۱۳۹۰). نقش جغرافیا در شکل گیری انواع حیاط در خانه‌های سنتی ایران. نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی. شماره ۷۵. بهار: ۶۹ - ۸۶.
- شصتی، شیما و فلامکی، محمد منصور. (۱۳۹۳). رابطه میان سبک زندگی و مسکن ایرانی؛ با تکیه بر نظریه جامعه کوتاه مدت و نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران. نشریه علمی- پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی. شماره ۲۳، تابستان: ۱۱۷ - ۱۳۶.
- علی‌الحسابی، مهران و رضایی محمود. (۱۳۸۷). منظر شهری فضای باز؛ در جستجوی نقش گمشده فضای باز در معماری مسکونی. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۲۲. تابستان: ۲ - ۱۱.

- فاضلی، نعمت الله. (۱۳۸۷). مدرنیته و مسکن؛ رویکردی مردم نگارانه به مفهوم خانه سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن. مجله تحقیقات فرهنگی ایران. شماره ۱. بهار: ۶۴-۲۵.
- کاویان، مجتبی. (۱۳۹۵). مطالعات اجتماعی و فرهنگی. طرح ویژه توسعه شهر تاریخی بشرویه. مشاورین پیشاهنگان آمايش وزارت راه و شهرسازی.
- کاویان، مجتبی. (۱۳۹۰). مصاحبه منتشر نشده با حسین اسماعیلی اول (بنای سنتی)
- محشم دولتشاهی، طهماسب. (۱۳۹۰). مبانی علم اقتصاد: اقتصاد خرد. اقتصاد کلان. انتشارات خجسته. تهران. چاپ سی و یکم، ویراست ششم.
- مداحی، سید مهدی و معماریان. غلامحسین. (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل پیکره بندی فضایی خانه‌های بومی با رویکرد نحو فضا نمونه موردی: شهر بشرویه. مسکن و محیط روستا. شماره ۱۶۵. زمستان: ۶۶-۴۹.
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۷۵). معماری مسکونی ایران گونه‌شناسی درونگرا. انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران. چاپ دوم.
- معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۴). سیری در مبانی نظری معماری. انتشارات سروش دانش. تهران.
- مک گریگور، کلتل سی. ام. (۱۳۶۶). برگردان مهدیزاده، مجید. شرح سفری به ایالت خراسان. انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد.
- نادری، احمد. (۱۳۹۲). معماری خانه؛ ویژگی‌های کیفی. کتاب ماه هنر. شماره ۱۸۴. دی ماه: ۸۲-۸۵

**Factory or Work and House  
Surveying the Concept of Business and Production in the Formation of Historic Persian  
Houses in Boshruyeh**

**Mojtaba Kavian<sup>1\*</sup>, Gholam Hossein Gholami<sup>2</sup>**

1- Faculty of Hakim Sabzevari University; Department of Restoration

2- Faculty of Hakim Sabzevari University; Department of Restoration

**Abstract**

Difference and variety of residential architecture patterns in one climatic area can be the result of a variety of life styles and the ways of supplying livelihoods. The main aim of this article is to search about formation and organization of spaces in the residential architecture with regard to their economy and culture. The research progresses based on qualitative analysis, After a glimpse of theoretical foundations and previous research, measures for surveying and classification of the houses emerged, and spatial properties in various types of house were compared in case study due to architecture phenomenology. After a comparative study on some certain criteria involving central courtyard, abundance of spaces, ruined signs of Barak (production of textiles), this article, made a simple classification of historic houses that involved two groups of residential architecture. The houses with small courtyards and the houses with large courtyards, on one hand, or the houses with signs of Barak (production of textiles) on the other hand.

The results of this study suggest that ruined signs of Barak confirmed in the portal (ivan) of small houses and there are almost no such organization in large houses. What is seen in these houses at the first look is the different duties of its various spaces. By analysis of mass and space organization and remained signs of Barak in some prominent samples of these houses, this research concluded that job and family systems, has been effected on this differences. This article concludes that those houses has in fact been production units of a pre-modern industrial city that combine life and work that realized physical embodiment of the word "Karkhaneh" (factory) in Persian language.

**Keywords:** economy, Barak, Boshruyeh, typology, residential architecture

---

\* Email: mjkavian@yahoo.com

## **Rethinking Architecture Language in Relation to Existence Language**

**Hossein Pour Mehdi Ghayem Maghami\***

Assistant professor at School of Art & Architecture, Yazd University, Yazd, Iran

### **Abstract**

Theorists according to different linguistics paradigms, have tried to define the nature of language of architecture. Different views through philosophy have different expression about language nature of architecture. This paper tries to consider architectural language as a continuations of existence language through Islamic view. So, this research asks if architecture can be connected to roots of existence and by this goal is it going to approach understanding language for architecture. This research is primitive and author is in introduction of subject. Research method is both logical argumentation and descriptive-analytical .In result it can be said there is language for architecture rooted in existence language. It has some principles such as: appearance, likeness, interchangeability, uniqueness, revolution. It has some potentials such as: relation, narration of human life, description, making softness, having meaning. The properties of the language are: understanding potential of materials, approach to rules of growth, approach to natural proportions, attention to archetypes, attention to life styles, and stress on new composition through old ones. There is some introductory steps which are: assembly rules of making adapted to existence, attention to minds in architecture, seeking nobility of life,.....Nowadays, there are some preventions to consider architectural language in hierarchy as a continuation of existence language which are: changing the position of human, problem solving instead of exploring mystery, quantity instead of quality, which must be rethought.

**Keywords:** existence language, architectural language, root, growth.

---

\* Email: h.ghaemmaghami@yazd.ac.ir

## Hidden Dimensions of Nature, the Missed Aspect of Environmentally Sustainable Architecture

Mohsen Abbasi Harofteh<sup>1\*</sup>, Samira Adeli<sup>2</sup>

1- Assistant Professor of the School of Art and Architecture in Yazd University

2- Ph.D. Student in the Architecture School at Shahid Beheshti University

### Abstract

In the contemporary era, modern approaches to architecture, taking account their growing shortcomings in providing appropriate environment for human inhabitation and interaction with nature, lead to crisis in human life e.g. water, soil and air pollution. Therefore, new theories with various approaches are proposed primarily to improve, firstly, the relationship between man and nature and secondly to revive the presence of nature in the architecture. One of these leading theories is the concept of sustainability and sustainable architecture which attempts to decrease destructive issues of modern architecture and make a friendly relationship between architecture and nature aiming for contemporary and future generations to benefit from the natural environment properly. Even though sustainability has been successful to some extent in improving and enhancing of architecture approach to nature in some scopes, it seems that in the relation between human-made environment and human and nature, fundamental concepts and principles are ignored. Instead, much attention is attracted to limited aspects and consequently superficial concepts are addressed deeply to the extent that sometimes the status of nature is reduced to an ecosystem and a mere material phenomenon. Explaining dimensions and aspects of natural manifestation in traditional architecture, this research aimed to find a way out of problems caused by sustainability approach, to deal with its challenges and shortcomings, and finally to promote this concept. In order to achieve this aim, the appropriate relation between nature and architecture based on true understanding of nature is argued. Firstly, sustainable academic texts as well as Iranian historic ones, through Content Analysis method was studied while environmental sustainable architecture is criticized; secondly, based on Logical Argument method, the missing point of sustainable architecture approach is revealed; thirdly, Iranian traditional architecture was surveyed through the Grounded Theory method, focusing on the relationship between this architecture and nature. The study of traditional Architecture in Iran reveals clearly the consideration of three basic dimensions of nature: first, the physical dimension including natural elements, e.g. water, soil, trees, second, the intrinsic dimension (the essence of nature) including the qualitative properties of natural phenomena, on the one hand, and rules and principles of nature on the other hand, and finally, the symbolic dimension of the nature which represents a part of the beliefs of traditional mankind, employing some patterns and figures abstracted from the nature. Consequently, a new approach is employed considering not only nature, but also the essence and the symbolic dimension of nature. In this regard, architecture establishes a constructive dialogue with nature based on its triple dimensions. It seems interaction and relation between architecture and nature will improve. The manifestation of nature in architecture, based on its three aspects is illustrated with some cases from Iranian traditional architecture. This architecture as history testifies, through harmonic and evolutionary approaches, makes a true relationship with nature which not only derives benefits from nature, but also conserves and enhances it.

**Keywords:** architecture, sustainable architecture, sustainability, nature, environmental sustainable architecture

---

\* Email: abbasi@yazd.ac.ir

## **Re-reading and Recognizing the Historical Structure and Evolution Chronology of “Imamzadeh Ja'far” District before the Contemporary Changes (Yazd)**

**Seyyed Mohammad Reza Ghadakian<sup>1\*</sup>, Hamid Reza Beigzadeh Shahraki<sup>2</sup>, Leila Owlia<sup>3</sup>**

1- Master of Architectural Conservation, Tehran University, Tehran, Iran

2- Ph.D. in Architectural Conservation, Assistant Professor of Technical and Vocational University, Yazd, Iran

3- Master of Architectural Conservation, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

### **Abstract**

Historic towns are full of works and layers that have been hidden gradually under new layers over the time, or some various factors cause deterioration and changes in them. Nevertheless, the story of formation of towns' historic cores and their specific components has been recorded in the same layer. In the scientific process of conserving world historic towns, there are efforts to safeguard historical traces, clues and layers of cities properly, so through the meaningful communication between them, we can discover the process of development, evolution and transformation of a town in different periods. Unfortunately, some implemented projects in the valuable urban fabrics in Iran are leading to the clearing of historical layers due to lack of knowledge that causes irreparable damages to the structure of these towns. One reason is the lack of written sources about the historic cores and districts of towns. For example, the development plan of “Imamzadeh Ja'far” (AS) shrine of Yazd in 2013 was one sample for an adopted project in which the context was completely neglected that caused interventions and demolition in historical context surrounding the shrine. Due to this attention, this article seeks to evaluate the historical district of “Imamzadeh Ja'far” (AS) through field and library studies and citing the meaning and form of the city and other quarters in Iran, so it can introduce specific elements and district structure, and state hidden layers and their relations to city development, that has been neglected in large-scale projects and in some cases has been cleared.

The present study was performed by using a combination of historical and descriptive-analysis research methods. The results of this research are stating the reasons and backgrounds of development and the briskness of historic town in “Imamzadeh” district, recognizing the historic route of “Shahi” gate to the old “Mosala” of the city and the development process of Bazaar in relation with the structural elements of the district, which is necessary to be considered in urban projects for this zone.

**Keywords:** historical structure, historic route, physical development, district, Imamzadeh Ja'far Shrine, Yazd

---

\* Email:smrgh\_2006@yahoo.com

**Interpretable House  
Analysis of Factors Affecting the Housing Interpretability  
To Approach to Bond the Dweller and the Dwelling**

**Mahshid Karimi\***

M.A. of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan, Iran

**Abstract**

Home is a place with which man deals during his entire life. It is the first and everlasting world that he lives and takes shape in. As man grows, changes and finds himself, home too becomes something beyond a mere building, it experiences and becomes a symbol of itself, a self that is constantly changing. From this point of view, home, that grows and finds its personality like its habitant, is not a place to "be" in but a place to "become" in.

To achieve this, the present research suggests a home that is "interpretable", a home that creates new readings as human changes by the passage of time and the habitant can relate to in different eras and situations. Such home becomes a mirror, providing opportunities for diverse and creative interpretations, a mirror so clear that anyone in anytime can see his picture in it, talk to it, not only live "in" it but live "with" it. Thus this research aims to explore "the factors affecting the creation of the interpretable house" in terms of research quality and based on a literature review and analysis of the views and theories related primarily to the question of "interpreting" by investigating how the process of perception and reading of locations "regularity and order" and "irregularity and mysterious" in "interpretability" considered important housing and then based on these two properties, explain the factors affecting the housing interpretability. The description of familiarity, readability and synergy between the layers of meaning in part determined by factors such as housing and multiple meanings and deep life meanings, housing sector and mysterious indeterminacy are introduced. In this regard, sensory richness, diversity and complexity associated with multiple meanings and silent spaces and details, the archetype of spaces and elements associated with the deconstruct elements expressed deep meanings.

**Keywords:** interpretable house, resident, house, interpreting

---

\*Email: mahshidkarimi33@yahoo.com

## **A Study of the Functions of Traditional House Entrances' Depth and Shadow on Outdoor Thermal Comfort in the Historical Context of Shiraz**

**Zahra Barzegar<sup>1\*</sup>, Shahin Heidari<sup>2</sup>**

1- Department of art and architecture, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

2- Faculty member, Faculty of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran

### **Abstract**

The thermal comfort achievement was not only for the interior spaces. Outdoor thermal comfort was a main science in urban design in all aspects. One of the main parts of urban planning is entrances, due to having better social interactions. The entrance has different roles as providing gate and administering the entry and exit, infiltration, equivalence, readability and initiation. Due to the research on the traditional building's entrance, the outdoor thermal comfort of residents has an affective role in entrance characteristics. In this research, the role of traditional house entrance depth and shadow on outdoor thermal comfort was investigated. The case studies were 10 traditional house entrances in the historical context of Shiraz. The entrances of these houses are like a horizontal shading device. The houses were constructed in Qajar period with random selection from 64 houses. The monthly maximum and minimum sun altitude angle was calculated and then for the hottest hour of a day (10-15) the shadow height was calculated. In this research the effect of sun azimuth angle was supposed zero. The monthly average of shadow height was calculated and with the comparison of the monthly and yearly amount of entrance shadow, the winter and summer shadow height and depth were performed. The ratio of shadow height of summer was 11.61. Therefore, the outdoor thermal comfort in winter (with solar heating) and summer (with shadow cooling) (hypothesis) was achieved. The maximum amount of shadow height was 20.8 m (for a house with 2.3 m entrance depth) and the minimum amount was 1.8 m (for a house with 0.2 m entrance depth). In addition, the optimized entrance depth with south direction for Shiraz was 0.2207. It was showed that the entrance depth of about 22 centimeters could achieve the summer shadow and winter solar radiation. So, in the selection of direction, form and position, it could be useful and could help to achieve the best entrance depth and shadow for outdoor thermal comfort. Finally, the formula of the best depth and height was determined and the shadow height, depth, direction and amount in summer and winter could be achieved.

**Keywords:** climatic design, traditional architecture, outdoor thermal comfort entrance, shadow

---

\*Email: zahrabarzegar86@yahoo.com

**Analysis of the Architectural Features of Qajarian Bathhouses in Fars Province,  
Iran**

**Hani Zairi<sup>1</sup>, Fatemeh Vahidi<sup>2</sup>, Mehdi Razani<sup>3\*</sup>**

1- Lecturer, Art University of Shiraz, M.A in Conservation of Historical Buildings, Shiraz, Fars, Iran

2- M.A., Architecture, Ewaz Branch of Payam Nour University, Larestan, Fars, Iran

3- PhD, Conservation and Restoration of Cultural-Historical Artifacts, Faculty of Applied Arts, Tabriz Islamic Art University, Iran

**Abstract**

Traditionally Iranian societies have been particularly concerned with their cleanliness. This concern was intensified with their conversion to Islam that made them subject to ritual duties. While the forms and structures of Iranian bathhouses evolved over the long time, their overall spatial arrangement patterns have been almost unaltered. The eldest public bathhouses in Fars Province, Southwest Iran, date back to Zand and Qajar periods. The present study investigates the structural patterns, proportions, and spatial interrelations as well as their correlation with climatic issues in order to explicate the role of regional climate in designing bathhouses in Fars during the Qajar era. Field investigation and library studies were conducted through evaluating the building plans and their major sections including the apodyterium (*bineh*), tepidarium (*garmkhaneh*), the passage in between (*myiandar*), and the service rooms at 14 bathhouses across the province, eight of which were located in warm and very warm and the remaining 5 in cold and moderate zones, paying special attention to their construction materials, proportions, ornaments, forms, and patterns of spatial arrangement as well as spatial, numerical and climatic relations. The results conveyed that: 1) the main spaces feature an octagonal plan as a standard architectural style. Hot, dry and semi-humid climates in the Southern parts of the province also featured a pothole room; 2) In both warm and cold climates, dominant construction materials consisted of stone, plaster, lime, and *saruj*; 3) The average length-width ratio of the whole bathhouse was estimated to be 1.67-1 in warm and 1.7-1 in cold climates; 4) The apodyterium always exceeds the tepidarium in size throughout the province. While the bathhouses in colder zones are smaller in average, their apodyterium and tepidarium together make a larger portion of the total area of the bathhouse; and 5) Generally speaking, *karbandi* (ribbed vaults or decorative gypsum lines on the vaults) is the dominant decorative element.

**Keywords:** bathhouse, warm and dry climate, spatial arrangement pattern, Qajar period, Fars Province

---

\*Email: m.razani@tabriziau.ac.ir

## CONTENTS

<b>Analysis of the Architectural Features of Qajarian Bathhouses in Fars Province, Iran</b>	3
Hani Zairi, Fatemeh Vahidi, Mehdi Razani	
<b>A Study of the Functions of Traditional House Entrances' Depth and Shadow on Outdoor Thermal Comfort in the Historical Context of Shiraz</b>	4
Zahra Barzegar, Shahin Heidari	
<b>Interpretable House" Analysis of Factors Affecting the Housing Interpretability To Approach to Bond the Dweller and the Dwelling"</b>	5
Mahshid Karimi	
<b>Re-reading and Recognizing the Historical Structure and Evolution Chronology of "Imamzadeh Ja'far" District before the Contemporary Changes (Yazd)</b>	6
Seyyed Mohammad Reza Ghadakian, Hamid Reza Beigzadeh Shahraki, Leila Owlia	
<b>Hidden Dimensions of Nature, the Missed Aspect of Environmentaly Sustainable Architecture</b>	7
Mohsen Abbasi Harofteh, Samira Adeli	
<b>Rethinking Architecture Language in Relation to Existence Language</b>	8
Hossein Pour Mehdi Ghayem Maghami	
<b>Factory or Work and House Surveying the Concept of Business and Production in the Formation of Historic Persian Houses in Boshruyeh</b>	9
Mojtaba Kavian, Gholam Hossein Gholami	



## INSTRUCTIONS TO CONTRIBUTORS

- Scientific-research articles published after peer review and approval of the editorial board. Other papers such as translation, compilation, book reviews and... will not be accepted.
- The paper can not be previously published in other journals or other publications or conferences ever to be sent for review and printing.
- The paper should preferably Persian. Although this publication is to be confirmed in writing to publish the English language.
- The paper should have an appropriate level of scientific and research methods and rules are formulated in writing to abide by and be smooth.
- The editorial board may accept or reject the article is accepted.
- In the first page, the author (s) full name, title and affiliation, subsidiary of the organization, address, email and phone number of author/authors should be given. Also, if the paper is based on a grant or a student thesis, it should be noted accordingly on the first page.
- The paper should include an abstract, introduction (including the problem statement, the importance and necessity, goal, history, questions or hypotheses, research methods, introduced variables and domain research), concepts and on theoretical grounds, the application of methods and techniques and analysis and conclusions (in line with the goals and hypotheses or questions and results of applying the techniques and methods), and references.
- Abstracts should be written in Persian and English and its review of the problem statement, goals, methodology, findings and conclusions and key words (4 to 6 words). This alone should be expressed in all the paper, especially the results. Persian abstract is about 350 words. Persian and English abstracts must be provided in a separate page and be numbered from No. 1 to the end.
- Papers typed on Bzar font. The main title font is 14 Black, the sub title font is 12 Black, text font is 14 and abstracts font will be typed size 12.
- The right margin of 3 cm, left margin of 2/5, up 3/5 and bottom 2/5 cm and distance between the lines to be single.
- Bibliographic information about papers, books, reports and other references will be made this way:
  - Book: Author(s). (year). book title, translator, publisher and location, publishing time.
  - Paper: Author(s). (year). full paper title, Journal's name, volume, number.
  - Thesis: Author. (year). full thesis title, supervisor name, university name.
- The sole responsibility for views and statements expressed in the paper remains with the author/authors.
- If a paper has several authors, one must be represented as the author corresponding.